



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

علوم قرآن



محمد باقر عابدی روشن

1387

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علوم قرآن

نویسنده:

محمد باقر سعیدی روشن

ناشر چاپی:

موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۹	علوم قرآن (سعیدی روشن)
۱۹	مشخصات کتاب
۱۹	مقدمه
۲۱	بخش اول وحی، راه دریافت پیام الهی
۲۱	اشاره
۲۱	فصل اول وحی در تفسیرهای انسانی
۲۱	اشاره
۲۱	مفهوم وحی
۲۲	کاربردهای واژه وحی در قرآن
۲۴	مفهوم اصطلاحی وحی
۲۴	مبادی دانش انسان
۲۵	معرفت و حیانی چه سنخ دانشی است؟
۲۶	اشاره
۲۶	۱- تحلیل فلسفی وحی
۲۶	اشاره
۲۶	نارسایی این نگرش
۲۷	۲- تفسیر علمی وحی
۲۷	اشاره
۲۸	نقد این نگرش
۲۹	۳- تبیین عرفانی وحی
۲۹	اشاره
۲۹	ارزیابی این تصویر

- ۳۲ پرسش‌هایی جهت تأمل
- ۳۲ فصل دوم وحی در آئینه وحی
- ۳۲ اشاره
- ۳۳ اعتراف پیامبر
- ۳۴ سلامت کامل
- ۳۵ فقدان به هنگام نیاز
- ۳۵ ناتوانی از کتمان وحی
- ۳۶ ناتوان از تغییر دادن
- ۳۶ نگرانی
- ۳۷ انتظار و عدم اتکا به خود
- ۳۷ نشانه‌های آشنا
- ۳۹ سیره راستین
- ۴۰ تکامل تدریجی و خطا پذیر انسان
- ۴۰ قرآن و عادات و آداب عصر جاهلی
- ۴۰ غیب‌گویی و هم‌آورد جویی
- ۴۲ تفاوت سبک
- ۴۳ پرسش‌هایی جهت تأمل
- ۴۳ فصل سوم امکان، ضرورت و ختم وحی
- ۴۳ اشاره
- ۴۴ عوامل ستیز با وحی
- ۴۴ اشاره
- ۴۴ الف) محدود اندیشی:
- ۴۴ ب) اخلاق مادی:
- ۴۵ وحی پرتوی ناشناخته از قانون علیت

۴۵	ضرورت مداخله تشریحی خدا در سرنوشت انسان
۴۸	وحی و عصمت
۴۹	اقسام وحی تشریحی
۴۹	ختم وحی
۵۰	اکمال شریعت و انقطاع وحی
۵۱	پرسش‌هایی جهت تأمل
۵۱	بخش دوم اثبات پیام الهی از رهگذر اعجاز
۵۱	اشاره
۵۱	فصل اول تمهیداتی بر بحث اعجاز
۵۱	اشاره
۵۲	مفهوم اعجاز
۵۳	اعجاز برای اثبات رسالت، نه معارف
۵۴	معجزه اثبات نبوت نه خدا
۵۴	امکان عقلی اعجاز
۵۵	اعجاز و قوانین تجربی و عقلی
۵۵	اعجاز پرتوی از نیروی بیکران الهی
۵۶	ارزش معرفتی اعجاز
۵۷	پرسش‌هایی جهت تأمل
۵۷	فصل دوم قرآن آیت جاویدان آیین پیامبر خاتم
۵۷	واژه نگار قرآنی معجزه
۵۷	اشاره
۵۸	بصیرة
۵۸	همآورد جویی قرآن
۵۸	نکته‌ها و برداشتها

- ۵۹ منشأ ناتوانی بشر در مانند سازی قرآن
- ۶۰ تلاشهای بی‌فرجام
- ۶۱ صرفه، دیدگاهی نارسا
- ۶۲ دستاویز مبدعان صرفه و تحلیل آن
- ۶۲ اشاره
- ۶۲ الف- ارزیابی اصل ادعا
- ۶۳ ب- بررسی دلایل
- ۶۳ ج- انگیزه
- ۶۴ پیام خداوند مانندپذیر نیست
- ۶۴ پرسش‌هایی جهت تأمل
- ۶۵ فصل سوم عرصه‌ها و آفاق اعجاز قرآن
- ۶۵ ویژگیهای کلام الهی
- ۶۵ اشاره
- ۶۵ ۱- اعجاز در قلمرو لفظ و ساختار ظاهری متن
- ۶۵ اشاره
- ۶۶ آرایه‌های سیمای قرآن
- ۶۶ اول: ژرفایی و حکمت آموزی واژگان.
- ۶۷ دوم: نوگرایی، سبک، خوش آوایی ترکیب.
- ۶۸ سوم- لطافت گرایی خردمندانه و اخلاقی در بیان واقعیتها.
- ۶۸ اشاره
- ۶۸ الف) تشبیه‌ها.
- ۶۹ ب) استعارها.
- ۶۹ ج- کنایه‌ها.
- ۷۰ د) تمثیل‌ها و تصویرها.

- ۲- معارف بی‌مانند از پیامبر اتمی ۷۱
- اشاره ۷۱
- ویژگیهای معارف قرآن ۷۶
- اشاره ۷۶
- الف- خرد پذیری و خرد پروری ۷۷
- ب- هماهنگی با فطرت و سرشت مشترک انسان ۷۷
- ج- واقع گرایی و اعتدال ۷۷
- ۳- پیراستگی از اختلاف و تناقض ۷۸
- بشارات کتب پیشین به نزول قرآن ۷۹
- پرسش‌هایی جهت تأمل ۸۰
- بخش سوم قرآن از نزول تا تدوین و قرآآت ۸۰
- اشاره ۸۰
- فصل اول طلیعه نزول ۸۱
- اشاره ۸۱
- اعتقاد پیامبر به منبع الهی پیام خویش ۸۱
- افسانه‌ای نادرست ۸۲
- مفهوم نزول ۸۲
- نزول بی‌واسطه، نزول با واسطه ۸۳
- مهبط و مقصد وحی ۸۴
- نزول اجمالی و نزول تفصیلی ۸۵
- اشاره ۸۵
- ۱- رمضان آغاز نزول قرآن: ۸۵
- ۲- نزول آیات مورد نیاز هر سال در ماه رمضان: ۸۶
- ۳- نزول غالب آیات قرآن در ماه رمضان: ۸۶

- ۴- نزول قرآن در شأن رمضان: ۸۶
- ۵- نزول یک باره به بیت المعمور و نزول تدریجی به پیامبر: ۸۶
- ۶- نزول اجمالی و نزول تفصیلی بر قلب پیامبر: ۸۷
- حکمت‌های نزول تدریجی ۸۸
- اشاره ۸۸
- ۱- اقتضای قانون تعلیم و تربیت و آمادگی مردم: ۸۸
- ۲- ارتباط پیوسته با پیامبر: ۸۹
- ۳- اظهار عظمت و حقانیت قرآن: ۹۰
- آیه‌ها و سوره‌های مکی و مدنی ۹۰
- اشاره ۹۰
- ۱- مکان نزول: ۹۰
- ۲- زمان هجرت: ۹۱
- راه شناخت آیات مکی و مدنی ۹۱
- برخی از ویژگی‌های آیات مکی ۹۱
- برخی از ویژگی‌های آیات مدنی ۹۲
- پرسش‌هایی جهت تأمل ۹۲
- فصل دوم ترتیب نزول ۹۲
- اشاره ۹۳
- تجلی وحی الهی در قالب واژگان عربی ۹۳
- معماری وحی و ساختمان سوره‌ها ۹۴
- تعیین جایگاه سوره‌ها به شیوه فعلی ۹۴
- قرآن در کانون دلها ۹۵
- عوامل و انگیزه‌های حفظ آیات قرآن ۹۵
- نگارش و تدوین قرآن همزمان با نزول وحی ۹۷

- ۹۷ خواندن و نوشتن در جزیره العرب
- ۹۷ اشاره
- ۹۸ پیامبر اتمی
- ۹۸ ابزارهای نگارش قرآن
- ۹۹ خطی که نخستین بار قرآن را به آن نوشتند
- ۱۰۰ پرسش‌هایی جهت تأمل
- ۱۰۰ فصل سوم مسلمانان و قرآن
- ۱۰۰ اشاره
- ۱۰۱ تلاشهای صحابیان دیگر
- ۱۰۲ توحید قراآت
- ۱۰۴ باز هم دشواری قرائت، پیدایش اعراب و اعجام
- ۱۰۵ اعجام و نقطه‌گذاری
- ۱۰۶ پرسش‌هایی جهت تأمل
- ۱۰۶ فصل چهارم قرآن و قراآت
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۶ قاریان صحابه، تابعین و ...
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۷ در مدینه
- ۱۰۷ در کوفه و مکه
- ۱۰۷ در بصره
- ۱۰۷ در شام
- ۱۰۸ در مدینه
- ۱۰۸ در مکه
- ۱۰۸ در کوفه

۱۰۸	در بصره
۱۰۸	در شام
۱۰۸	گزینش و رواج قراء سبعة
۱۰۹	انگیزه معرفی قراء هفتگانه
۱۱۰	مصدر قراءات
۱۱۰	جهات پیوند و انفصال قرآن و قراءات
۱۱۱	دلایل عدم تواتر قراءات
۱۱۲	منشأ اختلاف قراءات
۱۱۲	اشاره
۱۱۲	۱. تفاوت لهجه‌ها:
۱۱۲	۲. خالی بودن مصاحف اولیه از علائم:
۱۱۳	۳. [عوامل دیگر]
۱۱۳	انواع اختلاف در قرائت
۱۱۴	ویژگی‌های قرائت عاصم
۱۱۵	مفهوم روایت سبعة احرف
۱۱۵	معیار قرائت صحیح
۱۱۷	پرسش‌هایی جهت تأمل
۱۱۷	بخش چهارم تحریف ناپذیری قرآن
۱۱۷	اشاره
۱۱۸	مفهوم تحریف
۱۱۹	اقسام تحریف
۱۱۹	(الف) تحریف معنوی
۱۱۹	(ب) تحریف لفظی، که دارای اقسامی است:
۱۱۹	۱. تحریف به تبدیل

- ۱۱۹ ۲. تحریف به افزایش.
- ۱۱۹ ۳. تحریف به کاهش.
- ۱۲۰ دلایل تحریف ناپذیری قرآن
- ۱۲۰ اشاره
- ۱۲۰ ۱. عقلی.
- ۱۲۰ اشاره
- ۱۲۰ الف) برهان حکمت.
- ۱۲۱ ب) اعجاز و تحدی قرآن.
- ۱۲۱ ۲- نقلی
- ۱۲۱ الف) گواهی قرآن.
- ۱۲۳ ب) دیدگاه امامان معصوم علیهم السلام.
- ۱۲۴ ج) گواهی تاریخ بر تواتر نص قرآن.
- ۱۲۵ دستاویزهای قائلان تحریف
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۶ ۱. مشابهت امت اسلامی با سایر امتهای.
- ۱۲۶ ۲. روایات جمع قرآن توسط خلفا و وجود قرآنهای دیگر.
- ۱۲۶ ۳. اخبار نسخ التلاوة.
- ۱۲۷ ۴. اخبار کاهش قرآن.
- ۱۲۸ پرسش‌هایی جهت تأمل
- ۱۲۹ بخش پنجم اصول و مبانی فهم قرآن
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۲۹ فصل اول فهم پذیری قرآن
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۳۰ مفهوم تفسیر

۱۳۱ ضرورت فهم کلام خداوند
۱۳۲ دلایل نیاز به علم تفسیر
۱۳۲ اشاره
۱۳۲ ۱. بلندای فصاحت و بلاغت.
۱۳۳ ۲. سبک ویژه قرآن.
۱۳۳ ۳. تبیین اصول و کلیات.
۱۳۳ ۴. محتوای فراطبیعی.
۱۳۴ ۵. تفاوت‌های فکری مردم و مراتب حقایق قرآن.
۱۳۵ امکان تفسیر و فهم قرآن
۱۳۵ اشاره
۱۳۵ ۱. پیامبر معلم قرآن است.
۱۳۵ اشاره
۱۳۵ نقد:
۱۳۶ ۲. [دو گروه عمده روایات]
۱۳۶ اشاره
۱۳۶ الف) اهل بیت ترجمان قرآن‌اند:
۱۳۶ اشاره
۱۳۷ ارزیابی:
۱۳۷ ب) نهی از تفسیر قرآن:
۱۳۸ اشاره
۱۳۸ ارزیابی:
۱۴۰ نقد:
۱۴۱ نقد:
۱۴۱ دلایل فهم پذیری قرآن

- ۱- عقل. ۱۴۱
- ۲- نص وحی. ۱۴۲
- ۳- سنت و منش پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام. ۱۴۲
- ۴- سیره جاری مسلمانان. ۱۴۲
- پرسش‌هایی جهت تأمل - ۱۴۳
- فصل دوم زبان شناسی قرآن - ۱۴۳
- اشاره - ۱۴۳
- منشأ پیدایی زبان شناسی دینی - ۱۴۴
- راه کشف زبان قرآن - ۱۴۶
- اشاره - ۱۴۶
- ۱- تحلیل زبان قرآن از زاویه برون دینی - ۱۴۶
- ۲- تحلیل زبان قرآن از زاویه درون دینی - ۱۴۶
- مراتب گوناگون فهم قرآن - ۱۴۷
- پرسش‌هایی جهت تأمل - ۱۴۸
- فصل سوم ابزارها و مصادر تفسیر - ۱۴۸
- اشاره - ۱۴۸
- ۱- ادبیات و قواعد زبان شناسی. ۱۵۰
- اشاره - ۱۵۰
- اقسام دلالت - ۱۵۲
- ۲- مضمون و سیاق خود قرآن - ۱۵۳
- الف) قراین ناپیوسته گویا - ۱۵۳
- ب) قراین پیوسته - ۱۵۶
- ۳- سنت معصوم علیه السلام - ۱۵۷
- اشاره - ۱۵۷

۱۵۸	کارکردهای گوناگون سنت در ارائه مفاهیم قرآن
۱۵۸	اشاره
۱۵۹	الف) تفسیر و تبیین قرآن
۱۵۹	ب) تعلیم شیوه تفسیر به مردم
۱۶۰	ج) تبیین تأویل و تعلیم راهیابی به بطون قرآن
۱۶۰	اشاره
۱۶۱	مفهوم تأویل
۱۶۱	اشاره
۱۶۱	۱. سرانجام و پایان یک امر:
۱۶۱	۲. تعبیر خواب:
۱۶۱	۳. تبیین و توجیه متشابهات:
۱۶۴	سخنان صحابیان، روایات اسباب نزول
۱۶۵	۴- عقل و تفکر خلاق
۱۶۵	اشاره
۱۶۶	اعتبار و حجیت عقل
۱۶۷	جایگاه عقل در فهم دین
۱۶۸	پرسش‌هایی جهت تأمل
۱۶۸	پیوست‌های فصل
۱۶۸	اشاره
۱۶۹	پیوست اول شناخت محکم و متشابه
۱۶۹	ضرورت شناخت محکم و متشابه
۱۶۹	مفهوم محکم
۱۷۰	مفهوم متشابه
۱۷۱	ویژگی متشابهات

- ۱۷۱ راز تشابه یک دسته آیات
- ۱۷۳ مفهوم بودن یا راز آمیزی متشابهات
- ۱۷۵ پرسش‌هایی جهت تأمل
- ۱۷۶ پیوست دوم شناخت ناسخ و منسوخ
- ۱۷۶ اهمیت شناخت ناسخ و منسوخ
- ۱۷۷ فلسفه نسخ در قرآن
- ۱۷۸ نسخ مقبول، نسخ حکم و نه تلاوت
- ۱۷۹ نسخ مردود
- ۱۸۰ نسخ حکم و تلاوت هر دو
- ۱۸۰ نسخ تلاوت نه حکم
- ۱۸۰ پرسش‌هایی جهت تأمل
- ۱۸۱ فصل چهارم مبانی و معیارهای فهم روشمند وحی
- ۱۸۱ دو روش در تفسیر
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۱ ۱- نقلگرایی و استناد جویی به نصوص
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۲ آسیب‌ها و آفات این روش
- ۱۸۳ ۲- دگر اندیشی‌های بی‌ضابطه
- ۱۸۶ مبانی فهم کلام خدا
- ۱۸۷ ۱. اعتبار فهم انسانی از متون دینی
- ۱۸۷ ۲. انسانی بودن زبان دین
- ۱۸۷ ۳. قلمرو دین، هدایت و تربیت همه جانبه انسان
- ۱۸۷ ۴. جامعیت، کمال و خاتمیت دین
- ۱۸۸ شرایط لازم مفسر متون دینی

- ۱۸۸ اشاره
- ۱۸۸ ۱. ویژگی معرفتی.
- ۱۸۸ ۲. ویژگی عاطفی روانی.
- ۱۸۹ معیارهای فهم روشمند وحی
- ۱۸۹ اشاره
- ۱۹۰ ۱. سازگاری با عقل.
- ۱۹۰ ۲. سازگاری با نیازهای اساسی انسان.
- ۱۹۲ ۳. تطابق با قواعد عرفی عقلایی حاکم بر زبان محاوره
- ۱۹۲ ۴- سازگاری درونی مفاد نص
- ۱۹۴ ۵. سازگاری با روح کلی شریعت توحیدی
- ۱۹۶ پرسش‌هایی جهت تأمل
- ۱۹۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

علوم قرآن (سعیدی روشن)

مشخصات کتاب

سرشناسه: سعیدی روشن، محمدباقر، - ۱۳۴۰
 عنوان و نام پدیدآور: علوم قرآن / محمدباقر سعیدی روشن
 مشخصات نشر: قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷.
 مشخصات ظاهری: ص ۳۴۳
 شابک: ۹۶۴-۶۷۴۰-۲۵-۱۱۰۰۰ / ۹۶۴-۶۷۴۰-۲۵-۱۱۰۰۰ / ۹۶۴-۶۷۴۰-۲۵-۱۱۰۰۰ / ۹۶۴-۶۷۴۰-۲۵-۱۱۰۰۰
 وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی
 یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۷۹؛ ۱۲۰۰۰ ریال
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۳۹] - ۳۴۳؛ همچنین به صورت زیر نویس
 موضوع: قرآن — علوم قرآنی
 شناسه افزوده: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره
 رده بندی کنگره: ۸۶۷/س/BP۶۹/۵
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۷۷۷۰-۷۷

مقدمه

ای بهار جان و ای جان بهارز ابر رحمت جان ما را تازه دار

تاب قهری بر هوای دل بز آب لطفی بر زمین دل بیار قرآن صحیفه نورانی خداست که از هنگام نزول افتخار آورش شگفتی‌های بسیار و ارمغانهای پر بار در دفتر فرهنگ و تاریخ انسان نگاشت. «زمانه ندارد چنو افتخار» این گرامی نامه از همان روزگار تجلی فرشی خود زمینیان را به همتی والا و تلاشی فراگیر برای صعود به عرش خواند. از همین روی کسانی که بر او دل بستند راهنمای دین و دنیایشان و جلابخش جان و روانشان گردید. آنان دل بر عقد او بستند و قرآن چهره بر ایشان گشود. آنان تفسیر هستی را از او آموختند و با او زیستند و با او جاودانه شدند، و قرآن عالم درونشان را صفا بخشید و جهان بیرونشان را آبادان کرد. چشمه‌های دانش را بر فکرشان جاری کرد و رازهای مکنون کاینات را بر آنان باز گفت. وحدت و برادری را ارزانیان داشت و سروری عالم را در کف با اقتدارشان سپرد. فرهنگی غرور آمیز و تمدنی دامن گستر و دل انگیز در تاریخ دیانت پدید آمد. هزاران کتاب در رشته‌های گوناگون دانش از آن نشأت یافت و صدها رساله درباره این گنجینه لا- یزال الهی بر بار نشست و میراث مسلمانان گردید.

امروز نیز قرآن همان چراغ روشنایی بخش و احیاگر است که آن اعجازها را پدید آورد «حکمت او لا یزال است و قدیم» ظاهرش دلربا و نهانش ژرف و ناکرانمند است، شگفتی‌های

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۶

آن فرجام ناپذیر و تازگی هایش بی پایان است و تاریکی‌ها جز بدان روشنا نمی یابد. «۱»

انسان امروز از پس سرخوردگی‌های بی‌شمار از مکتب‌های بر ساخته زمینی بیش از هر زمان دیگر نیازمند هدایت‌های وحیانی است. از این روی تلاش در احیای معارف آسمانی و بازشناسی مفاهیم والای آن در راهبرد زندگی متحول بشر امری ضروری است. علوم قرآن مطابق اصطلاح مرسوم روزگار ما آن دسته دانش‌هایی است که مبانی، ابزارها و راهبردهای فهم قرآن کریم را تسهیل می‌نماید. پیشینه این علوم همپای ظهور قرآن جستجو می‌شود. از نظر ساختار درونی پاره‌ای از این علوم در راستای باور به اصالت متن وحیانی است. همانند، وحی، اعجاز، تدوین قرآن و تحریف ناپذیری آن. در کنار محور یاد شده رکن دیگری از مجموعه دانش‌های پیرامون قرآن علمی است که به طور مستقیم در قلمرو فهم وحی بشمار می‌آید «اصول و مبانی فهم قرآن». آن چه به اشاره برگزار شد، نگرشی است تحلیلی به مجموعه دامن گستر علوم قرآن. هر یک از دو محور مذکور را فروع و شاخه‌های بسیاری است که دانشمندان تفسیر و علوم قرآن به وسعت دانش و ذوق خویش متعرض آنها شده و در مکتوباتی چون برهان زرکشی و اتقان سیوطی مدخل‌های بسیاری بر آن گشوده‌اند. مطالعات مربوط به علوم قرآن، آمیخته‌ای است از مطالعات برون دینی و درون دینی. بدین معنا که پاره‌ای از این مطالعات همچون ضرورت وحی، دلالت اعجاز بر حقانیت آن، تحریف ناپذیری وحی و همین طور ضرورت فهم پذیری آن صرف نظر از جنبه نقلی، جنبه عقلی دارد. پاره‌ای دیگر از موضوعات این علم در قلمرو نقلی، قرآنی، روایی و تاریخی جای دارد. توجه به نکته یاد شده آموزنده این حقیقت است که در نگرش به هر یک از عناوین گوناگون این دانش شیوه ویژه آن را دنبال کنیم تا گرفتار مغالطه در روش و نتیجه نگردیم.

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۸ و نیز خطبه ۱۹۸ و ۱۷۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۷

کتابی که پیش روی خواننده گرامی قرار دارد، گزینشی است از ضروری‌ترین مباحث دانش‌های پیرامونی یا پیش نیاز شناخت قرآن که در قالب چهار واحد درسی، در پنج بخش و هفده فصل سامان یافته است. چنانکه اشارت رفت چهار بخش نخست همه در پی ایفای این مقصودند که متن قرآن از بارگاه قدس الاهی با دلالت‌های استوار خود بر پیامبر اکرم نازل شده، آن بزرگوار آن را به تمامت بر مردم ابلاغ نموده - وحی و اعجاز - همزمان متن قرآن توسط کاتبان وحی پیامبر ضبط و تحریر یافته - از نزول تا تدوین و ... - بی هیچ فزونی و کاستی به تواتر به مسلمانان نسل‌های پس از رسول خدا رسیده - تحریف ناپذیری - و مصحفی که امروز به عنوان ذخیره الاهی در فرهنگ بشری است، تمام همان وحی نازل بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله است.

بخش پنجم «اصول و مبانی فهم قرآن» دفتر دوم و موضوعی مستقل و در عین حال مکمل برای محور نخست به شمار می‌آید. این بخش بیانگر فهم قرآن، ابزارهای فهم، زبان قرآن، روش‌ها، مبانی، آسیب‌ها و آفات و معیارهای فهم قرآن است که هدف نهایی نزول متن قرآن جهت تحقق عینی آن است.

مطالب هر فصل به گونه‌ای تنسيق یافته که می‌تواند قابل انعطاف و به تناسب موقعیت فکری مخاطبان بسیطر و یا ژرف‌تر ارائه گردد.

برای توجه بیشتر دانش پژوهان در پایان هر فصل پرسش‌هایی طرح شده است که در عین حال الگوی درس نیز می‌باشد. ممکن است برای خواننده آگاه بر این مطالب، برخی توضیحات زاید انگاشته شود، لیکن نگارنده که خود مکرر درس علوم قرآن را در دانشکده‌های گوناگون و حوزه‌های علمیه تدریس کرده است، با آگاهی نسبت به استعدادها و امکانات کتابخانه‌ای سراسر کشور، کوشیده است تا در حد امکان موضوعات شرح و بسط بیشتری بیابد، گو اینکه با این وصف نیز برخی

عناوین جنبه تخصصی پیدا می‌کند و نیازمند حوصله و دلسپردگی بیشتر از سوی دانش پژوهان است.

علوم قرآن(سعیدی روشن)، ص: ۱۸

در خاتمه بر خود لازم می‌دانم از دست اندرکاران انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) سپاسگزاری نمایم که زمینه طبع این اثر را فراهم آوردند. و از جناب آقای رضا بابایی تقدیر می‌نمایم که زحمت ویرایش کتاب را متقبل شدند. همچنین بر خود فرض می‌دانم که از تلاش‌های بی‌دریغ جناب آقای محمّد علی حسینی فرد، مسئول حروفچینی سجاد، سپاس گویم که با حوصله و دقت، تایپ و صفحه‌آرایی این نوشتار را به فرجام آورد. همان گونه که از همسر و دو فرزند خرد سالم نیز سپاسگزارم که زمینه‌ی مساعد برای انجام این پژوهش را فراهم آوردند.

یا رب این بخشش نه حد کار ماست لطف تو لطف حقی را خود سزاست

دست گیر از دست ما ما را بخرپرده را بردار پرده ما مدر

باز خر ما را از این نفس پلید کاردش تا استخوان ما رسید

از چو ما بیچارگان این بند سخت کی گشاید ای شه بی تاج و تخت

منگر اندر ما مکن در ما نظراندر اکرم و سخای خود نگر محمد باقر سعیدی روشن قم - بهار ۱۳۷۷

علوم قرآن(سعیدی روشن)، ص: ۱۹

بخش اول وحی، راه دریافت پیام الهی

اشاره

آب خضر است این، نه آب دام و دهر چه اندر وی نماید حق بود مولوی

علوم قرآن(سعیدی روشن)، ص: ۲۱

فصل اول وحی در تفسیرهای انسانی

اشاره

قوام بعثت، تشریح الهی و شیوه ارتباط خداوند با پیامبران وحی است. از این روی ابتدا جستجوی خویش را از مفهوم این واژه آغاز می‌نمایم و سپس حقیقت آن، ضرورت مداخله تشریحی خدا در سرنوشت انسان، امکان وحی، و دلایل اثبات آن را به تحقیق می‌نشینیم.

مفهوم وحی

کلمه وحی و مشتقات آن، همان گونه که از سخنان لغت نویسان و واژه پردازان زبان عرب به دست می‌آید، دارای معانی مختلف و کاربردهای متنوعی همچون «اشاره»، «الهام و در دل افکندن»، «نوشتن»، «رسالت و پیام»، «تفهیم و القای پنهانی» و جز آن می‌باشد.

واژه یاد شده گاه مصدر وحی یحی و حیا، و گاه اسم مصدر از اوحی یوحی ایحاء شمرده می‌شود، لیکن گویا اتفاق بر این است که وحی و ایحاء هر دو به یک معنا می‌باشند. همچنان که این نکته نیز مورد توجه ارباب لغت قرار گرفته که جامع تمام

علوم قرآن(سعیدی روشن)، ص: ۲۲

معانی و کاربردهای کلمه وحی همان «تفهیم و القای سریع و پنهانی» است. این معنای مشترک در تمام مصادیق و کاربردها صدق

می‌کند، خواه القای امری تکوینی بر جمادات باشد و یا القای امری غریزی بر حیوانات، تفهیم خطورات فطری و قلبی بر انسانهای معمولی باشد، یا تفهیم پیام شریعت بر انبیا، خواه با اشاره باشد یا نوشتار سزّی. در تمام این موارد به نحوی آن خصوصیت تفهیم و القای سزّی و سریع نهفته است.

ابن فارس در مقائیس اللغه می‌گوید:

و، ح، ی. اصل یدل علی القاء علم فی اخفاء. فالوحي: الاشارة. و الوحي: الكتابة و الرسالة، و كل ما ألقته الي غيرك حتى علمه فهو وحي كيف كان. و كل ما فی باب الوحي فراجع الي هذا الأصل.

کاربردهای واژه وحی در قرآن

کلمه وحی و مشتقات آن بیش از هفتاد نوبت در قرآن ذکر شده است که غالباً درباره ارتباط ویژه خداوند با پیامبران در زمینه القای پیام هدایت تشریحی است. لیکن مواردی چند از استعمال این عنوان در قرآن نشانگر آن است که لغت یاد شده در قرآن، چه از لحاظ گیرنده و مقصد آن و چه از لحاظ فرستنده و مبدأ آن، دارای گستره‌ای وسیع است، هر چند در تمام موارد استعمال، مفهوم مشترک و کلی «تفهیم خصوصی و نهانی» به صورت حقیقت و یا به نحو مجاز و ادعا (در گیرنده طبیعی و جمادی و حیوانی) لحاظ شده است.

۱- تقدیر و تدبیر عام نظام آفرینش. در سوره فصّلت آیات ۹-۱۲ پس از اشاره به آفرینش آسمانها و زمین و تبیین توحید در خالقیت و ربوبیت و تفکیک ناپذیری آنها از همدیگر می‌فرماید: وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۳

ایجاد سنن و نظامهای مکنون در تمام جهان آفرینش- که آسمانها و زمین در قرآن اشاره به آن است- آن سان که هر یک تا زمان معین و مقرّر نقش ویژه‌ای را ایفا کند، از طریق آفریدگار عالم در سرشت هستی آنها نهاده (تفهیم) شده است. در استعاره لفظ وحی برای چنین تقدیر و تدبیری، همین مقدار مناسبت کافی است.

البته در شرح آیه یاد شده احتمالات دیگری نیز داده‌اند. مفسر بزرگ معاصر علامه طباطبایی (ره) تعبیر اوحی فی کل سماء امرها را این گونه معنا می‌کنند که چون غیر از آسمان اول (آسمان افلاک)، آسمانهای دیگر جایگاه فرشتگان تدبیرگر است (نجم/ ۲۶)، پس مقصود از وحی به آسمانها وحی به ساکنان آنها (فرشتگان) است. «۱» لیکن این تفسیر مستلزم آن است که «اهل» را در تقدیر بگیریم، و تقدیرگیری، همان طور که مبنای خود آن بزرگوار است، در صورتی صحیح است که مستند به دلیل موجهی باشد.

۲- تدبیر غریزی حیوان. در سوره نحل آیه ۶۷-۶۸ در مورد کار زنبور عسل تعبیر وحی آورده شده است.

وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا.

همان غریزه‌ای که در وجود این حیوان کوچک و کم مصرف ولی پرکار تعبیه شده است، تا بدون هیچ آموزشی در جای مناسب خانه شگفت انگیز خویش را بر پا کند و زندگی دسته جمعی پر از نظم و وظیفه شناسی را به شیوه‌ای بدیع اداره نماید و از شهد گلها عسل مصفاً تحویل دهد، همه به تفهیم خاص الهی است که در نهاد این حیوان سرشته است. از آنجا که این القای غریزی نوعی از پیام رسانی پنهانی از سوی خداوند است، عنوان وحی بر آن اطلاق شده است.

(۱) المیزان ۱۷ / ۳۶۸.

۳- الهام و در دل افکندن. در سوره قصص آیه هفت درباره مادر حضرت موسی علیه السلام چنین آمده است:
 وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ.
 از آنجا که آن بانوی پرهیزگار پیامبر نبوده است، وحی در این آیه به معنای الهام و خطور در دل است که به صورت تفهیم نهانی القا شده است. «۱»

وحی مطرح در مورد حواریون حضرت عیسی علیه السلام نیز به همین معنا است:

إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي ... «۲».

از سیاق آیه بر می آید که ایشان پیامبر نبودند، بلکه می بایست به رسالت عیسی علیه السلام ایمان راستین و حقیقی بیاورند، دلیل خارجی ویژه‌ای نیز وجود ندارد که نبوت آنها را اثبات کند. بنابر این وحی بر آنان عبارت از الهام و القای در قلب است. «۳»
 همین طور در برخی آیات از خطورات شیطانی بر دل انسانها تعبیر به وحی رفته است: إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَلْيَوْحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ. «۴»
 در این آیه و آیه ۱۱۲ سوره انعام، مبدأ وحی غیر خداست، و جهت کاربرد کلمه وحی در آن، پنهان بودن این گونه القائات است. «۵»

۴- اشاره. در سوره مریم آیه ۱۰-۱۱، جریان بشارت فرزند به زکریا را یادآور شده و وظیفه سکوت او را بیان می نماید و گزارش می دهد که وی با اشاره مقصود خویش را بفهماند. از این اشاره به وحی نام برده است: قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا.

(۱) المیزان ۱۶ / ۱۰.

(۲) مائده / ۱۱۰.

(۳) تفسیر المنار ۷ / ۲۴۷.

(۴) انعام / ۱۲۱.

(۵) تفسیر المنار ۸ / ۷-۳۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۵

۵- وحی تسدید. در سوره انبیاء آیه ۷۳ درباره پیشوایان خدایی می فرماید: وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَ....

این وحی، تشریحی و از نوعی که پیامبران الهی دریافت می کردند، نیست. بلکه توفیق افعال نیک و ایصال به مقصود است که از آن به وحی تسدید و تأییدی تعبیر می شود، و امامان معصوم علیهم السلام نیز از آن موهبت الهی بهره مندند، لیکن وحی تشریحی مخصوص پیامبران است. «۱»

۶- وحی تشریحی و ارتباط ویژه خدا با پیامبران. بیشتر موارد کاربرد کلمه وحی و اشتقاقات آن در قرآن در این معناست و هر گاه واژه وحی به صورت مطلق و خالی از قرینه بیان شود، مقصود همان وحی مخصوص نبوی و پیام رسانی ویژه انبیاست. کَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. «۲»

۷- رابطه مستقیم و بی واسطه خدا با پیامبر. آیه ۵۱ سوره شوری که شیوه‌های گوناگون ارتباط خدا با پیامبران را گزارش می کند، واژه وحی در یک معنای اخص به کار برده است، یعنی: ارتباط بدون واسطه با پیامبر: مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا ... هیچ انسانی را نرسد که خدا با او سخن گوید، جز از راه وحی (تفهیم بی واسطه و مستقیم) یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده‌ای بفرستد ...

مفهوم اصطلاحی وحی

همان طور که ملاحظه شد، کلمه وحی چه در معنای لغوی خود- تفهیم سریع و نهانی- و چه کاربردهای قرآنی، اختصاص به وحی تشریحی و ارتباط پیام رسانی

(۱) المیزان ۶/ ۲۶۱، ۱۴/ ۳۳۴، تفسیر موضوعی، آیت الله جوادی آملی ۷/ ۱۴۹.

(۲) شوری ۳/.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۶

ویژه خداوند به پیامبران ندارد، گرچه معنای اصطلاحی رایج و غالب آن همین است. از آنجا که تعلیم معارف الهی بر پیغمبران به صورت مفاهمه خصوصی و سری انجام یافته، در قرآن از این واژه استفاده شده است.

در وحی الهی به پیامبران، همان خصیصه اصلی آگاهی بخشی رمزی و فوری وجود دارد، یعنی رسولان الهی پیام نبوی خدا را سریع و پنهان از درک و دریافت دیگران اخذ می‌نمایند. بدین سان معنای اصطلاحی وحی در علم کلام عبارت است از:

تفهیم یک سلسله حقایق و معارف (بینشهای فکری و دستورات رفتاری متناسب) از طرف خداوند به انسانهای برگزیده (پیامبران)، از راه دیگری جز طرق عمومی معرفت همچون تجربه و عقل و شهود عرفانی، برای ابلاغ به مردم و راهنمایی ایشان. «۱»

در نتیجه واژه وحی در حوزه اصطلاح علم کلام و بلکه فلسفه دین در قلمرو ادیان توحیدی، اخص از مفهوم لغوی آن، و مختص معرفتی است که به شیوه‌ای خاص بر انبیای حق القا می‌شود. در کاربردهای قرآنی کلمه نیز چنان که اشاره شد، هر چند این کلمه

در مفهوم وسیعی به کار رفته است، اما استعمال مطلق و بدون قرینه آن مخصوص همان پیام‌گیری رسالت است. «۲»

از مطالب گذشته روشن شد که وحی نبوی پدیده‌ای فراطبیعی و نوعی ویژه از معرفت است که تنها در دسترس گروه خاصی از انسانها قرار می‌گیرد. آنان در حقیقت به منزله سیستم‌های گیرنده نیرومندی هستند که به عنوان عصاره و الگوی همه اقران، توان و صلاحیت درک و دریافت این نوع پیام‌گیری از جهان غیب را دارند.

(۱) رساله التوحید، محمد عبده، ص ۵۷، راهنماشناسی، آیه الله مصباح، فصل اول، الوحی و القرآن، محمد حسین ذهبی، ص ۱۰.

(۲) تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید، ص ۱۲۰، المیزان ۱۲/ ۲۹۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۷

اکنون جهت بازشناسی ماهیت وحی نبوی، نخست اشاره‌ای به اقسام معرفتهای بشر و مبادی آنها می‌افکنیم تا روشن گردد که وحی از چه سنخ معارفی است.

مبادی دانش انسان

۱- حس و تجربه. نخستین راه عمومی کسب معرفت برای تمام انسانها در طبیعت و در ارتباط با موجودات خارج از وجود خود همانا راه حس و مشاهده و تجربه است. و تصورات حسی جزئی که وابسته به ابزارهای حس، مثل چشم و گوش است و تصورات کلی که عروضشان در ذهن و مصداقشان در خارج است، مثل مفهوم سفیدی، انسان، علت، معلول و جز آن، همه از این مجرا دریافت می‌شود.

در قرآن کریم گوش و چشم و دل هر یک به عنوان ابزارهای شناخت انسان و از جمله نعمتهای خدا بر انسان تلقی شده است: وَاللَّهُ

أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. «۱»

در آیات بسیاری از عموم مردم خواسته شده است تا مظاهر حق را در پهنه گیتی بنگرند و از این طریق دریچه‌های معرفت را به روی خویش بگشایند: أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْفَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ. «۲»

۲- تفکر عقلانی خلاق. بی‌گمان یک سلسله از حقایق عالم محصول تعقل محض است و بدون خرد ورزی و تفکر خلاق در دام اندیشه و ذهن بشر فرود نمی‌آید. حتی در حوزه دانش تجربی و استقرایی نیز این سنجش عقلانی است که داده‌های حسی پراکنده را تنظیم و تنسيق نموده، محصول معرفتی جدیدی می‌آفریند.

در قرآن تعابیر فراوانی به چشم می‌خورد که معیار انسان بودن و فصل ممیز

(۱) نحل / ۷۸.

(۲) ق / ۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۸

انسان از موجودات دیگر، تعقل و خرد ورزی او معرفی شده است. «۱»

قرآن شاخص عمومی و عیار هر نوع اندیشه‌ای را تطابق با عقل انسان می‌شمارد: فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ. «۲»

قرآن، همچنان که منطلق عمومی انبیای الهی را ارائه برهان و اقناع فکری مردم و برهان خواهی از مخالفان دانسته، آیات و نشانه‌های حق را تنها برای خرد پیشگان مفید و مؤثر می‌شمارد.

۳- تجربه درونی و شعور باطنی. غیر از مبادی یاد شده معرفت، یک راه دیگری برای کسب آگاهی مقدور بشر است که محصول حس و تجربه و یا استدلال عقلانی نیست، بلکه تجربه درونی و کشف باطنی است. این سنخ شناخت یک امر وجدانی و بصیرت باطنی و روشن بینی از اعماق حقایق است که با معیارهای تجارب علمی و براهین تطبیق نمی‌کند.

اگر مقدمات این اشراق معنادار برای کسی فراهم شود، ارزش معرفتی آن به مراتب برتر از شناخت ذهنی و حصولی است. زیرا شناخت عقلی شناختی غایبانه و خطاپذیر است و شناخت حسی، بردی بسیار محدود دارد، لیکن معرفت شهودی شناختی بی‌واسطه حضوری و دامن گستر است: كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ. «۳»

در آیات دیگری از قرآن کریم گزارش ملکوت و نهان عالم به برخی از انسانهای برگزیده نقل آمده است. «۴» همچنین در آیاتی دیگر از مشاهده اعمال پیدا و نهان

(۱) اعراف / ۱۷۹.

(۲) زمر / ۱۷-۱۸.

(۳) تکوین / ۵-۶.

(۴) انعام / ۷۵.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۹

انسانها توسط خداوند، پیامبر و مؤمنان سخن رفته است: وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ. «۱»

معرفت و حیاتی چه سنخ دانشی است؟

اشاره

پس از روشن شدن مبادی دانش انسان اکنون باید دید که شناخت پیامبرانه چه سنخ علمی است؟ آیا از سنخ معرفت حسی - تجربی است و یا از نوع آموزه‌های عقلانی و فلسفی؟ و یا از سنخ دیگری؟ از جهت دیگر آیا وحی تشریحی از قبیل علم حضوری است و یا حصولی؟ آیا علم اکتسابی است و یا علم موهبتی؟ این نکته روشن است که وحی نبوی پدیده‌ای فرا طبیعی و خارج از قلمرو ابزارهای عمومی معرفت است. از این روی تا کسی در آن موقعیت قرار نگرفته، تجربه پیامبرانه را ادراک نکرده باشد، از راز و رمز آن آگاهی ندارد و نمی‌تواند درباره ماهیت آن داوری کند.

با این همه اندیشه جستجوگر بشر آرام ننشسته، همواره در تحلیل این پدیده الهی بر آمده، و هر کس از زاویه فهم خویش و به وسعت یافته‌های خود به تفسیر آن پرداخته است.

۱- تحلیل فلسفی وحی**اشاره**

در این دیدگاه، وحی استکمال و بالندگی عقل نظری و عملی است و پیامبر کسی است که تمام مراتب عقل نظری و عملی را در پرتو ارتباط با عقل فعال به فعلیت تام رسانده و معرفت و حیانی، مرتبه‌ای از معرفت عقلانی تلقی شده است. برخی از حکمای اسلامی به ویژه مشائیان، بر اساس سلسله مراتب عقول عشره یونانی، با کوشش عقلانی محض، در صدد تبیین ماهیت وحی بر آمدند. ایشان بر

(۱) توبه/ ۱۰۵.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۰

اساس یک رشته مقدمات، اذعان داشتند که راز تلقی وحی، همان ارتباط و اتصال استوار نفس و روح پیامبر با عقل فعال است. این سخن ناشی از آن نگرش است که ایشان، روح انسان را دارای سه نیروی حس مشترک (مدرک محسوسات)، نیروی خیال (مدرک صور جزئی ذهنی) و نیروی عقل (مدرک صور کلی) می‌دانستند. از سوی دیگر بر این باور بودند که روان انسان در ظهور و شکوفایی استعداد معرفت جویی و درک حقایق، می‌بایست از موجود مجردی به نام عقل فعال یا عقل دهم الهام جوید. بدین سان هر قدر روح انسان نیرومندتر و صافی‌تر باشد، پیوند وی با عقل فعال مستحکم‌تر و بهره‌اش از معلومات او افزون‌تر خواهد بود. مطابق این نگرش، جبرئیل که در زبان شرع وارد شده است، بر همین عقل دهم تطبیق می‌گردد، و پیامبران همان نخبگان و افراد نمونه‌ای هستند که روحی قوی و ضمیری صاف و پاک دارند و ارتباطشان با عقل فعال، بیش از همگان است و معارف را بی‌واسطه و بدون تعلیم بشری از او دریافت می‌نمایند. «۱»

نارسایی این نگرش

هر چند ارائه کنندگان این فکر در مورد وحی، کوشیده‌اند پیامبری و وحی را از جهات گوناگونی از راه و روش استدلالی و فلسفی ممتاز بشمارند، با این حال به نظر نمی‌رسد که این تفسیر به صواب نزدیک باشد.

اولاً: گمان نمی‌رود که صاحبان وحی و پیامبری چنین تصویری از سنخ معرفت و حیانی و روش و مقدمات آن داشته باشند. سیره علمی انبیا گویای این معنا نیست که آنان از خلال تأملات فلسفی و استنتاجات منطقی به مرحله‌ای رسیده باشند که

(۱) آراء اهل المدینه الفاضله، فارابی، ص ۶۷، الهیات شفا، بو علی، مقاله ۱۰، فصل اول، مبدأ و معاد، ملاصدرا، ص ۴۶۷، شواهد الربوبیه، ملاصدرا، ص ۳۴۴، گوهر مراد، لاهیجی، ص ۳۶۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۱

از عقل فعال سود برند. آنان همواره خویش را انسانهایی عادی مانند دیگران می‌دانستند که سخنشان موهبت الهی و از عالم غیب است: قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُمِئُّ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ. «۱»
ثانیاً: حاصل این مقال، مساوات ساحت معرفت و حیانی و معرفت عقلی است.

با توجه به اینکه حوزه‌ها و قلمروهای معارف معمول بشری مرزهای معین و مشخصی دارند، و همان طور که حس و تجربه در مدار تعقل محض راه ندارد، عقل محض نیز از نفوذ و راهیابی در قلمرو کشف و شهود و علم حضوری محروم است.
بنابر این در حالی که می‌دانیم طریق معرفت و حیانی، طریقی راز آمیز و ناشناخته و به تمامی از راه ادراکات کلی عقلی جداست، و محتوای پیام وحی هرگز به اندیشه‌های متفکران خطور نکرده است، چگونه می‌توان آن را در مرتبه ادراک فلسفی و اصول عقلی تفسیر کرد؟

ثالثاً: این استنباط ناشی از مبادی و اصولی است که امروز بسیاری از آنها ناموجه بلکه مردود افتاده است.

رابعاً: اگر این تفسیر قرین صحت باشد، باید بپذیریم همه انسانها مخاطب وحی الهی از طریق ارتباط با عقل می‌باشند. زیرا بر اساس این دیدگاه همه نفوس علومشان را از عقل فعال که همان جبرئیل است، الهام می‌گیرند. بنابر این خصوصیتی (از جهت کمی و کیفی و ماهوی) برای وحی نبوی نسبت به دانش حکمی و علوم دیگر نمی‌ماند، در حالی که کسی چنین سخنی را بر نمی‌تابد.
خامساً: لازمه چنین تفسیری از وحی آن است که نبوت و وحی، امری اکتسابی شمرده شود. در صورتی که این معنا خلاف معتقد باورمندان به ادیان الهی و صراحت کلام قرآن است.

(۱) ابراهیم / ۱۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۲

۲- تفسیر علمی وحی

اشاره

از جمله دیدگاههایی که در تحلیل پدیده وحی اظهار شده، عقیده‌ای است که از سوی برخی دانشمندان جدید، بر اساس مبانی و داده‌های نوین علوم اجتماعی و روان‌شناسی اتخاذ گردیده است. این افراد به منظور جمع و سازگاری میان علوم تجربی نوین و عقیده به وحی و نبوت، گاه وحی را «تبلور شخصیت باطنی» و گاه «نبوغ اجتماعی» می‌شمارند. اینان پیامبران را افرادی درستکار می‌دانند که در خبر دادن از آنچه دیده و شنیده‌اند صادقند، اما بدین معنا که منشأ آگاهی و حیانی آنان تراوش شخصیت باطنی خود آنهاست که در موقعیت مناسبی تبلور می‌شود، و نه ارتباط با عالم غیب و جهان ماورای طبیعت.

بر اساس این نگرش، روح متعالی، فطرت پاک، باور راسخ، پالودگی از ناهنجاری‌های اعتقادی و رفتاری و اصالت وراثت خانوادگی، همه و همه در اندیشه و بینش پیامبران تأثیری عمیق گذاشته، و آرمانهای والای نفسانی، الهاماتی ویژه را در درون ایشان پدیدار ساخته است، و انسان که آنها را به عنوان یک حقیقت غیبی و وحی پنداشته‌اند. یا آنکه در پرتو نبوغ خاص درونی و عقل اجتماعی ویژه‌ای که از آن برخوردارند، قوانین و نظریاتی را که باعث ترقی و اصلاح و رشد جامعه بشری است عرضه می‌دارند.

نقد این نگرش

اولاً: پیامبران خود را نابغه و بالاتر از دیگران ندانسته، ایده‌های خویش را به خدا نسبت می‌دادند.

نیروی شگفت روان انسان مورد تردید نمی‌باشد، و اینکه شرایطی ویژه می‌تواند سبب شکوفایی قوای باطنی شود، نیز تا حدودی مقبول است، اما هیچ یک از این امور اثبات کننده این حقیقت نیست که سرچشمه دانش بیکران داعیان راستین بعثت و وحی، روح باطنی یا نبوغ اجتماعی ایشان است. همان طور که پیشتر نیز

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۳

اشاره شد، وحی گیران الهی معارف خود را وابسته به نیروی قاهر غیبی دانسته، خود را در این مورد هیچ کاره و مقهور می‌شمردند. آنان بر خود- به عنوان یک شخصیت انسانی- بی‌خبری‌ها بسته‌اند و هرگز هیچ نوع برتری و نبوغ خاصی جز دریافت و نقل پیام حق را نسبت نمی‌دادند.

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَأَكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. (۱)
قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ. (۲)
وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا. (۳)

این سخن برگزیدگان الهی است که بی‌انتساب به نیروی خدایی برای خود به طور مستقل هیچ ادعایی ندارند. در حالی که تمام نوابغ و مصلحان اجتماعی، آگاهیه‌ها، فرضیه‌ها و نظریه پردازی‌های ابتکاری خود را وابسته به فعالیت‌های ذهنی و کارکرد مغز خویش محسوب می‌کنند و آنها را به نام خود به ثبت می‌رسانند و راه وصول به آنها را مستند به مشاهدات تجربی و تنظیم و تنسيق عقلانی که خود آن را سامان داده‌اند می‌دانند.

ثانیاً: نبوغ و ظهور شخصیت باطنی همراه با محدودیت‌هاست. در حالی که قلمرو وحی نبوی گستره‌ای فراخ دارد. صرف نظر از تکامل تدریجی دانش انسانی، قلمرو آگاهی‌های نوابغ هرگز با معلومات پیامبران قابل مقایسه نیست. پیامبران اطلاعاتی گسترده از گذشته و حال و آینده عالم و آدم داشته و به طور تردید ناپذیر و شگفت انگیزی از آن گزارش داده‌اند. مجموعه معلومات آنها که یکباره بروز می‌یابد، تناسبی با خصیصه نبوغ که تدریجی و همراه با تجدید نظر و تکمیل است، ندارد و

(۱) یونس / ۱۶.

(۲) انعام / ۵۰.

(۳) نساء / ۱۱۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۴

همین گواه اقناع آمیز سخن غیب الهی است. هیچ نابغه‌ای دعوی جامعیت در تمام عرصه‌های مورد نیاز سعادت بشر را نداشته است، همچنان که کسی نگفته است محصول فکری من آخرین و درست‌ترین نظریه در موضوع خویش است، لیکن سخن وحی آسمانی

این است که محتوایش در بردارنده تمام آن چیزی است که سعادت ابدی و پایدار انسان را تضمین می‌نماید: وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ. «۱»

اگر آگاهی‌هایی که حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم از طریق قرآن به فرهنگ بشر عرضه کرده است، پرورده نیروی باطنی یا نبوغ فکری شخص اوست، چرا تا کنون نابغه دیگری مشابه او پیدا نشده است که همانند آن را پدید آورد و با آن مقابله کند؟ آیا با گذشت این همه زمان و پیشرفت شگفت‌انگیز دانش بشری، دنیا از زادن چنین نابغه‌ای عقیم شده است؟ یا موضوع چیزی دیگر است؟

ثالثاً: وحی در حال هشجاری است، نه غفلت. طرفداران نظریه شخصیت باطنی پیش فرض سخنشان این است که نیروی باطنی انسان، به هنگام تعطیل قوا و حواس ظاهری، بیدار و فعال می‌شود، در حالی که موقعیت‌های «من» وحی گیران موقعیتی کاملاً هشیار و آگاه بوده است و اکثر موارد نزول وحی مربوط به زمانهایی است که آنان در حال انجام وظایف فردی و اجتماعی و تبلیغی بوده‌اند. بنابر این روایت تاریخی صحنه‌های نزول وحی، این فرضیه را ناکافی و ناصواب می‌نمایاند.

۳- تبیین عرفانی وحی

اشاره

مشابه تفسیر گذشته، نگرش دیگری نیز وجود دارد که فرایند وحی را درست در همان قلمرو الهام درونی و مکاشفه و تجربه نفسانی می‌فهمد. این بینش در چشم انداز دین پژوهی غالب متفکران غربی قرن حاضر مشاهده می‌شود «۲».

(۱) نحل / ۸۹.

(۲) قاموس کتاب مقدس، ص ۹۰۵، فلسفه دین، جان هیک، ص ۱۲۰.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۵

همچنان که برخی متتبعان مسلمان به تأثیر از چنین برداشتی کوشیده‌اند دیدگاه اهل سلوک و متصوفه را بر آن تطبیق دهند. «۱»

ارزیابی این تصویر

اولاً: نگاهی اجمالی به تاریخ تفکر عرفانی بشر که قدمتی دیرین در حیات اقوام گوناگون دارد و ملاحظه تطبیقی افکار و یافته‌های ریاضت پیشگان و مدعیان کشف و شهود، مجال هرگونه نسبت سنجی میان آن مکاشفات و افکار را با قرآن می‌بندد. الهام و کشف عرفانی در صدد شناختن یک رشته حقایقی است که فاقد هرگونه برهان قانع کننده و التزام آور برای دیگران است، و اثر آن نیز تنها در افق حیات فردی نمود می‌یابد و مروج نوع ویژه‌ای از زندگی شدیداً زاهدانه و بریده از اجتماع جهت نیل به هدف است.

حال آنکه وحی دریافت قوانین تشریحی جامع و بی‌بدلیل است که از سوی آفریدگار عالم با توجه به آگاهی از سیستم وجود انسان و نیازهای گوناگون حیات مادی و روحانی او در تمام مراحل مختلف زندگی جهت راهبرد هماهنگ و معقول جامعه انسانی در روند حیات فردی و جمعی افاضه شده است. این نوع دریافت، در متن خود دلایل و نشانه‌های کافی برای اثبات خود و برتری آن بر

افکار بشری همراه دارد و همگان را به تأمل می‌خواند: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي. «۲»
 أَوْلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ. «۳»
 ثانيا: در حالی که مکاشفات اهل سلوک صرفاً یک دریافت اجمالی، سر بسته و

- (۱) سوانح مولوی رومی، شبلی نعمانی، ص ۹۳، علم کلام جدید، مبحث نبوت، شبلی نعمانی، مولوی نامه، جلال همایی ۱/ ۱۲۹، ۱۴۰، ۲۸۱، ج ۲ / ۶۷۰.
 (۲) یوسف / ۱۰۸.
 (۳) عنکبوت / ۵۱.
 علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۶

گاه مبهم و فاقد خصیصه اطمینان بخشی است، در نظر گیرنده وحی نبوی قرآنی این یقین نسبت به مبدأ خارجی فرستنده الهی وحی در کمال صراحت و خدشه ناپذیر است.

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. أَمْ يَقُولُونَ
 افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. «۱»

در وحی قرآنی ما با انعکاس رابطه‌ای ویژه میان خدای سبحان و برجسته‌ترین استعداد انسان یعنی شخص پیامبر مواجهیم. این رابطه هشیارانه مخاطبه حاکی از یک گفتگوی پیام رسانی متعالی میان ذات متکلم محیط بر تمامی هستی که فرستنده پیام است، و ذات مخاطب گیرنده فرمانبردار است که با آگاهی تام و همراه با بینه، آن را دریافت می‌کند: قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ. «۲»
 به طور حتم این بینات که قرابت تفکیک ناپذیری با وحی و بعثت نبوی دارد، در مرحله نخست منشأ باور عینی خود گیرنده وحی نسبت به مبدأ الهی وحی خویش است و سپس برهان قابل ارائه به دیگران جهت اتمام حجت: لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ
 حَيَّىٰ عَنْ بَيِّنَةٍ. «۳»

از این روی طبیعت پدیده وحی تشریحی که همراه با هشیاری حضوری و عین یقین است، تحت عناوین ملهمات و مکاشفات صرف که فاقد این ویژگی بوده و شامل حالات ذوقی ناشی از وجد و یا اندوه و تخیل و جز آن است، نمی‌گنجد. «۴»
 ثالثاً: این پیش فرض مقبول است که مکاشفه عرفانی ثمره تلاش عملی یا اثری از ریاضت روحی یا تفکر طولانی است، و تمام مرام اهل طریقت توصیه در کسب

- (۱) یونس / ۳۷-۳۸.
 (۲) انعام / ۵۷.
 (۳) انفال / ۴۲.
 (۴) بنگرید: النبأ العظیم، عبد الله دراز، ص ۳۴، قرآن پدیده‌ای شگفت، مالک بن نبی، ص ۱۱۶.
 علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۷

این مقدمات است. از این جهت نیز فاصله‌ای عمیق میان آگاهی عرفانی و معرفت پیامبرانه ملاحظه خواهد شد. زیرا وحی، آن سنخ آگاهی شهودی ناگهانی و پیش بینی نشده نسبت به یک موضوع اکتساب ناپذیر است که ناشی از افاضه الهی است، بدون اینکه انسان گیرنده تأثیری جز پذیرش مطلق داشته باشد: تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ... «۱»
 وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ. «۲»

رابعا: نکته قابل توجه دیگر آن است که دریافت‌های متصوفه و اهل طریقت، همچنان که ممکن است الهامات غیبی راستین باشد، می‌تواند رهاورد و سوسه‌های شیطانی نیز باشد. «۳»

از اشارات قرآن کریم چنین بر می‌آید که مخاطب کشف همیشه معصوم نیست، همان طور که القا کننده الهامات همیشه غیب رحمانی نبوده است. در برابر شهود واقعی که می‌تواند ناشی از ایمان سرشار و در پرتو تقرب به خدای بزرگ حاصل آید و ملکوت جهان بر اولیای الهی رخ نماید، مکاشفات خیالی و شطحیات ناشی از تلقین مکرر و نوسان روحی نیز بسیار است. بودا مدعی بود که پس از مدت‌ها ریاضت و تفکر، به نیروانا رسیده و به حقیقت نایل شده است و بر اساس یافته‌های خود تعالیمی را عرضه کرد، اما چه تضمینی برای صحت این ادعا وجود دارد؟ «۴» پولس دشمن دیرین مسیح و عیسویان، به یک باره مدعی کشف حقیقت در یک خلسه عرفانی ویژه شد و از آن پس تعالیمی در مقابل هدف و مسیر توحیدی عیسای پیامبر عرضه کرد که نه مستند به پیام عیسی

(۱) هود / ۴۹.

(۲) قصص / ۸۶.

(۳) بنگرید: مفاتیح الغیب، ملاصدرا، مفتاح چهارم، تفسیر المنار، ۱۱ / ۴۳۹، پیام قرآن، آیه الله مکارم شیرازی ۱ / ۲۸۹.

(۴) ادیان زنده جهان، رابرت هیوم، ص ۹۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۸

بود و نه مؤید به تأیید عقل. «۱» برخی متصوفان مسلمانان سخنانی دارند که نزد عقل و شرع پذیرفته نیست. «۲» اما حریم وحی نبوی مصون از رهیافت جنود اهریمنی و پندارهای باطل و شبیح‌های تاریک است و فرستنده آن که خدای عزیز حکیم است، تمام ضمانت‌های لازم را برای صیانت آن تدبیر کرده است.

عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيُعَلِّمَ أَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا. «۳»

آیه یاد شده به صراحت تبیین کننده صیانت وحی از مبدأ صدور آن تا وصول به گیرندگان نهایی (مردم) در پرتو احاطه علم قیومی خداوند است. همچنان که در آن، بر عصمت پیامبر اکرم در مقام دریافت، حفظ و ابلاغ کامل آن به مخاطبان نهایی (مردم) تصریح شده است. «۴»

این مطلب اختصاص به آیه مذکور نداشته بلکه محور بسیاری از آیات قرآن است که با شواهدی اطمینان بخش سلامت وحی الهی را تضمین می‌نماید. وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ. مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ. وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. «۵».

لوح محفوظ است او را پیشوا از چه محفوظ است؟ محفوظ از خطا بدین سان هر چند ممکن است از نظر مفهوم لغوی واژه وحی بر الهام و مکاشفه معمولی نیز اطلاق بشود، اما این خطای فاحش است که از آن نتیجه گرفته شود که وحی همان الهام است. چرا که وحی تشریحی نبوی در اصطلاح، آن آگاهی فوق طبیعی و اختصاصی است که قرین با عصمت الهی است و با علایم و ویژگیهای

(۱) عهد جدید.

(۲) فتوحات مکیه، ابن عربی ۱ / ۳، ج ۲ / ۵۷۱، شرح مقدمه قیصری، جلال الدین آشتیانی، ص ۲۸، عارف و صوفی چه می‌گویند، میرزا جواد آقا تهرانی، ص ۱۵۶.

(۳) جن / ۲۶ - ۲۸.

(۴) المیزان ۵۳/۲۰، تفسیر موضوعی ۱۸۳/۷، ۳۳۹.

(۵) نجم / ۱-۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۹

خاص خود آشکار می‌شود و هیچ‌گونه نظیری در غیر پیامبران ندارد. در پرتو همین عنایت است که تفکر شیعی با آنکه معتقد به سماع کلام غیبی فرشتگان الهی توسط امامان معصوم است، لیکن به اتفاق آرای مفسران، محدثان، متکلمان و فقیهان نام آن را وحی مصطلح نمی‌نهد.

نتیجه آنکه غیر از متن قرآن و سخن مستند پیامبر اکرم که وحی تشریحی است و کلمات امامان معصوم علیهم السلام که مؤید به وحی تسدید است، سخن هر گوینده دیگری به دیده نقد پذیری تلقی شده بر اساس معیار نقد اندیشه‌های انسانی ارزیابی و تحلیل می‌گردد.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۴۰

پرسش‌هایی جهت تأمل

- ۱- مفهوم لغوی و اصطلاحی وحی را تعریف نمایید.
 - ۲- کاربردهای قرآنی واژه وحی را شرح دهید.
 - ۳- اصول و مبادی معرفت انسان کدامند؟
 - ۴- معرفت و حیانی چه سنخ معرفتی است؟
 - ۵- تحلیل عقلانی وحی چیست؟ آن را نقد کنید.
 - ۶- تفسیر علمی از وحی نبوی را نقل و نقد نمایید.
 - ۷- آیا وحی همان مکاشفه عرفانی است؟ تحلیل نمایید.
- علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۴۱

فصل دوم وحی در آئینه وحی

اشاره

آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیل باید از وی رو متاب دیدیم که تحلیل حقیقت وحی و راز نهانی پیام‌گیری انحصاری آن، در پرتو داده‌های حسّی و تجربی و تأملات متدیک عقلانی، چشم‌اندازی روشن در مسیر این افق ناپیدا کرانه برای ما روی نمی‌دهد. اساساً وقتی با پدیده‌ای سر و کار داشتیم که فاقد خصیصه تکرار پذیری باشد و ما تحت هیچ شرایطی نتوانیم آن صحنه را در معرض نمایش، مشاهده و آزمون سنجی خویش قرار دهیم و رهیافتی درون‌گرایانه به دست آوریم، بالطبع فاقد صلاحیت داوری علمی-تجربی درباره آن امر روان‌شناختی خواهیم بود. همین سان اگر آن امر یک پدیده تفکر ناپذیر و خارج از قلمرو معیارهای سنتی و متداول تئوری‌های استنتاج قیاسی باشد، ناچار باید بپذیریم که تحلیل آن پدیده فراعقلی، در چهارچوب قالب‌های ذهنی و عقلی شناخته شده ثمری نخواهد داشت.

میزان شناخت ما نسبت به پدیده مرموز وحی تشریحی و پیام‌گیری غیبی، تنها از طریق آثار و علایم خود آن است و بس. از این رو، اگر بخواهیم اندکی از این بن بست

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۴۲

فکری بیرون آیم و مجالی برای جست و جو در پیش روی خویش داشته باشیم، تنها تبیینی که می‌تواند موجب پیدایی یک تصویر سایه روشن نسبت به جریان فوق العاده ناشناخته وحی برای ما ترسیم کند، گواهی زبانی و عوارض روحی گیرنده و نیز پیام نویسی است که عرضه شده است.

بی‌گمان، از نظر پدیده شناسی، شهادت نزدیک‌ترین «من» وابسته به پدیده‌ای که در عالی‌ترین حد کمال جسمی، اخلاقی و فکری شناخته شده است، از نظر منطقی کم ارزش‌تر از تبیین آن پدیده از زبان، دیگران نیست. زیرا این پدیده جدید تمام عوامل و خواست‌های ارادی او را تحت کنترل در آورده و در مرتبه نخست منشأ اعتقادی نوین برای خود او شده است و در مرتبه بعد برای دیگران. از سوی دیگر، نگرشی نقادانه در متن پیام و آثاری که حاصل وحی و ارتباط غیبی پیامبر است، به ما اجازه می‌دهد که منشأ و ماهیت این فکر جدید را در مقایسه با اندیشه‌های سابق او، ارزیابی کنیم.

به ویژه این متد تحلیل برای ما ارزش مؤکد می‌یابد که مکرر در اشارات قرآن کریم با این نکته مواجهیم که معاصران و همشهریان پیامبر با توجه به خصیصه‌های بشری خویش می‌کوشیدند تفسیرهای گوناگونی از ماهیت وحی نبوی اظهار و عرضه کنند. پیوسته این تفسیرها از سوی شخص گیرنده وحی و نیز متن پیام وحی، همراه با شواهد و ادله مشهود و معقول نفی و طرد می‌شد.

موضوع بررسی خویش را طبعاً درباره پیامبری قرار می‌دهیم که از لحاظ زمانی نزدیک‌ترین پیام‌گیر الهی به عصر ما، و از نظر جامعیت و استواری پیام و صحت انتساب و سندیت تاریخی، منحصر به فرد است. قالب و محتوای وحی محمدی صلی الله علیه و آله و سلم تنها وحی تغییر نیافته‌ای است که متن آن جملگی به صورت متواتر در میان فرهنگ بشری باقی مانده است. «۱» این امر از نظر تاریخی نزد همه مردم دنیا

(۱) این خصیصه درباره هیچ کتاب آسمانی و هیچ پیامبر دیگری نیست. عیسی علیه السلام که آخرین حلقه از

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۴۳

پذیرفته شده است که قرآن از زبان مردی عربی و امی در قرن شش میلادی و در فاصله نسبتاً طولانی (بیست و سه سال متناوب) جاری و ثبت شده است.

اعتراف پیامبر

این نکته هم از نظر شخص حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و هم در خلال پیام وحی او مفروض گرفته شده است که وحی قرآنی سخن و فکر پیامبر نیست، همان سان که در مورد سایر پیامبران نیز چنین است.

چگونه ممکن است این تغییر حالات و رفتار و پیدایی عقاید جدید که در چهل سالگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیدا شده است، محصول تفکر و تصمیم تدریجی پیشین خود او باشد، یا امری ناگهانی و غیر ارادی تلقی گردد.

پیامبر در این سن که دوران کمال عقلانی یک انسان است، خود را موضوع پدیده خارق العاده‌ای می‌یابد، صدایی که او را دعوت به خواندن می‌کند: اقرء. ولی او می‌داند که امی است و خواندن نمی‌داند. اما این یک خواست روشن و صریح از سوی سپید پوشی است که سراسر افق را پر کرده است. به خانه می‌آید تا بیارامد، اما همان گوینده رهایش نمی‌کند: «برخیز و انذار کن!» آیا خیال بر او غالب شده؟ امّا او هرگز تحت تأثیر خیالات و احساسات نزیسته است. او همیشه با خود و دیگران صادق و امین بوده است، او راست گوست. این شهادت دوست و دشمن نسبت به همیشه زندگی اوست. «۱» او نمی‌تواند خود را قانع کند که این پدیده، تظاهر

خیال

سلسله پیامبران بنی اسرائیل و نزدیک‌ترین پیامبر به زمان ظهور اسلام بوده است، آن قدر تناقض و تردید در شرح زندگی و پیام تاریخی او رخ نموده که برخی را واداشته تا وجود او را افسانه‌ای بدانند، نه تاریخی. و داستان کتاب انجیل او معلوم است! ر. ک: الهدی الی دین المصطفی، ج ۱، جزء اول، اظهار الحق، ص ۵۹-۱۸۰، انجیل، قرآن و علم.

(۱) - مشرکان قریش به سرپرستی ابو سفیان، به بارگاه هر قل پادشاه روم آمدند و در مورد پیامبر اکرم علیه السلام به او شکوه کردند. او از ایشان پرسید: آیا او را دروغگو می‌دانید؟ ابو سفیان می‌گفت: نه. پرسید: آیا او را خیانتکار می‌شمارید؟ گفت: نه ... ر. ک: سبل الهدی و الرشاد الی سیره خیر العباد، عمر فروخ، ۳۵۴/۱۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۴۴

است. از سوی دیگر ظهور وحی مستقیم و بی‌واسطه در هر بار، آثار و عوارض ظاهری ویژه‌ای را نیز به همراه دارد که دیگران هم آن را احساس و مشاهده می‌کنند.

برای لحظاتی چهره‌اش سرخ می‌شود، حتی در سردترین زمان، عرق از جبین او جاری می‌شود، بدنش سنگین و گرفته می‌شود: **إِنَّا سَلَّمْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا. «۱»**

سپس آیاتی را که دریافت کرده می‌خواند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

این حالت، هنگام وحی مستقیم و بدون ترجمان و واسطه رخ می‌داد، اما وقتی جبرئیل بر پیامبر وارد می‌شد، رخصت می‌طلبید و چون بنده‌ای در مقابل پیامبر می‌نشست. «۲»

مجموعه پیام‌های اولیه (علق، مدثر، مزمل، قلم و حمد، که عتایق نام دارند) پیام ایمان ساز و اعتقادزا و ابلاغ مسؤولیت جدید برای شخص پیامبر نسبت به پدیده غیبی وحی است. از این پس دیگر او اطمینان کامل یافته است که منبع این پیام از درون او و تابع خواست‌های درونی او نبوده، ناشی از یک نیروی مرموز و قاهر است که بر او تظاهر می‌کند. حصول این حالت یقین‌آور در مورد ریشه این آگاهی الهام شده، برای پیامبر یک حالت و انعکاس ذهنی است که در پرتو آن مکاشفه باطنی و احساس درونی برای او منبعث شده و همراه خود نشانه‌هایی داشته که هر گونه شبهه‌ای را از وجود او زایل کرده است. «۳» بدین سان برای شخص او هیچ گونه تردید و نوسان روانی در غیبی بودن این پیام باقی نگذاشته است، تا محتاج اطمینان بخشی از سوی دیگران گردد. «۴»

(۱) مزمل / ۵.

(۲) بحار الانوار مجلسی، ۱۸ / ۲۷۰، امالی صدوق، ص ۳۱.

(۳) ر. ک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ۱۳ / ۱۷۳.

(۴) ر. ک: التمهید فی علوم القرآن، ۱ / ۵۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۴۵

سلامت کامل

برای ما هنوز مجال تأمل و بازرسی هست که آیا بروز این حالات یک امر مصنوعی و ساختگی است؟ آیا او می‌توانسته تمام نیروهای فکری خود را متمرکز سازد و این نمود را در خود پیوراند؟ یا این امر خارج از اختیار و اراده او و یک کارکرد کاملاً برونی بوده است؟ و اگر برای اراده او نقشی قایل نشویم، آیا عوارض داخلی بدنی یا روانی خاصی زمینه‌پیدایی این رخداد بوده است؟

دقت در زوایای زندگی و رفتار او نشان می‌دهد که هیچ وجه اشتراکی میان حالات او در برهه وحی پذیری و حالات یک فرد هیجان زده یا مبتلا به اختلال نیروهای عصبی که باعث از میان رفتن نیروی شعور و غلبه نابخردی و پرده دری می‌گردد، شناسایی نمی‌شود. زیرا افزون بر اینکه هشیاری و شعور کامل او در متن جریان تلقی وحی محفوظ است، این حالت منشأ عقل و علم و اشراق می‌گردد و این موقعیت را از بی‌هوشی و صرع و ... جز آن متمایز می‌سازد:

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ. «۱»

فقدان به هنگام نیاز

اگر حالات و عوارض و سپس القای پیام مخصوص در تحت کنترل شخص پیامبر و اراده او بود، او به عنوان یک انسان در تعامل اجتماعی خود با مردم و مقتضیات تفکر خویش، هر گاه بدان نیاز داشت می‌بایست آن را در خود بیافریند، در صورتی که واقعیت تاریخ خلاف این موضوع را گزارش می‌دهد. در برهه‌ای از زمان وحی منقطع (فترت وحی) می‌شد، «۲» گاه در شرایط بسیار حساسی که برای فیصله برخی

(۱) اعراف / ۱۸۴ و سبأ / ۴۶.

(۲) ر. ک: التمهید فی علوم القرآن، آیه الله معرفت، ۸۳ / ۱، بحار الانوار، ۱۹۷ / ۱۸ و کتاب‌های تفسیر ذیل سوره ضحی.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۴۶

جریانات جامعه نیاز مبرم بدان بود، با تأخیر مواجه می‌گشت! مانند جریان افک «۱» و جز آن. در پاره‌ای موارد نیز سخن وحی خلاف آن مشی معهود و رحمت بیش از حد او اظهار می‌شد.

ناتوانی از کتمان وحی

وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا. وَاسْتَعْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا. وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ ... «۲»

... از کسانی نباش که از خائنان حمایت کنی. و از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده مهربان است. و از کسانی که به خود خیانت کردند دفاع مکن ...

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. «۳»

عَصَا اللَّهِ عَنكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمُ الْكَاذِبِينَ «۴»، [ای رسول ما] خدا تو را ببخشد. چرا [از سر مهر] پیش از آن که دروغگو از راستگو بر تو معلوم شود، به آنها اجازه دادی؟

انسان در اظهار مقاصد درونی و قلبی خویش آزاد است. گاه بنا بر مصالح و ملاحظاتی برخی از خواسته‌های درونی خود را کتمان می‌کند، اما اگر پیام از آن دیگری باشد و وظیفه انسان ابلاغ تمامی آن پیام به دیگران بود، در این صورت او نمی‌تواند آن را پنهان نگه دارد.

وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ ... «۵»

پیامبر در رابطه با وحی پیرو محض است هر چه دریافت می‌کند همان را به

(۱) بحار الانوار، ۱۹۷ / ۱۸، ر. ک: سوره نور، آیه ۱۱ به بعد و تفاسیر ذیل آیه.

(۲) نساء / ۱۰۵-۱۰۷.

(۳) انفال / ۶۷.

(۴) توبه / ۴۳.

(۵) احزاب / ۳۷.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۴۷

مردم می‌رساند.

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ. «۱»

ناتوان از تغییر دادن

در مواردی با یک بیان بسیار هشدار دهنده جریان وحی را مستند به قدرت فوق العاده مقتدر غیبی و فراتر از مقدرات و تصرفات هر کس، حتی شخص پیامبر معرفی می‌کند:

وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا اِنَّتِ بَقْرَانٍ غَيْرِ هَذَا اَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِيْ اَنْ اُبَدَّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِيْ اِنْ اَتَّبَعِ اِلَّا مَا يُوْحٰى اِلَيَّ اِنِّيْ اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ. قُلْ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا اَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيْكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهِ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ. «۲»

وَ اِنْ كَادُوْا لَيَفْتِنُوْكَ عَنِ الَّذِيْ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَ اِذَا لَاتَخْذُوْكَ خَلِيْلًا. وَ لَوْ لَا اَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تُوَكَّنْ اِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيْلًا. اِذَا لَادُقْنَاكَ ضَعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضَعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيْرًا. «۳»

تَنْزِيْلٍ مِّنْ رَّبِّ الْعَالَمِيْنَ. وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْاَقْوَابِلِ لَآخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِيْنِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِيْنَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ اَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِيْنَ. «۴»

در جایی دیگر به همگان اعلام می‌دارد که خدا باوران نگران نقص و نقض آن نباشند و دشمنان نیز به این امید ننشینند:

اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اِنَّا لَهٗ لِحَافِظُوْنَ. «۵»

(۱) تکویر / ۲۴.

(۲) یونس / ۱۵-۱۶.

(۳) اسراء / ۷۳-۷۵.

(۴) حاقه / ۴۳-۴۷.

(۵) حجر / ۹.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۴۸

نگرانی

بنا بر گزارش تاریخ و اشاره قرآن، در اوایل بعثت هنگامی که وحی نازل می‌شد، جهت اطمینان از دریافت و حفظ آن، پیامبر تعجیل می‌فرمود و آن را قرائت می‌کرد تا چیزی از آن را از دست ندهد. در حالی که او در کلام معمولی خویش هرگز دغدغه خاطر و نگرانی نداشت. به دنبال این عکس العمل بود که در یکی از عبارات وحی به او اعتماد نفسانی داده شد که از لحاظ تلقی وحی نگرانی نداشته باشد، چرا که جمع و حفظ قرآن به عهده خداست:

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ. اِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ. فَاِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ. ثُمَّ اِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ. «۱»

در جای دیگری دستور داده شد که به جای تعجیل در قرائت وحی، از پروردگارش درخواست دانش افزایی کند:

وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا. «۲»

انتظار و عدم اتکا به خود.

حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم پس از نبوت و در دوران رسالت خویش نیز در ارتباط با وحی هرگز به خود اتکا نداشت، و همواره حالت انتظار به سر می‌برد. او خود را مقهور قدرت خدای عزیز می‌دانست و البته امیدوار رحمت و فضل معبودش بود:

وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا. إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا. «۳»

البته این آیت در تبیین مشیت قاهر و جاری خداوند است، و گرنه خدا چیزی از وحی را نبرد. «۴»

(۱) قیامة / ۱۶-۱۹.

(۲) طه / ۱۱۴.

(۳) اسراء / ۸۶-۸۷.

(۴) ر. ک: المیزان، ذیل آیه نامبرده.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۴۹

نشانه‌های آشنا

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ. «۱»

لازمه این سخن وجود تردید در گیرنده وحی قرآنی نیست، بلکه نشانگر نوعی متد اثباتی اقناع آمیز نسبت به مبدأ غیب وحی است.

«۲»

از این پس سراسر فصلهای گوناگون و متناوب وحی که به منظور راهنمایی و بشارت و هشدار آگاهی بخشی جامعه بر پیامبر نازل می‌شود، همواره این نکته را در پی دارد که هرگز این مفاهیم متعالی مربوط به کاینات و آغاز و فرجام هستی، حقایق تاریخی، معیارهای اخلاقی، مفاهیم اجتماعی و جز آن در مجموعه دانش متعارف ذهنی حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم و معاصران او عنوان نبوده است. این مفاهیم آن قدر گسترده، دقیق و گرانمایه‌اند که به وضوح جنبه ماورای مادی مبدأ وحی را نمودار می‌سازند:

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. «۳»

مفهوم این گونه خطاب‌ها که غالباً همراه با اعتراف گیری از شخص پیامبر در تعبیر «بگو» (قل) است، این واقعیت را پیش رو می‌نهد که حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم در نگاه قرآن دارای دو گونه فکر کاملاً متمایز است «۴»: یک دسته معرفت‌های شخصی که او نیز همانند سایر انسانهای هم عصر خویش از آنها برخوردار است. و یک سلسله معرفت‌هایی که فراتر از افق اندیشه عقلی و ذهنی اوست. این دو دسته آگاهی هیچ وجه اشتراکی با همدیگر ندارند و نقطه پیدایش معرفت‌های وحیانی او یکباره و

(۱) یونس / ۹۴.

(۲) ر. ک: المیزان، ۱۰ / ۱۲۲.

(۳) شوری / ۵۲.

(۴) المیزان، ۷۷ / ۱۸، نیز: قرآن پدیده‌ای شکفت، ص ۱۳۰ به بعد.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۵۰

پس از قرآن وابسته به یک حادثه کاملاً فرا طبیعی است:

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ ... وَ مَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُطُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُضْطَلُونَ. (۱)

وَ إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي ... (۲)

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسْنَى السُّوءِ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. (۳)

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ. أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ. مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ. إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ. (۴)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَ مَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَ لَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَ مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ. (۵)

در برخی از پیامهای و حیانی قرآن ملاحظه می‌شود که به گونه بسیار قاطع و صریح نوعی محدودیت عمدی در فرایند وحی و در مورد موضوعی خاص پیش روی اذهان آشکار می‌سازد، تا این نکته را واضح‌تر جلوه دهد که مسأله وحی یک پیام غیبی الهی است و با فکر شخصی حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم به عنوان یک انسان متفاوت است:

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ... (۶)

(۱) عنكبوت / ۴۷-۴۸.

(۲) اعراف / ۲۰۳.

(۳) اعراف / ۱۸۸.

(۴) ص / ۶۷-۷۰.

(۵) احقاف / ۸-۹.

(۶) غافر / ۷۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۵۱

در مواردی هم که تفصیل صحیح جریان‌های مدفون و ناشناخته تاریخ عبرت آموز اقوام و پیامبران و امت‌ها را بر می‌شمارد، در این باره این جهت بسیار تأکید می‌شود که این منقولات تاریخی و حیانی، موضوع شناخت پیامبر و معاصران و مخالفان وی نبوده است:

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ. (۱)

به راستی آیا حقایق پنهان در قلب زمان و عصرهای گذشته را می‌توان با قوه حدس یا ذکاوت و فراست دریافت؟ آیا پیامبر شاهد و حاضر آن وقایع بوده است؟

یا کتابی داشته که داستان زندگی پیشینیان در آن ثبت بوده است؟ یا اینکه باید این سخنان را- به اعتراف گوینده‌اش- سخن غیب بدانیم، نه حاصل تلاش و فکر او؟

وَ كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَاتِ وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲) البته نابخردان و بیماردلانی که نمی‌خواهند خرد پسندانه زندگی کنند، تفسیرهای هوس آلود خویش را خواهند داشت:

وَ قَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أُصِيلًا. قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ... (۳)

بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرَهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ. (۴)

سیره راستین

آیا می‌توان این فرض جاری در زندگی و عرف مردم را مقبول دانست که حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم سخنان خود را به غیب و حیانی منسوب می‌ساخت تا موجب نفوذ

(۱) هود / ۴۹.

(۲) انعام / ۱۰۵.

(۳) فرقان / ۵-۶.

(۴) مومنون / ۷۰.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۵۲

کلام و تقدس آن و تأثیر گذاری در دل‌ها گردد و عامل رونق و پیشرفت کار وی شود؟

ظاهراً واقعیت‌های گوناگون مرتبط با وحی محمدی صلی الله علیه و اله و سلم این داوری را مردود می‌شمارد. این سخن در شیوه کار سیاستمداران عالم که در راه رسیدن به مقاصد خویش استفاده از هر ابزاری را مجاز می‌شمارند موجه است. این همان تئوری است که قایل به تمایز میان انگیزه و انگیزه است. اما سیره علمی و عملی پیامبر به تصدیق قطعی تاریخ چنین نبوده است. تعلیم و حیانی او اثبات می‌کند که از دیدگاه وی برای رسیدن به مقصد حق- که تنها از طریق وسایل حق می‌توان راه سپرد- از ابزار باطل هرگز سودی بر نمی‌خیزد، که زیان می‌انگیزد:

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا ... «۱»

پیامبر دعوت راستین خویش را همان سان که متوجه راهنمایی مردم می‌دانست، خود را نیز در مقابل آن مسؤول و پایبند می‌شمرد:

فَلَنَسْتَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ. «۲»

احساس مسؤولیت پیامبر آن گونه همراه با مراقبت خویش بود که می‌فرمود:

ما أدری ما یفعل بی. «۳»

آن گرامی انسان پی جوی رضای محبوب خویش بود که به آسانی از تمیّات درونی خویش می‌گذشت. در احد وقتی مشرکان عمومی عزیزش حمزه را مثله کردند، او به عنوان یک انسان به طور طبیعی خواهان مقابله به مثل بود، اما سروش حقّ این پیام را بر او رساند:

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ. «۴»

بی‌درنگ راه عفو را- که خدا می‌پسندید- برگزید. «۵»

(۱) اعراف / ۵۸.

(۲) اعراف / ۶.

(۳) احقاف / ۹.

(۴) نحل / ۱۲۶.

(۵) ر. ک: المیزان، ۱۲ / ۳۷۷.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۵۳

تکامل تدریجی و خطا پذیر انسان

اساس در این که وحی قرآن سخن پروردگار جهان، و پیامبر فقط ناقل پیام الهی است، شاهدی بالاتر از این هست که او به خودی خود با خصایص و امکانات بشری، از آوردن چنین سخنی ناتوان است؟ در سنجش ذهنی نمی‌گنجد که فردی امی به اقتضای وسایل علمی عصر خویش معارف و مفاهیمی را عرضه کند که فراتر از افق فکر و اندیشه انسانی است. «۱» شرح، تفصیل حیات جهان و نیز انسان، همین طور تشریح جزئیات زندگی پس از مرگ انسان و سرنوشت نیکان و بدان، تبیین قوانین و برنامه‌های زندگی انسان در این دنیا و نادیده نگرفتن هیچ بعدی از جوانب زندگی فردی و جمعی بشر از عهده کدام فکر درونی یا معلم بیرونی بر می‌آید؟

تاریخ اجتماعی انسان میلیونها کتاب را سراغ دارد، اما جز قرآن کدام یک از آنها ادعای کامل بودن و جامعیت خویش را داشته‌اند؟ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ. «۲»

کدام نویسنده انسانی که دارای سلامت فکری است، این جرأت را به خود می‌دهد که ادعا کند آخرین سخن گفتنی را او گفته است و تمام گفته‌هایش عین واقعیت و خدشه ناپذیر است؟ ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ. «۳»

با آن که خصیصه تفکر هر انسانی تکامل تدریجی فزاینده است و پیوسته در جهت پالایش و رشد ایده‌های خویش گام بر می‌دارد، ولی قرآن در طول دوران نزول نجومی (حدود بیست و سه سال) خویش همواره یک آهنگ پرشکوه و همگون در لفظ و معنا را می‌آراید که خواننده به سادگی نمی‌تواند آیات آغازین و مکی آن را از

(۱) ر. ک: تورات، انجیل، قرآن و علم، دکتر بوکای، فصل آخر، نیز: اسلام دیروز و امروز، محمد ارغون، فصل‌های ۱ و ۲.

(۲) نحل / ۸۹.

(۳) بقره / ۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۵۴

آیات مدنی و فرجامین باز شناسد:

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا. «۱»

قرآن و عادات و آداب عصر جاهلی

از جهت دیگر آیا شرایط علمی، فرهنگی، اجتماعی، اعتقادی، اخلاقی و جز آن در مکه خصوصاً و سرزمین حجاز عموماً در عصر بعثت انسان بارور است که شخصی با سابقه چوپانی، تجارت و عبادت ویژه (تحنث) به یکباره کتابی همانند قرآن را سامان دهد؟ اگر چنین است، آیا لازم‌ه‌اش آن نیست که نوشته او لا- اقل بازتابی از خصایص فکری، اخلاقی، اعتقادی و سبک ادبی آن جامعه باشد و نه ویرانگر آن یا مخالف آن؟

غیب‌گویی و هم‌اورد جویی

در وحی محمدی پاره‌ای پیشگویی‌های غیبی مربوط به حقایق جهان اظهار می‌شود که هرگز در قالب محاسبات عقلی و مقیاس‌های ذهنی و تجربی نمی‌نشیند. «۲» تبیین یک سلسله سنتهای قطعی در روند فلسفه تاریخ و عوامل تمدن و افول جوامع انسانی و پیروزی

فرجامین حق بر باطل و جز آن، در تحلیلهای فکری هیچ متفکر و جامعه‌شناس و مورخی که بر پایه متدهای شناخته شده انسانی فرضیه می‌پرورد، نمی‌گنجد. «۳»

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ. «۴»

(۱) زمر / ۲۳.

(۲) غیر از پیشگویی‌های خاص از قبیل شکست مشرکان مکه: أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُتْتَصِرٌ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ. (قمر / ۵۴ / ۴۴) و ... جز آن.

(۳) ر. ک: سنتهای اجتماعی در قرآن، جامعه و تاریخ، محمد باقر صدر، ص ۱۹۰، نیز: معیارها و عوامل تمدن از دید قرآن، گروه تفسیر باقر العلوم علیه السلام.

(۴) رعد / ۱۷.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۵۵

کدام نویسنده انسانی می‌تواند بگوید «کتاب من به عنوان برترین فکر، متن و محتوایش برای همیشه خواهد ماند؟» اما این قرآن است که از جاودانگی خود در تاریخ بشر سخن می‌گوید. اینها آیات مکی‌اند، یعنی دوره‌ای که هنوز این حرکت فکری و حیانی در آغاز راه است و هیچ زمینه‌ای برای گسترش ندارد. این همه وعده‌های قاطع نسبت به پیروزی حق برخوردار از چه ضمانتی غیر از وعده‌های یک نیروی شکست‌ناپذیر و عالم به تمام حوادث جهان است؟

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ. «۱»

این صراحت، قاطعیت و ضمانت خدشه‌ناپذیر، هر انسان خردمندی را متقاعد می‌کند که قرآن سخن خداست و حافظ آن هم خدای جهان است و این صیانت، خلل‌ناپذیر است (صف / ۹). در برخی پیامهای وحی قرآنی، از مقابله‌ناپذیری قرآن برای همیشه، سخن رفته است.

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا. «۲»

در برخی پیامهای قرآن سخن از حفظ و صیانت شخص پیامبر برای اتمام مقصد رسالت رفته است:

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا. «۳»

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ. إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ. «۴»

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ... «۵»

چه بسیار قدرتمندان و فرمانروایان تاریخ بوده‌اند که در میان یاران و محافظان

(۱) صافات / ۱۷۱-۱۷۲.

(۲) اسراء / ۸۸.

(۳) طور / ۴۸.

(۴) حجر / ۹۴.

(۵) مائده / ۶۷.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۵۶

خود به نیرنگ کشته شده‌اند، اما این وعده حراست شخص وحی‌پذیر در میان تهدیدهای دشمنان و خیانت‌های مرموز، اگر سخن

غیب الهی نباشد چه ضمانتی دارد و چه اعتمادی به شخص پیامبر می‌بخشد؟ (۱)

تفاوت سبک

یک اصل قابل توجه دیگر که تفکیک میان فکر شخصی پیامبر و معرفت و حیانی قرآن را به روشنی ثابت می‌کند، بهره‌گیری از تاریخ ادبیات عرب و سبک شناسی عصر وحی است. این نکته قابل چشم پوشی نیست که سبک و مضمون کلمات شخصی پیامبر دارای قدمتی چهل ساله بود. لیکن هیچ گونه اعجاب ویژه‌ای را در میان سخن شناسان و نقادان عرب برنیانگیخت. در صورتی که واژگان و حیانی او چنان شگفتی‌ای را در آنها پدید آورد که در تفسیر این سخن عاجز ماندند. پس از عصر وحی هم این دو گونه سبک و مضمون پیوسته جدایی خود را حفظ کرد.

مضمون و سبک گفتار شخص پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برای هر کسی که با قرآن آشنایی داشته باشد، به راحتی از مضمون و سبک کلام قرآنی قابل تفکیک است. سیاق کلام و واژه‌های خاص در قرآن چنان است که همانند ناپذیر است و کسانی هم که در طول تاریخ در صدد تقلید و مانند سازی آن بر آمده‌اند، جز رسوایی حاصل دیگری به دست نیاورده‌اند، در صورتی که سخنان خود پیامبر و احادیث او فاقد چنین خصیصه‌ای است. (۲)

آنجا که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد؟ و در پرتو همین نکته، فرض تعلیم قرآن به پیامبر توسط افراد انسانی امری فاقد اعتبار علمی و به ویژه زبانی و ادبی، و بیشتر ناشی از شوخ چشمی است تا گواهی وجدان.

(۱) المیزان، ۶/ ۴۲.

(۲) التمهید فی علوم القرآن، ۴/ ۱۹۱-۲۵۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۵۷

عرب در قله فصاحت و بلاغت و سخن شناسی جای داشت و مرد و زن ایشان ارزش کلام ادبی را به نیکی می‌شناخت. باشگاه‌های ادبی، نمایشگاه‌های مسابقه شعر و سخنوری در میان‌شان بر پا می‌گردید و معلقات سبع قصیده‌های برگزیده بود که به آب طلا نگاشته می‌شد و بر دیوار کعبه آویخته می‌گشت، و مایه مباحث صاحبان آنها به شمار می‌آمد. اما وقتی قرآن آمد، تمام آنها از جلوه و شکوه افتاد و از دیوار کعبه برچیده شد. جاذبه قرآن دل و جان همه را شیفته خود کرد (۱) و گذشت زمان و تکرار قرائت، غبار کهنگی بر قامت استوار آن نشانند.

الله اکبر ان دین محمد و کتابه اقوی و اقوم قیلا

لا تذکروا الکتب السوالف عنده طلع الصباح فأطفأ القندیلا (۲) اکنون ما به این حقیقت نزدیک می‌شویم که منشأ و سرچشمه این پدیده‌ای که بی‌اراده و تأثیر گیرنده آن متظاهر می‌شود، به اعتراف خود پیامبر که گواه منحصر به فرد و مستقیم این حادثه است و در پرتو بررسی زندگی او و وسایل و روابط علمی او و معاصرانش و ویژگی‌های انحصاری قرآن که آن را مانند ناپذیر ساخته است، از ذات و طبیعت محدود فرد او نیست. ناگزیر این پدیده فوق علمی خارج از فکر و کشش شخصی او و اشراق و افاضه یک غیب مطلق می‌باشد. (۳) و جست و جو برای پیدا کردن مصدر و منشأ انسانی برای وحی محمدی صلی الله علیه و اله و سلم تلاشی بی‌ثمر است.

(۱) ر. ک: تاریخ الادب العربی، ۱/ ۲۴۶.

(۲) الوحی المحمدی، رشید رضا، ص ۶۶.

(۳) النبأ العظيم، ص ۷۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۵۸

پرسشهایی جهت تأمل

- ۱- چرا نمی‌توان پذیرفت که قرآن ساخته فکر حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم است؟
 - ۲- چرا فرضیه آموزش قرآن از معلمان، امری موهوم است؟
 - ۳- چه عناصر و مؤلفه‌های محیطی، باعث تمایز وحی قرآنی از فرهنگ عصر بعثت است؟
 - ۴- چگونه از خصیصه تکامل تدریجی و خطا پذیر انسان، می‌توان خدایی بودن وحی را استنتاج کرد؟
 - ۵- سبک ادبی قرآن با سبک ادبی عصر نزول قرآن چه تمایزی دارد؟
 - ۶- تعارض ارزشها و آداب قرآن با ارزشهای دوران جاهلیت، به چه نتیجه‌ای می‌انجامد؟
- علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۵۹

فصل سوم امکان، ضرورت و ختم وحی**اشاره**

حاصل مطالب گذشته این بود که در میان جامعه بشری سیستم گیرنده‌ای وجود دارد که فراتر از افقهای عمومی آگاهی، معارف و آموزه‌هایی را به تفهیم ویژه الهی دریافت می‌کند و به دیگران می‌رساند. لیکن ممکن است این پرسش در ذهن برخی پیش آید که آیا واقعا چنین امری ممکن است؟ چگونه می‌توان اذعان داشت که برخی انسانها با جهان غیب ارتباط داشته و برخوردار از شعوری ویژه‌اند که دور از دسترس دیگران است؟ و اگر این موضوع محال نمی‌باشد، چرا معمولا- معاصران وحی گیران دعوی آنها را نپذیرفته و سخنانشان را به دیده ناباوری و استهزا می‌نگریستند؟

در پاسخ باید توجه کرد که هیچ گونه دلیل علمی خاصی وجود ندارد که امکان وحی را نفی نماید. نهایت آن است که علوم بشری در چارچوب قوانین خود تاکنون نتوانسته است حقیقت شعور وحی را تبیین کند. تاریخ حیات و تمدن بشر به روشنی گواهی می‌دهد که در برهه‌های گوناگون زندگی انسان، مردانی بزرگ برخاستند و بینشهایی وسیع از گذشته و آینده عالم و آدم، و آیین و راه و رسمی

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۶۰

ارزشمند را عرضه کردند. این پیام متعالی که همگان را به رشد و کمال مادی و معنوی فرا می‌خواند و تأثیر همه جانبه و پا بر جای خویش را در ابعاد گوناگون زندگی انسان باقی گذاشت، تنها بیانگر ارتباط ویژه آنها با جهان غیب الهی است و هیچ گونه تفسیر دیگری را بر نمی‌تابد.

البته چگونگی ارتباط آنان با عالم علوی، برای ما ناشناخته است، همچنان که بسیاری از رازهای جهان مادی و حیات موجودات دانی برای دانشمندان و متعمقان علوم مجهول است. لیکن این جهل هرگز نمی‌تواند منشأ انکار آن حقایق شود. تجربی‌ترین علوم هنوز در خود مسأله اتم و الکترون و کرانه‌های لایتناهای فضای کیهانی، صدها پرسش بی‌پاسخ دارد. علم تاکنون نتوانسته است راز شعور غریزی زنبور عسل و شگفتی‌های زندگی این حیوان، فعالیت‌های مرموز خفاش و آگاهیهای غریزی در بسیاری از موجودات طبیعی را تحلیل نماید. امروز دانش جدید و تقلیدی بیونیک می‌کوشد با کشف رازهای طبیعت و الگوپذیری از آن، بخشی از

نقایص علوم را ترمیم کند. آیا وجود این شگفتی‌ها توجیه دیگری جز تدبیر حکیمانه مبدأ هستی و نشان راه تکامل عمومی از سوی ذات بی‌نشان خداوند دارد؟ بنا بر این نمی‌توان انتظار داشت وحی نبوی که پدیده‌ای برتر و تکرار ناپذیر است، در قلمرو فهم عمومی بشر در آید. اساساً قالب تنگ مایه دانش تجربی و عقلانی بشر محدودتر از آن است که تکلیف آغاز و فرجام و غیب و شهود عالم و آدم را معلوم بدارد.

وقتی فکر خلاق انسان با ترکیب و ساخت و ساز ماده جامد، سیستم‌های بسیار پیچیده گیرنده و فرستنده را به خدمت می‌گیرد و از این طریق مسافت‌های زمانی و فاصله‌های مکانی آسمان و زمین را از میان بر می‌دارد و به طور زنده از آنها عکس و فیلم و خبر می‌گیرد، آیا زمینه‌ای برای انکار قدرت آفریدگار جهان در فرستادن پیام هدایت به برخی از انسانهای مستعد و پذیرا وجود دارد؟ اگر روشن‌ترین دلیل امکان یک پدیده را وقوع و تحقق آن بگیریم، می‌بایست

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۶۱

گفت وحی با نشانه‌های گویا واقع شده و انسان را به تأمل در متن و محتوای خویش می‌خواند.

عوامل ستیز با وحی

اشاره

ستیز با وحی و نفی آن نه از سر علم و عقل، که ناشی از علل و عوامل گوناگونی است که به دو مورد از آنها اشاره می‌شود:

الف) محدود اندیشی:

کسانی که تفسیری مادی و الحادی از جهان ارائه می‌نمودند و عالم را منحصر در طبیعت بی‌هدف و زوال پذیر می‌انگاشتند و نسبت به مبدأ عالم و مقام آفرینش و ربوبیت خداوند التفات نداشتند، نبوت و وحی را نیز به دیده تردید می‌نگریستند. قرآن در ریشه‌یابی این موضوع می‌گوید آنان که منکر وحی و رسالتند و می‌گویند خداوند هیچ چیزی را بر بشر نازل نکرده است، خدا را بدرستی نشناخته‌اند. اگر اینها شناختی کامل نسبت به هستی داشتند، در می‌یافتند که آفریدگار عالم مدبر و اداره کننده تمام آفریدگان و تأمین کننده تمام نیازهای ایشان است و از لوازم تدبیر و به مقصد رساندن انسان وحی و شریعت است.

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِّنْ شَيْءٍ. «۱»

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ. «۲»

ب) اخلاق مادی:

منشأ دیگری که در انکار وحی و به ویژه «نبوت خاصه» و انکار رسالت شخص معین تأثیر داشته، استکبار و هواپرستی بوده است. آنان که چشم و گوش و جسم و جانشان فقط مظاهر طبیعت را می‌دید و بس، پابندی و دلبستگی به طبیعت انسان در روانشان ریشه می‌داوند که همه حقایق را در پرتو این معیار ارزیابی کرده و می‌گویند اگر بناست خدا پیامبری داشته باشد، باید او را از

(۱) انعام / ۹۱.

(۲) غافر / ۸۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۶۲

میان ثروتمندان برگزیند! وَقَالُوا لَوْلَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ أَهْمُ يَقْسِيْمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسِيْمُونَ مَعِيْشَتَهُمْ. «۱»

وحی پرتوی ناشناخته از قانون علیت

ممکن است در اینجا این سؤال پیش آید که پذیرش وحی و تجلی نوعی معرفت برای برخی انسانها، خارج از قلمرو فرمولهای معین آگاهیهای تجربی، فلسفی، عرفانی، و بدون اکتساب و تلاش انسان، خلاف سنت جاری جهان هستی و نظام علی- معلولی حاکم بر عالم است.

پاسخ آن است که قانون علیت یک سنت عقلی فراگیر و استثنا ناپذیر است، اما مفاد این قانون مصادیق و نمودهای گوناگون علت و معلول را به ما معرفی نمی کند.

دانش انسانی نسبت به مظاهر خاص اسباب و مسببات مادی نیز بسیار محدود و به تدریج رو به رشد و تکامل است. اما تأثیر علل و اسباب غیر مادی و طبیعی بر پدیده‌های جهان طبیعی نیز هر چند در، در قلمرو مشاهدات و آزمونهای علوم تجربی راه نیافته و به حساب نیامده است، لیکن هیچ گونه دلیل علمی بر نفی آن نیز وجود ندارد، افزون بر آنکه دلیل عقلی بر اثبات آن قائم است. فرضیه‌ها و نظریه‌های تجربی همین مقدار می توانند بگویند آنچه به عنوان منابع عمومی دانش بشری آزمون شده است از سنخ بینش حسی- تجربی، عقلی و عرفانی است. اما هرگز نمی توانند منکر نوع دیگری از مبدأ معرفت باشند. هنر دانش تجربی توصیف جزئی واقعیت‌هایی است که در تیر رس ابزارهای آن قرار دارد، اما اثبات یا نفی واقعیت‌های بیرون از حوزه این علوم، خارج از وظیفه این علم و اظهار نظر در این باره تکاپویی غیر علمی است.

(۱) زحرف / ۳۱-۳۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۶۳

ضرورت مداخله تشریحی خدا در سرنوشت انسان

پس از آنکه معلوم شد یک سنخ آگاهی یابی پیش روی بشر قرار دارد که تنها گروه خاصی از نخبگان و برگزیدگان خدایی از آن طریق با جهان غیب اتصال داشته حقایقی را به ارمغان می آورند و خداوند تنها آنان را پل ارتباط میان خود و بندگانش قرار داده است، ممکن این پرسش در ذهن برخی راه یابد که حکمت این کار چیست؟ چه ضرورتی ایجاب می کرده است که آفریدگار حکیم جامه نبوت را بر اندام برخی از انسانها بپوشاند و ارتباطی ویژه به نام وحی را پدید آورد؟ آیا ابزارهای گوناگون شناخت که در وجود فرد انسانها نهاده است، برای هدف یابی و پیمودن درست راه و رسم زندگی کافی نیست و ضرورت ایجاب می نماید که شیوه خاصی از تعلیم و مداخله در سرنوشت او به وجود آید؟ این پرسشی است که از دیرباز تا به امروز همواره در ذهن اندیشمندان به ویژه آنان که می کوشیده‌اند عقل را در جای وحی بنشانند و روابط گوناگون زندگی انسان را با تدبیر اندیشه سامان بخشند، مطرح بوده است.

در خور توجه است که این سؤال بر مبنای تفکر کسانی معنا می یابد که قائل به حسن و قبح ذاتی افعال باشند. اما کسانی که حسن و قبح را منکرند و باب هر گونه پرسشی را در مورد خدا می بندند و یا قدرت خداوند را پس از آفرینش محدود می انگارند، چنین سؤالی برایشان مفهوم ندارد.

در پاسخ این سؤال یاد آوری یک نکته لازم می‌نماید:

با مطالعه و تأمل در ویژگی مجموعه‌های کلان و منظم جهان هستی، در می‌یابیم که همه پدیده‌های موجود در چارچوب طرح و حساب دقیق و بر اساس هدفی معین و حکیمانه آفریده شده و تحت تدبیر نیرویی شگفت‌انگیز به سوی آن هدف در حرکتند. این تکاپوی عمومی و کوشش پیوسته، بیانگر نوعی هدایت و کشش از بیرون است که در جان موجودات نهاده شده است. این همان «هدایت عامه» در سراسر

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۶۴

گیتی است که فراورده «توحید در ربوبیت» است. به حسب نگرش جهان بینی الهی، جهان آفرینش همچنان که اصل پیدایش خویش را وامدار خدای یگانه است، در همواره استمرار زندگی و مقصد یابی نیز تحت تدبیر آفریدگار و وابسته محض به اوست، یعنی آفرینش و ربوبیت از هم تفکیک ناپذیرند.

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. «۱»

رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى «۲»، پروردگار ما همان کسی است که به هر چیز، آفرینش سزاوار او را بخشیده سپس هدایتش کرده است.

بدین سان به اقتضای توحید ربوبی، موجودات جهان امکان هر یک متناسب رتبه وجودی خویش، بهره‌ور از الهام الهی و راهیابی به سوی هدف حیات و شاهد تلقی آموزه غیبی پروردگارند.

البته از آنجا که آفریده‌های پهنه گیتی دارای تفاوت‌های طولی و عرضی متعددی بوده، هر یک برخوردار از حظ ویژه‌ای از وجودند، قهرا نحوه ارتباط تفهیم پیام تکامل از سوی مبدأ هستی نیز با هر یک از آنها متناسب با وجود خاص و قابلیت‌های مخصوص به آن خواهد بود.

تمام حیوانات بدون نیاز به معلم بیرونی به طور غریزی دقیقاً می‌دانند که چگونه باید زندگی کنند. قرآن کریم برای نمونه زندگی زنبور عسل و وحی به وی را مورد توجه قرار داده است که قبلاً نیز اشاره شد. گیاهان و نباتات با الهامی طبیعی می‌دانند که چگونه تغذیه کنند و چه مقدار از مواد گوناگون آب و خاک و نور و ...

استفاده نمایند و به هدف نهایی وجود نایل آیند. از این فراتر عالم جمادات و ذره‌ها نیز پرخروش است. الکترون‌ها به طور بسیار حساس و دقیق می‌دانند که چگونه و با چه فاصله و سرعتی در اطراف پروتون‌ها حرکت نمایند. همین طور پروتون‌ها و

(۱) اعراف / ۵۴.

(۲) طه / ۵۰.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۶۵

سایر اجزای اتم بخوبی از وظایف خود در زیستگاه حیات با خبر و کوشایند و احتمال سرپیچی و خطا در کار آنها تقریباً نزدیک به صفر است. تمام محاسبات و پیش بینی‌های علمی دانشمندان از رهگذر همین قانونمندی حاکم بر کاینات است.

امریا در این میان انسان با حفظ خصوصیات جمادی، نباتی و حیوانی همه این پله‌های وجودی را پشت سر نهاده، با تجهیز به نیروی ادراک و توان انتخابگری، سرنوشتش به خود او واگذار شده است. او به عنوان فرزند بالغ هستی مجبور نیست که به طور قهری یا غریزی در یک مسیر معین حرکت نماید، بلکه می‌تواند با دیدن تابلوها و نشانه‌های راهنما، از میان راههای گوناگون راه درست و بهتر را برگزیند.

تمام سخن این است که هدایت ویژه خداوند در سرنوشت انسان چگونه تحقق می‌یابد؟ آیا استعدادهای حیاتی و آگاهی‌هایی که از

ناحیه خدا در وجود انسان به ودیعه نهاده شده است، برای تصمیم‌گیری اساسی و پیدا کردن راه سعادت و تکامل او کافی است؟ حقیقت آن است که پاسخ منفی است. زیرا:

اولاً: به جهت آنکه انسان به شکل طبیعی در زندان زمان و مکان و محدودیت‌های جهان تدریجی قرار دارد، دانش تجربی و عقلانی او همواره قرین نقصان و خطا می‌باشد و با گذشت زمان رو به سوی گسترش و تکامل نسبی پیش می‌رود. هیچ عصری نبوده است که بشر قدرت تحلیل تمام رازهای جهان را داشته و دشواریهای فکری خویش را برطرف نموده باشد. صرف نظر از اینکه هر قدر دامنه آگاهی بشر توسعه یافته، پرسش‌های او نیز افزونتر شده است.

ثانیاً: اگر کوشش پی‌گیر انسان را در شناخت طبیعت به طور نسبی مقرون با موفقیت تلقی کنیم، از این نکته نمی‌توان به سادگی گذشت که بنا بر دلایل مختلف و پیچیدگی‌های تو در تو، وجود خود او از مجهولات دانش بشری و نقطه بن بست دائمی است. عبارت زیر گواهی یکی از بزرگترین انسان‌شناسان معاصر است:

کندی پیشرفت علوم مربوط به انسان در مقایسه با تکامل سریع فیزیک، شیمی، مکانیک و نجوم، معلول پیچیدگی و ابهام موضوع، و فرصتهای کوتاه مساعد

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۶۶

برای مطالعه و همچنین ساختمان فکری آدمی است. عبور از این موانع بیش از حد انتظار دشوار است و باید مساعی فراوانی در این راه به کار برد. با این همه هرگز شناسایی ما از خود به پایه سادگی و زیبایی فیزیک نخواهد رسید، زیرا موانعی که پیشرفت آن را متوقف می‌کنند، همیشگی هستند. «۱»

ثالثاً: حیات انسان نقطه آغازی دارد، لیکن در پرتو وجود روح، جاویدان و بی‌پایان است. (مؤمنون / ۱۲-۱۶) از این روی تلاشهای او وقتی به ثمر می‌نشیند که موجب تأمین کمال حقیقی و سعادت پایدار گردد. چه اینکه اگر فردی تمام زمینه‌های آسایش زندگی هفتاد ساله‌اش فراهم باشد، ولی سرمایه معنوی کار آمدی برای زندگی پایان ناپذیر و جبران ناشدنی آخرت فراهم نیاورده باشد، گرفتار بزرگترین خسران شده است. به عکس اگر کسی در تمام عمر دنیوی خود دستخوش ابتلائات بوده و در کسب رضای محبوب واقعی عمر را به جهاد و تلاش سپری کرده باشد و حیات جاودانه نیکو را در پیش روی داشته باشد، شاهد سعادت را در آغوش خواهد گرفت.

با چشم پوشی از پیام وحی، انسان هیچ گونه شناخت تجربی و یا عقلانی محض نسبت به حقایق جهان پس از مرگ نداشته و هیچ گونه پیش بینی خاصی در ارتباط با نیازهای ضروری این سفر طولانی و بی‌بازگشت ندارد. بدین روی جدی‌ترین سیمای نا آگاهی مطلق بشر در این جا نمودار می‌گردد.

حال اگر بپذیریم که خدای حکیم و هدفمند، انسان را برای رسیدن به چنین مقصد پایدار و دریافت رحمت‌های بیکران آفریده است، آیا می‌توان پذیرفت که طرح و نقشه کلی و راه و رسم رسیدن به آن هدف را در پیش روی او قرار ندهد؟

وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ «۲»، و [تبیین] راه میانه و درست با خداوند است.

(۱) انسان موجود ناشناخته، الکسیس کارل، ص ۱۱.

(۲) نحل / ۹.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۶۷

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى «۱»، بی‌گمان راهنمایی [بندگان] بر ماست.

بدین جهت لازمه علم و حکمت، لطف و رحمت و قدرت خداوند این است که در سرنوشت انسان، افزون بر هدایت عمومی شیوه

ویژه‌ای از رهنمود متناسب با نوع نیاز وی را داشته باشد که عبارت است از هدایت و مداخله تشریحی.

كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. «۲»

پیدا است که مفهوم این کلام هرگز به معنای تعطیل و کنار نهادن عقل نمی‌باشد.

بلکه پیام وحی نبوی مکمل اندیشه انسان و راهنمای برونی اوست، همان گونه که عقل راهنمای درونی اوست.

روح وحی از عقل پنهان‌تر بودز آنکه او غیب است و او زان سر بود

روح وحی را مناسب‌هاست نیز در نیابد عقل، کان آمد عزیز «۳»

وحی و عصمت

به رغم ترسیمی که کتاب مقدس یهودی- مسیحی از نبوت و وحی‌گیری ارائه می‌دهد و آن را فاقد هر گونه ویژگی خاص معرفی می‌کند، «۴» از نظر قرآن، نبوت موهبتی الهی است و وحی‌گیری مشروط بر یک سلسله شرایط و خصایص می‌باشد که «عصمت» در دریافت پیام غیب و حفظ و ابلاغ آن و همین‌طور عصمت در رفتار فردی و وظیفه عبودیت پروردگار به حکم عقل و شرع اساسی‌ترین آنهاست.

از آنجا که پیام وحی تشریحی سنگین‌ترین و خطرترین رسالت‌هاست و هر انسانی نمی‌تواند به‌طور مستقیم مخاطب و گیرنده آیات شفاهی و حقایق غیبی باشد،

(۱) لیل/ ۱۲.

(۲) شوری/ ۲.

(۳) مثنوی دفتر دوم.

(۴) سفر پیدایش ۹: ۲۰-۲۷، ۱۹: ۳۰-۳۸، دوم سموئیل / ۱۱، ۱۳، ۱۸، اول پادشاهان ۱۳، مرقس ۱۴:

۷۱، متی ۱۶: ۱۳-۱۹، اعمال رسولان ۷، ۸، ۹،

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۶۸

خدای سبحان به علم ذاتی خویش از میان آنان فردی را بر می‌گزیند (انعام/ ۱۲۴) که واجد کامل‌ترین استعدادها و انسانی باشد و ظرف وجود او قابلیت تجلی علم الهی و سرّ و حیانی را داشته و با بهره‌گیری از بینش عمیق و اراده استوار خویش مؤید به تأیید خاص الهی «عصمت» باشد، چرا که در غیر این صورت هدف بعثت و رسالت و در پی آنها، غرض از آفرینش انسان تأمین نخواهد شد: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ. «۱»

از این روی پیدایش اندکی انحراف در این گیرنده اصلی موجب راهیابی خطا و کژ نمود حقایق خواهد بود. بنابر این همان برهان عقلی «حکمت» و «رحمت» الهی که مقتضی اصل وحی تشریحی و بعثت است، مقتضی صیانت آن از مبدأ نزول تا مقصد نهایی نیز می‌باشد: عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا. «۲»

البته از آنجا که ما با حقیقت وحی ارتباطی تجربی نداریم، قهرا نمی‌توانیم شیوه خطا ناپذیری آن را به درستی ترسیم کنیم. اما به اجمال می‌توان گفت که راز مصونیت معرفت و حیانی آن است که وحی نوعی خاص از علم شهودی است که گیرنده آن واجد یک حقیقت علمی یقینی می‌شود که حضورا و با تمام وجود آن را درک می‌کند و میان مدرک و مدرک هیچ گونه واسطه‌ای قابل تصور نیست.

ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى. «۳»

(۱) نحل / ۴۴.

(۲) جن / ۲۶ - ۲۸.

(۳) نجم / ۱۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۶۹

اقسام وحی شریعی

قرآن شیوه‌های گوناگون ایحای خداوند به پیامبران را سه نوع می‌شمارد:

وَمَا كَانَ لِشَيْءٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. «۱» به گزارش این آیه،

یک نوع از ایحای الهی به پیامبران، وحی بدون واسطه است (وحیا) که مخاطب، کلام را مستقیم از خداوند دریافت می‌کند.

از برخی آیات چنین برمی‌آید که رسول خدا تمام قرآن را مستقیم از خدای متعال اخذ کرده است: إِنَّكَ لَتَلَقِّي الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ

حَكِيمٍ عَلِيمٍ. «۲» این نوع وحی دریافت فیض از ذات باری است که برای انسان در عروج معنوی و پشت سر نهادن وسایط پیش

می‌آید و جان، تجلیگاه نور بی‌واسطه حق است: إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا. در همین نوع ارتباط است که سراسر وجود و حالات او

متأثر می‌گردد، که امام معصوم علیه السلام فرمود: ذك إذا تجلى الله له. «۳»

نوع دوم ایحا از طریق واسطه و از پس حجاب است، مانند ایجاد صدا در فضا یا درخت. در اینجا متکلم واقعی خداست و درخت

مظهر کلام اوست. نوع سوم ایحا از طریق فرشته پیک وحی است که او هم واسطه است، لیکن به عنوان حامل پیام خدا: فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ

عَلَى قَلْبِكَ. «۴» البته روشن است که جمع میان این اقسام برای یک انسان مقدور است، چرا که این تفاوتها مربوط به حالات معنوی

گیرنده وحی و پیوند او با مبدأ فیض است و نه فرستنده آن. «۵»

(۱) شوری / ۵۱.

(۲) نمل / ۶.

(۳) توحید صدوق / ۱۱۵.

(۴) بقره / ۹۷.

(۵) تفسیر موضوعی ۳ / ۲۵۰.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۷۰

ختم وحی

در قرآن کریم به صراحت اظهار شده است که: مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ

شَيْءٍ عَلِيمًا. «۱»

و در آیات دیگر، فراوان این مضمون به چشم می‌خورد که: إِنَّهُ هُوَ إِلَهٌ ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ.

مفاد این آیات آن است که آیین اسلام آخرین سلسله ادیان الهی و قلمرو آن جهان شمول، فرا زمانی و فرا مکانی بوده و پس از آن

پیامبر و شریعت دیگری نخواهد آمد: و ختم به الوحی. «۲»

اکمال شریعت و انقطاع وحی

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که اگر نبوت و وحی تشریحی مستند به ضرورت عقل است، پس حکمت انقطاع آن چیست؟ و آیا انقطاع وحی مستلزم قطع فیض و رحمت ویژه الهی نیست؟

البته بحث از قطع وحی مبتنی بر یک دلیل عقلی نمی‌باشد. باید توجه داشت که مفاد برهان ضرورت وحی تشریحی این است که جامعه بشری از طریق پیام هدایت، نقصان بینش‌های بنیادی خویش را بر طرف نماید و حجت الهی بر همگان اتمام یابد. از این روی به خاطر اینکه در دورانهای گذشته بشر به یک سطح از شرایط فرهنگی-اجتماعی مطلوبی نرسیده بود که حفظ و حراست پیام آسمانی را عهده‌دار گردد و از همین رو به قصور یا تقصیر، کتابهای الهی تحریف یا نابود می‌شد. از سوی دیگر اجتماع انسانی در روند تکاملی خود همواره مواجه با نیازهای جدید و روابط پیچیده می‌گردید، بالطبع به تناسب این مقضیات و ضرورتها خداوند شریعتی جدید می‌فرستاد. لیکن وقتی جامعه انسانی به مرحله‌ای

(۱) احزاب / ۴۰.

(۲) نهج البلاغه، خ ۱۳۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۷۱

از بلوغ فکری و رشد فرهنگی رسید که پذیرای اخذ و فهم نقشه کلی مسیر زندگی گردید و واجد استعداد نگهداری قانون اساسی الهی شد و در پرتو تفکر خلاق (اجتهاد) خویش توانست جزئیات و فروعاتی را که به مرور زمان و پیشرفت اجتماعی پدید می‌آید، در پرتو خطوط اساسی شریعت کشف و استنباط نماید، دیگر ضرورتی برای تجدید شریعت باقی نمی‌ماند. وقتی به حسب دلایل مربوط پذیرفتیم وحی محمّدی صلی الله علیه و اله و سلم برنامه و راهنمای کامل وجود انسان است- «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۱)- که از سوی آفریدگار حکیم و عالم به تمام نیازهای انسان «۲» و به اقتضای سرشت تغییر ناپذیر او «۳» فرستاده شده است، و تحریف ناپذیری ابدی آن تدبیر و تضمین شده است، «۴» واضح است که تکرار شریعتی دیگر لغو و بی‌معنا خواهد بود.

با توجه به نکات یاد شده روشن می‌شود که پایان یافتن وحی نبوی به هیچ روی به معنی قطع فیض الهی نیست. باید افزود که ارتباط خداوند با انسان تنها از طریق وحی نبوی صورت نمی‌بندد. آموزه الهام الهی به اولیا، طریق دیگری از اشراق معرفت به دسته‌ای از برگزیدگان و نخبگان بشری است. قرآن نشان گروهی از بندگان خدا را می‌دهد که پیامبر نبوده، لیکن در پرتو تکاپوی معنوی دریافت کننده الهام رحمانی و هم سخن فرشتگان و غیب آگاه بوده‌اند. «۵» قرآن باب اشراق و روشن بینی در پرتو ولایت حق را به روی همه کسانی که روان خویش را مصفا سازند گشوده می‌داند. «۶»

(۱) الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا. (مائده/ ۳)

(۲) الا یعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر. (ملک/ ۱۳)

(۳) فاقم وجهک للذین حنیفا فطره الله التي فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله ... (روم/ ۳۰)

(۴) انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون.

(۵) قصص / ۷، مریم / ۱۷- ۲۱، توبه / ۱۰۵، نمل / ۴۰، رعد / ۴۳.

(۶) انفال / ۲۹، تکوثر / ۵- ۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۷۲

بر اساس اعتقاد شیعه، عترت پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام که عدل جدایی ناپذیر قرآنند، برخوردار از نوعی آموزه غیبی معارف الهی به وسیله فرشتگان می‌باشند که تحدیث نامبردار است. «۱»
نقش امامت منصوب و مؤید به وحی تسدید و عصمت، «۲» در تفکر شیعی به عنوان حافظ صیانت قرآن از دگرگونی و عیبت معارف الهی، همواره مورد نیاز است و هرگز جامعه انسانی در مسیر تکامل خویش از آن بی‌نیاز نخواهد بود.

(۱) اصول کافی، کتاب الحجّه باب ان الائمة علیهم السلام محدثون.

(۲) انبیاء / ۷۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۷۳

پرسش‌هایی جهت تأمل

- ۱- آیا دلیل تجربی یا عقلانی ویژه‌ای بر عدم امکان وحی وجود دارد؟
- ۲- آیا پدیده وحی تشریحی نقض کننده قانون علیت است؟
- ۳- نیاز به دین و برهان ضرورت مداخله تشریحی خداوند در سرنوشت انسان چیست؟
- ۴- وحی گیران الهی می‌بایست واجد چه ویژگی‌هایی باشند؟
- ۵- شیوه‌های پیام رسانی خداوند به پیامبران چگونه بوده است؟
- ۶- با توجه به نیازهای متغیر جامعه انسانی، ختم وحی نبوی چگونه توجیه می‌پذیرد؟

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۷۵

بخش دوم اثبات پیام الهی از رهگذر اعجاز

اشاره

از درم‌ها نام شاهان بر کنند نام احمد تا قیامت می‌زنند نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آمد نود هم پیش ماست مولوی
علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۷۷

فصل اول تمهیداتی بر بحث اعجاز

اشاره

در میان موجودات جهانی - که ما می‌شناسیم - انسان پدیده‌ای جستجوگر و آزاد است. او بر اساس همین خصیصه نوعی، به گونه‌های هستی می‌نگرد، می‌اندیشد، مقایسه می‌کند و سپس تصمیم می‌گیرد و گزینش می‌نماید. از سوی دیگر تاریخ بشر، گزارش می‌دهد که «دین و عقیده» چونان غذای روان انسان محسوب گشته هرگز نمی‌توان از آن روی برتافت.
بر اساس همین ویژگی کاوشگری است که ابنای بشر همواره از صاحبان رسالت و داعیه داران وحی خداوندی، خواستار دلیل و برهان بوده‌اند. از آن سو خداوندان سفارت الهی به اقتضای اتمام حجت با اذن پروردگار، در حد ضرورت، معجزات و نشانه‌هایی گویا بر اثبات ارتباط غیبی خویش ارائه می‌نمودند:

أَلَمْ يَأْتِنَكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ ... (۱)

(۱) ابراهیم / ۹.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۷۸

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ ... (۱)

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ ... (۲)

مفاد آیات مذکور آن است که این بیانات یک قرابت تفکیک ناپذیری با وحی نبوی داشته است.

هم اکنون نیز که در این جهان پرغوغا، عقاید و ادیان بسیاری پای در عرصه حیات دارد، پیروان هر دینی جهت اثبات درستی و حقانیت آیین خود، دلایلی آورده و معجزاتی را به پیامبران خویش نسبت می‌دهند. مانند ایمن ماندن ابراهیم علیه السلام در میان آتش نمرودیان، آثار عصای موسی علیه السلام که دریا را می‌شکافت و از دل سنگ آب بیرون می‌داد و بساط ساحران را می‌ربود، احیای مردگان به دست عیسی علیه السلام و ...

اما همگان اعتراف دارند که این امور خارق عادت به غیر از سنخ خود وحی، و از سنخ معجزات محسوس و ملموس بوده است که در برهه‌ای ویژه از زمان، در روزگار حضور خود آن پیامبران رخ داده و اینک اثری از آنها باقی نمانده است.

در این میان، تنها یک معجزه وجود دارد که از سنخ خود وحی است و پای بر جا ایستاده، نشان حقانیت و الهی بودن خویش را به همراه داشته، اعلام می‌دارد که اگر تمام بشر همکاری نمایند نمی‌توانند مانند آن را پدید آورند. در نتیجه معلوم می‌دارد که آن اثر ساخته بشر نبوده، بلکه پرداخته آفریدگار عالم است. این آیت جاویدان همان «قرآن مجید» کتاب اعتقادی مسلمانان است که سند نبوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم به شمار است و همه فرهیختگان جهان را به تأمل و تدبر فرا می‌خواند.

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. (۳)

(۱) روم / ۴۷.

(۲) حدید / ۲۵.

(۳) عنکبوت / ۵۰-۵۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۷۹

همان گونه که آیه شریفه گزارش می‌دهد، قرآن یعنی معجزه اصلی پیامبر، معجزه‌ای عقلی-فرهنگی است که مشروط بر حضور پیامبر نبوده جاودان در همیشه تاریخ، و معرّف خویش است. خلاف سایر معجزات که آثارشان با رفتن پیامبرانشان از بین می‌رفت. بر اساس همین نکته است که مشاهده می‌کنیم تحدی‌های قرآن جهتشان استدلال بر حقانیت و خدایی بودن خود قرآن است و نه نبوت، هر چند این دو لازم و ملزومند. افزون بر اینکه حقانیت قرآن مستلزم اثبات نبوت تمام انبیای پیشین است و سند اعتبار پیامبران گذشته نیز می‌باشد.

مفهوم اعجاز

واژه معجزه از مصدر اعجاز، مشتق از «عجز» می‌باشد که به معنای ناتوانی و نیز پایانه و انتهای هر چیز است. (۱)

مفهوم اصلی در ماده این واژه، چیزی مقابل قدرت است. البته عجز دارای مراتب و مصادیق گوناگون است، همان طور که قدرت

نیز چنین است. واژه یاد شده که ۲۶ بار در قرآن آمده در همین مفهوم لغوی معنا یافته است. «اعجاز» مصدر باب افعال به معنای ناتوان کردن، به ناتوانی کشاندن و «معجز» اسم فاعل به معنای ناتوان کننده است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ. «۲» وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ. «۳» به همین معناست که تمام موجودات ناتوانند که بر خدا چیره گردند. «معجزه» به معنای استمرار در عجز و ناتوانی است: «وَالَّذِينَ يَشْعُرُونَ فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ «۴»»، یعنی پیوسته در حالی که ناتوانند در ستیز با حق تلاش می‌کنند.

«عجوز» که جمع آن عجائز و عجز است، به معنای ضعف مفرط و فقدان نیروی

(۱) مقائیس اللغه، ابن فارس ۴ / ۲۳۲.

(۲) توبه / ۲.

(۳) فاطر / ۴۴.

(۴) سبأ / ۳۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۸۰

جسمانی است: قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ. «۱» و «عجز» که جمع آن «اعجاز» است پایانه، انتها، ریشه درخت را گویند که قوام و حیات درخت بدان وابسته است و ضعف و سستی آن موجب زوال درخت است: فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صِرْعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ. «۲» علوم قرآن (سعیدی روشن) ۸۰ مفهوم اعجاز ص: ۷۹

جاز در اصطلاح کلام و تفسیر کار شگفتی را گویند که مدعیان نبوت به رغم قوانین عادی و جاری طبیعت برای اثبات ادعای خویش انجام می‌دهند و دیگران از انجام آن ناتوانند.

الاعجاز امر خارق للعاده، مقرون بالتحدی، سالم عن المعارضة يظهر الله على يد انبيائه ليكون دليلا على صدق رسالتهم. از تعریف یاد شده روشن می‌گردد که اعجاز دارای این ویژگی‌های اساسی است:

۱. اعجاز یک کار عادی نیست بلکه امری بر خلاف جریان طبیعی عالم و خارق عادت است. البته این ویژگی فصل‌میز اعجاز پیامبران به شمار نمی‌آید، بلکه شامل افعال مرتاضان، ساحران و کرامات اولیا و صالحان نیز می‌گردد.

۲. معجزه‌ای که نشانه نبوت است، افزون بر خرق عادت قابل تعلیم و تعلم نیست و مغلوب عوامل دیگر واقع نمی‌شود.

۳. همین طور از تعریف یاد شده دانسته می‌شود که اعجاز نبوی همیشه به منظور اثبات نبوت انجام می‌گیرد و همراه با تحدی و دعوت به همانند سازی است، بر خلاف امور خارق العاده دیگر که مقرون با تحدی نمی‌باشد.

اعجاز برای اثبات رسالت، نه معارف

معجزاتی که پیامبران الهی عرضه می‌کردند صرفاً به منظور اثبات رسالت الهی خویش و ارتباط با جهان غیب بود. آنها نمی‌خواستند از طریق معجزه صحت

(۱) - هود / ۷۲.

(۲) حاقه / ۷.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۸۱

محتوای معارف خود را معلوم بدارند و یا اصولی را که از طریق عقل قابل تبیین است به وسیله معجزه به مردم بقبولانند. آنان در

مواجهه با مردم که تلقی وحی از غیب را ناشدنی می‌شمردند و از ایشان می‌طلبیدند که اگر در این دعوی صادقند، آنان را با حقیقت وحی ارتباط دهند و یا نشان دیگری ارائه کنند که با مشاهده آن متقاعد گردند. در پی چنین درخواستی بود که پیامبران معجزه‌های مناسبی می‌آوردند و ارتباط خویش را با جهان فرا طبیعت اثبات می‌کردند. «۱»

قَالُوا إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ. قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ. «۲»

معجزه اثبات نبوت نه خدا

برخی از اندیشمندان غربی پنداشته‌اند که مفاد معجزات اثبات وجود خداست. با توجه به این برداشت در صدد تبیین نارسایی این برهان برآمده‌اند. بیشتر اشاره گردید که هدف اعجاز اثبات رسالت و نبوت است و نه اثبات وجود خدا که دلایل خاص خود را دارد. البته واضح است که پیامبران عامل مباشر و سبب قریب انجام معجزات می‌باشند، و به حسب توحید افعالی آفرینش همه پدیده‌های عالم و از جمله معجزات پیامبران با حفظ استناد به اسباب طبیعی خویش در سطحی عالی‌تر معلول خواست و مشیت خداوند است. در نتیجه این آثار نیز همانند سایر نموده‌های جهان هستی آیت و نشان ذات باری می‌باشند.

وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ... «۳»

(۱) ر. ک: المیزان / ۱ / ۸۲.

(۲) ابراهیم / ۹ - ۱۱.

(۳) مؤمن / ۷۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۸۲

امکان عقلی اعجاز

گذشت که اعجاز پدیده‌ای بر خلاف جریان طبیعی و متعارف عالم است، لیکن مفاد این سخن آن نیست که معجزه «محال عقلی» باشد. چرا که اگر اعجاز امتناع ذاتی - مانند اجتماع نقیضین - و یا غیري - استلزام محال ذاتی - داشت، مشمول قدرت قرار نمی‌گرفت و امکان وقوع نمی‌یافت. زیرا تنها پدیده‌های امکانی مقدور و قابل تحقق‌اند و نه پدیده‌های ممتنع الوجود. نهایت آن است که معجزه «محال عادی» است، و این هم امری بی‌بدیل نمی‌باشد. نظام مشهود هستی هر روز حوادث غیر متعارفی را به نمایش می‌گذارد، مانند بیماران غیر قابل‌علاجی که به یک باره درمان می‌یابند، موجودات بی‌جان که تبدیل به موجود زنده می‌شوند (مانند تبدیل خاک، گیاه، نطفه ... به انسان و یا به عکس) همین طور آثار شگفتی که از مرتاضان بروز می‌یابد و ...

نگرش وحیانی قرآن در زمینه پیوند و ارتباط پدیده‌های جهان با همدیگر و همین طور با مبدأ هستی، این گونه تفسیر می‌یابد که تمام پدیده‌های عالم از مجرای طبیعی اسباب و مسببات فیض وجود می‌گیرند، در عین آنکه ارتباط بنیادی تک‌تک آنها با خدای هستی بخش محفوظ است: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ. «۱» آیه شریفه دلالت می‌کند که اشیا با تقدیر الهی از ساحت بساطت به مرحله تعیین و تشخیص همراه با تمام روابط و خصوصیات علی معلولی می‌پیوندند.

همان طور که مفاد برخی آیات است، ارتباط سببی ویژه خدا نسبت به پدیدگان ساری و نافذ است، هر چند که طرق عادی و اسباب متعارف به روی او مسدود باشد: وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا «۲»،

(۱) حجر / ۲۱.

(۲) طلاق / ۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۸۳

وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. «۱» این صراحت گویای این نکته است که در هر موردی یک سبب طبیعی پنهانی مخصوص به خود نهفته است که برای ما ناشناخته است، ولی مقهور احاطه قیومی خداوند است.

اعجاز و قوانین تجربی و عقلی

ممکن است این پرسش مطرح شود که مطالعات تجربی بشر و قوانین عقلی، خبر از این واقعیت انکار ناپذیر می‌دهند که هر پدیده‌ای علتی هم سنخ با خود دارد که تنها از همان طریق امکان تحقق دارد. البته گاه آن سبب به سادگی قابل شناسایی است و گاهی نیازمند تجربه‌های علمی دقیق است، لکن تحقق معجزه بدون وجود سبب تنها به استناد اراده خدا یا پیامبر هیچ تفسیر علمی ندارد و مناقض با قانون علیت و سنخیت میان علت و معلول است.

در تبیین این پرسش باید دانست که قرآن کریم صراحتاً روابط طبیعی و علی- معلولی موجودات عالم را مورد تأکید قرار می‌دهد، در عین حال که همه آنها را به خداوند نسبت می‌دهد. مفاد جمعی این دو دسته آیات آن است که اسباب و علل موجود در عالم همه دارای تأثیر واقعی می‌باشند. لیکن پرتو افشانی همه وابسته به اراده خداست. مؤثر «حقیقی و استقلالی» فقط الله است و دیگران اصل وجود و نیز نقش آفرینی خویش را از خداوند اخذ کرده، همواره تحت تصرف اویند: **أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ «۲»**، **قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ «۳»**، **وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ «۴»**.

از این روی قانون سنخیت میان علت و معلول یک قانون عقلی استثنا ناپذیر است، همان طور که تجارب علمی بشر نیز گواه آن است. لیکن مفاد این قانون هرگز

(۱) یوسف / ۲۱.

(۲) اعراف / ۵۴.

(۳) نساء / ۷۷.

(۴) فتح / ۱۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۸۴

معرفی کننده مصادیق علت و معلول نمی‌باشد. اعجاز نیز به عنوان یک پدیده، علت خاص خویش را دارد، و چنانچه تجارب علمی بشر راهی برای شناخت علت‌های فراطبیعی و کیفیت تأثیر آنها در عالم مادی ندارد، به لحاظ محدودیت قلمرو ابزارهای دانش تجربی است. دانش تجربی بشر تا آنجا پیش رفته است که درمان یک بیماری را با شناسایی علت طبیعی آن بداند. اما نمی‌تواند این داوری را داشته باشد که هیچ گونه علت غیر طبیعی دیگری همچون دم مسیحایی نمی‌تواند موجب درمان آن درد باشد. به عبارت دیگر تجربه هیچ گاه نمی‌تواند علت منحصره را معین کند و تفسیری جامع برای ارتباط میان تمام پدیده‌های عالم ارائه دهد. «۱»

با توجه به آنچه ذکر شد معلوم گردید که استناد به تغییر ناپذیری سنت الهی - **وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا «۲»** - نیز برای نفی معجزات و یا تحلیل مادی آنها، بی‌ربط می‌نماید. زیرا اعجاز نیز خود از جمله سنن الهی است و دایره سنت الهی، هم فراگیر امور عادی است، و هم امور خارق عادت و معجزات را پوشش می‌دهد.

اعجاز پرتوی از نیروی بیکران الهی

برخی از محدود اندیشان که به نوعی متأثر از گرایش‌های پوزیتیویستی و مادیگری محض می‌باشند، کوشیده‌اند که معجزات انبیا را نیز در قلمرو فرآیندهای طبیعی توجیه نمایند. ایشان گفته‌اند: پیامبران در میان اقران و ابنای زمان، ذهنهای دامن گسترده‌تری داشته و بهره‌ور از دانش حساسی بوده‌اند که دیگران فاقد آن آگاهی بوده‌اند.

در پرتو همین طبیعت شناسی، اسراری از جهان طبیعت را در معرض دید همگان قرار می‌داده‌اند که آنان را شگفت زده می‌کرده است.

(۱) ر. ک: المیزان ۱ / ۸۰.

(۲) احزاب / ۶۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۸۵

همان طور که مطالب گذشته نشان داد این تفسیر پنداری بیش نیست. چه اینکه اعجاز پیامبران صرف نظر از استناد به مبادی نفسانی و مقتضیات ارادی انبیا، مستند به اراده و اذن خاص پروردگار و امر فوق طبیعی و چیرگی ناپذیر است. و همین استناد ویژه است که باعث می‌شود در تزاحم با موانع غالب آید: *وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ.* (۱) اگر به واقع اعجاز انبیا یک امر فرا طبیعی نبوده است، چگونه آن علم ویژه در خاطر پیامبر بر نشسته است؟ آیا از طریق آموزش و یادگیری و یا از راه ریاضت و تلاشهای طاقت فرسای عملی؟ اگر چنین می‌بود، دیگران نیز به دلیل انسان بودن می‌بایست برخوردار از همان نوع آگاهی بشوند. و اگر این تعلیم نبوی که موجب ارائه کار خارق عادت گشته از طریق غیر متعارف افاضه شده است، آن همان طریق الهی است که دین باوران می‌گویند و معجزه را مستند به اذن خدا و یک امر ماورای طبیعی و شکست ناپذیر می‌شمارند.

این اذن اثری را در نفس ملکوتی پیامبر می‌گذارد که قادر بر خرق عادت می‌شود. البته ما از کیفیت این ارتباط و تأثیر گذاری آن چندان آگاهی نداریم، لیکن با وجود بدهت آثار آن، انکار آن ناصواب است.

ارزش معرفتی اعجاز

آیا اعجاز دلیل قطعی و برهان بر اثبات نبوت است؟ یا آن گونه که برخی پنداشته‌اند صرفاً یک دلیل ظنی و اقلی است؟ ممکن است گفته شود اعجاز یک واقعیت است، اما ارائه معجزه توسط یک پیامبر صرفاً دلیل بر آن است که خدا چنین قدرتی را به او داده است. اما چه رابطه منطقی میان توانایی فوق العاده او و صدق ادعای نبوت آن فرد است؟

(۱) صافات / ۱۷۳. ۱۷۱

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۸۶

در پاسخ به این سؤال می‌بایست توجه داشت که اعتبار معرفتی اعجاز در این محدوده است که شخصی اصل وجود خدا و همین طور صفات کمالی او همچون حکمت و علم و قدرت و نیز اصل ضرورت نبوت را قبول داشته، اکنون برای تشخیص فرد مدعی می‌خواهد از این برهان استفاده نماید.

بنابر این مدعی نبوت، از لحاظ سیره علمی و عملی واجد کمالات مثبت انسانی و پیراسته از رذایل اخلاقی است و متن تعالیمی که عرضه می‌نماید مطابق عقل، منطق و فطرت سلیم انسانی است، و ادعای سفارت و نبوت الهی را دارد و مطابق دعوی خویش معجزه

ارائه می‌دهد، این چنین معجزه‌ای موجب اتمام حجت و اثبات نبوت است. زیرا خدای حکیم منزّه است که کار خارق عادت را که وابسته به نیروی خاص الهی است، در اختیار کسی قرار دهد که خود را نماینده خدا معرفی می‌کند، ولی دروغگوست و مردم را به گمراهی می‌اندازد. حکمت الهی که مقتضی هدایت مردم به راه کمال است، مانع اعطای چنین قدرتی از طرف خدا به پیامبر دروغین است. پس وجود معجزه به همراه ادعای نبوت، دلالت بر ارتباط خاص و عنایت ویژه الهی دارد، وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ. «۱»

(۱) حاقه / ۴۳-۴۷.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۸۷

پرسش‌هایی جهت تأمل

۱- مفهوم اعجاز و مؤلفه‌های آن را بیان نمایید.

۲- مفاد اعجاز اثبات چه چیزی است؟

۳- توضیح دهید، چگونه اعجاز نبوی ناقض قانون عقلی علیت نمی‌باشد.

۴- سازگاری اعجاز با قوانین تجربی چگونه قابل تبیین است؟

۵- اعجاز فعل پیامبر است یا خدا؟

۶- اعتبار علمی اعجاز را ارزیابی کنید.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۸۹

فصل دوم قرآن آیت جاویدان آیین پیامبر خاتم

واژه نگار قرآنی معجزه

اشاره

در کتاب خدا و کلمات رسول خدا و صحابه و تابعین، واژه اعجاز و معجزه به همین مفهوم اصطلاحی که اکنون رایج است به کار نیامده است. اصطلاح مذکور همانند بسیاری از اصطلاحات دیگر مانند معاد و ... در طول تاریخ عقاید و کلام اسلامی توسط متکلمان اسلامی متداول گردید. شاید نخستین بار در قرن سوم بود که واژه اعجاز به همین معنای امروزی خود به کار گرفته شد.

در قرآن کریم واژگان دیگری وجود دارد که بیانگر این مقصود است، مانند:

آیه، به معنای علامت و نشانه روشن. آنچه که پیامبران به عنوان نشان و دلیل نبوت ارائه می‌دهند آیه شمرده شده است: وَ رَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ. «۱»

این انتظار همگانی و منطقی دانسته شده است که مخاطبان پیامبران از آنان آیه و

(۱) آل عمران / ۴۹.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۹۰

معجزه‌ای برای اثبات ادعای رسالت الهی طلب می‌نموده‌اند: قَالَ إِنْ كُنْتُمْ جِئْتُمْ بِآيَةٍ فَاتِّبِعُوا بِهَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ. «۱»

بینه، بین و بان، در لغت به معنای ظاهر شدن و انکشاف است. رهنمود و دلالت واضح و روشن خواه عقلی یا حسی را بینه می‌نامند: قَدْ جِئْتُكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ. (۲)

برهان، ارائه دلیل و حجت را گویند: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا. (۳)
سلطان، سلط و تسلط به معنای نیرو، تمکن و حجت و دلیل است. دلیل را بدان جهت سلطان گویند که افکار و قلوب را چیره می‌سازد: ... وَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ. (۴)

بصیره

، به مفهوم وضوح و روشنی و ادراک درونی می‌باشد: قَدْ جَاءَكُمْ بِصَائِرٍ مِنْ رَبِّكُمْ ... (۵) نشانه‌های الهی پیامبران به گونه‌ای بود که موجب دریافت و آگاهی درونی مردمان می‌شد.

همارود جویی قرآن

از متن قرآن کریم به صراحت استفاده می‌شود که خود را برترین نشان و معجزه پیامبر خاتم می‌شمارد (عنکبوت/ ۴۸-۵۱) و از مخالفان خویش و همه مردم جهان در طول تاریخ می‌خواهد که اگر در الهی بودن آن تردید دارند، تمام نیروهای فکری و معنوی و مادی خویش را کنار هم گذارند و با هم همکاری نمایند تا مانند آن را پدید آورند. از این حقیقت به تحدی یاد می‌کنند.

(۱) اعراف / ۱۰۶.

(۲) اعراف / ۱۰۵.

(۳) نساء / ۱۷۴.

(۴) - ابراهیم / ۱۰.

(۵) انعام / ۱۰۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۹۱

۱. دعوت به آوردن مثل قرآن: أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ. فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ. (۱)
۲. دعوت به آوردن به ده سوره: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ اذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنَّمَا يَشْتَجِبِوْا لَكُمْ فَاعْلَمُوْا أَنَّمَا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. (۲)
۳. دعوت به آوردن یک سوره همانند سوره‌های قرآن: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ وَ اذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ «۳»، وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلٰی عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ وَ اذْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوْا وَ لَنْ تَفْعَلُوْا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ. (۴)
۴. اعلام ناتوانی ابدی بشر بر مانند سازی قرآن: قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلٰی أَنْ يَأْتُوْا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا. (۵)

نکته‌ها و برداشتها

۱. آیات تحدی از همان دوران آغاز نزول قرآن در عصر مکی فراروی همه مخالفان نهاده شده و تا دوران مدنی پیوسته استمرار یافته است. بدین سان یک دعوت خردمندانه و عادلانه‌ای را پیش پای همگان قرار داده است.

۲. این دعوت مکرر و به شیوه‌ای استوار با دادن فرصت کافی و پیشنهاد بهره‌گیری از تمام امکانات به مخالفان، نهایت مدارا و لطف را در حق ایشان معمول داشته است. همچون درخواست مانند سازی تمام قرآن یا ده سوره و یا لا اقل یک

(۱) طور / ۳۳-۳۴.

(۲) هود / ۱۳.

(۳) یونس / ۳۸.

(۴) بقره / ۲۳-۲۴.

(۵) اسراء / ۸۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۹۲

سوره همانند سوره‌های یک سطر یعنی معادل یک هفت هزارم قرآن! گرچه برای ما دسترسی به یک دلیل قطعی بر جزئیات و چگونگی ترتیب نزول و تقدم و تأخر همه آیات تحدی تا حدودی دشوار است، لیکن آنچه مهم است این است که با توجه به موقعیتها و مناسبتهای نزول و شیوه‌های برخورد مخالفان، ارائه و عرضه یکی از این سه امر (مانند سازی تمام قرآن، ده سوره، یک سوره) به صورت علی‌البدل به عنوان شاهد بر بشری بودن این متن اعلام گردید. در غیر این صورت می‌بایست آنان پذیرای الهی بودن وحی قرآن باشند.

۳. آن مقدار که به عنوان حد نصاب پاسخگویی به تحدی قرآن قلمداد شده، یک سوره کامل است و نه کمتر از آن. هر یک از سوره‌ها، خواه بزرگ و یا کوچک، هدف ویژه‌ای را دنبال می‌کنند، مدخل، متن و نقطه پایان مناسب خویش را دارند. درست همانند یک مقاله منسجم که محتوی پیام ویژه‌ای است. بنابر این اگر کسی جمله یا جمله‌هایی کوتاه را که واجد خصوصیات یک سوره نباشد، پدید آورد، تحدی قرآن را پاسخ نگفته است.

۴. در آیات تحدی از واژه «مثل» استفاده شده است. مفهوم این کلمه آن است که قرآن از تمام ناباوران می‌خواهد تا در نظیر آوری برای قرآن متنی بسازند که از تمام خصوصیات قرآن بهره داشته، در همه ابعاد چون ژرفایی محتوا، زیبایی و رسایی، جاذبه و تأثیر بخشی، غیب‌گویی، تشریح قوانین فطری و فراگیر و ماندگار و جز آن مانند قرآن باشد.

۵. در آیات یاد شده افزون بر تحدی، ناتوانی همگانی و همیشگی مخالفان نسبت به انجام این امر اعلام شده است. در اینجا ممکن است گفته شود، با توجه به تفاوت‌های فردی میان انسانها، اساساً تحدی به نظیر آوری مفهوم ندارد. چه اینکه هیچ فردی نمی‌تواند مانند دیگری سخن بگوید و همانند او فکر کند و اندیشه پیرورد.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۹۳

آری، با این همه یک معیار همگانی و مشترک وجود دارد که بر اساس همان، اندیشه‌ها و سخنان افراد را با همدیگر مقایسه و ارزیابی و رتبه‌بندی می‌کنند.

منشأ ناتوانی بشر در مانند سازی قرآن

در پی بحث گذشته اکنون این پرسش پدید می‌آید که چرا این درخواست قرآن برای همیشه مسکوت ماند؟ این نفی ابدی به خاطر چیست؟ آیا خرده‌گیران و معارضان قرآن فاقد انگیزه‌های کافی جهت مقابله سازی قرآن بودند؟ و یا توش و توان لازم را برای انجام این امر خطیر نداشتند؟

واقعیت آن است که دشمنان فکری قرآن انگیزه‌های فراوانی برای پاسخگویی به تحدی قرآن داشتند. چرا که این متن شکوهمند با

کیش دیر پای نیاکان ایشان در افتاده و سیره ناخرسند فکری و رفتاری آنان را به نکوهش گرفته بود. از سوی دیگر آنان مردمی ستیزه‌جو و غوغاسالار بودند و در میان ایشان ادیبان و سخن‌سرایان چیره دستی وجود داشت. و لذا هر چند ساده اندیشان قوم آن را جدی نشمردند: لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ «۱»، لیکن سران ایشان به هیچ روی نتوانستند نگرانی و دغدغه خاطر خویش را پنهان سازند. آنان بهر اقدامی دست یازیدند و از هر وسیله‌ای امداد جستند تا آوای جان بخش قرآن بر کام مردم نبارد: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْبُونَ. «۲» اینها و اقدامات نظامی و تلاشهای خونین همه و همه از آن جهت بود که آنان خود را در پیش روی سترگی قرآن درمانده یافتند: فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا. «۳»

(۱) - انفال / ۳۱.

(۲) فصلت / ۲۶.

(۳) کهف / ۹۷.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۹۴

تلاشهای بی‌فرجام

قرآن، تنها ابزار کار پیامبر اکرم در امر رسالت الهی بود. او نه ثروتی گرانبهار برای نیل به هدف خویش اندوخته داشت و نه نیرو و امکانات دفاعی. از آن سوی هم‌اوردان محمد صلی الله علیه و اله و سلم و قرآن او، برخوردار از همه گونه وسایل بودند. آنان تمام توان مادی خویش را صرف مبارزه با قرآن کردند. اما، چراغی را که ایزد بر فرزند هر آن کس پف کند ریشه‌اش بسوزد! کین ورزی نسبت به قرآن پایان نیافت. افرادی با انگیزه‌های گوناگون به معادل سازی برخاستند اما اقبال یاریگر آنان نشد و رسوایی بر تارک وجودشان نشست و عظمت قرآن روز افزون گردید. تاریخ یاد آور نام کسانی چون مسیلمه، سجاج بنت الحارث، طلیحه بن خویلد، عبهله بن کعب موسوم به اسود، نصر بن حارث، ابن مقفع، ابو شاکر دیصانی، ابن ابی العوجاء و ابن راوندی، ابو الطیب متنبی، ابو العلاء معری، نویسنده مسیحی مقاله «حسن الایجاز» و فرق گمراه نوبنیاد بایه، بهائیه و قادیانیه ... است که مانند سازان قرآن به شمار آمده‌اند. اما این اندیشه‌های رهزن فرجامی ناخرسند را در کار و بار این تقلید ورزان فروهشته است.

از باب «تعرف الاشیاء باضدادها» نگاهی گذرا بر این بافته‌ها می‌تواند، ستیغ رفیع بلندای قرآن را در مواجهه با آن کلمات تهی مایه، در جولانگاه داوری منصفانه حقیقت جوین قرار دهد.

از مسیلمه است که گفت: الفیل ما الفیل و ما ادراک ما الفیل له ذنب و بیل و خرطوم طویل. «أنا اعطيناك الجواهر فصل لربك و هاجر ان مبغضك رجل كافر.

اقسم بخالق الخيل، و الريح الهابة بليل، بين الشرط مطلع سهيل، ان الكافر لطويل الويل و ان العمر لمكفوف الذيل، تعد مدارج السيل، و طالع التوبة من قبيل، تبخ و ما اخالك بناج.

يا ايها المؤمنون المتقون، لنا نصف الارض و لقریش نصفها و لكن قریشا قوم يبغون. «۱»

يا ضفدع يا بنت ضفدعين، نقي ما تنقين. نصفك في الماء و نصفك في الطين. لا الماء

(۱) ر. ک: اعجاز القرآن، رافعی.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۹۵

تکدرین. و لا الشارب تمنعین.

الحمد للرحمن، ربّ الاكوان، الملك الدیان، لك العبادۀ، و بك المستعان، اهدنا صراط الايمان.

بسم الله البهتّ الابهی، لا اله الا هو الواحد البهتّ، بهاء السموات و الارض و ما بینهما، فوق كل ذی البهاء، لن یقدر ان یمتنع عن ملیك سلطان ابهائه من احد لا فی السموات و لا فی الارض و ما بینهما، انه كان بهاء باهیا بهیاء ... «۱»
یا هذا الهیكل ابسط یدك علی من فی السموات و الارض و خذ زمام الامر بقبضۀ ارادتك انا جعلنا فی یمینك ملكوت كل شیء افعل ما شئت و لا تخف من الذین هم لا یعرفون ... «۲».

فألهمنی ربّی مبشرا بفضل ما عنده و قال: انك من المنصورین. و قال: یا أحمد بارك الله فیک ما رمیت اذ رمیت و لكنّ الله رمی، لتندر قوما ما انذر آباؤهم، و لتستین سبیل المجرمین ...
فادخل الله فی لفظ اليهود معشر علماء الاسلام الذین تشابه الامر علیهم کالیهود، و تشابهت القلوب و العادات، و الجذبات و الکلمات من نوع المكائد و البهتانات و الافتراءات ... «۳».

صرفه، دیدگاهی نارسا

در پرتو آنچه گذشت این موضوع روشن گردید که دیدگاه «صرفه» در زمینه اعجاز قرآن، برداشتی ناصواب است. صرف و صرفه به معنای بازداشتن و باز گرداندن است و مفاد اصطلاحی آن «سلب انگیزه و اراده» است. یعنی اعجاز قرآن در همین است که خداوند انگیزه و اراده هم‌آوردان قرآن را می‌گیرد و از همین جهت است که آنان نمی‌توانند مانند قرآن را پدیدار سازند.

(۱) سخنان علی محمد باب.

(۲) سخن میرزا یحیی نوری، ملقب به صبح ازل.

(۳) ر. ک: اعجاز القرآن، رافعی، نیز التمهید فی علوم القرآن، بخش اعجاز.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۹۶

چنانکه یحیی بن حمزه علوی یاد آور شده است، سه تفسیر در شرح مذهب صرفه وجود دارد: «الف) سلب دواعی و انگیزه کافی برای مبارزه با قرآن.

ب) فقدان علوم و آگاهی کافی برای مانند سازی قرآن، خواه بگوئیم اساسا این علوم برای نوع بشر فراهم نبوده است و خدا ایشان را بازداشته است که آن را تحصیل کنند، و یا بگوئیم این آگاهیها وجود داشته است، لیکن به هنگام معارضه با قرآن از وجود ایشان محو شده است.

ج) انگیزه برای مقابله با قرآن وجود داشته و آگاهی کافی هم جهت اجرای این مقصود داشته‌اند، لیکن در مرحله انجام، خداوند به قدرت خویش آنان را منصرف ساخته و اراده ایشان را سست کرده است.

ظاهر کلمات ابی اسحاق نظام، پیشوای معتزلیان (۲۳۱ هـ) و عیسی بن صبیح مزدار ملقب به راهب معتزله و مبدع این فکر، نشانگر آن است که عقیده وی در صرفه همان سلب دواعی و سست کردن اراده دشمنان در مقابله سازی با قرآن است که به قدرت الهی صورت پذیرفته است. همین دیدگاه را جاحظ معتزلی (۲۵۵ هـ) شاگرد وی و ابی اسحاق اسفراینی، اشعری و ابن حزم اندلسی ظاهری، ابراز می‌داشتند و ابو الحسن اشعری (۳۳۰ هـ) در مقالات الاسلامیین تصریح داشته و سید شریف جرجانی شارح مواقف از سخنان نظام برداشت نموده است.

لکن تفکر سید مرتضی و اصحاب وی در زمینه صرفه همان تفسیر دوم، یعنی فقدان دانش کافی در میان بشریت جهت معارضه با قرآن بوده است. چنانکه ابن میثم بحرانی (۶۹۹ هـ) و تفتازانی همین معنا را از کلمات وی دریافت داشته‌اند. و از معاصران، صادق

رافعی و شهرستانی بدان تصریح کرده‌اند. «۲»

(۱) پیشین.

(۲) المعجزه الخالده، شهرستانی.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۹۷

دستاویز مبدعان صرفه و تحلیل آن

اشاره

۱. نظام مهمترین شخصیت در این نگرش می‌گفت: خداوند قرآن را به عنوان دلیل نبوت قرار نداده بلکه آن را همانند سایر کتب آسمانی برای بیان حلال و حرام نازل کرده است. دلیل اینکه عرب به مبارزه (فکری) با خود قرآن بر نیامد آن است که خداوند ایشان را از این کار بازداشت و گرنه ایشان خود دارای نظم و نثر برجسته بودند و اظهار داشتند که لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا. «۱»

۲. ابن حزم مدعی بود که همه عبارات قرآن در یک سطح نمی‌باشد. گاه سخنان افراد گوناگون را نقل می‌کند، پس متن قرآن همانند کلام عرب است و وجه مقابله ناپذیری آن منع و جبر خارجی از ناحیه خداست.

۳. به سید مرتضی و اصحاب او نسبت داده شده است که عرب ترکیهایی مشابه «الحمد لله»، «رب العالمین» و امثال اینها را داشته، در نتیجه توان ترکیب و بسامان آوری جمله‌های بزرگتر را نیز داشته است.

افزون بر اینکه خود قرآن می‌گوید سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ. «۲»

مضمون این کلام آن است که آنها را از معارضه با قرآن باز می‌داریم.

دیدگاه یاد شده هم از لحاظ اصل ادعا قابل ارزیابی است، هم از لحاظ دلایلی که ارائه نموده‌اند مورد مناقشه است، و هم از لحاظ انگیزه‌ای که سبب طرح آن شده است. «۳»

الف - ارزیابی اصل ادعا

این برداشت در مورد اعجاز قرآن مخالف متن آیات تحدی است که نص قرآن را- به لحاظ آنکه کلام الهی است- حاوی ویژگیهایی می‌داند که آنها موجب برتری این

(۱) انفال / ۳۱.

(۲) اعراف / ۱۴۶.

(۳) ر. ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۱۳۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۹۸

نص بر هر متنی است که محصول فکر متعارف بشر است: قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. «۱»

افزون بر اینکه اساسا اگر اعجاز قرآن مربوط به سلب انگیزه یا توان آدمی باشد، هیچ گونه فضیلتی برای قرآن به حساب نیامده و تحدی مفهوم ندارد. درست همانند آنکه اگر دست کسی را ببندند و در عین حال او را دعوت به مبارزه و دفاع از خود نمایند، طبیعی است که این دعوت لغو است. آیا قائلان به صرفه می‌توانند دعوت خدای حکیم به تحدی را لغو تلقی کنند؟!

ب- بررسی دلایل

اولاً: این سخن که قرآن دلیل نبوت به شمار نیامده و همانند سایر کتب آسمانی صرفاً برای تشریح احکام نازل گشته است، مخالف نص شریف قرآن کریم است که در پاسخ معجزه طلبی و نشان خواهی کافران خود را به عنوان آیت و برهان رسالت پیامبر به شمار می آورد: وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ ... أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ ... «۲»

ثانیاً: این دعوی که اعراب می گفتند اگر بخواهیم مانند قرآن را خواهیم گفت (انفال / ۳۱)، آرزویی بیش نبود و تاریخ هیچ گونه گزارشی نداده است که آنان در این امر توفیق یافته باشند. به حتم اگر این آرزو برای آنان تحقق پذیر بود از صرف مال و ثروت و از دست دادن جان و خون سهل تر می بود. به عکس اعتراف ژرفکاوان و سخن پردازان ایشان چون ولید بن مغیره آن بود که: و الله لقد سمعت من محمد كلاما ما هو من كلام الانس ولا من كلام الجن وان له لحلاوة وان عليه لطلاوة وان اعلاه لمثمر وان اسفله لمغرق و انه ليعلوا ولا يعلى عليه.

ثالثاً: اینکه گفته شد آیات قرآن همه در یک سطح نمی باشند، باید توجه داشت عبارات و آیات قرآن با توجه به موقعیت خاص خویش همه برخوردار از حد لازم

(۱) قصص / ۴۹.

(۲) عنكبوت / ۵۰-۵۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۹۹

نصاب فصاحت و بلاغت می باشند، هر چند ممکن است برخی آیات به اقتضای جایگاه ویژه نزول و محتوا در بالاترین نقطه قرار داشته باشد.

رابعاً: نقل کلمات دیگران در قرآن، نقل به معناست و نه لفظ خاص گوینده.

خامساً: وجود ساختارهای ترکیبی همانند «الحمد لله» و مانند آن در کلام تازیان، هیچ نحوه پاسخی به تحدی قرآن به حساب نمی آید. چنانکه پیشتر خاطر نشان گردید، حد اقل تحدی قرآن ساختن یک سوره کامل است، و تاکنون کسی در این امر، توفیق نداشته است.

سادساً: مفهوم آیه ساصرف عن آیاتی ... آن نیست که متکبران را از معارضه با قرآن باز داشتیم، بلکه به این معناست که آنها نسبت به بهره مندی از حقایق قرآن محرومند. مفاد این آیه نظیر مفهوم آیات وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ «۱» است.

ج- انگیزه

به گمان ما انگیزه‌ای که باعث طرح قول به صرفه شد آن بود که آنان فهمشان در قلمرو اعجاز قرآن تنها معطوف ساختار بیان و اسلوب ظاهری آن شده بود و از آن سوی به قطعه‌های کوتاه جاذب و رسای گویندگان عرب بر می خوردند، در نتیجه خود را ناچار می دیدند که برتری ناپذیری قرآن را به صرفه موکول سازند! غافل از اینکه بعد لفظی و ساختار اسلوب ظاهری قرآن تنها یک چهره از چهره‌های بیکرانه قرآن است و آنچه که منشأ برتری و جاودانگی قرآن و ناتوانی بشر در مقابل آن شده است، همان روح قرآن و حقایق والا- و فوق بشری آن است که در مناسب ترین قالب بیانی جای گرفته و فراسوی افق کلام انسان است، و گرنه صرف کنار هم چیدن کلمات عاری از حقایق سترگ نمی تواند گویای بی مثالی کلام گردد.

(۱) آل عمران / ۸۶، مائده / ۵۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۰۰

پیام خداوند مانندپذیر نیست

پرسشی که در پی یافتن پاسخ آن بودیم این بود که چرا بشر نمی‌تواند اثری همانند قرآن را ابداع کند. دیدیم برخی منشأ این عجز را دخالت پروردگار عالم در کار و توانایی انسان و سلب انگیزه وی می‌پنداشتند. اما ملاحظه شد که این تفکر با دشواریهای جدی رو به رو است. بنابر این آن پرسش هنوز به قوت خود باقی است و پاسخ می‌طلبد.

باید راز این مطلب را در این نکته جست که پیامی نو در میان جامعه بشریت ظهور کرده است. آورنده آن پیام با تمام وجود اعتراف دارد که این متن بی‌همتا سخن و فکر او نیست بلکه او تنها پیغام آور این پیام ربّانی است: وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِم آيَاتُنَا يَنبَغِي لَكَ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا اِنَّ بُرْءَانَ غَيْرِ هَذَا اَوْ يَدُلُّهُ قُلٌّ مَا يَكُوْنُ لِيْ اَنْ اُوْدِلَّهٗ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِيْ اِنْ اَتَّبَعِ اِلَّا مَا يُوحَى اِلَيَّ اِنِّيْ اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابٌ يُّوْمٍ عَظِيْمٌ قُلْ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَیْكُمْ وَلَا اَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِیْكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهٖ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ. (۱)

اما از آن سوی، مخالفان دیر باور و سخت گیر به رغم اینکه عظمت و شگفتی قرآن را دریافته، خود را در مقابل آن درمانده می‌بینند، کیش خود محوری و استکبار، محرک اصلی حق ستیزی ایشان می‌شود.

آنان با این خصیصه نمی‌توانند انتساب الهی این متن را اذعان کنند، و لذا آن را ساخته و پرداخته ذهن بشری حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم قلمداد می‌کنند. در اینجا پاسخ مستمر، نهایی و خردمندانه او این است که اگر به راستی بر این باورید که این متن بی‌بدیل ره‌آورد فکر انسان است، پس شما هم به حکم آنکه انسان هستید می‌بایست بتوانید همانند آن را ابداع نمایید (به حسب حکم الامثال) و اگر از عهده چنین خواستی بر نیامدید، ناچار (از نظر عقلی) می‌بایست اعتراف کنید که این کلام وحی الهی است. (یونس ۳۸-۳۹) زیرا تنها خدای محیط بر همه چیز می‌تواند انسان

(۱) یونس / ۱۵-۱۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۰۱

بی‌بدیل و جامع و سخن بگوید که همگان عاجز از مانند پردازی آن باشند. و چنین عرصه‌ای است که انسان به حسب محدودیت‌های گریز ناپذیر وجودی‌اش راه نمی‌یابد، و گرنه قلمرو معارف متعارف انسانی هر قدر هم متعالی و پیشرفته باشد، هرگز میدان تاخت و تاز را برای همگان مسدود نمی‌گرداند و زمینه برای برتری جویی فراخ است.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۰۲

پرسش‌هایی جهت تأمل

۱- تمایز اساسی معجزه پیامبر اسلام و سایر پیامبران در چیست؟

۲- رمز تفاوت اعجاز انبیا در چیست؟

۳- واژگان قرآنی بیانگر مفاد اعجاز کدامند؟

۴- تحدی چیست و چگونه صورت گرفته است؟

۵- حد نصاب اعجاز قرآن چیست؟

۶- تفاسیر گوناگون در صرفه کدامند؟

۷- دلایل قائلان به صرفه را نقل و نقد نماید.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۰۳

فصل سوم عرصه‌ها و آفاق اعجاز قرآن

ویژگیهای کلام الهی

اشاره

اکنون نوبت آن است به جستجوی این موضوع بپردازیم که چه ابعاد و خصوصیاتی در قرآن مکنون است که منشأ برتری مطلق قرآن و مبدأ تحدی آن است؟ اعجاز قرآن می‌تواند در قلمروهای گوناگون جستجو و کاوش گردد. البته روشن است که این وجوه نه همه آن چیزی است که قرآن محتوی آن است، بلکه به اقتضای فهم و برداشت ماست. اینک به اختصار برخی از آنها را مورد توجه قرار می‌دهیم.

۱- اعجاز در قلمرو لفظ و ساختار ظاهری متن

اشاره

به اتفاق نظر تمام ادیبان و سخن‌شناسان عرب، قرآن در فصاحت و بلاغت (زیبایی و رسایی) بی‌مانند است. ساختمان ترکیبی کلمات آن و سبک بدیع و اختصاصی آن نه سابقه داشته است و نه تقلید‌پذیر، ترنم و آهنگ شعر را با خود همراه دارد، بشارتش آرام بخش روان و هشدارهایش بیدارگر و غفلت‌زداست، لکن تخیل و وزن و قافیه را بر خود نبسته است.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۰۴

نزول قرآن مقارن با شکوفاترین عصر ادبی عرب و روزگار اوج فصاحت و بلاغت اوست.

هنروران قوم تازی در ماههای حرام ارزنده‌ترین کالاهای خویش، یعنی سروده‌هایشان را در باشگاه ادبی و نمایشگاه هنری بازار عکاظ عرضه داشته، داوران و نقادان سخن، برترین نمونه‌ها را گزینش و معرفی می‌نمودند. آن برگزیده‌ها بر دیوار کعبه آویخته می‌شد و مایه مباحث صاحبانشان می‌شد. هفت قصیده مشهور به «معلقات سبع» از امرؤ القیس، طرفه بن العبد، زهیر بن ابی سلمی، لیبید بن ربیع، عمرو بن کلثوم، عنتره بن شداد و حارث بن حلزه، اشعاری بود که برتر از آنها کلامی وجود نداشت و به عنوان شاهکارهای ادبی عرب محسوب می‌شد. وقتی قرآن کریم نازل شد و آوای آن به گوش این چکامه‌سرایان و زبان‌شناسان رسید، آنسان جانهایشان را تسخیر و دلهایشان را ربود که آن آثار ادبی و نمایشگاه شعر چونان شمع در برابر خورشید بی‌فروغ گردید و مجال ماندن نیافت: *طلع الصباح فأطفا القنديلا*.

لیبید که خود از شاعران نامی عرب و سراینده یکی از قصاید هفتگانه بود، وقتی با قرآن محمدی *صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ* آشنا گردید دلسپرده آن شد، دیگر شعر نگفت و پیوسته در حال قرائت قرآن بود. وقتی از او پرسیدند که چرا شعر را رها کردی؟ گفت: «در مقابل قرآن دیگر نمی‌توانم شعر بیافرینم. اگر سخن این است، گفته‌های ما همه هجو است، من آن اندازه از قرآن لذت می‌جویم که بالاتر از آن نمی‌شناسم.»

ولید بن مغیره مخزومی گل سر سبد عرب «ریحانه العرب» و امیر سخن در میان مشرکان، وقتی سروش روح افزای کلام الهی را شنید

با تمام کین ورزی و دشمنی با پیامبر اکرم و پیام او، ناچار به اعتراف گردید که این سخن بالاتر از افق کلام انسان است: فو الله ما هو بشعر ولا بسحر ولا بهندی جنون، و ان قوله من کلام الله «۱» ... ان له لحلاوة

(۱) تفسیر طبری ۲ / ۹۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۰۵

و انّ علیہ لطلاوة و انّ اعلاءً لمثمر و انّ اسفله لمغدق و انه لیعلوا و لا یعلی علیہ. «۱»

عتبه بن ربیعۀ از بزرگان قریش برای محاجه و اقناع پیامبر به محضر آن جناب آمد. رسول اکرم آیات آغازین سوره فصلت را بر او تلاوت کرد. وقتی برگشت اظهار داشت: «سوگند به خدا سخنی شنیدم که مانند آن را تاکنون نشنیده‌ام آن شعر و سحر و کهنات و غیره نبوده، بلکه نبأ عظیمی است!» «۲» و از این دست داوریه‌ها، پر نمونه است و نیازمند تألیفی مستقل. اکنون سزاست برخی از عناصری که باعث زیبایی و رسایی وجه ظاهری و سیمای برونی قرآن کریم است، مورد توجه قرار گیرد.

آرایه‌های سیمای قرآن

اول: ژرفایی و حکمت آموزی واژگان.

گزینش و چینش واژه‌ها در قرآن کریم در پرتو حکمت و دقت صورت پذیرفته است. مثلاً- «ظلمات» که گزارشگر مصادیق و نمودهای گوناگون گمراهی است، به صورت جمع آمده است، ولی «نور» که کنایه از صراط مستقیم و هدایت الهی است، به صورت مفرد آمده است. (بقره/ ۱۵۴) دو صفت متغایر برای زمین به اقتضای مورد متفاوت آمده است: وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ «۳»، وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْكَرُ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ. «۴» هر یک از این دو آیه منعکس کننده ویژگی خاصی است. در آیه اول که سیاق آن پیرامون بعث و حشر مردگان است، تعبیر «هامده» که به مفهوم بی‌حرکتی و فقدان حیات است تناسب دارد. در آیه دوم که سیاق آیه به عبادت و خشوع می‌پردازد،

(۱) تفسیر المنار ۱ / ۱۹۹.

(۲) سیره ابن هشام ۱ / ۳۱۳.

(۳) حج / ۵.

(۴) فصلت / ۳۹.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۰۶

تصویر «خاشعه» به مفهوم تذلل و خشوع مقتضای کلام است.

این دقت و حکمت حتی در نقل سخنان دیگران نیز که نقل به مقصود و معناست کاملاً آشکار است. به این سه جمله در سوره کهف بنگرید، چه تفاوتی را در آنها ملاحظه می‌کنید؟ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا ... فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ، فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْرِخَ تَخْرُجَا كَنْزَهُمَا. «۱» در این سه فراز، جمله نخست فعلی را که ظاهرش منکر و ناپسند است جهت تنزیه باری به خود نسبت می‌دهد. جمله دوم که آمیخته‌ای از خیر و شر است به خدا و خود نسبت می‌دهد، و در جمله سوم که خیر محض است، تنها به خداوند نسبت می‌دهد.

این استواری و حسابگری حتی در تعداد بسامد هر یک از واژگان نمایانگر است.

بر همین اساس واژه «یوم» سیصد و شصت و پنج مرتبه معادل ایام سال، و کلمه «شهر» دوازده نوبت، اجر و پاداش صد و هشت بار معادل کار و تلاش که صد و هشت مرتبه است، «دنیا» صد و پانزده بار معادل «آخرت» که به همین نسبت است و «حساب» و «کتاب» بیست و نه بار در کنار «قسط و عدل» که بیست و نه مرتبه است و «عسر» دوازده بار در برابر «یسر» که سی و شش نوبت یعنی سه برابر است، ذکر شده است و ...

دوم: نوگرایی، سبک، خوش آوایی ترکیب.

چنانکه پیشتر نیز اشارت رفت، سبک قرآن نثر متعارف نیست، نظم و شعر نیز نمی‌باشد. لیکن ویژگیهای مثبت هر دو را دارد. از جهت دیگر جملات و آیات قرآن محتوی یک موضوع بسته و محدود نمی‌باشد، بلکه هر آیه‌ای متضمن موضوعات مختلف است. این سبک یک تازگی و طراوت ویژه‌ای را مجسم می‌سازد که نمونه ناپذیر است. و الطور. و کتاب مسطور. فی رق منشور. و البيت المعمور. و السقف المرفوع. و البحر

(۱) کهف/ ۷۹-۸۱-۸۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۰۷

المسجور ... تا آخر سوره که در فرازها با تنوعی که دارند همین خصوصیت ترسیم یافته است. این ویژگی در تمام آیات و سوره به تناسب خاص خود نمود می‌یابد و معانی همپای حروف و کلمات و آهنگ و موسیقی سخن به تصویر می‌نشیند و فضای ذهن خواننده را بی‌اختیار به همراه خود می‌برد. چه آنجا که سخن از مسئولیت و تکلیف است:

يَا بَنِي آدَمِ اصْبِرُوا وَ اَصْبِرْ عَلٰى مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ. (۱)

ان الله يأمر بالعدل والاحسان و ايتاء ذی القربى و ينهى عن الفحشاء و المنکر و البغى يعظکم لعلکم تذكرون.

چه آنگاه که وقت محاجه و استدلال و ابطال ایده خصم است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَّ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَاِنْ يَسْئَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَاَلْمَطْلُوبِ. (۲)

چه هنگام شرح فرجام عالم:

اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَاِذَا النُّجُومُ اِنْكَدَرَتْ، وَاِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ. وَاِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ. وَاِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ. وَاِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ. وَاِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ. وَاِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ. بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ. وَاِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ... عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا اُحْضِرَتْ. (۳)

و چه هنگام بشارت و ترغیب:

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ. هٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ. مَنْ خَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُّنِيْبٍ. اذْخُلُوْهَا بِسَلَامٍ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُوْدِ. لَهُمْ مَا يَشَاؤْنَ فِيْهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيْدٌ. (۴)

(۱) لقمان/ ۱۷.

(۲) حج/ ۷۳.

(۳) تکویر/ ۱-۱۴.

(۴) ق/ ۳۱-۳۵.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۰۸

و یا وقت هشدار و ترهیب و شرح عبرت آموز زندگی سرکشان و بی پروایان:

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ. يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ. وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ. وَصَاحَتِهِ وَبَنِيهِ. لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ. وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ. ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ. وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ. أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ. «۱»

و تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ. «۲»

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ. وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ. فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكْرٍ. خُشِعًا أَبْصَارُهُمْ يَعْزُجُونَ مِنَ الْأَعْدَاتِ كَانَتْهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرَةٌ. مَهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسَرْنَا ... كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ. إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ. تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ ... «۳»

و یا گزارش زیبا و درست سیرت پیامبران الهی:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا. وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا. وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ... «۴»

سوم - لطافت گرای خردمندان و اخلاقی در بیان واقعیتها.

اشاره

قرآن کتاب حقیقت است نه رساله تخیلی، احساسی، عاطفی و مبالغه آمیز. لیکن این نص گرانسنگ در شرح و تبیین حقیقت از حد اعلاهی قواعد زیباسازی کلام و مفاهمه بهره‌ور است. قرآن کریم مشحون از زیباترین و گیراترین تشبیهات، کنایات، استعارات و تمثیلهاست.

بنیاد فنون بلاغت و صنایع ادبی یعنی دانش معانی، بیان، بدیع، رهین کاربری‌های قرآنی است. اما در عین حال معیارهای اساسی حقیقت‌گویی، خرد محوری، ارزشهای انسانی و اخلاقی همواره مورد توجه و مراعات است.

(۱) عبس / ۳۳ - ۴۲.

(۲) ابراهیم / ۴۹.

(۳) قمر / ۱ - ۲۰.

(۴) مریم / ۳۰ - ۳۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۰۹

هر چند این عرصه مجالی دامن گستر دارد و خارج از حوصله و اقتضای مسیر و مقصود کتاب حاضر است، اما اشاره‌ای بسیار اجمالی به این ویژگیها، خالی از فایده نخواهد بود.

الف) تشبیه‌ها.

تشبیه در لغت مانند کردن چیزی است به چیز دیگر در صفتی یا کیفیتی. در تشبیه چهار رکن وجود دارد: مشبه: آن کس یا آن چیزی که در صفتی به کس یا چیز دیگر مانند شده است. مشبه به: آن کس یا آن چیزی که مشبه، به او مانند شده است. وجه شبه: صفت یا کیفیت مشترک ما بین مشبه به و مشبه است.

ادات تشبیه: کلمه‌ای که بر تشبیه دلالت دارد.

رخسار دوست (مشبه)، چون (ادات)، خورشید (مشبه به) می‌درخشد (وجه شبه) زیباترین نوع تشبیهات، در قرآن مجید به چشم

می خورد: هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ. «۱» هر یک از زوجین به لباس تشبیه شده‌اند. لباس باعث زینت و زیبایی، حیا و عفت، صیانت از تعرض و دستبرد بیگانگان است ...

دلها مانند سنگ است: فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً. «۲»

اعمال کافران چونان سراب است: وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا ... «۳»
جهنم گویی موجود زنده‌ای است که خشم و فریاد دارد: إِنَّهَا لَطَّى، نَزَّاعِيَةٌ لِّلشَّوْىِ، تَدْعُوا مَنَ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى «۴»، إِذَا رَأَتْهُمْ مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا «۵»، إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَ هِيَ تَفُورُ. تَكَادُ تَمَيَّرُ مِنَ الْغَيْظِ. «۶»

(۱) بقره / ۱۸۷.

(۲) بقره / ۷۴.

(۳) نور / ۳۹.

(۴) معارج / ۱۵-۱۷.

(۵) فرقان / ۱۲.

(۶) ملک / ۷-۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۱۰

ب) استعارها.

استعاره به معنای عاریت خواستن است. کاربرد لفظ در غیر معنای اصلی خود را به اعتبار مناسبت «مشابهت»، استعاره گویند. به عبارت دیگر استعاره نوعی مجاز (مرسل) است که در آن یکی از دو رکن تشبیه را ذکر کرده باشند. نوعا کاربرد این نوع صنعت ادبی در قرآن ضرورت القای مفاهیم گسترده‌ای است که در قالب الفاظ معین نمی‌گنجد، و یا اغراض دیگر.

استعاره حیات و زنده بودن برای علم و هدایت: أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ. «۱»

استعاره آب که مایه حیات است به دین و شریعت که مایه حیات معنوی است:

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ. «۲»

استعاره تجارت به گزینش گمراهی به جای هدایت الهی: أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ. «۳»

ج- کنایه‌ها.

کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن است، و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنای نزدیک و دور است، و این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگرند، و گوینده سخن را به گونه‌ای بیان می‌کند که ذهن خواننده به کمک معنای صریح و روشن، پی به معنای دور آن می‌برد. مثلاً «دراز دستی» کنایه از تجاوز به حقوق دیگران است. در این شعر:

عارفانی که روی بر خلق اندیشت بر قبله می‌کنند نماز «روی بر خلق کردن» و «پشت بر قبله کردن» هر دو کنایه از بی‌اخلاصی و ریا کاری است. در مورد آمیزش جنسی از تعبیراتی کنایی همچون: مسّ. لمس و

(۱) انعام / ۱۲۲.

(۲) رعد / ۱۷.

(۳) بقره / ۱۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۱۱

مباشرت استفاده شده است: «أُولَآئِکَ الَّذِینَ یُحِبُّونَ الذِّکْرَ لَیْسَ لَهُنَّ جِزَاءٌ حَتَّىٰ یتُحَرَّرُوا وَهِنَّ خِیرٌ مِّنَ الرِّجَالِ حَتَّىٰ یتُحَرَّرُوا وَهُنَّ کَانَزِلٌ مِّنَ رَبِّکَ عَلَی ذَٰلِکَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْفَٰسِقِینَ» (سوره بقره، آیه ۲۵). «۱» جریان زلیخا و پی کردن یوسف از تعبیر عفت مند مراد و رفت و آمد، استمداد شده و حتی زیبایی یوسف به وصف، شرح نشده بلکه به سرعت و کنایه از این جریان عبور شده است. (یوسف / ۳۱) از غیبت کردن به خوردن گوشت مرده تعبیر شده و کلمه دوست داشتن هم کنار آن نهاده شده که نهایت کراهت را می‌رساند: «أُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مِیثًا فَکَرِهْتُمُوهُ ...» (۲)

استوا بر عرش کنایه از «ملک» یا «قدرت» یا «ربوبیت»: «الرَّحْمٰنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوٰی». «۳» باز بودن دستان خدا کنایه از جود و غنای الهی است: «بَلْ یَدَاہُ مَبْسُوطَتَانِ». «۴»

(د) تمثیل‌ها و تصویرها.

تمثیل از جمله انواع تشبیه و دارای آثار ویژه‌ای است. در وصف ایمان داران پایدار، آنان را به بنیان مستحکم، و گیاه بالنده مانند کرده است:

«کَانَہُمْ بُنَیَانٌ مَّرْصُوعٌ ...» (۵)، «کَزَّرَعٍ أُخْرِجَ شَطَآءُہُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغَلَّظَ فَاسْتَوٰی عَلَی سُوْقِہِ ...» (۶)

مثل انسانی که هدایت‌های الهی را آگاهانه کنار نهاده و خود را از رحمت و عنایت حق بازداشته و در سرگردانی مانده چنین است: «وَآتٰلُ عَلَیْہِم نَبَا الَّذِی آتٰنَا فَاَنْسَلَخْنَا مِنْہَا ... وَاتَّبَعُوا هَوَاہُ فَمَثَلُہُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ اِنْ تَحِمَلَ عَلَیْہِ یَلْہَتْ اَوْ تَتْرَکْہُ یَلْہَتْ ...» (۷)

بنیاد بی‌خدایان چونان خانه عنکبوت است: «مَثَلُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ اَوْلِیَاءَ کَمَثَلِ الْعَنْکَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَیْتًا وَاِنْ اَوْهَنَ الْبُیُوتِ لَیْسَتْ الْعَنْکَبُوتِ ..» (۸)

(۱) نساء / ۴۳.

(۲) حجرات / ۱۲.

(۳) طه / ۵.

(۴) مائده / ۶۴.

(۵) صف / ۳.

(۶) فتح / ۲۹.

(۷) - اعراف / ۱۷۵-۱۷۶.

(۸) - عنکبوت / ۴۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۱۲

مثل ریاکاران، دانه بر سنگ افشاندن است: «یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْاَذٰی کَالَّذِی یُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَ لَا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُہُ کَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَیْہِ تَرَابٌ فَاصَابُہُ وَاِبْلٌ فَتَرَکَہُ صَلْدًا لَا یَقْدِرُوْنَ عَلَی شَیْءٍ مِّمَّا کَسَبُوْا ...» (۱)

همین طور حسن مطلع، حسن ختام، ایجاز، حسن تخلص، التفات، تناسب آیات و سور و جز اینها همه از محاسن و برجستگی‌های چشمگیر در وحی قرآنی است.

شرح بیشتر این امور می‌بایست در کتب تخصصی دنبال گردد. «۲»

در اینجا ممکن است این پرسش پدید آید که در قرآن مطالب تکراری بسیاری وجود دارد، و تکرار باعث خستگی مخاطب و خلاف فصاحت و بلاغت است.

پاسخ روشن است زیرا، از آن جا که هدف اساسی قرآن «تربیت» انسان است، تربیت مستلزم تداوم و مراقبت و تذکار پیوسته است، در نتیجه این تکرار از قبیل مصداق تکرار مفید است. از جهت دیگر آیات قرآن دارای چهره‌های گوناگون و متنوعی است. گاه آیه‌ای در متن سخن از آسمان و زمین و معرفی طبیعت، ارتباطهای متوازن تربیتی، الهام خدانشناسی، معاد پردازی، فلسفه حاکم بر کائنات هستی و سنتهای تخلف ناپذیر تاریخ و ... را تبیین می‌دارد. بدین سان هر ایه در جایگاه ویژه خود نکته آموزشی‌های بدیع و طراوت‌های به خصوصی را به نمایش می‌گذارد، که متفاوت از آیات دیگر است.

پرسش دیگری که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا واژگان غریب و دیرباب قرآن مخدوش کننده روانی و شیوایی کلام نیست؟

باید توجه داشت که در قرآن واژه‌هایی غریب و ناخرسند، یافت نمی‌شود.

کاربرد واژه‌های شیوای اقوام گوناگون عرب و همین طور واژگان بیگانه، موضوعی متعارف و طبیعی در محاورات و مفاهمه است و بیانگر احاطه قرآن بر استفاده از مناسب‌ترین واژه‌ها برای مقاصد خود است.

(۱) بقره/ ۲۶۴.

(۲) ر. ک: دلائل الاعجاز، عبد القادر جرجانی.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۱۳

۲- معارف بی‌مانند از پیامبر امی

اشاره

تمام کتابها و نوشته‌هایی که پرورده فکری و نبوغ ذهنی انسان است، قلمرو دانشها و معرفتهای محدود، و نشانگر آگاهیهای نسبی و محدود پدید آرندگان آنها است.

تاکنون تجربه تاریخی بشر گزارشی نداده است که مکانیسم نبوغ ذهنی یک انسان، آگاه از تمام اسرار هستی باشد و در همه حوزه‌های دانش، آخرین سخن را بگوید.

بلکه هر یک از دانشمندان، به کاستی دانسته‌های خویش و گستردگی حوزه مجهولات خود اعتراف نموده‌اند.

اما در زیر این گنبد دوار یک کتاب است که جولانگاه بی‌کرانگی هاست و وسعت و تنوع موضوعات آن مرز ناشناس است. این بروشور کامل، همان قرآن ارجمند است که آفریدگار انسان جهت بهره‌گیری بهین کالای وجود او برای وی فرستاده و در آن از شرح هیچ نکته‌ای که لازمه رهیابی او به سوی مقصد کمال است فرو گذار نکرده است: وَ نَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ تَبییناً لِّکُلِّ شَیْءٍ. «۱» قرآن مجموعه‌ای پر برگ و بار از معارف مورد نیاز بشر در زمینه‌های گوناگون فکری، اعتقادی، بینشهای بنیادی پیرامون آغاز و فرجام عالم و آدم و نظامهای رفتاری همه جانبه انسان در جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی است. بی‌گمان تنها استخراج و دسته‌بندی موضوعات مدون در قرآن از عهده یک فرد بیرون است.

امروز پس از گذشت قرن‌ها از تاریخ نزول قرآن و رشد و توسعه چشمگیر فرهنگ و دانش انسان در حوزه‌های گوناگون معارف،

هیئت‌های بزرگ علمی دنیا در رشته‌های مختلف، علوم مربوط به خداشناسی، انسان‌شناسی و طبیعت‌شناسی و جز آن با امکانات بسیار گسترده و همکاری یکدیگر به مطالعه و تدوین می‌پردازند. اما با این همه، خود معترفند که رهاورد علمی ایشان در کنار عظمت معارف قرآن ناچیز است.

(۱) نحل / ۸۹.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۱۴

خدای جهان از دیدگاه قرآن، در مقایسه با همه تأملها و ژرف اندیشی‌های بشری در زمینه مبدأ عالم تفاوتی چشمگیر دارد. خدای قرآن آن ذات یگانه واجد همه کمالات هستی است که پیراسته از همه نقایص و خصایص موجودات مادی و امکانی است: *وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ*. «۱» او در عین قرب وجودی و احاطه قیومی برتر از تخیل تنگ اندیش بشری است. او آفریدگار و مدبّر همه هستی است و جهان وجود آن به آن جلوه نمایی خویش را از او می‌گیرد: *كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ* بدان. افعال او اهدافی حکیمانه دارد و بر اساس فیض و رحمت و حق صورت می‌بندد: *مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ* «۲»، *وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا*. «۳» توحید قرآن، توحید خالقیت، ربوبیت و الوهیت است که این مراتب از هم انفصال ناپذیرند.

قرآن در ارائه راههای خداشناسی، همه راههای آیات «آفاقی» و «انفسی» و تصفیه درون و تعمق عقلانی را به روی مخاطبان باز می‌گذارد: *سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ* ... «۴»، *أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...* «۵» قرآن توحید را مطابق عقل و پیوسته با فطرت دانسته و شرک را تقلید و تخیل و پندار تلقی می‌کند.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بَعِيرٍ عَمِيدٍ تَرُوتُهَا وَالْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ. *هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ*. «۶»
در این آیه - که یک نمونه از صدهاست - پس از اشاره به افعال انحصاری خداوند

(۱) اعراف / ۱۸۰.

(۲) روم / ۸.

(۳) اسراء / ۱۹.

(۴) فصلت / ۵۳.

(۵) ابراهیم / ۱۰.

(۶) لقمان / ۱۰-۱۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۱۵

در پهنای گیتی به صراحت اعلام می‌دارد که این هنر خدای یگانه است، اگر برای خدایان مورد اعتقاد دیگران نیز هنری وجود دارد آن را نشان دهند! تفسیر انسان و معاد باوری قرآن نیز جلوه‌ای دیگر از عظمت و اعجاز آن است.

توجه به ساحت‌های گوناگون جسم و روح و عقل انسان، توجه به مبدأ و منتهی و مسیر و برنامه سیر انسان و اینکه از کجا آمده؟، چرا آمده؟، به کجا می‌رود؟ در کجا هست؟ چه آرمانهایی را می‌جوید؟ چگونه باید باشد و چه باید بکند؟ توجه علمی دقیق به ریزه‌کاری‌های مرحله به مرحله پیدایش جنین و به دنیا آمدن وی همه، نشان اعجاب انگیز عظمت قرآن در کنار انسان‌شناسی‌های تجربی و فلسفی بشری است:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا

فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا. ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَعْتُونَ. ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ. «۱»

انسان قرآن آمیزه‌ای است از جسم و روان، و مرگ تنها پایان شکلی از زندگی و دریچه‌ای به سوی عالم بیکران و حیات جاودان است: إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. «۲»

انسان قرآن به رغم ترسیم متون دینی تحریف شده، دارای خباثت ذاتی نبوده، بلکه دارای دو وجه ملکی و ملکوتی است. او افزون بر خواص جمادی، نباتی و حیوانی، دارای نیروی «ادراک و شعور» و «اختیار» است. یعنی خصیصه‌هایی که او را به عنوان فرزند بالغ هستی ممتاز و خلیفه و امانت‌دار خدا، و نگارنده سرنوشت خویش می‌سازند: إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا. «۳»

(۱) مؤمنون / ۱۲-۱۶.

(۲) عنکبوت / ۶۴.

(۳) انسان / ۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۱۶

بر اساس این نگرش، سرشت هر انسانی هم خاستگاه الهی و متعالی است و هم تمایلات طبیعی پست، تا خود به کدام سوی گام نهد: وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَالْتَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا. «۱» از آنجا که آفرینش جهان و انسان، حکیمانه و هدفمند است، عالم هستی ظرف کنش و واکنش است، و افزون بر سرای آخرت، در همین صحنه نیز هر کسی دستاورد تلاش و نیک و بد رفتار و انگیزه‌های خویش را دریافت می‌کند:

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى «۲»، إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنَّ أَسْأَتُمْ فَلَهَا «۳»، وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى. «۴»

بر خلاف کتب مقدس دینی و مکتوبات انسانی که بخش اصلی حیات انسان یعنی معاد را در بوت‌ه نسیان سپرده و جایگاه روشنی برای آن ترسیم نکرده‌اند، تصویر حیات ابدی و معاد شناسی در قرآن یک برجستگی ویژه‌ای یافته و قریب یک سوم آیات قرآن کریم به این موضوع سرنوشت ساز اختصاص یافته است. در پرتو بقای روان فنا نایاب انسان، صحنه‌های حیات برزخی و رستاخیز نهایی به شکلی اعجاب انگیز و غفلت زدا مطرح شده، و بازیگران و صحنه گردانان کمدی‌های شور انگیز و هیجان‌زا و تراژدی‌های غم بار، انسان به نمایش نشسته و هشدار بخش و ترغیب گر است که در هیچ متن دیگری سابقه و لاحق ندارد: إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا وَ أُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَنْثَالَهَا. وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا. يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا. يَوْمَئِذٍ يَصُدُّ النَّاسُ أَسْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. «۵»

(۱) شمس / ۷-۸. به تعبیر مولانا:

در جهان دو بانگ می‌آید به ضدتا کدامین را تو باشی مستعد

(۲) نجم / ۳۹.

(۳) اسراء / ۷.

(۴) انعام / ۱۶۴.

(۵) زلزله / ۱-۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۱۷

پیامبر شناسی و نبوت نیز، چهره‌ای دیگر از موضوعات ارزشمند قرآنی است که ارمغان بشریت گشته است.

بر اساس الگوی متون مقدس عهدینی که منتحلانش خود را وابسته به الوهیت می‌شمارند، نبوت و وحی گیری هیچ گونه ویژگی و

مزیت خاصی به همراه ندارد.

فالگیری، کهنات، حکمت آموزی، سحر و جادو و جز آن همه شعبه‌های گوناگون وحی‌گیری است. در این نگرش پیامبران و وحی پذیران نیز افرادی معمولی هستند که آلوده به عصیان و گناه می‌شوند و گرفتار اعمال خلاف اخلاق و تجاوز به نوامیس خود و دیگران می‌گردند! «۱» حتی خدعه و نیرنگ و دروغ و نفاق در کار ایشان معمول است. «۲»

آنان گاه همدیگر را لعن و نفرین می‌کنند و در عین حال نبوت و رسالت نیز دارند! «۳» سابقه‌ای تاریک و ناهنجار داشته در قتل و آزار دیگران کار را از اندازه گذرانده‌اند، با این حال یک باره به مکاشفه نایل می‌شوند و رسالت می‌یابند! «۴» اینها همه منعکس کننده یک تفکر درباره نبوت و رسالت الهی است که سربسته و بدون ورود در جزئیات مورد اشاره واقع گردید. لیکن در نگرش قرآنی انبیای الهی و پیام آوران نجات بشر که برای هدایت انسان به سوی کمال انسانی و بارور کردن استعدادهای انسانی مبعوث شده‌اند، از تمام این ناشایستگی‌ها منزّه می‌باشند. در نگاه قرآن، نبوت موهبتی است الهی که از سوی خدا در شایسته‌ترین استعدادها قرار می‌گیرد. در این نگرش پیامبری و وحی‌گیری منوط بر یک سلسله ویژگیهای اساسی است که عصمت در دریافت پیام خداوند و حفظ و ابلاغ آن و نیز عصمت

(۱) سفر پیدایش ۹: ۲۰-۲۷-۱۹: ۳۰-۳۸، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۹.

(۲) سفر پیدایش، ۲۷، دوم سموئیل، ۱۱، ۱۳، ۱۸، اول پادشاهان، ۱۳، ارمیا، ۲۳: ۱۲ و ارمیا، ۲: ۸....

(۳) مرقس ۱۴: ۷۱، متی ۱۶: ۱۳، متی ۱۶: ۱۹.

(۴) اعمال رسولان ۷، ۸، ۹، غلاطیان، ۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۱۸

در مقام عمل به وظیفه شخصی به حکم عقل و شرع، اساسی‌ترین آنهاست. «۱»

تصویر قرآن از سیره علمی و عملی رسولان الهی آن است که ایشان بهترین، پاکترین و راستگوترین انسانها بوده، «۲» دعوت و رفتارشان نمود توحید و مظهر صفات الهی است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ.» «۳»

آنان با کمال عقلانی و سلامت فطری و صداقت و امانت و پاکی، دلسوزترین افراد نسبت به هموعان خویش و الگوهای راستین معرفت و تلاش در بهسازی زندگی دنیا و آخرت مردم بوده‌اند و هرگز سخنی جز حق و رفتاری جز عمل نیک نداشته‌اند. «۴» آنان در راه انجام رسالت توحیدی خویش، محرومیتها، هجرتها، تهمت‌ها، شوخ‌چشمی‌ها و دشواریهای بسیاری را، برای رضای خداوند بر خود هموار ساخته‌اند. آری، چنین کسانی حامل وحی و امانت‌دار رسالت حق بودند: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ. «۵»

طبیعت‌شناسی و اشاره‌های علمی قرآن به رازهای نهفته در دل کائنات نمودی دیگر از قلمروهای شگفتی‌زای این کتاب بی‌همتا است. قرآن کتاب هدایت و تربیت انسان است و به همین منظور نازل گشته است. لیکن از آنجا که گوینده آن آفریدگار و راز آگاه اسرار گیتی است، بالطبع در تناسب موضوعات مورد توجه و گفتار او چهره‌هایی از عرصه وجود تبلور می‌یابد که نمی‌توان به سادگی از کنار آنها عبور کرد:

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. «۶»

نمونه‌ای چند یاد آور می‌شود.

(۱) جن / ۲۶-۲۸.

(۲) انعام / ۸۵-۸۶.

(۳) انبیاء / ۲۵.

(۴) - انبیاء / ۷۲ - ۷۳.

(۵) انعام / ۱۲۴.

(۶) فرقان / ۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۱۹

در تبیین گسترش پیوسته فضای کیهانی: أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا «۱»، وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ. «۲»

جاذبه عمومی فضای کیهانی: اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا. «۳»

جهان شمولى زوجیت: وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ. «۴»

مرکز تکوین نطفه زن و مرد: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ. خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ. يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ. «۵»

تاریخ پردازی و تبیین فلسفه تاریخ و سنن حاکم بر سرنوشت جامعه انسانی، نیز از بخشهای شیوا و دلکش قرآن کریم است. قرآن رازهای مدفون در اعماق خاموش تاریخ اقوام و امم در گذشته و صحنه‌های نا آشنای کتاب بسته سرگذشت پیشینیان، را همچون اندیشه‌های ذهنی یوسف در چاه و زندان و ... گفتگوهای درونی اصحاب کهف، موسی و خضر، ابراهیم و اسماعیل، آدم و حوا و ... را به منظور آثار تربیتی و عبرت آموزی به نمایش گذاشته است: تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ. «۶» قرآن حقیقت‌های واژگونه در تاریخ را اصلاح و تحریف‌هایی که با دست عصیانگر زر و زور و تزویر بر جبین پاکی و پاکان نشسته بود بازسازی و خانه تکانی کرد: مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا. «۷»، وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي ... «۸»

(۱) انبیاء / ۳۰.

(۲) ذاریات / ۴۷.

(۳) رعد / ۲، لقمان / ۱۰.

(۴) طارق / ۵.

(۵) طارق / ۷.

(۶) هود / ۴۹.

(۷) - آل عمران / ۶۷.

(۸) - مائده / ۱۱۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۲۰

تاریخ شناسی قرآن، تبیین زندگی صالحان و بدرفتاران، شرح منشاء و کنشها و معرفی الگوهای نیک و ناخرسند است و نه شرح زاد و بوم افراد و فرمانروایان.

و بالاخره قرآن در نگرش تاریخی خویش، طریقی تازه را گشود و سنتهای قطعی در روند فلسفه تاریخ و عوامل تمدن و افول جوامع انسانی و پیروزی همواره و فرجامین سپاه حق بر باطل را مورد توجه جدی خویش قرار داد. زاویه‌ای که در تحلیل علمی تجربه هیچ اندیشمند و جامعه شناسی نمی‌گنجید.

بر همین اساس بود که پیامبر خود را به پیروزی در برابر تمام توان دشمنان نوید داد: **أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ** هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ «۱»، **إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ**. «۳» كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّيْدُ فَيَنْذَهُبْ جَفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ «۴»، **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** «۵»، **إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**. «۶»

نظامهای ارزشی قرآن نیز به نوبه خود ستیغی بر صلابت و بی‌بدیل از معارف بی‌پایان قرآن است.

تاریخ و حیات بشر شاهد مکتبها و اندیشه‌های بسیاری بوده است که در تئوری پرداز و تأملات ذهنی محض دستی دراز داشته‌اند، لیکن فاقد دستورات عملی و نظامهای ارزشی همگون، جهت پاسخگویی به خواستها و نیازهای زندگی معقول و

(۱) قمر / ۴۴-۴۵.

(۲) - صف / ۸-۹.

(۳) مومن / ۵۱.

(۴) رعد / ۱۷.

(۵) حجر / ۹.

(۶) اعراف / ۱۲۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۲۱

نشاط آور بوده‌اند. انسان به حسب طبیعی و به اقتضای محدودیت‌های ذاتی و عدم احاطه به اسرار و تفاسیل حیات، نمی‌تواند برنامه‌ای جامع و همه‌جانبه برای زندگی خود سامان دهد. از آنجا که قرآن کتاب هدایت و دستور العمل راهبردی انسان است، هنری که از خود بر جای نهاد آن بود که تمام روابط حیات انسان را با نگرشی فراگیر و هماهنگ مورد توجه قرار داد. نظامهای گوناگون اخلاقی و حقوقی مربوط به حیات فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی ... قرآن که همه ساختهای حیات معقول انسان را زیر پوشش خود گرفته و هیچ بعدی را از نظر دور نداشته است، موضوع هزاران مدخل و طرح هزاران کتاب در آن زمینه‌ها شده است.

عناوین طهارت، صلوة، زکات، خمس، صوم، حج، اعتکاف، جهاد و صلح، امر به معروف و نهی از منکر، میراث، قضا، شهادت، حدود و تعزیرات، قصاص، شفعه، غصب، احیاء موات، اطعمه و اشربه، تجارتات، رهن، حجر، ضمان، مشارکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، ودیعه، عاریه، اجاره، وکالت، وقف، سکنا، هبه، مسابقه، وصیت، نکاح، طلاق، لعان، عتق، سوگند و نذر و ... گواه صادقی است بر آن شکوه شگفت و نگرش همه‌جانبه به زندگی انسان از جنین و بلکه پیش از آن در گزینش همسر و شیوه زناشویی و ... تا جهان و حیات پس از مرگ و سرنوشت پایدار.

ویژگیهای معارف قرآن

اشاره

مفاهیم قرآن چه در بخش معرفت‌های بنیادین و بینشها و چه در بخش نظامهای ارزشی و دستور العمل‌های رفتاری، همه دارای سلسله خصیصه‌هایی است که قرآن را از مکتوبات بشری و دیگر کتب منسوب به ادیان ممتاز می‌سازد.

الف - خرد پذیری و خرد پروری.

اصول معارف و مفاهیم قرآن بر پایه عقل و منطق مشترک و همگانی انسان استوار است. اساس تعالیم اسلام بر مدار جهل ستیزی و عقل انگیزی، (فصلت / ۳۷، یونس / ۱۰۰)، تقلید زدایی و تحقیق پروری، (مائده / ۱۰۴)، علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۲۲
 نحل / ۴۳)، پندار سوزی و دانش سازی (انعام / ۱۱۶، مجادله / ۱۱) می‌چرخد.
 توحید و یکتا باوری که ام القضا یا و بیت الغزل دعوت تمام انبیا و شرایع آسمانی است، تبیین کننده عقلانی و بنیاد استوار نظامهای تشریحی و ارزشی قرآن است.
 پایدها و مسئولیت آفرینی نظامهای ارزشی و رفتاری که در فلسفه اخلاق و فلسفه حقوق مورد کاوش و تحلیل است، مبنای خلل ناپذیر خویش را تنها می‌تواند در پرتو نگرش توحیدی معنا یابد.

ب - هماهنگی با فطرت و سرشت مشترک انسان.

از جمله ویژگیهایی که می‌توان از خصوصیات معارف قرآن بر شمرد، هماهنگی آنها با سرشت طبیعی و آفرینش فطری همه انسانهاست. از همین روی این مفاهیم از فراگیری و جامعیت خاصی نسبت به همه نیازهای ثابت و متغیر برای همه مخاطبان انسانی با هر رنگ و نژاد و در هر زمین و هر زمان برخوردار است: (همگانی، همیشگی، همه جایی) فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. «۱»

ج - واقع گرایی و اعتدال.

در فاصله پهناور ایدئولوژیهای آرمان گرایانه محض تا طبیعت پرستی خالص، قرآن این هنر را از خود نشان می‌دهد که با نگرش واقع بینانه به حقیقت وجود انسان و سرنوشت طولانی وی، اهداف زندگی او را در یک طبقه بندی منظمی مقدماتی، متوسط، عالی و نهایی سامان و انتظام می‌بخشد که تمام استعدادهای ذاتی او پرورش و خاستگاههای وجودی او به شیوه‌ای معتدل و هماهنگ ارضا گردد.

بر اساس همین بینش واقع بینانه است که هم دنیا گریزی و سرکوب تمایلات

(۱) روم / ۳۰.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۲۳

طبیعی و مادی مطرود است: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... «۱»، و هم دنیا پرستی و دل سپردگی به آن مورد نکوهش بسیار است و باعث بازماندن از کرامت ذاتی، هدف اصلی و پایدار می‌باشد: وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ. «۲» در نسبت سنجی میان دنیا و آخرت، پدیده‌ها و کالاهای این جهان همه به عنوان آیه‌های الهی و ابزارهای استفاده مفید انسانند و دنیا ظرف عبور انسان است، نه جایگاه و مقصد حیات. (بقره / ۲۰۰-۲۰۲) بدین سان قرآن چهره امتی معتدل، معقول، واقع گرا را ترسیم می‌نماید که الگو و شاخص برای دیگران باشد: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ... «۳»
 آری این همه را با آن ویژگیها و امتیازات، انسانی در یک برهه کوتاه و پر تلاطم از عمر خویش به جامعه بشری آموخت که به

مکتب نرفته و معلّم ندیده بود و هرگز در عمر خویش شعر نسروده و خط نوشته بود: وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبِطَلُونَ. «۴»

۳- پیراستگی از اختلاف و تناقض

تاریخ تمدن و دانش، آثار علمی بی‌شمار و شاهکارهای بسیاری را سراغ دارد که رهاورد تأملات عقلانی و تجربی انسان است. ژرف اندیشان بسیاری چونان سقراط، افلاطون، ارسطو، بطلمیوس، فیثاغورث، آکویناس، بو علی سینا، غزالی، فارابی، گالیله، کوپرنیک، نیوتن و انیشتن و ... پای بر این عرصه خاکی سائیده‌اند و آثار ارزشمندی در زمینه منطق و فلسفه، هیئت و نجوم و ریاضی و فیزیک از خود بر

(۱) اعراف / ۳۲.

(۲) عنکبوت / ۶۴.

(۳) بقره / ۱۴۳.

(۴) عنکبوت / ۴۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۲۴

جای گذاشته‌اند. ولی هر یک از این آثار علمی نشان از نقصان و محدودیت آگاهی و معلومات نویسندگان آنها داشته، پدید آورندگان این آثار بزرگ به نوبه خود با عباراتی گویا بر فقدان جامعیت خویش و نارسایی یافته‌هایشان پای فشرده‌اند. اما در این میان یک اثر وجود دارد که دعوی جامعیت، فراگیری و حقانیت تمام مطالب خویش - اعم از گزارشات توصیفی، اعتقادی، تاریخی، طبیعی، و الزام‌های مسئولیت آفرین - دارد: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ «۱»، وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ. «۲» این اثر همان قرآن گرامی است که با گذشت چهارده قرن از نزول آن، دانشمندان و حکمت جویان عالم در برتری و ارزندگی آن در شگفت‌اند، و مرور ایام و پیشرفت روز افزون علوم و معارف بشری، درستی و راستی این ادعا را بیش از پیش تثبیت می‌نماید. این حقیقت را قرآن در یکی از آیات استدلالی خویش چنین بیان می‌نماید: أَ فَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا. «۳»

انسان همانند سایر موجودات طبیعی این عالم دارای رشد و تکامل تدریجی رو به گسترش است و با گذشت زمان صاحب تجربه و مهارت مناسب‌تری می‌گردد.

(تکامل تدریجی) با این وجود هیچ فرد انسانی یافت نمی‌شود که محیط بر تمام آفاق و جامع تمام علوم گردد، بلکه نایافته‌های بی‌شماری همواره ملازم وجود وی خواهد بود.

(محدودیت و خطا پذیری) انسان به حسب محصور بودن در عالم طبیعت، بی‌اختیار تحت تأثیر شرایط گوناگون محیط زندگی خویش واقع می‌شود. مساعدت و عدم همراهی عوامل زیست، ملایمات و ناملایمات، صحت و مرض، فقر و غنا، جنگ و صلح و ... هر

(۱) بقره / ۱.

(۲) اسراء / ۱۰۵.

(۳) نساء / ۸۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۲۵

یک اثر ویژه‌ای را در روان و فکر وی باقی می‌گذارند. (تأثیر پذیری) حال اگر انسانی را مشاهده کردیم که در خلال یک دوره بیست و سه ساله پر تلاطم از عمر خویش شرایط متنوع تنهایی، اهانت، آزار جسمی و روحی، تبعید و محاصره اقتصادی، فقر، جنگ، شکست، کشته شدن یاران و عزیزان، پیروزی، تشکیل حکومت با اقتدار و مقدس و ... را تجربه کرده باشد و در تمام این حالات گفته‌هایش یکسان، همگون و رسا باشد، دلیل آن است که سخنان او پرورده فکر او و فراورده اراده او نیست. قرآن در گستره‌ای طولانی از زمان و شرایط بسیار گونه‌گون اجتماعی عرضه و تلاوت گردید. از سوی دیگر پیرامون آفاق بیکران حیات تکاملی انسان سخن راند.

اما با این همه، دو رکن تشکیل دهنده این نص پر صلابت، یعنی هندسه ترکیبی و اسلوب بیانی آیات و سور و محتوای ژرف و عناصر دراز دامن متن آن، سازگاری، هماهنگی و بدیل ناپذیری خویش را همواره محفوظ نگاه داشت. این یکسانی اسلوب و محتوا و تأثیر ناپذیری از شرایط خارجی و پیراستگی از اختلاف و تهافت، نشان از این حقیقت دارد که این پیام، وحی الهی است، نه سخن بشری. این سومین ویژگی کلام خدایی و چهره دیگری از اعجاز و تحدی قرآن است. اینکه برخی پنداشته‌اند ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه قرآن، همین طور مفاد برخی آیات نافی برخی دیگر و حاکی از ناهماهنگی است، مانند: لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ «۱»، وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ «۲»، ناپخته و نسنجیده است. زیرا نسخ و تشابه، چنانکه خواهد آمد، موجب تناقض نمی‌باشد، بلکه ناشی از یک سلسله حکمت‌های معین در تشریح است. دو آیه یاد شده نیز هیچ گونه منافاتی با یکدیگر ندارند، بلکه

(۱) بقره/ ۲۵۶.

(۲) آل عمران/ ۸۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۲۶

آیه اول ناظر به این است که کسی را مجبور به پذیرش دین نمی‌کنند. مفاد آیه دوم آن است آنچه که موجب کمال انسان و قرب الهی است، همان تسلیم در برابر خدا و توحید است، و هر کس ایده‌ای غیر توحیدی داشت به مقصد کمال راه نمی‌یابد. برخی نیز گمان کرده‌اند که در قرآن مطالبی به خداوند نسبت داده می‌شود که با عدل و حکمت خدا و عقل ناسازگار است، مانند: وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا أَمْرًا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا. «۱» این ایراد ناشی از عدم احاطه به مفاهیم قرآن است. چه آنکه، اهلاک اقوام سرکش، اضلال و ... که به خداوند نسبت می‌دهد از باب «توحید افعالی» و مشیت تکوینی عمومی خداوند نسبت به تمام رخدادهای جهان هستی و بر اساس سنت‌های حتمی عمل و عکس العمل می‌باشد و هیچ گونه منافاتی با اراده تشریحی خداوند، که زمینه ساز تعالی و تکامل انسان است، ندارد. «۲»

بشارات کتب پیشین به نزول قرآن

اشاره شد که راه‌های تشخیص رسالت یک پیامبر متنوع و گوناگون است، همچون:

اعجاز، گواهی قطعی پیامبر پیشین، گرد آوری قرائن و شواهد اطمینان بخش از طریق مطالعه زندگی او و پیروان او، محتوای دعوت او، ابزارهای مورد استفاده در دعوت او و اهداف مورد نظر او. در زمینه بعثت پیامبر اکرم و قرآن کریم اشارتها و بشارتهای بسیاری در عهدین صورت بسته است که می‌توان به منابع تخصصی و علمی مراجعه نمود. «۳» در اینجا به اقتضای اقتصار، تنها به برخی از آیاتی که جنبه استدلالی داشته و از اهل کتاب معاصر پیامبر این اعتراف را باز می‌گیرد، اکتفا

(۱) اسراء / ۱۶.

(۲) ر. ک: تفسیر کبیر فخر رازی، تفسیر المنار، تفسیر المیزان، ذیل آیه.

(۳) ر. ک: بشارات عهدین، محمد صادقی.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۲۷

می‌نماییم. مفاد عمومی این آیات تطابق و هماهنگی کامل قرآن با همان نشانه‌هایی است که در تورات و انجیل می‌بوده است. فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ. «۱» روشن است که مفهوم این آیه اثبات تردید در پیامبر اکرم در مصدر الهی وحی نمی‌باشد، بلکه این شیوه استدلال مماشات و مجارات با خصم، و در افاده مقصود رساتر است.

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. «۲» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ. «۳»

نمی‌توان گفت که چون بسیاری از مطالب قرآن مشابه کتب آسمانی پیشین است، مأخذ قرآن همان کتب است، زیرا این مشابهت‌ها دلیل وحدت دین الهی است که همه از سوی خدای یگانه نازل شده‌اند، و نه اقتباس قرآن از آنها. از سوی دیگر قرآن ناقد و اصلاح کننده بسیاری از تحریف‌هایی است که توسط انسان به این کتب راه یافته است. همچنین قرآن افق‌هایی از معارف متعالی را پیش روی بشریت قرار داد که هیچ گونه پیشینه‌ای نداشته است.

(۱) یونس / ۹۴.

(۲) بقره ۱۰۱.

(۳) نساء / ۴۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۲۸

پرسش‌هایی جهت تأمل

- ۱- قرآن در چه آفاتی معجزه است؟
- ۲- برخی از ویژگی‌های اعجاز بیانی قرآن را گزارش نمایید.
- ۳- نمونه‌هایی از سنت‌های قرآن در سرنوشت بشر را تبیین فرمایید.
- ۴- معارف قرآن دارای چه خصایص منحصر به فردی است؟
- ۵- تمایز مبدأ شناسی قرآن با کتب دیگر چیست؟
- ۶- بشارات کتب پیشین چگونه می‌تواند نشان حقانیت قرآن به شمار آید؟

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۲۹

بخش سوم قرآن از نزول تا تدوین و قراآت

ای گل صد برگ بی‌نام و نشان آنچه خواندی در حرا با ما بخوان
 نام تو قرآن، نشانت احمدی است ساز تو عرش، مجالست سرمدی است
 این هیاهوهای بی‌مقدار را صاحبان این همه گفتار را
 تو به الحمدی توانی نسخ کرد آنچنان که سامری را مسخ کرد
 علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۳۱

فصل اول طلیعه نزول

اشاره

تاریخ قرآن شاخه‌ای دراز دامن و ارزشمند از درخت پر برگ و بار «علوم قرآن» به شمار می‌آید. تاریخ هر پدیده در حقیقت بیانگر ظهور و پیدایش، مراحل رشد، بالندگی و تطور آن پدیده می‌باشد. از این روی تاریخ نزول قرآن پیوندی جدایی‌ناپذیر با زندگی پیامبر گرامی اسلام دارد. حضرت محمد بن عبد الله بن عبد المطلب از نسل اسماعیل و ابراهیم، آخرین پیامبر الهی و مکمل شرایع است که تورات و انجیل بشارت ظهورش را داده بودند و کاهنان و رهبانان بسیاری چشم به راه بعثت او می‌زیستند: «وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ. (۱)» رسول خدا بنا به قول مشهور در ماه ربیع الاول عام الفیل (حدود ۵۷۰ میلادی) دیده به جهان خاکی گشود. چهل سال از عمر شریف او که سراسر آن سرشار از پاکی و صفا، صداقت و درستی، مروت و امانت، خیر خواهی و نوع دوستی و پرهیز از

(۱) صف / ۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۳۲

عادات و آداب جاهلی بود، می‌گذشت که در یکی از نوبتهای مرسوم عبادت خویش، به تحنّث و تفکر در غار حرا اشتغال داشت، فرشته امین وحی الهی را همراه با پیام حضرت حق و نخستین آیات سوره علق استقبال نمود: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ. (۱)» بدین گونه در ۲۷ رجب سال ۶۰۹ میلادی به رسالت الهی مبعوث گردید و «تاریخ قرآن» در میان بشریت آغاز گردید.

اعتقاد پیامبر به منبع الهی پیام خویش

پیامبر اکرم در بازگشت از «جبل النور» به سوی مکه، از هر کوی و برزن که عبور می‌نمود این نغمه را می‌شنید: السلام علیک یا رسول الله. بدین سان بی‌هیچ تردیدی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم اعتماد کامل یافت که آن پیام سرور غیب الهی است و او را برای رسالتی دشوار و سنگین فرا خوانده است. از لحاظ ضرورت عقل نیز همین نگرش با حکمت و «عنایت» پروردگار سازگار است. وقتی خداوند بر اساس رحمت ویژه و حکمت خویش، می‌خواهد پیامبری را جهت هدایت مردم برگزیند، شخصی را بر می‌گزیند که واجد همه صلاحیتهای لازم برای این امر خطیر باشد: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ. (۲)» با قبول این مقدمه، بالطبع به حسب ضرورت هدایت مردم، می‌بایست پذیریم که در مرحله نخست خود آن فرد یقین کامل و اطمینان روشن به منبع بیرونی و الهی پیام خویش می‌یابد تا بتواند منشأ اعتقاد و ایمان دیگران گردد.

(۱) علق / ۱-۵.

(۲) انعام / ۱۲۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۳۳

افسانه‌ای نادرست

با تحلیل گذشته روشن می‌گردد، افسانه موهومی که در برخی روایات فاقد سند، منقول افتاده است که پیامبر پس از بازگشت از غار حرا بسیار نگران و در تردید بسر می‌برد، و خدیجه و یا ورقه بن نوفل پس از آزمایش آن حضرت به ایشان اعتماد بخشیدند که پیامبر و برگزیده خدا برای هدایت مردم است، فاقد هر گونه اعتباری است. اگر واقعا چنین است که ورقه و امثال وی دارای رتبتی برتر از موقعیت معنوی پیامبر بوده و بیش از خود پیامبر به مقام حقیقت بعثت پیامبر آگاهی داشتند، پس چرا به آیین آن بزرگوار ایمان نیاوردند و یا اساسا چرا خداوند ایشان را به نبوت بر نینگیخت و خلعت پیامبری را بر قامت ایشان نیاراست؟ از آن پس سوره حمد، آیاتی از سوره مزمل، مدثر، قلم که مجموعه عتایق اولیه نامبردارند بر جان آن تجلیگاه سروش غیب فرو نشست و مسئولیت آن بزرگوار را در ایفای دعوت توحیدی به تکرار گوشزد نمود.

سه سال نخست دعوت توحیدی آن بزرگوار به اقتضای زمینه‌سازی محیط، پنهان صورت بست. پس از طی این برهه مرسوم به فترت وحی پیام و *وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ...* «۱» نازل گردید. از آن پس ده سال در دوران مکه و ده سال در مدینه تا ایامی چند قبل از رحلت آن بزرگوار، به طور پیوسته، دسته دسته آیات و سوره‌های قرآن کریم در مناسبت‌های مختلف و به اقتضای روند تکاملی نهضت اسلامی و نیاز جامعه، بر روان پاک آن گرامی نازل و جاری می‌گشت.

چنانکه پیشتر خاطر نشان گردید، قرآن پیام هدایت الهی است که از طریق وحی بر پیامبر اکرم نازل گردید. قرآن در زمینه وصول پیام الهی به پیامبر واژگانی چند را برگزیده که همه آنها ترجمان همین رابطه ویژه پیام رسانی الهی است.

(۱) شعراء / ۲۱۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۳۴

وحی: *وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا.* «۱»تلاوت: *تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ.* «۲»ایتاء، اتیان: *وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَنَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ.* «۳»مجیء: *وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ.* «۴»نزول: *ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ* «۵»، *نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ* «۶»، *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ.* «۷»

از آنجا که واژه «نزول» در فرهنگ اسلامی کلمه‌ای پر بسامد می‌باشد، به شرح لغوی و اصطلاحی آن می‌پردازیم.

مفهوم نزول

واژه نزول و مشتقات آن در لغت عرب به معنی وارد شدن، فرود آمدن و جای گیر شدن آمده است. کلمه یاد شده در برابر عروج، گاه در مفهوم انتقال مکانی همانند نزول باران یا فرود هواپیما، و ... استفاده می‌شود، گاه دارای کاربرد اعتباری و وضعی است، چنانکه شخصی در عالم اعتبار قرار دارد از درجه اعتباری بالاتر به مرتبه‌ای فروتر تنزل یابد، و گاه این واژه- به حسب توسعه و گسترش دامنه معنای کلمه- در مورد حقیقتی کاربرد پیدا می‌کند که دارای سطوح و بطون و مراتبی از وجود است.

(۱) شوری / ۷.

(۲) بقره / ۲۵۲.

(۳) حجر / ۸۷.

(۴) اعراف / ۵۲.

(۵) بقره / ۱۷۶.

(۶) شعراء / ۱۹۲-۱۹۳.

(۷) قدر / ۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۳۵

در زمینه نزول قرآن، طبیعی است که نزول مادی و مکانی نمی‌تواند مورد نظر باشد. چرا که نازل کننده قرآن ذات والای خداوند متعالی است، و نازل شونده نیز مرتبه‌ای از علم پروردگار است، و واسطه نزول نیز فرشتگان وحی الهی، و گیرنده مستقیم قرآن هم، روان پاک رسول مکرم اسلام است و واضح است که همه اینها مبرا از ویژگی و حیثیت مادی می‌باشند.

از سوی دیگر نزول اعتباری و مقامی آیات شریفه قرآن نیز نمی‌تواند مورد نظر باشد. زیرا نزول قرآن از ناحیه خدا به هیچ روی موجب کاهش ارزش و منزلت آن در پیشگاه الهی نمی‌گردد. از این روی بی‌گمان مقصود از نزول قرآن و فرود وحی، نزول معنوی است. بدین معنا که قرآن یک حقیقت والا و ذات مراتب است، و منشأ اصلی آن حقیقت، همان علم ذاتی خداوند است که از آن با تعبیر گوناگونی همچون لوح محفوظ، ام‌الکتاب، کتاب مبین و ... یاد شده است. «۱» لیکن از آنجا که آن مرتبه نور محض دور از دسترس فهم متعارف انسانهاست، خدای بزرگ جهت تنظیم عنایت، رحمت و لطف خویش، آن حقیقت مجرد و نورانی را به مرتبه ظهور فعلی و در قالب الفاظ مفاهمه متجلی ساخته است. از سوی دیگر به روان پاک و قدسی پیامبر خویش نیرویی عظیم موهبت داشته است تا بتواند جلوه‌گاه آن شهود رحمانی گردد و آن را پیش از تفصیل دریافت و تلقی نماید: **وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ**. «۲» همان گونه که پس از تفریق و تفصیل نیز تنها پیامبر است که می‌تواند به طور مستقیم به مقام اخذ وحی نایل آید، و از رهگذر وجود خویش، آن نور ساطع را تعدیل کرده به مردم که مخاطب نهایی قرآنند برساند.

بدین سان تعبیر نزول و واژه‌های دیگر درباره وحی قرآن حاکی از همان رابطه مخاطبه و مفاهمه پیام رسانی الهی به پیامبر اکرم جهت هدایت مردم است و

(۱) المیزان، ج ۲، ص ۱۴.

(۲) نمل / ۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۳۶

مفهومی جز همان ظهور و تجلی پیام الهی برای پیامبر ندارد: **وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ ...** «۱» آنچه یادآور گردید به وضوح در سخنان امامان شیعه تبیین یافته و قرآن به عنوان تجلی ذات، اسما و صفات پروردگار در مرتبه نازل وجود معرفی گردیده است: **فتجلی سبحانه لهم فی کتابه من غیر ان یکونوا رأوه ...** «۲»

نزول بی‌واسطه، نزول با واسطه

برخی آیات کریمه نازل کننده قرآن را خدای متعال معرفی می‌کند: **اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا ...** «۳» و در آیات زیادی

از قرآن، فرشتگان، به ویژه جبرئیل را منزل قرآن معرفی می‌نماید: قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ. «۴»

در اینجا ممکن است این سؤال پدید آید که آیا قرآن را خداوند خود نازل کرده است و یا وسایط و فرشتگان آن را نازل کرده‌اند؟ در پاسخ می‌توان گفت: به اقتضای فرایند عمومی توحید افعالی که قرآن کریم نمودهای گوناگون آن را مکرر مطرح نموده است، منشأ و مبدأ همه کارهای عالم و از جمله نزول قرآن، خداست، لیکن نامبرداری وسایط و پدیده‌های گوناگون بدین معناست که پدیدگان و عوامل، اسباب افعال خداوند می‌باشند و هر یک در قلمرویی ویژه نقش خویش را از خداوند دریافت داشته و به اذن او در کار تدبیر عالمنده و فاعلیت آنها در طول فاعلیت خدا، وامدار هستی بخش مطلق است.

بنابر این در اینجا نیز می‌توان دسته‌ای از فرشتگان الهی به فرماندهی جبرئیل را پیک وحی الهی و واسطه نزول قرآن دانست. از سوی دیگر ممکن است این دو گانگی در تعبیر را حاکی از دو گونه نزول

(۱) شوری / ۷.

(۲) نهج البلاغه، خ ۱۴۵.

(۳) زمر / ۲۳.

(۴) نحل / ۱۰۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۳۷

دانست، چنانکه دانشمندان اسلامی بدان تصریح نموده‌اند. یعنی پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم وحی قرآنی را هم بی واسطه از خدای متعال دریافت می‌داشت که این مواجهه ربانی تأثیری شگرف بر وجود آن بزرگوار می‌گذاشت، و هم به وساطت جبرئیل قرآن را پذیرا می‌شد که این نوع وحی بالنسبه آسان بود. به بیان دیگر این تفاوتها با توجه به حالات گوناگون گیرنده پیام ملحوظ می‌بود، و گرنه فرستنده حقیقی وحی در همه حال خدای متعال است. «۱»

مهبط و مقصد وحی

قرآن بر چه کسی نازل شده است، پیامبر یا مردم؟ منشأ این پرسش نیز دو دسته از آیات است که در دسته‌ای از آنها تصریح گردیده است که دریافت کننده و گیرنده واقعی قرآن پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم است: وَالَّذِينَ آمَنُوا... آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ.... «۲» در عین حال در آیات دیگری از قرآن اشاره می‌کند که قرآن بر مردم نازل شده است: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا... «۳» در تحلیل این دو گونه آیات می‌توان به این موضوع رهنمون شد که بی گمان گیرنده مستقیم وحی قرآنی شخص رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم بوده است و هیچ آیه‌ای از آیات قرآن به طور مستقیم از سوی خداوند به هیچ فرد دیگری نازل نگردیده است و تنها روان پاک پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ظرف نزول و مخزن علم الهی و امین سر خداوندی است. مردم به حتم مقصد نهایی وحی قرآنی‌اند و هدف همان است که وحی الهی به آنها برسد و منظور از نزول به سوی مردم هم همین است، لیکن آنان تنها در پرتو وجود رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و ابلاغ و تلاوت ایشان متن مقدس قرآن را دریافت می‌نمودند، و در

(۱) مهر تابان، سید محمد حسینی تهرانی، ص ۲۱۰، نقل از علامه طباطبائی.

(۲) محمد / ۲.

(۳) نساء / ۱۷۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۳۸

حقیقت قرآن به وساطت پیامبر بر آن نازل شده و رسیده است: ... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ ... «۱»، هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ... «۲»

بر اساس مطلب ذکر شده روشن می‌شود، آنچه که در برخی کتب از «آیاتی که بر زبان صحابه جاری شده است» سخن رفته، نا استوار و بر خلاف منطق وحی قرآنی و خردمندی است. «۳»

نزول اجمالی و نزول تفصیلی

اشاره

بنا بر روایات متواتر و قطعی تاریخ، آیات و سوره‌های قرآن مجید بر خلاف کتب پیشین الهی یک باره نازل نشد، بلکه با آغاز بعثت پیامبر اکرم در ۲۷ رجب شروع و در طول دوران رسالت به اقتضای پیشرفت نهضت اسلام و نیازهای عینی جامعه به تدریج کامل گردید. وجود ناسخ و منسوخ، عام و خاص، اسباب و زمینه‌های نزول گواه این معناست. این موضوع امری نو و بی سابقه می‌نمود و دستاویزی برای بهانه‌گیری و اعتراض مخالفان و معاندان پیامبر اسلام به شمار می‌آمد: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً ... «۴» با این همه در آیاتی از قرآن شریف ملاحظه می‌کنیم که نزول قرآن را مربوط به ماه رمضان می‌داند و حتی در پاره‌ای از آیات، شب نزول آن را نیز معین کرده است: شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ «۵»، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ «۶»، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ. «۷»

(۱) نحل / ۴۴.

(۲) جمعه / ۲.

(۳) الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، نوع دهم.

(۴) فرقان / ۳۲.

(۵) بقره / ۱۸۵.

(۶) قدر / ۱.

(۷) - دخان / ۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۳۹

طبعاً پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که جمع این دو مطلب چگونه ممکن است و توجیه این دو حقیقت متمایز چیست؟ این سؤال سابقه‌ای دیرین داشته و پاسخهای گوناگونی از سوی دانشمندان تفسیر و علوم قرآن یافته است. اینک سزااست به اشاره برخی از این دیدگاهها را مورد توجه قرار دهیم:

۱- رمضان آغاز نزول قرآن:

گروهی از مفسران همچون زمخشری «۱»، بیضاوی «۲»، شیخ مفید «۳»، ابن شهر آشوب «۴»، سید مرتضی «۵»، محمد عبده «۶» گفته‌اند: منظور از نزول قرآن در ماه رمضان، همان آغاز و شروع نزول قرآن است.

لیکن واضح است که نقطه آغاز نزول تدریجی قرآن همزمان با بعثت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در ۲۷ رجب و نزول

آیات نخستین سوره علق و سپس حمد و مدثر و مزمل و قلم است. بدین ترتیب چگونه می‌توان آغاز نزول قرآن را ماه رمضان و شب قدر تلقی نمود؟

۲- نزول آیات مورد نیاز هر سال در ماه رمضان:

این نظریه می‌گوید: غرض از ماه رمضان و شب قدر، یک رمضان معین نمی‌باشد، بلکه مقصود نوع ماههای رمضان در هر سال است و در شب قدر هر سال آیات مورد نیاز آن سال نازل می‌شود، سپس همان آیات مجدداً با توجه به مناسبت‌های روزگار بعثت دوباره نازل می‌گردید. این نظر منسوب به ابن جریج، سدی، فخر رازی، جلال الدین سیوطی، و ... است. «۷» این گروه هیچ دلیل اقتناع‌کننده‌ای بر اثبات مدعای خود اقامه نکرده‌اند.

(۱) تفسیر کشاف، زمخشری ۱/ ۲۲۷.

(۲) تفسیر انوار التنزیل، بیضاوی ۱/ ۲۱۷.

(۳) تصحیح الاعتقاد، مفید، ص ۵۸.

(۴) متشابهات القرآن، ص ۶۳.

(۵) فی اجوبه المسائل الطربلسیات، سید مرتضی.

(۶) تفسیر المنار ۲/ ۱۵۸.

(۷) - ر. ک: تفسیر کبیر فخر رازی ۵/ ۸۵، الاتقان سیوطی ۱/ ۴۰، مجمع البیان طبرسی ۲/ ۲۷۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۴۰

۳- نزول غالب آیات قرآن در ماه رمضان:

بر اساس این رأی که منسوب به سید قطب است، منظور از نزول قرآن در ماه رمضان آن است که بیشتر آیات و سوره قرآن در ماه رمضان وحی شده است. اما واقعیت تاریخ گواه تأیید آن نمی‌باشد. بلکه به گزارش تاریخ، نزول قرآن در سراسر ماههای دوران رسالت بوده است.

۴- نزول قرآن در شأن رمضان:

برخی گفته‌اند: مفاد آیات نزول قرآن در ماه رمضان این است که رمضان ماهی است که در شأن آن و برای وجوب روزه در آن قرآن نازل شده است. لیکن این برداشت با فرض صحت فقط با آیه شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ «۱» سازگار است و تبیین‌کننده مفاد آیه سوره قدر و دخان نمی‌باشد.

۵- نزول یک باره به بیت المعمور و نزول تدریجی به پیامبر:

در این دیدگاه برای قرآن دو گونه نزول رقم می‌خورد: الف) نزول دفعی از پیشگاه الهی و لوح محفوظ به بیت العزّه در آسمان اول (اهل سنت) یا بیت المعمور در آسمان چهارم (محدثان شیعه). ب) نزول تدریجی از بیت المعمور یا بیت العزّه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم که در طول دوران رسالت رخ داده است. سیوطی از قول ابن عباس روایت می‌کند که: علوم قرآن (سعیدی

روشن) ۵۱۴۰ - نزول یک باره به بیت المعمور و نزول تدریجی به پیامبر: ص: ۱۴۰
زل القرآن لیلۃ القدر جمله واحده الى السماء الدنيا و وضع فی بیت العزۃ ثم انزل نجومًا علی النبی فی عشرين سنه. «۲»
صدوق در اعتقادات می گوید:

نزل القرآن فی شهر رمضان فی لیلۃ القدر جمله واحده الى البيت المعمور فی السماء الرابعه ثم نزل من البيت المعمور فی مدۃ عشرين سنه و ان الله اعطى نبيه العلم جمله. «۳»

(۱) بقره/ ۱۸۵.

(۲) الاتقان ۱/ ۳۹.

(۳) الاعتقادات، باب ۳۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۴۱

۶- نزول اجمالی و نزول تفصیلی بر قلب پیامبر:

دیدگاه دیگری که در این زمینه وجود دارد از مفسر بزرگ معاصر علامه طباطبایی (ره) است. ایشان بر اساس یک سلسله قرائن و شواهد این استنتاج را دارند که قرآن کریم دارای یک حقیقت والا، روح باطنی و وجود بسیط است، همان گونه که واجد یک حقیقت تفصیل یافته و تجزیه شده در قالب الفاظ و کلمات است. یک بار همان حقیقت بسیط و روح کلی، سر بسته و متعالی قرآن، از لوح محفوظ که مرتبه‌ای از علم الهی است به صورت دفعی بر جان و روان پیامبر اکرم تجلی نمود. زیرا کسی که معلم و مربی و بشیر و نذیر و رحمت برای عالمیان است، باید سر فصل‌ها، اغراض، و اهداف اساسی دعوت و پیام آسمانی و کتاب خویش را به صورت کلی و اجمالی (اجمال در عین کشف تفصیلی) بداند و بر معارف عظیم الهی و آیین هدایت و حقایق عالی خلقت و اسرار وجود آگاهی یابد.

بار دیگر همان حقایق پس از تفصیل و پذیرش قالب الفاظ و واژگان و آیه‌ها در ظرف مدت رسالت نبوی، متناسب با نیازهای هدایتی امت در جایگاه مناسب و تأثیر آفرین بر قلب و روح آن گرامی جاری و نازل گردید تا به مردم ابلاغ نماید. با مطالعه متن قرآن می‌بینیم، مفاد برخی از آیات به وضوح نشانگر آن است که رسول اکرم پیش از فرود تدریجی و دسته دسته آیات، نسبت به آنها آگاهی داشته‌اند. این آگاهی در پرتو همان آموزه ویژه دفعی و دریافت پیشین صورت بسته است: لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ. إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ «۱»، وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ. «۲»
همین طور مفاد یک سلسله آیات گویای این نکته است که قرآن واجد دو ویژگی مترتب بر هم است: یکی احکام و بساطت، و دیگر تفصیل یابی و جای گیری در

(۱) قیامت/ ۱۶-۱۷.

(۲) طه/ ۱۱۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۴۲

لباس الفاظ از سوی خداوند: كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ «۱»، وَ لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ ... «۲»، إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ. «۳» همچنان مضمون دسته‌ای از آیات آن است که رسول مکرّم اسلام، قرآن را در موقعیت ویژه‌ای از خداوند دریافت می‌داشته است: إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا- يَمَسُّهُ إِلَّا

المُطَهَّرُونَ. «۴» از این دسته آیات به خوبی استفاده می‌شود که وجود متعالی و حقیقت بسیط قرآن که در مرتبه لوح محفوظ و ام الكتاب است تنها با عروج پیامبر از عوامل طبیعی و صعود به عالم ملکوت و مقام قرب عند الهی و شهود ام الكتاب برای آن بزرگوار تجلی نموده است: وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ. «۵»
با تقریری که از دیدگاه اخیر صورت گرفت، روشن شد که:

اولاً: نزول اجمالی قرآن بر پیامبر اکرم کاملاً به معرفت و حیانی پیامبر انجامیده و قرین حکمت و مصلحت بوده است. این نزول منشأ آغازین و زمینه ساز اولیه ایصال قرآن به مردم که مقصد نهایی وحی‌اند می‌باشد و برای نزول تفصیلی می‌بایست در مرتبه قبل نزول اجمالی یا دفعی تحقق یابد. در نتیجه این ایراد که نزول دفعی و اجمالی متضمن فایده نمی‌باشد، «۶» سخن ناصوابی است.
ثانیاً: معلوم گشت که قائلان دو گونه نزول، نزول اول را بسیط و خارج از قلمرو الفاظ و عبارات می‌دانند. بدین ترتیب مجالی برای این ایراد که عام و خاص و ناسخ

(۱) هود / ۱.

(۲) اعراف / ۵۲.

(۳) زخرف / ۳-۴.

(۴) واقعه / ۷۷-۷۹.

(۵) ر. ک: المیزان ۱۵ / ۲ و نیز، ۸۳ / ۱۸، تفسیر موضوعی، جوادی آملی ۳ / ۱۴۲-۱۶۰، ۴ / ۲۴۸.

(۶) المنار / ۲ / ۱۶۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۴۳

و منسوخ و اسباب نزول و حوادث زمانمند نمی‌توانند یکجا گرد آیند «۱»، باقی نمی‌ماند. چرا که همه آنها از لوازم نزول تفصیلی و تدریجی در قالب الفاظ و عبارات است. افزون بر اینکه مجهول بودن رخدادهای آینده در مورد ما آدمیان و زندانیان طبیعت صادق است و نسبت به خدای عالم به همه امور و نازل کننده قرآن مقایسه گذشته و آینده بی‌معناست.

ثالثاً: تبیین یاد شده با ظاهر روایات فریقین که نزول نخست را مربوط به بیت المعمور یا بیت العزّة معرفی می‌داشت ناسازگار نمی‌باشد. زیرا محتمل است این گونه تعبیر، کنایه از آن باشد که قرآن به مرتبه‌ای از هستی ظهور فعلی بسیط یافت که مشهود پیامبر خاتم گردید و آن حضرت نسبت به حقیقت آن اشراف و احاطه حضوری پیدا کرد، چنانکه ظاهر تحلیل بزرگان قائل به این رأی نیز قریب بدین مضمون است، و مرحوم صدوق فرموده است: «ان الله اعطى نبيه العلم جمله. «۲»»

حکمت‌های نزول تدریجی

اشاره

در میان کتب آسمانی این ویژگی را تنها قرآن داراست که مفاهیم آن در مقام عرضه به مردم، متناسب با نیازها و اقتضائات و روند حرکت اجتماعی اسلام نازل گردید.

این موضوع خود بر اساس حکمت و هدفی انجام یافته است که در آیاتی چند مورد اشاره واقع شده و خرده‌گیری‌های معاندان را پاسخ گفته است.

یکی از اسرار مهم نزول پراکنده و تدریجی قرآن کریم اقتضای قانون تعلیم و تربیت و آمادگی مردم برای دریافت و

(۱) تاریخ قرآن، آیت الله معرفت، ص ۳۷.

(۲) ر. ک: صدوق، الاعتقادات، باب ۳۱. فیض کاشانی، تفسیر صافی ۱/ ۴۲. زنجانی، تاریخ قرآن، المیزان ۲/ ۱۵. تفسیر موضوعی ۱۴۲/۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۴۴

پذیرش مفاهیم قرآن و تأثیرپذیری از آن بوده است: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ». «۱» طبیعی است که نزول و ابلاغ تدریجی قرآن شرایط فهم و دریافت بهتر آن را فراهم و زمینه‌های پذیرش معارف والای آن و عمل کردن به دستورات آن را هموارتر ساخته و هدف نزول آن را محقق می‌نماید. قرآن با نزول تدریجی خویش عقاید باطل و افکار شرک آلود و آداب و عادات ناشایست و خرافات نهفته در اندیشه و رفتار را از صحنه ذهن و زندگی مردم عصر جاهلیت دور کرد، آنگاه بذر توحید و اعتقادات استوار را همراه با نشانه‌های گویا و مستدل برای ایشان تثبیت کرد، و اصول و قوانین فطری انسان را متناسب با موقعیتهای خاص اجتماعی و کمال فکری معنوی جامعه تا آنجا پیش برد که آیات الهی اعماق جان مخاطبان را تسخیر کرد و از ایشان انسانهایی تربیت کرد که در عرصه فضایل اخلاقی، صفا، صمیمیت، ایثار و سایر وارستگی‌ها و صفات نیک سرآمد دوران شدند.

۲- ارتباط پیوسته با پیامبر:

جز آنچه ذکر شد، نزول مکرر و پیوسته وحی در طول فراز و نشیبهای رسالت نبوی شور و نشاط ویژه‌ای به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌بخشید.

چه اینکه آن وجود گرامی نیز انسانی بود که قلبی سرشار از عواطف و دلسوزی و احساس مسئولیت داشت، و رسالتی سنگین بر دوش و شرایطی نامناسب در پیش روی خویش را می‌دید. او با مسئولیت جهانی و سنگینی که داشت فاقد امکانات مادی و ظاهری جهت پیشبرد مقاصد خویش بود. یارانش اندک بودند و دشواریها بی‌شمار. گاه هجوم سختی‌ها، لجاجت گمراهان، نسبت‌های ناروا، درخواستهای نابخردانه، بهانه‌گیری‌های بی‌مورد و آزار و آسیب پیروان و ... کار را بر آن حضرت دشوار می‌نمود. هر بار در فرازی از فرایند طولانی و پر مخاطره این رسالت سنگین خدای متعال به وسیله آیات نوید بخش و امید آورش قلب پاک او را تسلی می‌داد و اطمینان خاطر او را فراهم می‌آورد.

(۱) اسراء/ ۱۰۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۴۵

وَاضْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا. «۱» «فَاضْبِرْ كَمَا صَبَّرَ أَوْلُوا الْعَزْمَ مِنَ الرُّسُلِ «۲»، فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. «۳» در مواردی نیز وحی الهی تهمتهای دشمنان را نفی و حقانیت راه پیامبر و مسلمانان را تثبیت می‌کرد: قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ. فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ - فَصَبِّرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَنَاهُمْ نَصْرُنَا. «۴» بنابر این پایداری و تقویت روحی و تثبیت قلب رسول مکرّم اسلام از جمله حکمتهای نزول تدریجی قرآن بوده است: وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا. «۵»

۳- اظهار عظمت و حقانیت قرآن:

قرآن بر مخاطبانی نازل گشت که از سویی نقاد و سخن سنج و خرده گیر بر کلام هر گوینده‌ای بودند و از سوی دیگر مردمی متعصب، دیر باور و لجوج (مریم / ۹۷)، (زخرف / ۵۸) بودند. کسانی که برای پیشگیری از نشر و گسترش پیام قرآن حاضر شدند به هر حيله‌ای تمسک جویند و از هر وسیله‌ای بهره گیرند: لا تَسْتَمِعُوا لَهُذَا الْقُرْآنِ وَالْعَوَّا فِيهِ. «۶» با این همه عظمت قرآن آنسان خیره کننده بود که هیچ فرادستی در مقابل خویش باقی نگذاشت. قرآن با آهنگ گرم خویش، آن دلهای سخت و سترون را نرم و شکوفا کرد و با نشانه‌های روشنگر پیوسته‌اش همگان را به ناتوانی نشانده. تحدی مکرر در مانند سازی قرآن (طور / ۳۴)، (ده سوره- هود / ۱۳) (یک سوره- یونس / ۳۸) و اعلام ناتوانی همیشگی دشمنان (بقره / ۲۴)، (اسراء / ۸۸)، عرضه معارف بیکران، افشای رازهای پنهان و آینده رخ ناموده و ... که

(۱) مزمل / ۱۰.

(۲) احقاف / ۳۵.

(۳) فاطر / ۸.

(۴) انعام / ۳۳-۳۴.

(۵) فرقان / ۳۲.

(۶) فصلت / ۲۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۴۶

در فرازهای مواجهه طولانی پیامبر و مؤمنان با مشرکان، نازل و ابلاغ می گردید همه و همه حکایت از اعجاز قرآن و تثبیت کننده الهی بودن این پیام می بود، و این همه در پرتو نزول تدریجی چهره می گشود.

آیه‌ها و سوره‌های مکی و مدنی**اشاره**

اهتمام مسلمانان در شأن قرآن چنان بود که مکانها و زمانهای نزول آیات و حوادث مقارن با نزول آنها همچون جنگ و صلح و سفر و حضر و ... را ثبت و ضبط می نمودند. این نکته ارزشمند امروز می تواند مددکار ما در بازشناسی ناسخ از منسوخ، مبین از مجمل و زمینه ساز فهم مناسب تر قوانین اجتماعی و فردی اسلام باشد. در مفهوم مکی و مدنی دو دیدگاه معروف وجود دارد:

۱- مکان نزول:

یعنی آیات و سوری که در مکه و اطراف آن نازل شده است، مکی و آنها که در مدینه و حوالی آن فرود آمده است، مدنی است. لکن به حسب این قول آیاتی که در مسافرتها حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم به خارج از مکه و مدینه و قلمرو آن دو نازل شده (همانند معراج و تلقی آیه ۴۵ زخرف در بیت المقدس و مسافرت تبوک و نزول آیه ۴۲ توبه آن طور که نامبردار شده است) خارج از این تقسیم قرار می گیرد.

۲- زمان هجرت:

بدین معنا که آیات قبل از هجرت، مکی و آیاتی که پس از هجرت پیامبر اکرم به مدینه وحی شد مدنی محسوب است. بر حسب این نگرش که مورد پذیرش دانشمندان تفسیر و علوم قرآنی واقع شده و معیار جامعتری است، آیاتی همانند: **الْيَوْمَ يَنْسَأ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ ...، الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ ... «۱»** که در حجّه الوداع نازل شده، مدنی شمرده می‌شود.

(۱) مائده/۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۴۷

راه شناخت آیات مکی و مدنی

۱. سخنان منقول از صحابه یا تابعین که از صحابه دریافت داشته‌اند. زیرا صحابه رسول خدا خود گواه نزول وحی الهی بودند و هر وقت آیه یا آیاتی نازل می‌شد، رسول خدا بی‌درنگ برای آنان قرائت می‌کرد. از این روی آنها می‌دانستند که چه آیه‌ای در کجا و کی و در ارتباط با چه اموری نازل شده است، هر چند که میزان آگاهی و دقت همه آنان در این زمینه یکسان نبود. سیوطی از ابی الطفیل نقل می‌کند که شاهد بودم حضرت علی علیه السلام خطبه می‌خواند در ضمن آن فرمود:

سلونی فو الله لا تسالونی عن شیء الا اخبرتکم و سلونی عن کتاب الله فو الله ما من آیه الا و انا اعلم ابلیل نزلت ام بنهار ام فی سهل ام فی جبل. «۱»

همین طور از قول ابن مسعود گزارش می‌دهد که علی علیه السلام فرمودند:

«و الله ما نزلت آیه الا و قد علمت فیم انزلت و این انزلت. «۲»

محمد حسین ذهبی می‌گوید:

فکان (علی) اعلم الصحابه بمواقع التنزیل و معرفه التاویل. «۳»

۲. از طریق ویژگی‌های آیات. چه اینکه از نظر محتوای درونی، آیات مکی و مدنی هر یک واجد خصایصی هستند که می‌توانند معرف خود باشند.

برخی از ویژگی‌های آیات مکی

۱. از لحاظ محتوا: آیات مکی غالباً ناظر بر نفی شرک، خرافه پرستی و عقاید و رفتار نابخردانه و غیر انسانی، دعوت به توحید و ایمان به رستاخیز و اصول اخلاق اسلامی است. برای بیان این مقصود هم از استدلال بهره گرفته می‌شود، هم مثل

(۱) الاتقان ۲/ ۱۸۷.

(۲) الاتقان ۲/ ۱۸۷.

(۳) التفسیر و المفسرون، محمد حسین ذهبی ۱/ ۸۹.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۴۸

آورده می‌شود و هم گواهی جهان محسوس و مشهود به رخ کشیده می‌شود، داستان امتهای و انبیای گذشته تداعی خاطره‌ها می‌گردد و ... از سوی دیگر نقاط ضعف رفتاری و اخلاقی مشرکان مورد نکوهش قرار می‌گیرد و آداب و عادات ناپسند ایشان همچون

آدمکشی، زنده به گور کردن دختران، ناهنجاری‌های اخلاقی، پایمال کردن حقوق ضعیفان و یتیمان، تقلید ناخرسند از شیوه‌های سلوک پدران و ... مورد کوبنده‌ترین حملات واقع می‌گردد. در مقابل پایه‌های اخلاق صالح انسانی مانند عدل و احسان، اخوت و مواسات، محبت و دلسوزی به هم نوعان، علم جویی و فضایل معنوی ماندنی مورد توجه و توصیه است. الگوهای راستین در پیش چشم ترسیم، فرجام و سرنوشت نیکان و بدان مجسم می‌شود.

۲. از جهت سبک و ساختار ظاهری: غالب آیات مکی کوتاه، کوبنده و گاه همراه با سوگند و خطابهای «ناس» و «بنی آدم» و سوگند و امثال این واژه‌هاست.

برخی از ویژگیهای آیات مدنی

دوران مدینه که همراه با تشکیل جامعه نوپای اسلامی است، نیاز به قوانین فردی و اجتماعی افراد مسلمان در تعامل با یکدیگر و همین طور آگاهی از وظایف ایمانی انسان مسلمان با خدا و در ارتباط با مسلمانان دیگر و نیز روابط مسلمانان با بیگانگان همه و همه مطرح است. از این روی ملاحظه می‌شود که آیات مدنی بیشتر در مدار فرائض، حقوق شخصی، قوانین مدنی و اجتماعی، احکام گوناگون شرعی و اخلاقی است. در این فراز از نهضت رو به تکامل اسلام، آیات قرآن هم از جهت اسلوب بیان و هم از لحاظ موضوعات مورد نظر، فراگیر و تفصیل یافته‌تر است.

دستورات جزئی با لطافت‌های ویژه‌ای ابلاغ می‌شود. خطابهای مشحون از لطف و رحمت ویژه حق متوجه مؤمنان مهاجر و انصار است و آنها را نسبت به شناخت دشمنان (مشرکان، یهود و همین طور منافقان) هشدار می‌دهد. انواع جهاد با مال و جان و معامله با خداوند را پی در پی به مسلمانان گوشزد و پیروزی راستین را در پرتو تلاش در راه خدا و اطاعت از پیامبر او می‌شمارد. علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۴۹

پرسش‌هایی جهت تأمل

- ۱- مبدأ تاریخ قرآن چه زمانی است؟
- ۲- دلیل اعتماد پیامبر نسبت به پیام غیبی پروردگار چیست؟
- ۳- چرا داستان ورقه نمی‌تواند قرین صحت باشد؟
- ۴- مفهوم نزول قرآن چیست؟
- ۵- نزول بی‌واسطه و نزول با واسطه به چه معناست؟
- ۶- مخاطب وحی چه کسی است، پیامبر یا مردم؟
- ۷- با توجه به تاریخ مبعث نزول قرآن در ماه رمضان چگونه معنا می‌یابد؟
- ۸- نزول اجمالی و نزول تفصیلی چیست و چگونه قابل تبیین است؟
- ۹- حکمت‌های نزول تدریجی قرآن را شرح دهید.
- ۱۰- مفهوم مکی و مدنی و معیار آن را شرح دهید.
- ۱۱- ویژگی‌های آیات و سوره مکی و مدنی را بر شمارید.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۵۱

فصل دوم ترتیب نزول

اشاره

قرآن کریم متشکل از واژگان عربی است که آنها حلقه‌های زنجیره آیات را می‌سازند و آیات نیز به نوبه خود ساختمان بسته و پیوسته سوره‌ها را. اکنون پرسشی که در میان است این است که آیا این متن به همین سبک و ساختار کنونی که در دست ماست در عهد رسول خدا و توسط ایشان صورت پیوسته است؟ یا اسباب و عوامل دیگری در ساز و کار این موضوع سهیم بوده‌اند؟ مناسب‌تر آن است جهت نتیجه‌گیری از این پرسش، آن را تجزیه نموده، اجزای آن را به صورت گزینه‌ای مورد ارزیابی قرار دهیم. به عبارت دیگر در اینجا ما با سه پرسش مواجهیم:

اول اینکه ساختار الفاظ و عبارات قرآن که هسته‌های بنای آیات را تشکیل می‌دهند، توسط چه کسی صورت پذیرفته است؟ دوم آنکه ترتیب و چینش آیات و تشکیل ساختمان منسجم هر سوره چگونه و توسط چه کسی انجام پذیرفته است؟ علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۵۲

سوم آنکه ترتیب و تنظیم جایگاه سوره‌ها به سبک موجود در مصحف، که از سوره حمد آغاز و به سوره ناس ختم می‌گردد، از سوی چه کسی انجام گرفته است؟

آیه در لغت به معنای علامت، نشانه و دلالت است. این کلمه در قرآن دارای کاربردهای متعددی همچون نشانه روشن (معجزه) منشأ پند و عبرت، ساختمان و برج بلند است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ (۱)»، «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً (۲)»، «أَتَتُونَنَا بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبُوثُونَ (۳)» همچنین در یک اصطلاح خاص، بر جملات و قطعات قرآن که مرکب از مقداری حروف و کلمات است و کوچکترین واحدهای قرآنی است اطلاق آیه شده است: «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۴)» این اصطلاح که ویژه آیات تشریحی و مربوط به خود قرآن است، در عصر پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام رایج و متعارف بوده است. از انس نقل شده است که رسول خدا فرمودند:

هر کس صد آیه از قرآن را بخواند از غافلان به شمار نمی‌آید. (۵)

بنا بر رأی مشهور نخستین آیات نازل شده، آیه‌های آغازین سوره علق اَفْرَأْ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ... مَا لَمْ يَعْلَمْ. و آخرین آیه، آیه ۲۸۱ سوره بقره است، یعنی: «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُزْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ».

تجلی وحی الهی در قالب واژگان عربی

همان گونه که پیشتر یادآور گردید از متن قرآن کریم صراحتاً استفاده می‌شود که تفصیل یابی و تفریق قرآن در قالب الفاظ معین و ترکیب جملات و آیات از ناحیه وحی خداوند است و پیامبر هیچ نقشی در آن نداشته است:

(۱) اسراء / ۱۰۱.

(۲) یونس / ۹۲.

(۳) شعراء / ۱۲۸.

(۴) لقمان / ۲.

(۵) بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۹۹.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۵۳

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (۱)»، «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَمَدِينًا لَعَلِّي حَكِيمٍ (۲)»، «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (۳)»

بدین ترتیب این طور نبوده است که معانی و حقایق بر قلب پیامبر القا گردد و آن حضرت آنها را در قالب عبارات خویش ریخته باشد. و به بیان دیگر چنین نیست که وحی «تجربه» شده و سپس «تعبیر» انسانی به خود گرفته باشد. از همین روی امت اسلامی به اتفاق بر این عقیده‌اند که ساختار کلمات و تشکیل آیه‌های قرآن وحی خداوند است و اساسا قرآن بودن قرآن و اعجاز متن قرآن در همین است که پیامهای والای الهی در قالب الفاظ ویژه و ساختار و ترکیب جملات مخصوص اعجاز قرآن را پدید آورده و کسی را یارای مانند سازی آن نیست. این نکته برای زبان شناسان عرب که با قرآن آشنایی دارند بخوبی ملموس است که حتی سخنان و احادیث رسول خدا نیز با قرآن تمایز چشمگیری دارد.

معماری وحی و ساختمان سوره‌ها

سوره از ریشه سثر به معنای باقیمانده و بازمانده چیزی است. ممکن است منظور آن باشد که قرآن باقیمانده و مکمل شرایع الهی است که بر پیامبران پیشین نازل نشده بود و به عنوان اکمال دین و شریعت بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم وحی گردید. یا از ریشه سور به معنای رفعت، منزلت، حصار و با روی شهر است. سوره‌های قرآن، مجموعه آیاتی هستند که با بسم الله الرحمن الرحیم از همدیگر جدا شده‌اند، همانند شهری که دیواری آن را احاطه کرده است. کمترین شماره آیات در یک سوره، سه آیه است (سوره کوثر) و بیشترین آنها

(۱) اسراء / ۱۰۶.

(۲) - زخرف / ۳-۴.

(۳) هود / ۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۵۴

۲۸۶ آیه (سوره بقره) است.

اولین سوره کامل که بر پیامبر نازل گردید سوره حمد و آخرین آنها سوره «نصر» است. بی گمان زنجیره آیات در هر سوره و ساختمان سوره‌ها و قرار دادن بسم الله در آغاز هر سوره و تعیین نام «۱» آنها توقیفی و توسط رسول خدا انجام گرفته است. جلال الدین سیوطی موضوع یاد شده را مستند به نصوص قطعی و اتفاق دانشمندان اسلامی می‌داند. «۲»

تعیین جایگاه سوره‌ها به شیوه فعلی

تعیین جایگاه سوره‌ها به شیوه فعلی، هر چند غالب مصادیق آن به حسب ترتیب نزول می‌باشد اما در مصادیقی که معیار ترتیب نزول رعایت نشده است مانند سوره‌های بزرگ آغاز قرآن، به عقیده گروهی از دانشمندان اسلامی مربوط به عصر رسول خدا و به دستور ایشان بوده است. «۳» البته بعضی این ترتیب را به نظر صحابیان می‌دانند، هر چند که مصدر تقسیم و ترتیب ایشان نیز به اشاره پیامبر بوده است که فرمود:

به جای تورات هفت سوره بزرگ قرآن «سبع طوال»، و به جای انجیل «مثنی» (سوره‌هایی که بسیار خوانده می‌شود یعنی از هود تا نحل)، و به جای زبور «مئین» (سوره‌های حدود صد آیه) را به من داده‌اند و سوره‌های «مفصلات» را هم علاوه (سوره‌های کوتاه که مکرر با بسم الله از هم جدا می‌شود) و قرآن مهیمن است بر سایر کتب آسمانی است. «۴»

(۱) البته ممکن است سوره‌ها و همین طور آیه‌های قرآن بعدا نیز به حسب محتوایشان نامهای دیگر یافته باشند.

(۲) - ر. ک: الاتقان، سیوطی ۱/ ۱۷۲.

(۳) بدر الدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱/ ۲۵۶.

(۴) مجمع البیان، طبرسی، ۹/ ۱۴، اتقان، سیوطی ۱، نوع ۱۷.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۵۵

البته پس از آنکه معلوم گشت متن سوره‌های قرآن توقیفی و توسط رسول خدا سامان یافته است، این موضوع چندان ثمر علمی و عملی ندارد که ترتیب سوره‌ها به سبک کنونی را کار پیامبر تلقی نماییم و یا سلیقه و اجتهاد صحابه که نشأت یافته از سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بود. گرچه برخی خواسته‌اند یک ارتباط ویژه میان اختتام هر سوره و شروع سوره دیگر قائل شوند، لکن ممکن است این ارتباط و مناسبت درباره سوره‌هایی صدق کند که در آنها ترتیب نزول حفظ شده است. یا آنکه ترتیب تقریبی تقدّم سور طولانی و سپس صدگان‌ها و متوسطها، تا سوره‌های کوتاه مبتنی بر یک معنای مشخص و نظم آهنگ ویژه‌ای است که می‌بایست در جایگاه خاص خود مورد توجه و تأمل قرار گیرد.

قرآن در کانون دلها

در میان کتب آسمانی صرف نظر از خصوصیات معنایی و لفظی که قرآن را تنها نسخه منحصر به فرد در جهان هستی قرار داده است، از جهت تدابیر خارجی و زمینه‌های نزول و ابلاغ به مردم نیز ویژگی‌هایی جهت حفظ و صیانت قرآن وجود داشته که این ویژگی نیز مختص به قرآن کریم است. قرآن همان طور که به تدریج نازل می‌شد در کانون دلها و خاطرات فرو می‌نشست، و حتی در ضبط و حفظ و قرائت و جایگاه حروف آن، نهایت دقت اعمال می‌گردید و حافظان مهمترین عامل نشر و گسترش قرآن بودند. این حقیقت در طول تاریخ تا امروز نیز استوار مانده است و هر چه از عمر قرآن گذشته است، شیفتگان بیشتری اعم از مردان، زنان، پیران و کودکان و جوانان کام خویش را با طراوت کلمات قرآن حلاوت بخشیده‌اند. «۱»

(۱) ر. ک: اتقان، سیوطی، نوع ۲۰.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۵۶

عوامل و انگیزه‌های حفظ آیات قرآن

۱. قرآن قانون اساسی و اساس قانونی و کتاب علم و دانش و الگویی در رهبری دین و دنیای مسلمانها به شمار می‌آمد. از این روی در میان ایشان جایگاهی گرانمایه و مقامی بلند پایه داشت و همچون جان آن را عزیز می‌داشتند و در گنجور ذهن خویش می‌سپردند.

۲. قرآن عالیترین نشان فصاحت و بلاغت و شیواترین کلام «حفظ پذیر» بود که عرب تا کنون آن را دیده و دلباخته آن شده بود. تازیان که مردمی ادب دوست و شعر پرور بودند، وقتی با قرآن مواجه شدند، اسلوب نظم آهنگ، بیان دلربا و بلندای مفاهیم آن ناخودآگاه ضمیر ایشان را شیفته و مبهوت خود ساخت. این حقیقت انسان جلوه گر شد که حتی دشمنان سر سخت پیامبر که از ترس تأثیر قرآن در دلها، مردم را از شنیدن آن باز می‌داشتند، خود نمی‌توانستند از استماع آن دل بر گیرند. از این روی شب هنگام پنهان از چشم همدیگر، مخفیانه به آوای روح بخش قرآن که بر زبان رسول مکرم قرائت می‌شد گوش می‌سپردند، و وقتی یکدیگر را می‌دیدند به ملامت می‌نشستند و تعهد می‌سپردند که دیگر چنین کاری تکرار نکرده‌اند. اما بار دیگر همان داستان تکرار می‌شد! برخی از نو مسلمانان پیش از آنکه محضر پیامبر اسلام را درک کنند، مقداری از قرآن را حفظ کرده بودند. زید بن ثابت انصاری

نوجوان بود که وقتی نخستین بار خدمت پیامبر خدا رسید هفده سوره را از حفظ داشت. فروه بن مسیک مرادی شاعر اشراف قبیله کنده یمن، اندکی از قرآن را از کاروانیان شنیده بود، دلسپرده آن گردید و به سال دهم هجری خود را به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم رساند و پیوسته در مجلس آن حضرت حاضر می شد و قرآن می خواند. «۱»

دانشمند بزرگ شیعه سید مرتضی می گوید: در زمان رسول خدا قرآن را درس می خواندند و به حافظه می سپردند، و برخی صحابه مانند عبد الله بن مسعود و

(۱) سیره ابن هشام ۴/ ۲۲۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۵۷

ابن کعب چند نوبت قرآن را نزد پیامبر اکرم ختم کردند.

۳. حافظان قرآن در میان مسلمانان و بویژه پیامبر خدا از جایگاهی رفیع و مقامی والا برخوردار بودند. این خود عامل بسیار مهمی در اهتمام مسلمانان به حفظ و به خاطر سپردن قرآن بود. پیامبر خدا فرمود: «اشراف امتی حمله القرآن و اصحاب اللیل». نیز از آن حضرت مروی است که: بهترین عبادت امت من، قرائت قرآن است. «۱» همچنان که در رفتار نیز این سیرت را در بزرگداشت قرآن دانان به کار می بست، در محفل قرائت ایشان حضور می یافت و با دقت به قرائت ایشان گوش می سپرد. وقتی به ابن مسعود فرمود: از قرآن برایم بخوان، وی استنکاف ورزیده، عرض کرد: قرآن بر شما نازل شده است، من بخوانم؟ فرمود: دوست دارم که قرآن را از دیگران هم بشنوم. حتی در جنگ احد در خاک سپاری پیکر شهیدان کسانی مقدم داشته می شدند که قرآن بیشتر می دانستند. «۲»

۴. از سوی دیگر به خاطر کمبود ابزار و وسایل نوشتاری در آن عصر، اتکای عموم افراد در کسب دانش بر حافظه بود. چه اینکه در آن هنگام نه قلم و کاغذ به سهولت و وفور امروز در دسترس همگان قرار داشت و نه نوار و ضبط و ... از جهت دیگر حافظه عرب در حد کمال بود و از آن در نگه داشتن و حفظ اشعار و قصاید و انساب قبایل به گونه ای شگفت آور بهره می گرفت. حافظه ایشان دیوان شعر و مایه فخرشان محسوب می گردید. بسیار می شد که افرادی مطلبی را به یک بار شنیدن به خاطر می سپردند. در مورد روات حدیث گفته اند: «بخاری» مؤلف یکی از «صحاح سته» اهل سنت، یک صد هزار حدیث صحیح را به «حفظ» داشت، و «ابن عقده» چهار صد هزار حدیث را. «۳» و اکنون این امر اعجاب انگیز نیست وقتی به چشم

(۱) اصول کافی، کتاب قرآن.

(۲) سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۰۴.

(۳) فهرست شیخ طوسی، ص ۲۸، اعیان الشیعه ۹/ ۴۲۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۵۸

می بینیم «سید محمد حسین علم الهدی» کودک پنج ساله ای که هنوز به مدرسه نرفته است، حافظ تمام قرآن است و آن گونه به مضامین آیات شریفه احاطه دارد که اگر درباره هر موضوعی از وی پرسش شود بدون تأمل، آیات مناسب با آن موضوع را قرائت می کند. و روایات بسیار و اشعار و سخنان گزیده فراوان دیگر از محفوظات این کودک خردسال شیعه است. بدین خاطر جایگاه قرآن در میان مخاطبان رسول خدا و مسلمانان نخستین، روشن است.

البته واضح است که حفظ کردن قرآن، برای مردمی که بیشترشان امی و از نوشتن بی بهره بودند، صرفاً با تکرار و شنیدن از دیگران صورت می گرفت که چندان هم سهل نبود. لکن از آنجا که این انگیزه به نحو کامل در ایشان وجود داشت، این دشواری را آسان می نمود. مالک بن انس می گفت: «کسی که بقره و آل عمران را «حفظ» داشت در میان ما منزلت ویژه ای داشت.» «۱»

ربع قرآن هر که را محفوظ بود جلّ فینا از صحابه می‌شنود ابن مسعود می‌گفت: «ما قرآن را دشوار می‌آموزیم، آسان عمل می‌کنیم، لیکن اخلاف ما آسان می‌آموزند و دشوار عمل خواهند کرد.» (۲)

با توسعه اسلام و افزایش مسلمانان در نقاط گوناگون جزیره العرب، رسول خدا گروهی از حافظان و قاریان را متصدی تعلیم قرآن به دیگران کرد، که مصعب بن عمیر معلم قرآن مدینه از این زمره است. ماجرای «بئر معونه» در راستای انجام همین رسالت پدید آمد. رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بنا به تقاضای رئیس قبیله بنی عامر تعدادی از قاریان مدینه را به آن دیار اعزام نمود. این افراد در کنار چاه معونه گرفتار شیخون کافران شده، همگی شهید شدند. پیامبر خدا از این حادثه سخت دلگیر

(۱) الاتقان، سیوطی ۱/ ۲۲۹.

(۲) الجامع، قرطبی، مقدمه.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۵۹

شدند و از پی این جریان به دستور صریح قرآن «۱» حافظان و قاریان از شرکت در جهاد معذور شدند.

نگارش و تدوین قرآن همزمان با نزول وحی

افزون بر اهتمام وافر بر «حفظ و به خاطر سپردن آیات قرآن»، دلایل بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد به دستور پیامبر، آیات قرآن در عصر نبوی و همزمان با نزول، توسط جمعی از صحابه آن حضرت، که به نام «کتاب وحی» شهرت یافتند، بر روی ابزارهای خاص آن دوران تحریر می‌شد. شمار این نویسندگان بالغ بر چهل نفر ذکر شده‌اند که در رأس ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام یار و یاور دیرین پیامبر است و سپس ابی بن کعب و زید بن ثابت و

حدیث متواتر و صریح ثقلین - انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی - حاکی از وجود عینی و خارجی قرآن در متن جامعه اسلامی است که رسول خدا دستور تمسک بدان را دادند و نه قرآن صرفاً محفوظ در سینه‌ها.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روایت می‌کند که فرمود: یا علی! القرآن خلف فراشی فی الصحف و الحریر و القراطیس فخذوه و اجمعوه و لا تضيّعوه. (۲) مفاد روایت یاد شده آن است که «متن مقدس قرآن» یعنی آیه‌های مربوط به هر سوره تحریر یافته و نسخه‌ای از آن در خانه پیامبر نگهداری می‌شده است، همچنان که برخی از کاتبان برای خود نیز نسخه‌ای بر می‌داشتند. دانشمند معروف اهل سنت، سیوطی می‌نویسد:

كان القرآن كتب كله في عهد رسول الله، لكن غير مجموع في موضع واحد ولا مرتب السور. (۳)

(۱) توبه/ ۱۲۲.

(۲) بحار الانوار، ۴۸/۹۲.

(۳) الاتقان ۱/ ۵۷، نیز، مقدمه مجمع البیان.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۶۰

خواندن و نوشتن در جزیره العرب

هر چند اکثریت مردم جزیره در عصر ظهور اسلام از نعمت خواندن و نوشتن بی‌بهره بودند، لیکن این حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت که تازیان مردمی شعر دوست و سخن شناس بودند. در میان ایشان کسانی یافت می‌شدند که اشعار و انساب و معاهدات تجاری را به سهولت می‌نگاشته‌اند. وجود «معلقات سبعه» در میان ایشان گواه روشن این حقیقت است. همان طور که رفت و آمدهای فراوان تجارتی اهالی مکه به سرزمین‌های «اهل کتاب» و کاربرد بیش از سیصد نوبت واژه کتاب و مشتقات آن، و قرائت، قلم، مداد صحف، سَجَل، رِق و تعبیر استنساخ و ...

در قرآن، نشانگر آشنایی اعراب با علم و کتابت و قرائت است: ن. وَالْقَلَمَ وَمَا يَسْطُرُونَ «۱»، وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا. «۲» با این همه، هنر آفرینی اسلام آن بود که با ارزش نهادن به علم و عالمان، خواندن و نوشتن و دانش آموزی را در سراسر جامعه گستراند.

پیامبر امی

در پی موضوع گذشته بالطبع این پرسش پدید می‌آید که آیا پیامبر اکرم خود سواد خواندن و نوشتن داشته‌اند و آیات قرآن را نوشته‌اند، یا نه؟ از آنجا که این موضوع حائز اهمیت بوده است، قرآن کریم آن را مطرح و پاسخ داده است: وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ «۳»، هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. «۴»

تأکید این دسته آیات، روشنگر این حقیقت است که مکتب نرفتن پیامبر و فقدان

(۱) قلم / ۱.

(۲) فرقان / ۵.

(۳) عنکبوت / ۴۸.

(۴) جمعه / ۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۶۱

سواد متعارف خواندن و نوشتن در ایشان، مبتنی بر یک حکمت اساسی در امر رسالت و پیامبری بوده است. چرا که اگر آن حضرت چیزی می‌خواند و می‌نوشت، این تهمت را به طور قطع بر او می‌بستند که قرآن بر ساخته فکر او و نوشته دست اوست. تاریخ زندگانی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که بیانگر ریزترین جزئیات سیرت و رفتار آن گرامی است، خبر از خواندن و نوشتن آن حضرت نداده است. همواره به هنگام نزول آیات، کتاب و حفاظ قرآن را احظار می‌نمود تا آیات را در جایگاه ویژه خود بنویسند. «۱»

تنظیم صلحنامه حدیبیه و درخواست قلم و دوات برای وصیت در هنگام وفات نیز گواه بر این نیست که خود شخصا نوشتند و یا می‌خواستند بنویسند. همان گونه که تعبیر «اقرء» در فراز آغازین قرآن، مستدعی قرائت متعارف از روی لوحه و یا برگه‌های متعارف نمی‌باشد، چنانکه برخی از خاورشناسان چنین پنداشته‌اند. «۲» چرا که به حسب معتقد ادیان الهی، دانش پیامبری سنخی ویژه از دانش حضوری است، و در تنگنای قالب علوم تجربی، عقلانی و شهودی همگانی نمی‌گنجد.

ابزارهای نگارش قرآن

هر چند در زمانهای گذشته وسایل و ابزارهای نگارش به کثرت امروز نبوده، اما اسناد بر جای مانده از تاریخ، بیانگر این واقعیت

است که رنگ سازی و جوهرگیری طبیعی از پوست برخی درختان و میوه‌ها و ... سابقه‌ای دیرین داشته است. همچنان که بهره‌گیری از اشیایی که سطحی صاف و قابل نگارش دارند امری متداول بوده است. طبق نقل، مسلمانان برای نگارش قرآن از این ابزارها سود می‌جستند:

- (۱) الاتقان، ج ۱، نوع ۱۸.
- (۲) ر. ک: تاریخ قرآن، سید محمد باقر حجتی، ص ۱۸۹.
- علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۶۲
- رقاع: جمع رقع، از پوست یا کاغذ.
- لخاف: جمع لخفه، صفحه‌ای نازک از سنگ‌های تراشیده.
- عسب: جمع عسیب چوبهای پهن شاخ خرما.
- اكتاف: جمع كتف، استخوانهای شانه شتر یا گوسفند.
- قراطیس: جمع قراطس، کاغذ.
- حریر: پارچه‌های ابریشمی.
- ادیم: تکه‌های چرم و پوست دباغی شده.
- اقتاب: جمع قتب، تخته چوبهای صاف «۱» ...
- افزون بر نقل تاریخی این نکته قابل توجه است که خود قرآن کریم مصدر خوبی برای معرفی نوشت افزارهای مرسوم آن روزگار، مانند: اقلام، حریر، رق، سجل، صحف، قراطس، و ... است.

خطی که نخستین بار قرآن را به آن نوشتند

خط رایج حجاز در عصر ظهور اسلام خط مسند (حمیری) بود که خط مردم یمن و دارای قدمت بسیار بوده است. ابن خلدون می‌نویسد: «برای حمیر خطی بود که مسند نام داشت و حروف آن از هم منفصل نوشته می‌شد.» «۲» آقای جواد علی مورخ مشهور معاصر می‌گوید:

از تحقیقات افرادی که با خطوط باستانی آشنایی دارند استفاده می‌شود که خط ابتدایی اهالی شبه جزیره خط مسند بوده است. لکن از هنگامی که مبلغان مسیحی به جزیره راه یافتند، خط آرامی متأخر را که قلم کلیساهای شرقی بود وارد جزیره کردند. از سوی دیگر طایفه انباط که در شمال حجاز ساکن بودند خط نبطی داشتند که آسانتر از خط مسند بود. با توجه به مطالب یاد شده، روشن

(۱) ر. ک: اتقان، سیوطی، فصل ۳۰، ص ۴۱۸.

(۲) مقدمه ابن خلدون فصل ۳۰، ص ۴۱۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۶۳

می‌گردد که خط مرسوم در جزیره العرب معاصر ظهور اسلام خط مسند بود که بعداً به کوفی مبدل گردید و نیز خط نبطی که به نسخ تبدیل گردید.

در اینکه قرآن به چه خطی نوشته می‌شد، ظاهراً ابتدا به خط نسخ که متبدل از نبطی بوده نوشته می‌شد، سپس با پیدایش خط کوفی که تبدیل یافته از مسند (حمیری) است تحریر می‌یافت. حدود دویست سال بدین منوال گذشت تا اینکه در اوایل قرن چهارم «ابن

مقاله «خطاط مشهور عالم اسلام، خط نسخ را با قواعد جدیدی متحول ساخت، و از آن پس تاکنون نیز تمام مصاحف قرآنی با خط نسخ جدید تحریر یافته است.» (۱)

(۱) - المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، دکتر جواد علی، ص ۱۵۳، ۱۷۷.
علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۶۴

پرسش‌هایی جهت تأمل

- ۱- ساختار واژگان قرآن پرداخته چه کسی است؟
 - ۲- ساختمان آیات هر سوره توسط چه کسی تنظیم یافته است؟
 - ۳- تعیین جایگاه سوره به شیوه فعلی در مصحف، کار کیست؟
 - ۴- انگیزه‌های حفظ قرآن در سینه‌ها چیست؟
 - ۵- دلایل کتابت قرآن در عصر پیامبر اکرم را شرح دهید؟
 - ۶- وضعیت خواندن و نوشتن در جزیره العرب معاصر بعثت اسلام چگونه بود؟
 - ۷- مفهوم امی بودن پیامبر چیست؟ و آیا پیامبر بر خواندن و نوشتن توانا بودند؟
 - ۸- ابزارهای نگارش قرآن را بر شمارید؟
 - ۹- خطی که قرآن را بدان نوشتند، چه خطی بود؟
- علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۶۵

فصل سوم مسلمانان و قرآن

اشاره

دیدیم که پیامبر خدا و یاران او اهتمام عظیمی در امر قرآن داشتند. هم با تمام توان آن را به خاطر می‌سپردند و به عمل می‌پیوستند، و هم متن آیات نازل شده را بر روی ابزارهای ویژه تحریر می‌نمودند. اما از آنجا که تا اواخر عمر مبارک رسول خدا هنوز جریان وحی استمرار داشت، بالطبع پرونده قرآن باز بود، و انتظار نزول آیاتی از قرآن می‌رفت. «۱» ولی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و ختم وحی، دیگر وقت آن رسیده بود که به سفارش پیامبرشان، این نوشته‌ها را یکجا کنار هم و میان دفتین قرار دهند.

جهت انجام این خواست، امیر المؤمنین علی علیه السلام نخستین پیرو رسول خدا که از همه یاران آگاهتر به مواقع تنزیل (موردی که آیه در آن باره نازل شده) و تأویل قرآن (مفهومی که کلام بدان ارجاع می‌شود) بود، آن را به ترتیب نزول، همراه با شرح و تأویل و تفسیر در یکجا کنار هم قرار داد و به مردم عرضه «۲» کرد لکن مورد استقبال و

(۱) اتقان ج ۱ نوع ۱۸.

(۲) اتقان، ج ۱، نوع ۱۸، مصاحف سجستانی، ص ۱۰.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۶۶

پذیرش دستگاه رسمی خلافت واقع نشد! آن را به خانه برگرداند و بنابر روایتی فرمود: از این پس هرگز آن را نخواهید دید. آن مصحف پس از امام علیه السلام نزد فرزندان فاطمه و امامان معصوم علیهم السلام باقی ماند. «۱»

تلاشهای صحابیان دیگر

اقدام علی علیه السلام در یک جای نهادن قرآن مؤلف، سرآغازی بود که تلاشهای دیگر صحابیان را در امر تهیه و تملک مصحف برانگیخت. پس از آنکه دستگاه خلافت نسبت به مصحف علی علیه السلام روی خوش نشان نداد، طبعاً مشاوران خلیفه این خلأ فکری را احساس نمودند که خلافت می‌بایست یک نسخه مصحف مدون برای خود داشته باشد. بویژه آنکه این وصیت از پیامبرشان رسیده بود که در امر قرآن اهتمام ورزند و مجال ندهند همچون کتب آسمانی پیشین از بین برود. از سوی دیگر قرآن مرجع اساسی و رسمی تصمیم‌گیری‌های مسلمانان به حساب می‌آمد، و نمی‌شد اجازه داد که نوشته‌های قرآنی به صورت پراکنده باقی بماند و میان جلدین یک جا گرد نیاید و یا به حافظه‌های افراد اکتفا گردد. این انگیزه هنگامی تشدید گردید که قریب یک سال پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، در جنگ یمامه (جهت دفع فتنه مسیلمه کذاب در دعوی نبوت) حدود هفتاد تن از قاریان و حافظان قرآن به شهادت رسیدند. این حادثه یک فضای فکری اجتماعی مناسبی را جهت مهم و انمود کردن «نسخه زید» که وابسته به حکومت بود، فراهم آورد. حال آنکه زید یکی از صحابیان مدنی پیامبر و جوان بود و خدمات او در شأن قرآن به قدمت خدمات یاران دیرین رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم همچون علی علیه السلام، عبد الله بن مسعود، ابی ابن کعب، معاذ بن جبل و .. نمی‌رسید، همانان که پیامبر سفارش کرده بود قرآن را از آنان بیاموزید.

(۱) فهرست ابن ندیم، ص ۱۸، بحار الانوار، ج ۴۲/۹۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۶۷

سبب انتخاب زید را نیز تاریخ از زبان او گزارش می‌دهد. او می‌گوید:

ابو بکر به من گفت: تو مردی جوان و عاقلی، ترا متهم نمی‌شناسیم و تو بودی که وحی را برای رسول خدا (در دوران مدینه) می‌نوشتی. «۱»

تمام سخن به همین عامل اساسی بر می‌گردد که زید برخوردار از یک قرابت فکری و ویژه‌ای نسبت به خلیفه است و همو بود که در گزینش خلیفه جانب همشهریان خویش انصار را رها کرد و از خلافت مهاجران حمایت نمود.

در هر صورت کاری که زید در زمینه قرآن انجام داد یک نمونه از کارهایی بود که پیش از او علی علیه السلام مبتکر آن کار شده بود و همزمان با او نیز صحابیان بزرگ دیگر هر یک در پی انجام آن بودند. او همانند دیگر صحابیان، کوشید تا آیات و سور قرآنی را که روی ابزارهای گوناگون نوشته شده و در خانه پیامبر اکرم و همین طور صحابه بزرگ دیگر و کاتبان وحی بود، یک نسخه تهیه کند و میان جلدین بگذارد. تمام کار او همین بود و بس، و جالب اینجاست که خود ابو بکر در اقناع زید برای پذیرش این کار به او گفت: «کنت تکتب الوحی لرسول الله صلی الله علیه و اله و سلم، تو بودی که وحی را برای رسول خدا می‌نوشتی».

از همین روست که حارث محاسبی (۲۴۳ هـ) می‌گوید:

نوشتن قرآن (در زمان ابو بکر) کار تازه‌ای نبود، زیرا پیامبر خود به نوشتن آن امر فرموده بود. لیکن قرآن در رقعها، استخوان شانه‌ها، سنگ‌های سپید نازک بود و صدیق فرمود که آنها از جاهای متفرق یکجا نسخه برداری شود و این (نسخه) به جای اوراقی

بود که در خانه رسول خدا بود، سپس آنها را با نخ به هم مرتبط ساخت تا چیزی از آن از بین نرود. «۲»

نسخه مصحف زید در عصر ابو بکر در اختیار وی، و پس از آن در تملک شخصی

(۱) اتقان، ج ۱، نوع ۱۸.

(۲) البرهان، بدر الدین زرکشی، ۱/ ۲۳۸. اتقان سیوطی، ج ۱، نوع ۱۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۶۸

عمر بود. اما از آنجا که در این دوران، مصاحف در بر دارنده تمام آیات و سوره، بسیار فراوان بود، عمر آن را به عنوان میراث شخصی خود به دخترش حفصه سپرد.

ممکن است در اینجا این سؤال پیش آید که اگر متن قرآن به تمامی در عصر پیامبر نوشته شده بود چرا ابو بکر دستور داد که زید و عمر بر در مسجد بنشینند، و از هیچ کس چیزی از قرآن نپذیرند، مگر اینکه دو مرد بدان شهادت دهند؟

این روایت به فرض صحت، حاکی از نهایت دقت و وسواس است و همان طور که سخاوی در جمال القراء می گوید، مراد این بود که شهادت بدهند آن نوشته در حضور رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نوشته شده است، و یا به بیان ابو شامه غرض آن بوده که چیزی تنها به اتکای حفظ نوشته نشود، مگر از روی عین آن چیزی که در حضور پیامبر نوشته شده است. (۱)

توحید قراآت

دیدیم که در روزگار حضور پیامبر و نزول وحی، برخی از صحابیان معروف و نویسندگان و قاریان قرآن، نسخه‌ای از آیات قرآنی را برای خویش نیز بر می داشتند.

پس از رسول اکرم نسخه زید، نه اولین و نه آخرین و نه منحصر به فرد، بلکه یکی از نسخ مصحف شریف در کنار نسخه‌های دیگر بزرگان صحابه همچون امیر المؤمنین علی علیه السلام، عبدالله بن مسعود، ابی ابن کعب سید القراء و ... به شمار می آمد. حکومت وقت هم هرگز نکوشید تا نسخه خویش، یعنی مکتوب زید را نسخه رسمی قرآن و باقی نسخه‌ها را غیر رسمی اعلام دارد. از این روی کاتبان و صاحبان هر یک از این مصاحف و قاریان به طور طبیعی به عنوان معلمان مناطق گوناگون کشور اسلامی شناخته شدند.

اما از آنجا که خط و نگارش دوران نخستین تألیف قرآن بسیار ابتدایی و فاقد

(۱) اتقان، ج ۱، نوع ۱۸، المرشد الوجیز، ص ۵۷.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۶۹

علائم تعیین کننده حروف و حرکات، و قابل انعطاف بود و هر یک از قاریان نیز تحریر خویش را به حسب چیرگی، ذوق و آگاهی خود نوشته بود و بر اساس نوشتار خویش می آموخت، بر سر قرائت و ادای کلمات قرآن مجید اختلاف پدید آمد و هر کس قرائت خود را صحیح و قرائت دیگری را غلط تلقی می نمود.

از سوی دیگر با توسعه روز افزون اسلام و ورود قبایل گوناگون عرب و ملل گوناگون غیر عرب همچون رومیان، حبشیان، ایرانیان و ... در جرگه مسلمانان، قرائت صحیح قرآن با دشواریهایی روبرو گشت. چرا که هر یک از این نو مسلمانان دارای زبان و لغتی خاص و لهجه و گویشی ویژه بودند و طبعاً نمی توانستند قرآن را به همان سهولت یاران پیامبر ادا کنند. در نتیجه هر روز لحن و غلط در تلفظ قرآن روی به فزونی می نهاد و منشأ نگرانی بود. شرح این نگرانی از زبان حذیفه الیمان، صحابه جلیل القدر و صاحب سر پیامبر پیداست. آن هنگام که با نگرانی اختلاف سربازان مسلمان شامی و عراقی را در قرائت و تکفیر و تخطئه یکدیگر در جنگ

ارمنستان، به آگاهی خلیفه رساند و از او استمداد طلبید. گزارشهای مکرر از این دست عثمان را ناگزیر به ایراد سخن در این باره کرد:

انتم عندی تختلفون فیه و تلحنون فمّن نأی عنّی من اهل الامصار اشدّ فیه اختلافا و اشدّ لحناً «۱»، شما نزد من چنین اختلاف می‌کنید و در قرائت خود لحن (لغزش) دارید، البته آنها که در شهرهای دورند اختلافشان بیشتر است.

عثمان پس از مشورت با صحابه بزرگ و موافقت ایشان پیشنهاد تدوین نسخه رسمی (امام) را راهگشای حل این معضل دانست. بدین منظور کمیته‌ای مرکب از زید بن ثابت، سعید بن عاص، عبد الله بن زبیر و عبد الرحمان بن حارث را بنیان نهاد. اما از آنجا که این گروه برای تحقق این هدف مهم کفایت نمی‌کرد، به سراغ ابی ابن کعب، مالک بن ابی عامر، کثیر بن افلاج، انس بن مالک و عبد الله بن عباس رفتند و

(۱) جامع البیان، طبری ۱/ ۲۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۷۰

ریاست انجمن یاد شده به عهده ابی ابن کعب سپرده شد، او املا می‌کرد و دیگران می‌نوشتند.

مأخذ و مرجع این انجمن همان نسخه زید بود که برای ابو بکر نوشته شده بود و از مکتوبات خانه پیامبر بهره گرفته بود و در این هنگام به نزد حفصه بود، همچنان که مکتوبات خانه پیامبر مأخذ مقابله بوده است.

هیئت یاد شده نسخه‌هایی به عنوان الگو و شاخص (امام) به لهجه عربی مروی از پیامبر اکرم، استنساخ و به همراه معلمان و قاریانی به شهرهای بزرگ اسلامی فرستاد. با فراهم شدن نسخ امام، خلیفه دستور داد که هر مصحفی غیر از اینها از میان برود، و تنها این نسخه‌ها توسط قاریان و کاتبان معروف تعلیم گردد. بر همین اساس، زید بن ثابت به همراه یک نسخه مأمور تعلیم قرآن در مدینه شد. عبد الله بن سائب با نسخه‌ای روانه مکه شد و مغیره بن شهاب به شام و ابو عبد الله سلمی به کوفه و عامر بن عبد القیس به بصره اعزام گردید.

به هر حال انگیزه‌ای که عثمان دنبال می‌کرد، از میان برداشتن قراآت گوناگون و اختلافات دامن گستر در جامعه اسلامی بود، نه جمع قرآن. همان طور که قرطبی «۱» و زرکشی و بسیاری از محققان دیگر بدان تصریح دارند:

و انما قصد جمعهم علی القراءات الثابته المعروفة عن النبی صلی الله علیه و اله و سلم و الغاء ما لیس کذا لک ... «۲»

هر چند این تلاشهای مجدّانه در خور تقدیر بود، اما تأمین کننده کامل هدف مورد نظر (رفع اختلاف قرائت) نگردید. چه اینکه این نسخه‌ها نیز فاقد علائم تعیین کننده حروف مشابه مانند (ب، ت، ث، ع، غ، ط، ظ) از همدیگر و حرکات واژگان و حاوی برخی غلطهای املائی می‌بود. در نتیجه مبنای قرائت بار دیگر همان سماع

(۱) الجامع لاحکام القرآن ۱/ ۵۱.

(۲) البرهان فی علوم القرآن، بدر الدین زرکشی ۱/ ۳۲۹.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۷۱

و نقل بود که با مرور زمان اشتباه در نقل بعید نمی‌نمود.

با این همه متن نسخ امام، همان نص نازل شده بر پیامبر خدا بود و لذا امام علی علیه السلام که اعلم صحابیان در امر قرآن بود کار عثمان را تأیید کرد «۱» و پس از خلافت هم مردم را سفارش مؤکد نمود که به آن مصحف ملتزم باشند و در پاسخ برخی کسان که پرسیدند: آیا فلان غلط املائی را تغییر نمی‌دهید؟ فرمود: لا یهاج القرآن بعد الیوم و لا یحوّل. «۲» در روایت سلیم بن قیس آمده

است که طلحه از امام امیر المؤمنین علیه السلام درخواست نمود که همان مصحفی را که پس از وفات پیامبر نوشته بودند و مردم نپذیرفتند، اکنون عرضه نمایند.

قال: و ما یمنعک - یرحمک الله - ان تخرج کتاب الله الی الناس؟ فکف علیہ السلام عن الجواب اولاً، فکفر طلحه السئوال فقال: لا اراک یا ابا الحسن اجبتنی عما سالتک من امر القرآن الا تظهره للناس؟ قال علیہ السلام: یا طلحه عمدا کففت عن جوابک. فاخبرنی عما کتبه القوم اقرآن کله ام فیه ما لیس بقرآن؟ قال طلحه: بل قرآن کله. قال علیہ السلام: ان اخذتم بما فیه نجوتم من النار و دخلتم الجنة ... «۳».

باز هم دشواری قرائت، پیدایش اعراب و اعجام

دانستیم که صحابیان نخست، قرآن را در حفظ داشته و با جان خود آمیخته‌اند، آنگاه آن را به کتابت می‌سپارند که مایه افتخارشان باشد. آنان آن طور قرآن را ادا می‌کردند که از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده بودند، و آن طور می‌نوشتند که رسم الخط روزگارشان اقتضا می‌کرد. رسم الخط ایشان که مصحف را بدان نوشتند فاقد هر گونه نقطه و علامت مشخص کننده بود و حروف مشترکی مانند س، ش، ب، ت، ث، ع،

(۱) اتقان ۱ / ۵۹.

(۲) تفسیر طبری ۱۷ / ۹۳، مجمع البیان ۹ / ۲۱۸.

(۳) بحار الانوار ج ۹۲، ص ۴۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۷۲

غ و ... برای بیگانگان به سهولت قابل شناسائی نبود. افزون بر اینکه در این خط حرکات تعیین کننده و نیز الف ممدوده وجود نداشت و این خود، کار را دشوار می‌نمود. کلمه «قل» هم می‌توانست فعل امر باشد و هم فعل ماضی (قال)، و «کتب» می‌توانست اسم (کتاب) باشد و یا فعل، آن هم مشترک میان مجهول و معلوم و ... از سوی دیگر با فتوحات اسلامی و روی آوردن ملل مختلف بیگانه (عجم) همچون ترک و رومی و ایرانی و قبطی و ارمنی و آرامی و ... به اسلام و اختلاط آنها با مسلمانان عرب و بهره‌گیری و قرائت قرآن با ویژگیهایی که نسبت به مصاحف مکتوب یاد گردید، طبیعی است که انحرافات در زبان اصیل تازی رسوخ کرد تا آنجا که لغزشها و تصحیفات بسیاری را در قرائت پدید آورد.

افزون بر اینکه قبایل و عشایر گوناگون عرب نیز همه با وجود لهجه‌ها و گویشهای متنوعی که داشتند، نمی‌توانستند قرائتی همگون داشته باشند. بدین سان این عوامل همه دست بدست هم داد و مستدعی تلاشی دیگر در جهت اصلاح شیوه نگارش و رفع مشکل در قرائت و از میان بردن لغزشهای قرائتی قرآن گردید.

گسترش این گونه لغزشها سبب شد که پس از چهل و اندی سال از مصاحف عثمانی، در عصر عبد الملک، قرآن دوستان دور اندیش به چاره جویی افتند و مصحف مکتوب را نقطه گذاری کنند و اعراب نهند، تا حروف آن بخوبی از هم شناخته شود و با حروف مشابه خود مشتبه نگردد، و هم حرکات حروف درست ضبط شود تا از لغزش و لحن مصون بماند. زیاد بن سمیه والی بصره از ابو الاسود دوئلی (۶۹ هـ) بنیانگذار و تدوین گر قواعد عربی به تعلیم و دستور امیر المؤمنین علی علیه السلام درخواست کرد تا راه و رسمی برای اصلاح زبان عربی و بویژه روشی برای قرائت صحیح قرآن ابداع کند. «۱» نامبرده نخست از این کار امتناع ورزید، با برخورد صحنه‌ای (شاید ساختگی) مشاهده نمود که شخصی آیه قرآن را کاملاً بر خلاف

(۱) البرهان، زرکشی ۱/ ۳۷۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۷۳

معنای مورد نظر خداوند تلاوت می‌کند، و کلمه «رسوله» را در آیه *أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ* «۱»، به کسر لام می‌خواند. شنیدن این غلط بر وی گران آمد.

بی‌درنگ به نزد «زیاد» آمد و اعلام کرد، آماده است تا به درخواست وی جامه عمل پوشد. زیاد سی نفر نویسنده را با وی همراه کرد. او از میان ایشان یک نفر از قبیله عبد قیس را برگزید و گفت: قرآن را بگیر و با رنگی متفاوت از رنگ خط قرآن طبق حرکت لبهای من نشانه گذاری کن. اگر در مورد حرفی لبها را گشوده و بالا بردم، روی آن حرف یک نقطه بگذار (فتحه). هر گاه در تلفظ حرفی، لبهایم را پایین آوردم، نقطه‌ای زیر آن قرار ده (کسره). و اگر لبهایم را بستم، یک نقطه در وسط آن حرف بگذار (ضمه). به همین روش دو نقطه علامت تنوین محسوب می‌گردید. این کار با تانی انجام می‌گرفت و سرانجام نیز خود وی مجدداً تمام نوشته‌ها را کنترل می‌کرد.

بدین گونه نقطه‌هایی بر روی حروف نوشته شد که نشانه‌های حرکات می‌بود و اولین اعراب گذاری برای قرآن به شمار می‌رفت.

اعجام و نقطه‌گذاری

اعجام مصدر باب افعال به معنای از میان بردن گنگی و ابهام سخن است، زیرا نقطه گذاری بر حروف متشابه آن را از حالت ابهام بیرون می‌آورد و معلوم می‌دارد که حرفی خ، ح، یا ج است. به همین خاطر حروف بی نقطه را حروف مهمله نامند. کار ابی‌الاسود اگر چه برای نشان دادن اعراب و حرکات و سکون حروف و کلمات قرآن کار ساز بود، ولی هنوز برای قرائت صحیح و بی‌دغدغه قرآن کاری تمام شده به نظر نمی‌آمد. چون حروف متشابه قرآن را از همدیگر متمایز نمی‌ساخت. رفع این مشکل تنها در پرتو اعجام حاصل می‌گردید تا معلوم گردد که مثلاً کلمه‌ای «تنشزها» یا «نشرها» و یا چیز دیگری است. مورخان آورده‌اند که در عهد عبد الملک و به

(۱) توبه/ ۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۷۴

درخواست حجاج بن یوسف ثقفی فرماندار عراق، این مهم توسط یحیی بن یعمر عدوانی (۹۰هـ) قاضی خراسان و نصر بن عاصم لثی (۸۹هـ) در تعقیب کار استادشان ابی‌الاسود صورت گرفت. «۱» سرانجام در قرن بعد نوبت به «خلیل بن احمد فراهیدی» نحوی رسید. او نقطه‌های ابی‌الاسود را به نشانه‌های اعراب کنونی یعنی حروف کوچک مبدل کرد: ا، ا، ا. نیز او علامات دیگری از قبیل همزه، تشدید و غیره را وضع نمود. «۲»

هر چند نقطه و حرکت گذاری روی آیات قرآن نخست با کراهت و احتیاط صورت می‌گرفت، لیکن با توجه به فواید آن کم کم مقبولیت یافت. همان طور که در کنار این امور کوششهای مفیدی در زیباسازی رسم الخط قرآن انجام پذیرفت.

ولید بن عبد الملک برای نگارش مصاحف «خالد بن ابی‌الهیاج» را که از خوش نویسان آن روزگار بود برای نگارش قرآن برگزید. خوشنویسان تا قرن چهارم، قرآن را به خط کوفی می‌نوشتند، در این قرن ابن مقله (۳۲۸هـ) خطاط چیره دست اسلامی، خط نسخ جدید را جایگزین خط کوفی نمود و در قرن پنجم این خط رواج یافت و از آن پس تا کنون نیز مصاحف را به این خط می‌نگارند.

(۱) المصاحف سجستانی، ص ۱۴۱.

(۲) النقط، ابو عمرو دانی.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۷۵

پرسش‌هایی جهت تأمل

- ۱- آیا پیامبر اکرم خود قرآن را میان دفتین قرار نداد؟
 - ۲- توصیه پیامبر خدا در مورد قرآن متضمن چه مطلبی بود و چه کسی بدان عمل نمود؟
 - ۳- آیا نسخه‌ای که زید برای ابو بکر تدوین کرد، تنها نسخه قرآن بود؟
 - ۴- مرجع و مأخذ نسخه زید چه بود؟
 - ۵- مفهوم شهادت خواهی زید بن ثابت و عمر برای تدوین یک نسخه جامع چه بود؟
 - ۶- انگیزه عثمان را در تهیه نسخ امام شرح دهید.
 - ۷- عکس العمل حضرت علی علیه السلام نسبت به اقدام عثمان چگونه بود؟
 - ۸- چرا نسخ امام توفیق نیافت اختلاف در قرائت را بر طرف نماید؟
 - ۹- چه عواملی مستدعی اعراب و اعجام قرآن بود؟
- علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۷۷

فصل چهارم قرآن و قرائت

اشاره

همان طور که مشاهده شد، دانش قرائت از دانشهای بنیادین در عالم اسلام است، که مقارن با فرود قرآن عظیم از ملکوت اعلا به قالب واژگان و جاری شدن در زبان رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تکوین یافت. از آن پس نیز همین دانش پایه گذار و زمینه‌ساز بخشی سترگ از علوم اسلامی گردید. نخستین محفلهای معرفت دینی مسلمانان همان مجالس ذکر، قرائت، و تلاوت قرآن بود که منهج سلوک دینی و دنیایی آنان را نمودار می‌ساخت و جان و روانشان را گرما و صفا می‌بخشید.

اولین قاری رسمی و آموزگار قرآن، پیامبر گرامی بود که از پی دریافت پیام ربانی - اقرء باسم ربك الذی خلق - تلاش ناگسسته خویش را آغازید، و از این پس همواره در صبح و شام، گاه و بیگاه و نهان و عیان، سروش روح آفرین خدای حکیم را به سمع نیکان و بدان و مسلمانان و کافران رسانید.

قاریان صحابه، تابعین و ...

اشاره

از آنجا که علم قرائت بهره‌ور از ارزش ذاتی بود و هدف حقیقی بعثت و انزال قرآن،

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۷۸

ایصال نص شریف آن به عموم مردم محسوب می‌آمد، ملاحظه سیره علمی و عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نشان دهنده آن است که رسمی‌ترین و اولین نهاد تأسیسی ایشان همان دار القراءه به شمار می‌آید. از این روی گروهی از صحابیان دین باور، اهتمام غالب خویش را در جهت تحقق این هدف مقدس مصروف داشتند. آنان با دقت تمام در اخذ و ضبط و کتابت و قرائت

و تعلیم قرآن به دیگران کوشیدند.

علی علیه السلام، عبد الله بن مسعود، ابی ابن کعب، ابو الدرداء، زید بن ثابت، سالم مولی حذیفه، معاذ بن جبل و حذیفه الیمان را می‌توان از این زمره دانست. «۱» پس از آن دوران غرور آفرین و ثمر بخش نیز هرگز این طریق پر شکوه مسدود نگردید، بلکه جاذبه‌های پر فروغ کتاب حق پیوسته دل‌های جوینده را مجذوب خویش کرد.

صحابیان معلم در معاهد آموزشی خویش در شهرهای بزرگ اسلامی، دانشورانی را تربیت کردند که رشته پیوند و حلقه رابط میان نسل بعدی و مخاطبان پیامبر به شمار می‌آمدند. معروفترین قاریان از تابعین که قرائت خویش را از صحابه پیامبر اخذ کرده بودند این گروهند:

در مدینه

سعید بن مسیب (۹۴ هـ)، عروه (۹۵ هـ)، سالم بن عبد الله بن عمر (۱۰۶ هـ)، عمر بن عبد العزیز (۱۰۱ هـ)، سلیمان بن یسار (۱۰۷ هـ)، عطاء بن یسار (۱۰۳ هـ)، ابن شهاب زهری (۱۲۴ هـ)، مسلم بن جندب (۱۱۰ هـ)، معاذ بن حارث (۶۳ هـ)، عبد الرحمن بن هرمز اعرج (۱۱۷ هـ)، زید بن اسلم (۱۳ هـ).

در کوفه و مکه

علقمه (۶۲ هـ)، اسود بن یزید نخعی (۷۵ هـ)، مسروق، عبید بن عمر (۷۲ هـ)، عمرو بن شرحبیل (۶۰ هـ)، حارث بن قیس، ابو عبد الرحمن سلمی (۷۴ هـ)، زر بن

(۱) ر. ک: ذهبی، معرفة القراء.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۷۹

حیش (۸۲ هـ)، عبید بن نضیله، سعید بن جبیر (۹۵ هـ)، نخعی (۹۶ هـ)، شعبی (۱۰۵ هـ)، حارث بن قیس، ربیع بن خثیم حدود (۹۰ هـ)، عمرو بن میمون (۷۵ هـ)، عطاء ابن ابی رباح (۱۱۵ هـ)، مجاهد بن جبر (۱۰۳ هـ)، طاوس ابن کیسان (۱۰۶ هـ).

در بصره

ابو العالیه (۹۰ هـ)، ابو رجاء (۱۰۵ هـ)، ابو الاسود دثلی (۶۹ هـ)، نصر بن عاصم (۸۹ هـ)، یحیی بن یعمر (۹۰ هـ)، حسن بصری (۱۱۰ هـ)، قتاده (۱۱۷ هـ)، ابن سیرین (۱۱۰ هـ).

در شام

مغیره بن شهاب مخزومی، حلیفه بن سعد.

در اواخر سده اول و با سپری شدن روزگار صحابه و تابعین، دانش قرائت رونقی بسزا گرفت و در اقصی نقاط جغرافیای اسلامی قاریان بسیاری پدید آمدند و شهرهای بزرگ اسلامی مانند مکه و مدینه و بصره و شام و کوفه مرکز نشو و نما و مهد این دانش ارزشمند شمرده می‌شد. در میان اینان (تابعین تابعین) گروهی بودند که شهره در روایت و درایت، و استادان و پیشوایان این رشته از دانش اسلامی شناخته می‌شدند.

در مدینه

ابو جعفر یزید بن قعقاع (۱۲۸ هـ)، شبیه بن نضاع (۱۳۰ هـ) و نافع بن ابی نعیم (۱۷۶ هـ).

در مکه

عبد الله بن کثیر (۱۱۰ هـ)، حمید بن قیس و محمد بن ابی محیصن.

در کوفه

یحیی بن وثاب (۱۰۳ هـ)، عاصم بن ابی النجود (۱۲۷ هـ)، سلیمان بن اعمش، حمزه بن حبیب زیات (۱۵۶ هـ) و علی بن حمزه کسائی (۱۸۵ هـ).

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۸۰

در بصره

عبد الله بن ابی اسحق حضرمی (۱۱۷ هـ)، عیسی بن عمر (۱۴۹ هـ)، ابو عمرو بن علاء (۱۵۴ هـ)، عاصم جحدری و یعقوب حضرمی (۲۰۵ هـ).

در شام

عبد الله بن عامر (۱۱۸ هـ)، عطیه بن قیس کلابی، اسماعیل بن عبد الله مهاجر، یحیی بن حارث و شریح بن یزید حضرمی. قراء سبعة که بعدها بنا به عللی معروفیت ویژه یافتند از میان همین طبقه بودند.

گزینش و رواج قراء سبعة

در طلیعه قرن سوم هجری گروهی در صدد بر آمدند تا قراآتی را- که به اعتقاد خویش صحیح می دانستند- ضبط و معرفی نمایند. ابو عبید قاسم بن سلام انصاری (۲۲۴ هـ) شاگرد کسائی از این گروه است. پس از او احمد بن جبیر بن محمد جعفر کوفی ساکن انطاکیه (۲۵۸ هـ) و سپس قاضی اسماعیل بن اسحق مالکی (۲۸۲ هـ)، ابو جعفر محمد بن جریر طبری (۳۱۰ هـ)، ابو بکر محمد بن احمد داجونی (۳۲۴ هـ)، و ابی بکر محمد بن موسی بن عباس بن مجاهد تمیمی بغدادی (۳۲۴ هـ) مؤلف القراءات السبعة پیگیران این هدف بودند.

قراء هفتگانه ابن مجاهد، منتخب از حرمین (مکه و مدینه) و عراقین (بصره، کوفه) و شام عبارت بودند از:

۱- ابن عامر یحصبی دمشقی (م ۱۱۸ هـ) امام جامع دمشق و قاضی و پیشوای آن دیار. راویان او عبارتند از: هشام بن عمار سلمی (۲۴۵ هـ)، خطیب و محدث دمشق.

عبد الله بن ذکوان فهری دمشقی (۲۴۲ هـ).

۲- عبد الله بن کثیر مکی (فیروزان) (۱۲۰ هـ). راویان او عبارتند از: احمد بن محمد بزی همدانی (۲۵۰ هـ) مؤذن مسجد الحرام.

محمد بن عبد الرحمن معروف به قنبل (۲۹۱ هـ).

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۸۱

۳- عاصم بن ابی النجود کوفی (۱۳۱ هـ) که قرائت قرآن را از ابی عبد الرحمن سلمی شیعی و زر بن حبیش آموخته بود و او از علی علیه السلام و عثمان و ابی ابن کعب و عبد الله بن مسعود و زید بن ثابت. راویان عاصم عبارتند از: حفص بن سلیمان کوفی (۱۸۰ هـ). ابو بکر بن عیاش کوفی (۱۹۳ هـ).

۴- ابو عمرو بن علاء بصری شیعی (۱۵۴ هـ) که قرآن را در مناطق مختلفی مانند مکه و مدینه و بصره و کوفه بر استادان بسیاری که از جمله آنها سعید بن جبیر است قرائت کرد. راویان قرائت ابی عمرو عبارتند از: ابو عمرو حفص بن عمرو دوری (۲۴۶ هـ). صالح بن زیاد سوسی (شوشی) (۲۶۱ هـ).

۵- حمزه بن حبيب زيات کوفی شیعی (۱۵۶ هـ) معاصر خلافت منصور عباسی که قرآن را بر امام صادق علیه السلام و حمران بن اعین خوانده است. راویان قرائت حمزه عبارتند از: خلف بزاز بغدادی (۱۵۰ هـ). خلاد بن خالد صیرفی کوفی (۲۲۰ هـ).

۶- نافع بن ابی نعیم مدنی اصفهانی (۱۶۹ هـ). راویان مشهور قرائت نافع عبارتند از:

ابو موسی معروف به «قالون» (۲۲۰ هـ). عثمان بن سعید مصری، معروف به «ورش» (۱۹۷ هـ).

۷- ابو الحسن کسای کوفی (۱۸۹ هـ)، معروف است که شیعی است و اساتید قرائت وی به ائمه علیهم السلام می‌رسد. راویان معروف کسای عبارتند از: ابو عمرو حفص بن عمرو دوری (۲۴۶ هـ). ابو الحارث لیث بن خالد مروزی بغدادی (۲۴۰ هـ).

انگیزه معرفی قراء هفتگانه

پس از آنکه دانستیم در قرنهای اول، دوم و سوم، قاریان گوناگونی در سراسر جغرافیای عالم اسلامی وجود داشتند، بالطبع این پرسش پیش می‌آید که چگونه و با چه معیاری تنها این هفت قاری به گونه منحصر به فرد معرفی گردیدند؟ در پاسخ به پرسش یاد شده می‌بایست توجه داشت، انگیزه‌ای که ابن مجاهد را وادار به گزینش هفت قاری از میان این همه قراء کرد، آن بود که می‌خواست امر

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۸۲

قرائت قرآن نظم و سامانی شایسته بیابد و راه و رسم قراآت از طریق نقل معتمد به روایات مشکوک و یا اجتهادات شخصی انحراف نیابد و با قراآت شاذه در نیامیزد.

وی در پاسخ کسی که پرسید: استاد عزیز! چرا شما قرائت ویژه‌ای را برای خود انتخاب نمی‌کنید تا دیگران قرائت خود را با آن هماهنگ سازند؟ گفت: ما بیش از هر چیز احتیاج داریم کوشش خود را در نگاهبانی آنچه ائمه قراآت بازگو کرده‌اند به کار گیریم. «۱» در وجه مقبولیت قراآت هفت گانه برگزیده‌اش می‌نویسد:

این قزای هفتگانه، هفت نفر از اهل حجاز و عراق و شام هستند که در قرائت به عنوان خلف و جانشینان تابعین به شمارند، و توده مردم همه سرزمینهای یاد شده و سرزمینهای مجاور آنها قراآت ایشان را پذیرفته و مورد تأیید قرار داده‌اند و البته وجوه شاذه در قرائت را می‌باید کنار نهاد. «۲»

هر چند بسیاری از دانشمندان معاصر پس از وی، ابن مجاهد را در اختیار قراء سبعة نکوهش کردند، ولی با توجه به موقعیت سیاسی- اجتماعی و شهرت خود او شیوه‌اش استمرار یافت. حتی متأخران وی همانند مکی بن ابی طالب (۴۳۷ هـ)، عثمان بن سعید دانی (۴۴۴ هـ)، شریح اشبیلی (۴۷۶ هـ)، شاطبی (۵۹۰ هـ) و ابن جزری (۸۳۳ هـ) با توجه به نفی دیدگاه او، همان شیوه را در گزینش و معرفی قراء پیمودند. این گرایش تا آنجا رواج یافت که برخی از غیر محققان پنداشتند که حدیث انزل القرآن علی سبعة احرف ناظر

بر همین قرائت سبع است.

با توجه به اینکه این نگرش نادرست می‌نمود و فاقد هر گونه دلیل می‌بود، ناگزیر گروهی وادار به عکس العمل شده در جهت نفی این برداشت از اذهان «قرآت ده گانه» و «قرآت چهارده گانه» را مطرح نموده و هفت قاری دیگر بر پیشین افزودند، یعنی: خلف بغدادی (۲۲۹)، یعقوب بن اسحق (۲۰۵ هـ)، یزید بن قعقاع (۱۳۰ هـ)،

(۱) غایه النهایه، ج ۱، ص ۱۴۲.

(۲) السبعه، ص ۸۷.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۸۳

حسن بصری (۱۱۰ هـ)، ابن محیسن (۱۲۳ هـ)، یحیی بن مبارک یزیدی (۲۰۲ هـ) و ابو الفرج شنبوذی بغدادی (۳۸۸ هـ).

مصدر قرائت

اکنون جای این پرسش هست که آیا همه این قرائتها منقول از پیامبر و دارای سند متواتر و یا معتبر است؟ با نظری بر تعریف قرائت «۱» چنین استنتاج می‌شود که از لحاظ مقام ثبوت آن آبخشور بنیادین که می‌بایست تشکیل دهنده ماده نخستین قرائت باشد، روایات بازگو کننده قرائتی است که از زبان رسول خدا شنیده و بازگو می‌شود. زیرا قرآن کلام الهی است و می‌بایست همان گونه قرائت شود که آورنده قرآن آن را تلاوت و قرائت کرده است. چنانکه عالمان اسلامی تأکید دارند:

قرائت سنتی است که بعدی از قبلی دریافت می‌کند، پس قرآن کریم را همانگونه که آن را فرا گرفتید قرائت کنید. «۲»

سنت آن است، قرائتی اعتبار دارد که روایت مربوط به آن نقلا و قراءه و لفظا متصل باشد و درباره هیچ یک از ناقلان آن خدشه‌ای دیده نشود. «۳»

قرائت سنتی شایسته پیروی و نقل و روایت محض است لذا اثبات و تواتر آن ضروری است، و جز از رهگذر این علم- علم به اسانید- راه دیگری وجود ندارد. «۴»

از قول علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «رسول خدا به شما دستور می‌دهد قرآن را همان گونه که به شما آموختند قرائت کنید.» «۵»

آنچه بیان شد معیاری بود که دانشمندان اسلامی بر آن تکیه و تأکید داشتند که

(۱) ر. ک: منجد المقرئین، ص ۳، اتحاف فضلاء البشر ج ۵، البرهان ۱/ ۳۸.

(۲) النشر ۱/ ۱۷.

(۳) البرهان ۱/ ۳۳۰.

(۴) غیث النفع، ص ۲۱.

(۵) القرائت السبعه، ص ۴۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۸۴

مصدر و مأخذ قرائت می‌بایست تلقی روایت از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم باشد. لیکن تمام سخن اینجاست که آیا در مقام اثبات، تمام قرائتهایی که از سوی قاریان گوناگون عرضه می‌شد، در مدار همین معیار استوار گردید؟ یا این گونه نیست؟

جهت پیوند و اتصال قرآن و قرائت

حاصل تفحصهای گذشته، این رهاورد است که میان «نص منزل قرآن» و قراآتی که به طور گسترده در شیوه تعبیر و ادای کلمات این نص از سوی قاریان مختلف اظهار گردید، هر چند از سویی یک نوع پیوند و ارتباط برقرار است، لیکن از سویی دیگر نوعی انفصال و تغایر است.

نص قرآن شریف همان وحی محمدی صلی الله علیه و اله و سلم است که از روزگار پیامبر اکرم تا امروز در میان تمام فرق اسلامی با همه اختلافات مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نژادی که داشته‌اند، نسل به نسل به طور متواتر برقرار مانده، واحدی مجال دستبرد و دگرگونی این ماده و صورت را نیافته و صیانت آن از سوی خدای علیّ عظیم و منزل قرآن تضمین گردیده است. در حالی که قراآت گوناگون منسوب به قاریان هرگز برخوردار از چنین ویژگی و تواتر نبوده و متفق علیه امت اسلامی نمی‌باشد.

دلایل عدم تواتر قراآت

گرچه برخی اصرار داشته‌اند که اگر قراآت سبعة را متواتر ندانیم، لازمه‌اش عدم تواتر قرآن و باعث کفر «۱» است، لیکن روشن است که چنین ملازمه‌ای وجود ندارد.

نهایت آن است که به تعبیر برخی «۲»، متواتر همان قدر مشترک بین جمیع قراآت باشد

(۱) تفسیر غریب القرآن، نیشابوری ۱/ ۲۳.

(۲) فیض کاشانی، تفسیر صافی ۱/ ۶۱، زرقانی، مناهل العرفان ۱/ ۴۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۸۵

و نه خصوص آحاد آنها.

مفهوم تواتر مستلزم آن است که اتصال اسناد در تمام طبقات محفوظ باشد و تعداد ناقلان هر یک از قراآت در هر طبقه به اندازه‌ای برسد که موجب علم و اطمینان گردد. حال آنکه ارزیابی قراآت و موقعیت قاریان از چنین علایمی خبر نمی‌دهند. چه اینکه:

اولاً: اسناد قراآت قاریان به پیامبر، منقول به خبر واحد برای خودشان و از ایشان به طبقات بعدی است.

ثانیاً: وجود تناقض در قراآت و اغلاط متعدد در قرائت برخی قاریان، «۱» تواتر قرائت از پیامبر را نفی می‌کند.

ثالثاً: برخی قرا برای صحت قرائت خود استناد به دلایل گوناگون می‌نمایند و این امر نشان دهنده اجتهاد در قرائت است. کتب احتجاج بر قراآت «۲» مشحون از استدلالهای گوناگونی همچون استدلال به ادبیات و قواعد صرفی، نحوی، سیاق آیه، استدلال به قراآت دیگران و ... است.

رابعاً: قرائت برخی از قرای سبعة از سوی عالمان اسلامی به عنوان قرائت شاذ محسوب و مردود اعلام گردیده است. اگر تمام قراآت متواتر از پیامبر می‌بود کسی از مسلمانان بر خود رخصت نمی‌داد تا آن را نفی کند. «۳»

خامساً: قراآت هفتگانه پس از قرن دوم تکوین یافتند و بعد از قرن چهارم رواج و گسترش یافتند. در حالی که قرآن پیش از این دوره‌ها و در تمام طول تاریخ اسلام به طور متواتر میان امت اسلامی دارج و رایج بوده است و اختلاف در شیوه تعبیر و ادای برخی واژگان آن، هیچ گونه خللی به تواتر اصل و ماده آن نمی‌رسانده است.

(۱) ر. ک: ابن قتیبه، تاویل مشکل القرآن، نیز ابو شامه مقدسی، المرشد الوجیز.

(۲) مانند الحجّة ابن خالویه، الحجّة، ابی زرعۀ و ...

(۳) ر. ک: البیان، ص ۱۷۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۸۶

حتی اگر هیچ یک از قراآت هفتگانه یا ده گانه یا چهارده گانه هم موجود نبودند، باز متن و نص قرآن بی هیچ خدشه و خللی متواتر می‌بود. (۱)

منشأ اختلاف قراآت

اشاره

هنوز پرسش دیگری باقی مانده است، و آن اینکه اساسا چرا و چگونه قراآت، گوناگون و متعدد گردید؟ مگر قرآن یک کتاب نبود که از سوی خدای واحد به زبان عربی مبین بر یک پیامبر نازل شده بود؟ پس تنوع و تفاوت در قراآت از کجا پدیدار شد؟ حقیقت آن است که منشأ اصلی اختلاف، امری خارج از متن نص منزل و بیان پیامبر است: القرآن واحد نزل من عند واحد و لکن الاختلاف یجیء من قبل الرواء. (۲)

اسباب و عوامل عمده اختلاف در قراآت را می‌توان در امور ذیل ترسیم نمود:

۱. تفاوت لهجه‌ها:

قرآن به زبان عربی نازل شد. (۳) واژه عربی که در سوره‌های متعددی به عنوان زبان قرآن نامبردار شده است، واژه‌ای عام، کلی و فراگیرنده همه لهجه‌های عربی می‌باشد. از سوی دیگر به طور طبیعی قبایل گوناگون عرب دارای لهجه‌ها و گویشهای متنوع و متعدد می‌باشند. از این روی تفاوت لهجه‌ها موجب اختلاف در کیفیت ادای کلمات خواهد شد. برخی از آنان «اولئک» را «اولالک»، «مستهزؤون» را «مستهزون» بدون همزه و «صاعقه» را «صاقعه» و به تبدیل جای حروف، و «انظر» را «انظور» به اشباع تلفظ می‌نمودند. چنانکه برخی مسلمانان نیز «حتی حین» را «عتی حین» و «تسودّ وجوه» را «تسودّ وجوه» می‌خواندند و البته لهجه آنها همین بود، بدون اینکه بخواهند کلمه را تغییر دهند. درست همانند ادای «قل هو الله احد» که از سوی یک ترک زبان «گل هو الله احد» ادا می‌شود و یا «قفل» را

(۱) ر. ک: البیان، ص ۱۷۳.

(۲) اصول کافی، فضل القرآن.

(۳) - بنگرید: نحل / ۱۰۳، شعراء / ۱۹۵، فصلت / ۴۴، یوسف / ۲،

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۸۷

برخی «قلف» می‌گویند.

۲. خالی بودن مصاحف اولیه از علائم:

با توجه به ویژگی رسم الخط آن عصر و فقدان مصاحف مکتوب صدر نخست از شکل و اعراب و اعجام و هر گونه نشانه مشخص کننده حروف و حرکات، کلمه قابل انعطاف و پذیرای قراآت گوناگون می‌بود. البته نسل اصیل عرب با حافظه سرشار و ذوق فطری

دست نخورده خود می‌توانست قرآن را درست همان‌گونه که به طور شفاهی از پیامبر استماع کرده بود نگه دارد و ادا کند. لیکن آمیزش ملل غیر عرب با تازیان، دیگر آن اصالت آغازین مصون نماند، فلذا تفکیک حروف مشابه مانند س، ش، ب، ت، ث، و ... همین طور کلمات متحد الشکل دشواری‌زا و منشأ اختلاف گردید. مثلاً تردید می‌شد که «فتیینوا» درست است یا «فتثبتوا»، «ننشرها» یا «ننشرها» «اعلم» یا «اعلم»؟ افزون بر اینکه خط عربی کوفی آن روزگار که مأخوذ از سریانی بود فاقد حروف عله (ا، و، ی) در نگارش بود «کتب» نگارش می‌شد در حالی که «کتاب» قرائت می‌شد و «ایت» نگاشته می‌شد در حالی که «آیات» منظور بود و قرائت می‌شد.

۳. عوامل دیگر

غیر از دو عامل نسبتاً طبیعی اجتناب ناپذیر سابق الذکر، عوامل دیگری نیز وجود داشته است که تأثیر بسزایی در تعدد و تنوع قراآت گذاشته است، همچون استناد جویی افراط آمیز به دلایل ادبی، انگیزه‌های سیاسی، عقاید فرقه‌ای، رأی و حدس شخصی و اشتباه شرح مترادف با متن قرآن.

ابو بکر بن عطار (۳۳۵ هـ) نحوی و استادش ابن شنبود، خود را در علوم ادبی اعلم از همگان می‌دانستند و بر خلاف عموم مسلمانان خَلَصُوا نَجِيًّا «۱» را «خلصوا نجبا» می‌خواندند. و برخی در آیه وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْمُؤَلُّونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ «۲» «انصار» را به رفع می‌خواندند و عقیده داشتند که سابقه داشتن از آن

(۱) یوسف / ۸۰.

(۲) توبه / ۱۰۰.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۸۸

مهاجرین است! و فضیلت انصار تنها در پیروی از مهاجران است. برخی معتزله در آیه كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا «۱» «اللَّهُ» را منصوب می‌خواندند تا نتیجه بگیرند که متکلم در حقیقت موسی بوده است، نه خدا، زیرا نمی‌توانستند بپذیرند که خداوند متکلم است. ابو حنیفه را گفته‌اند إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ «۲»، «اللَّهُ» را مرفوع می‌خواند و می‌پنداشت که خشیت به معنای تکریم و تعظیم است. و برخی قاریان توضیحات تفسیری ابن مسعود و ابی ابن کعب را با متن اشتباه کرده‌اند، چنانکه در آیه كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً (فاختلفوا) فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ ... «۳» که کلمه «فاختلفوا» به عنوان شرح و توضیح است، برخی به عنوان متن در قرائت ابن مسعود تلقی کرده‌اند!

انواع اختلاف در قرائت

حال که سخن به اینجا منتهی شد، مناسب است اشاره‌ای به انواع اختلاف در قراآت بشود. دانشمندان مختلفی در صدد بررسی و دسته‌بندی انواع اختلاف بر آمده‌اند. ابن قتیبه می‌گوید انواع اختلاف در قرائت اینهاست:

اختلاف در:

۱. حرکات، که خود دو گونه است: یا تأثیری در معنا و صورت نمی‌گذارد، یضیق یضیق. «۴» یا فقط تغییر دهنده معناست نه صورت کلمه، کفلها کفلها. «۵»

۲. حروف، که سه گونه است:

تغییر دهنده معنا و نه صورت کلمه، ننشرها ننشرها. «۶»

(۱) نساء / ۱۶۴.

(۲) فاطر / ۲۸.

(۳) بقره / ۲۱۳.

(۴) شعراء / ۱۳.

(۵) آل عمران / ۳۷.

(۶) بقره / ۲۵۹.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۸۹

تغییر دهنده صورت کلمه نه معنا، زاد کم فی الخلق بصطه بسطه. «۱»

تغییر دهنده صورت و معنا هر دو، طلح منضود طلع منضود. «۲»

۳. تقدیم و تأخیر، جاءت سکره الموت بالحق جاءت سکره الحق بالموت. «۳»

۴. زیاده و نقصان، ما عملته ایدیهم ما عملت ایدیهم. «۴»

نظیر همین دسته بندی را ابن جزری و امام ابی الفضل رازی نیز دارند. «۵»

خواه اختلاف قرائت را منحصر در همین انواع یاد شده بدانیم و یا نوع دیگری از اختلاف نیز وجود داشته باشد. این موضوع را نمی‌توان نادیده گرفت که تنوع قرائت ناشی از عوامل و اسبابی خارج از متن و نص قرآن است و این گونه عوامل هیچ تأثیری در تواتر اصل نص قرآن ندارد.

ممکن است در اینجا این پرسش مطرح شود که لازمه عدم تواتر قرائت آن است که لااقل برخی آیات قرآن غیر متواتر شمرده شوند، و وقتی ندانیم متواتر «غیابه» (یوسف / ۱۰) است یا «غیابات» این تردید مستلزم تردید در اصل نص است؟ پاسخ آن است که نص اصلی همان است که از لحاظ ماده و صورت و جایگاه کلمه در مصحف ثبت بوده و باقی است و تمام امت در طول تاریخ بر آن اتفاق داشته‌اند و اختلاف صرفاً در کیفیت ادا و قرائت آن متن است و این منافات با اصل نص ندارد.

البته در اینجا برای تشخیص قرائت صحیح، معیار همان است که قرائت مذکور مطابق نص متواتر میان مسلمانان و مورد اتفاق امت از صدر تاکنون باشد. چنانکه امامان معصوم علیه السلام فرمودند: اقرء کما یقرء الناس، یا اقرأ و اکما علمتم. «۶» مصداق چنین

(۱) اعراف / ۶۹.

(۲) واقعه / ۲۹.

(۳) ق / ۱۰.

(۴) یس / ۳۵.

(۵) ر. ک: النشر فی القراءه العشر / ۱ / ۲۷، تلخیص التمهید، آیه الله معرفت / ۱ / ۲۹۹.

(۶) وسائل الشیعه / ۴ / ۸۲۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۹۰

قرائتی همان قرائتی است که موافق با ثبت نص حاضر قرآن کریم است، یعنی قرائت عاصم به روایت حفص بن سلیمان.

برخی از ویژگیهای قرائت عاصم عبارتند از:

۱. منعکس کننده همان نص محفوظ در میان تمام امت و قرائت عموم مردم بود.
 ۲. عاصم که فردی ضابط و بسیار محتاط بود، قرائت خویش را از عبد الرحمن سلمی و زر بن حبیش اخذ کرده بود که آنها از صحابیان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم همچون علی علیه السلام ... دریافت کرده بودند و مستند به قرائت پیامبر اکرم می‌رسید.
 ۳. این قرائت در طول تاریخ با وجود قرائت گوناگون دیگر، مقبول بزرگان و عالمان امت واقع شده است. امامان شیعه علیهم السلام قرائت مطابق همین نص موجود مصحف را که قرائت عاصم است، تأیید و توصیه کرده‌اند و از آن روزگار تا به امروز تمام قرآن‌های مکتوب بر اساس همین نص و قرائت رواج و استمرار یافته است.
- خود ابن مجاهد که معرفی کننده قرائت سبعة، است مدافع سرسخت قرائت عاصم به روایت حفص بود.

مفهوم روایت سبعة احرف

روایتی بدین مضمون از رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نقل شده است که: ان هذا القرآن انزل علی سبعة احرف فاقروا ما تیسر منه. «۱» سند و محتوای این مضمون روایت محل بحثها و تعارض آرای دانشمندان فریقین بوده است. همان طور که قبلا اشاره کردیم برخی از غیر محققان (به تعبیر سیوطی) «۲» پس از رواج قرائت سبعة این روایات را بر همین

(۱) صحیح بخاری ۶/۲۲۸، صحیح مسلم ۲/۲۰۲.

(۲) الاتقان ۱/۴۵.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۹۱

قرائت هفتگانه تطبیق نمودند. لیکن از دیدگاه روایات امامیه، قرآن یکی است و از سوی خدای یگانه بر یک پیامبر نازل شده است. «۱» افزون بر اینکه قرائت سبعة مولود قرن دوم و گسترش و رواج یافته در قرن چهارم است. بدین ترتیب مفهوم ندارد که روایت سبعة احرف ناظر به قرائت هفتگانه باشد.

به فرض صحت و پذیرش روایت نزول قرآن بر هفت حرف، از میان معانی فراوانی که برای آن نموده‌اند، شاید این معانی موجه باشد:

الف) «حرف» یعنی «وجه» و مراد از هفت حرف همان لغات و لهجه‌های گوناگون عرب (قریش، هزلی، ثقیف، هوازن، کنانه، تمیم و یمن) است. بدین معنا که با توجه به لهجه‌های گوناگون عرب جهت تسهیل، خداوند ایشان را ملزم نداشته است به لهجه قریش که پیامبر از آن قبیله بود قرآن را قرائت و ادا کنند.

ب) ممکن است مراد معانی پنهانی و بطون قرآن باشد که در روایات فراوان فریقین مطرح و مورد پذیرش قرار گرفته است. طبق این معنا کلمه هفت، ناظر بر عدد معینی نمی‌باشد، بلکه به کثرت اشاره دارد.

ج) ممکن است مراد انواع معانی و مطالب قرآن باشد، چنانکه گفته شده قرآن امر و نهی، حلال و حرام، محکم و متشابه و مثل دارد. «۲»

معیار قرائت صحیح

با توجه به پیدایش قرائت فراوان، دانشمندان جهت تفکیک و بازشناسی قرائت صحیح از قرائت شاذه معیارهایی را وضع و تدوین

کرده‌اند. معروفترین شروطی که در این باره مطرح شده، سه شرط است:

۱. صحت سند،

(۱) وافی، فیض کاشانی ۵/ ۲۷۲، تفسیر صافی مقدمه هشتم.

(۲) برای شرح بیشتر بنگرید به: ابو شامه، المرشد الوجیز، ص ۹۶، ابن جزری، النشر فی القراءات العشر ۱/ ۲۱، البیان، آیت الله خوئی / ۱۹۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۹۲

۲. موافقت با رسم الخط عثمانی ۲، ۳. موافقت با قواعد عربی.

یعنی آن قرائتی پذیرفته است که صدور آن از نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم محرز باشد، و قراءات فاقد این ویژگی مردود به شمار می‌آید.

معیار دوم در واقع به همان معیار اول بازگشت می‌نماید، بدین معنا که هدف عثمان در توحید قراءات این بود که نسخه‌ای امام بر اساس قرائت معروفی که صدور آن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم ثابت است تحریر نماید تا اختلاف قراءات مرتفع گردد. لیکن از آنجا که خود مصاحف عثمانی (نسخ امام) دارای اختلاف و حاوی یک سلسله اغلاط املائی بود، و پذیرای قراءات گوناگون می‌شد در نتیجه این معیار صرفاً مشیر به همان معیار اول است و نه معیاری که فی حد ذاته مستقل محسوب گردد. مناسب است جهت نمونه به مواردی از قرائت معتبر اشاره گردد که طبق گزارش «۱»، مخالف رسم الخط عثمانی امام می‌باشد و قرا در پذیرش آن اتفاق نظر دارند، مانند:

وقف با هاء در کلماتی که با تاء مبسوط نوشته شده است: امرات، «۲» نعمت «۳» ابنت. «۴»

اثبات یاء نسبت، در مواردی که با یاء نگارش نشده است، مانند: فاتقون، «۵» فارهبون. «۶»

اثبات واو: یدع الانسان، «۷» یمح الله الباطل. «۸» اثبات الف در مواردی مانند: آیه

(۱) بنگرید به: المصاحف، ابی داود سجستانی (۳۱۶ هـ)، هجاء مصاحف الامصار: احمد بن عمار مهدوی (۴۳۰ هـ)، «المقنع» و همین طور «النقط و الشكل» عثمان بن سعید دانی (۴۴۴ هـ).

(۲) آل عمران / ۳۵.

(۳) بقره / ۲۱۱.

(۴) تحریم / ۱۲.

(۵) بقره / ۴۱.

(۶) نحل / ۵۱.

(۷) اسراء / ۱۱.

(۸) شوری / ۲۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۹۳

المؤمنون، «۱» آیه الساجر «۲» آیه الثقلان. «۳»

اما شرط سوم، (موافقت با قواعد عربی) برای این بود که علمای قرائت احساس کردند، هیچ قرائت معتبری وجود ندارد که با قواعد زبان عربی ناسازگار باشد، چرا که قرآن مصدر فصاحت و بلاغت است. در واقع این شرط یک شرط حفاظی برای تأیید فهم خود

بوده است، نه آنکه بخواهند قرائت معتبر را تابع قواعد نحوی کنند، یعنی برای رسیدن به قرائت صحیح دانستن عربیت شرط است. از نقطه نظر امامیه نیز معیار صحت قرائت همان روایت از پیامبر اکرم است. امامان شیعه به اصحاب خود توصیه و تأکید نموده‌اند که از نص موجود قرآن اعراض نمایند، چرا که این نص همان قرائت عموم مسلمانان بوده است و روایت حفص از عاصم (در عصر امام صادق علیه السلام) همان قرائت عموم مسلمانان است که تا کنون نیز به نزد تمام فرق اسلامی مقبول است. بدین ترتیب تأیید قرائت متداول در عصر ائمه که همین قرائت یاد شده است، موجب اعتماد است.

(۱) نور / ۳۱.

(۲) زخرف / ۴۹.

(۳) رحمن / ۳۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۹۴

پرسش‌هایی جهت تأمل

- ۱- مفهوم قرائت را توضیح دهید.
 - ۲- انگیزه‌گرینش قرآی سبعة از سوی ابن مجاهد چه بود؟
 - ۳- مصدر و مأخذ قراآت چیست؟
 - ۴- جهات پیوند و انفصال قرآن و قراآت را شرح دهید.
 - ۵- آیا همه قراآت دارای سند و متواتر از پیامبر است؟
 - ۶- منشأ اختلاف قراآت چیست؟
 - ۷- انواع اختلاف در قراآت کدامند؟
 - ۸- ویژگیهای قرائت عاصم به روایت حفص چیست؟
 - ۹- آیا حدیث نزول قرآن بر هفت حرف ناظر به قراآت سبعة است؟
 - ۱۰- حدیث نزول قرآن بر هفت حرف را از لحاظ سند و متن ارزیابی کنید.
 - ۱۱- معیار قرائت صحیح چیست؟
- علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۹۵

بخش چهارم تحریف ناپذیری قرآن

اشاره

مصطفی را وعده کرد الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این سبق من کتاب و معجزه‌ت را رافعم بیش و کم کن راز قرآن مانعم کس نتاند بیش و کم کردن درو تو به از من حافظی دیگر مجو هست قرآن مر تو را همچون عصاکفرها را در کشد چون ازدها مولوی

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۹۷

تحریف ناپذیری قرآن در پرتو مباحث پیشین دیدیم که چگونه متن قرآن کریم به طریق وحی بر پیامبر اکرم نازل گردید. با نشانه‌های گویا و مناقشه ناپذیر، الهی بودن خود را اثبات نمود و در همان عصر نبوی افزون بر صحیفه دل‌های مؤمنان، بر صفحات دفاتر ثبت و تحریر گردید و به تمام بر مردم ابلاغ گردید. و از آن پس نیز در میان مسلمانان چون گوهری بی‌همتا جزء تجزیه ناپذیر حیاتشان گردید و با سندی بی‌مانند به تعداد مسلمانان هر عصر و نسل، بی‌هیچ فزونی و کاستی پرتو افشانند.

اکنون در این بخش در جستجوی آنیم تا پاره‌ای از بد فهمی‌ها و کژاندیشی‌هایی که از سوی برخی کوتاه بینان پیرامون صیانت نص قرآنی طرح شده و از ناحیه دشمنان آیین ناب محمدی دامن زده می‌شود، مورد توجه و ارزیابی قرار دهیم.

هر چند اعتقاد ضروری و قطعی همه مسلمانان است که قرآن موجود در دست ما همان متن نازل شده بر حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم پیامبر خاتم امی عربی است که بی‌هیچ آسیبی مصون مانده و محتوی کامل پیام خداوند متعال است، لیکن رفع ابهامات و شبهاتی که از سوی دوستان نادان و دشمنان آگاه، پای در میان نهاده امری اجتناب ناپذیر است.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۹۸

مفهوم تحریف

واژه تحریف از ریشه «حرف» از حاشیه و مرز یک چیز گرفته شده است و در لغت به معنای گرداندن، دگرگون ساختن، منحرف نمودن است.

تحریف الشیء إمالته و العدول به عن موضعه الی جانب، مأخوذ من حرف الشیء بمعنی طرفه و جانبه. «۱»

کلمه یاد شده به همان معنای لغوی در قرآن به کار رفته است: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَغْتَدُّ اللَّهُ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ. «۲»

زمخشری در شرح آیه مذکور می‌گوید:

ای علی طرف من الدین لا فی وسطه و قلبه. و هذا مثل لکونهم علی قلق و اضطراب فی دینهم، لا علی سکون و طمأنینه، کالذی یکون علی طرف العسکر، فان احس بظفر و غنیمه قر و اطمأن و الّا فر و طار علی وجهه. «۳»

تحریف سخن در واقع معنای ایجاد دگرگونی یا جایگزینی و انحراف آن از مفاد اصلی خویش است.

چهار نوبت کاربرد مشتقات تحریف در قرآن کریم، همه در همین مفهوم لغوی، یعنی دگرگون ساختن معنای مورد نظر گوینده انحصار یافته است که شیوه ناخرسند عالمان اهل کتاب و سنت مرسوم ایشان بوده و نکوهیده شده است.

امین الاسلام طبرسی در تفسیر یحرفون الکلم عن مواضعه «۴» می‌نویسد:

ای یفسرونه علی غیر ما انزل و یغیرون صفة النبى فیکون التحریف بامرین:

احدهما سوء التأویل، و الاخر التغییر و التبذیل. «۵»

(۱) مفردات راغب اصفهانی.

(۲) حج / ۱۱.

(۳) تفسیر کشف، ج ۲، ص ۱۴۶.

(۴) مائده / ۱۳.

(۵) - مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۶۷.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۱۹۹
در آیه دیگر می‌فرماید: وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَغْلَمُونَ. (۱)

اقسام تحریف

الف) تحریف معنوی

یعنی تفسیر قرآن بدون استناد به مبانی و اصول فهم آن، و یا تفسیر بر اساس رأی شخصی و انگیزه درونی خود که غالب از طریق فرق گوناگون کلامی، متصوفان، عالمان دربار حکومت‌های ستمکار و دل‌مریضان و صاحبان افکار التقاطی رخ داده است.

ب) تحریف لفظی، که دارای اقسامی است:

۱. تحریف به تبدیل

و جایگزینی کلمات به واژه‌های مرادف و یا غیر مرادف، به گونه‌ای که موجب رخنه در معنا گردد. چنانکه به ابن مسعود نسبت داده‌اند که این کار را روا می‌دانست. لیکن نظر درست آن است که این امر نارواست. زیرا اعجاز قرآن کریم در پرتو ساختار همان الفاظ ویژه است که از سوی خداوند نازل گردیده و نمی‌توانیم به جای «علیم»، «حکیم» را بگذاریم، هر چند از نظر معنا یکسان باشند. (۲) اختلاف در قرائت و وجود قرائت گوناگون در ادای کلمات نیز از قبیل همین گونه تغییر و تبدیل است.

۲. تحریف به افزایش.

این قسم را نیز کسی مدعی نشده است، جز گروهی از خوارج یعنی عجارده که سوره یوسف را حاکی از داستانی عاشقانه و دور از شأن وحی دانسته‌اند. (۳) همان سان که پاره‌ای توضیحات تفسیری در کنار آیات نیز برای برخی منشأ خلط میان شرح با متن وحی شده است.

(۱) بقره/ ۷۵.

(۲) ر. ک: صیانه القرآن من التحریف، آیت الله معرفت، ص ۱۲.

(۳) همان، ص ۱۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۰۰

۳. تحریف به کاهش.

محل اختلاف بیشتر همین قسم است که آیا کلمه، جمله، آیه و یا سوره‌ای از قرآن نازل بر رسول خدا ساقط شده است یا نه؟ عقیده رسمی و تردید ناپردار همه فرق اسلامی آن است که قرآن موجود همان است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نازل گردید و هیچ گونه کاهشی در آن رخ نداده است. در این میان تنها پاره‌ای از محدثان شیعه و حشویه اهل سنت مسأله کاسته شدن مقداری از قرآن را مطرح نموده‌اند که این دیدگاه فاقد هر گونه اعتبار علمی و مبدأ تفاسیر گوناگون واقع شده است.

البته مناقشات فرقه‌ای و اختلافات مذهبی تأثیر بسزایی در این نسبت داشته است، تا هر یک از طرفین این تهمت را بر گردن دیگری نهد. «۱» در قرنهای اخیر دشمنان فکری قرآن کریم از این ماجرا بهره کافی برده‌اند، تا از سویی اصالت نص قرآنی را مخدوش نمایند و از سوی دیگر این موضوع را دستاویزی برای تفرقه افکنی میان امت اسلامی قرار دهند.

دلایل تحریف ناپذیری قرآن

اشاره

این دلایل را می‌توان به سه دسته عقلی، نقلی و تاریخی تقسیم نمود.

۱. عقلی.

اشاره

دلیل عقلی را نیز می‌توان دو نوع بر شمرد:

الف) برهان حکمت.

این پیش فرض مقبول همه موحدان است که خدای متعال تمام موجودات هستی و از جمله انسان را برای هدفی حکیمانه، یعنی دستیابی به کمال آفریده است. از طرفی کمال انسان در پرتو «اختیار» و «آگاهی» تحقیق می‌یابد، و از سوی دیگر سرمایه‌های علمی درونی وجود بشر برای دستیابی به آن هدف

(۱) روح المعانی، ج ۱، ص ۲۴، تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۱۹، ص ۱۶۱.

علوم قرآن(سعیدی روشن)، ص: ۲۰۱

نهایی کافی و وافی نیست، در نتیجه نیازمند رهنمود ویژه‌ای به نام «وحی» می‌باشد، و اگر این راه معرفتی در پیش روی وی گشوده نگردد، غرض الهی تحقق نمی‌یابد و این خلاف حکمت پروردگار است. «۱»

از این روی خداوند سبحان به اقتضای کمال ذاتی خود برای تحقق هدف آفرینش، در بستر حیات بشر همواره راهنمایان ویژه‌ای را با مجموعه‌ای از معرفت‌های بینشی و رفتاری فرستاده است. تا آنکه بشریت در سطحی از آمادگی و بلوغ فکری رسید که بتواند پذیرای برنامه کامل هدایت و نقشه کلی زندگی معنوی نگهدارنده آن باشد و همانند پیشینیان نباشد که چونان کودکان دبستانی کتب خویش را از بین ببرد. بدین سان بر اساس تکمیل شریعت و انقطاع وحی و خاتمیت نبوت، اگر قرآن که پایان همه کتب آسمانی و قانون اساسی همه انبای بشر تا روز رستاخیز است، از گزند حوادث مصون نماند و تدابیر لازم برای صیانت این متن از دستبرد شیاطین صورت نگیرد، لازمه‌اش آن است که جامعه بشری از پیام وحی الهی محروم گردد. این امر بر خلاف حکمت آفرینش و سنت ارسال رسل و انزال کتب است.

بنابر این وقتی روشن گردید که اسلام خاتم ادیان الهی است و پس از آن پیامبر و کتابی نخواهد آمد، بالطبع باید ملتزم به تحریف ناپذیری قرآن که عصاره پیام الهی است باشیم. چه اینکه لازمه لطف و حکمت الهی در سرنوشت انسان آن است که آخرین کتاب هدایت به اراده الهی از آفتها پاسداری شود، چرا که دلیل ارسال وحی، مقتضی ابقای آن نیز می‌باشد.

(ب) اعجاز و تحدی قرآن.

این حقیقت مناقشه بردار نیست که قرآن کریم از همان آغاز نزول در برابر انکار مخالفان خویش همگان را دعوت به تحدی نموده خود را موصوف به ویژگیهایی همانند هدایتگری- نحل / ۸۹- تطابق با حقیقت- بقره / ۱،

(۱)- ر. ک: بخش وحی. علوم قرآن (سعیدی روشن) ۲۰۲ (ب) اعجاز و تحدی قرآن. ص: ۲۰۱

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۰۲

طارق / ۱۴- هماهنگی و عدم اختلاف- نساء / ۸۲- و مانند ناپذیری- اسراء / ۸۸- داشت. متنی که امروز در میان مسلمانان است، نیز همواره همان فراخوان عمومی را باز می‌گوید و همگان را به تأمل و کاوش در خود می‌خواند.

از این روی روشن می‌شود آنچه اکنون در دست مسلمانان است تماماً وحی الهی است و چیزی از سخن انسان همراه آن نمی‌باشد. زیرا اگر تمام یا بخشی از سور قرآن کلام انسان بود، می‌بایست مانند پذیر باشد و بشود همانند آن را ابداع نمود. «۱» وقتی پذیرفتیم آنچه در متن قرآن است همه سخن خداست و چیزی از کلام بشری بر آن افزوده نشده است، و بر اساس این مبنای عقلی تحریف به زیاده را نفی نمودیم، در مرتبه بعد، گواهی از طریق تصریح قرآن موجود تحریف به نقیصه و کاهش را نیز نفی می‌نماییم.

۲- نقلی**(الف) گواهی قرآن.**

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. «۲»

آیه شریفه که در سوره حجر قرار دارد و از وحی‌های مکی است متضمن دو جمله است: فراز اول آن در مقام پاسخگویی تردید آفرینانی است که مبدأ الهی وحی قرآنی را نفی می‌کردند و آن را بر ساخته فکر حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم می‌پنداشتند. جمله «انا نحن نزلنا الذکر» پندار آنان را ابطال کرد و در آیات بعد نیز به اثبات الهی بودن قرآن پرداخت. فراز دوم آیه از شمار ملاحم قرآن و اخباری است شگرف از جاوید ماندن این کتاب در همیشه تاریخ حیات انسان: انا له لحافظون. بی‌گمان این حراست الهی نسبت به قرآن تضمین آسیب ناپذیری همه متن قرآن

(۱) برای توضیح بیشتر ر. ک: بخش اعجاز، نیز، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰۴.

(۲) حجر / ۹.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۰۳

در میان بشریت به منظور بهره برداری از آن است، و اختصاص دادن آن به آیات نازل تا زمان نزول سوره حجر «۱» و یا منصرف ساختن مفهوم حفظ در علم الهی «۲» و یا مغلوب معاندان و کین ورزان نگردیدن، یا نسخ ناپذیری «۳»، بی‌دلیل است و نمی‌توان مفاد آیه را در آنها منحصر دانست. «۴»

همان سان که توجیه این حفظ در قالب حفظ فی الجمله به دلیل وقوع زوال در نسخه‌های گوناگون، و اختصاص آن به نسخه مصون موجود در نزد امام غایب (عج) و پذیرش تحریف سایر نسخ «۵»، نیز امری بی‌دلیل و مطرود است. زیرا هدف اصلی نزول قرآن، وجود این متن در میان مردم و در دسترس آنهاست تا بتوانند از هدایت آن منتفع گردند. تحقق این هدف تنها با وجود نسخه‌های مکتوب نزد مردم و یا حفظ در سینه‌های آنان صورت می‌بندد و حفظ نسخه‌ای دور از دسترس مردم به نزد امام عصر

(عج) تأمین کننده آن مقصود نیست. «۶»

همان طور که ارتباط دادن ذکر به پیامبر به استناد اطلاق ذکر در برخی از آیات به وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم (طلاق / ۱۰-۹) نیز بی ربط است.

بنابر این، صیانت قرآن از گزند حوادث، وعده مؤبد الهی است که تخلف ناپذیر است: إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ. «۷»
آیه دیگری که با صراحت بیشتری سلامت قرآن را از هر گزندی مطرح می سازد آیه عزت است:

(۱) فصل الخطاب، میرزا حسین نوری، ص ۳۷۰.

(۲) قوانین الاصول، میرزای قمی، ص ۴۰۵.

(۳) فصل الخطاب، ص ۳۶۹.

(۴) - ر. ک: تفسیر تبیان، شیخ طوسی ج ۶، ص ۳۲۰، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۳۰ و سایر تفاسیر ذیل آیه.

(۵) همان، ص ۳۷۰.

(۶) ر. ک: المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۰.

(۷) رعد / ۳۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۰۴

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ. «۱» در آیه ذکر مسأله محافظت و نگاهبانی خدایی مورد اشاره بود، ولی در این آیه سخن از نفوذ ناپذیری خود متن قرآن است.

البته حاصل دو آیه آن است که صیانت قرآن هم از بیرون به دلیل نگاهبانی الهی و هم از درون به لحاظ رخنه ناپذیری، تضمین شده است. واژه «عزیز» که به عنوان صفت قرآن نامبردار است به وضوح گویای تحریف نایابی قرآن است. چرا که تحریف نوعی شکست پذیری است.

همچنان که تعبیر نفی «بطلان» (تباه شوندگی، تباه کنندگی) نیز به خوبی گویای نفی تحریف است. زیرا هر گونه تغییر، کاستی، فزونی و تحریف، موجب تباهی و راهیابی باطل و از میان رفتن قرآن است.

عبارت من بین یدیه و من خلفه (پیش رو و پشت، یا به هنگام نزول و پس از آن) نیز ناظر بر نفی کامل است، یعنی این متن و حیانی به هیچ روی هیچ گونه تباهی و بطلانی را نمی پذیرد. «۲»

و بالاخره جمله شریفه پایانی آیه (تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) یاد آور علت تحریف ناپذیری و آسیب ناپذیری قرآن است، یعنی قرآن از آن روی مصون از هر گونه آسیب پذیری است که کلام خدای فرزانه و حکیم است. فعل الهی واجد این ویژگی است که خلل ناپذیر است و اساس اعجاز آن همین است که متن، محتوا و ساختار آن فراسوی فکر بشر و ویژگی دگرگونی پذیر آن است.

گفتنی است با توجه به دلایلی که تا کنون ارائه گردید، استشهاد به آیات قرآن برای نفی تحریف به هیچ روی استدلال دوری نخواهد بود «۳». چرا که ما نخست در دو دلیل جداگانه عقلی مسأله تحریف به زیاده را نفی کردیم. آنگاه که روشن گردید

(۱) فصلت / ۴۲-۴۱.

(۲) ر. ک: تفسیر تبیان، ج ۹، ص ۱۳۱.

(۳) تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۱۹، ص ۱۶۱، البیان ص ۲۲۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۰۵

متن موجود همه وحی پروردگار است، آن را مستند نفی تحریف به کاستی قرار دادیم. به عبارت روشن تر اعجاز و تحدی قرآن موجود، گواه آن است که آیات قرآن تحریف نشده است. زیرا اگر مقداری از آیات یک سوره کاهش یا افزونی یافته بود، خلل ناپذیری آن بر هم می خورد و مانند ناپذیری خویش را از دست می داد. در حالی که قرآن کریم هم اکنون نیز مانند ناپذیر است. افزون بر این، صرف احتمال تحریف بدون وجود دلیل گویا، هیچ متنی را فاقد اعتبار نمی نماید، بلکه مستدعی بررسی آن است، و چنانچه دلیلی بر اثبات تحریف یافت نگردید، اعتبار و حجیت متن تثبیت می گردد. «۱»

ب) دیدگاه امامان معصوم علیهم السلام.

متن مقدسی که امروز در اختیار ماست، همان است که در عصر امامان معصوم علیه السلام موجود بوده است و هیچ گونه تغییری در آن پدید نیامده است. هر یک از پیشوایان الهی به تصریح یا تلویح و تقریر همین متن ارجمند را به عنوان قرآن نازل بر رسول اکرم شناخته و مردم را به استفاده از آن ترغیب نموده اند. پیشوای پرهیزگاران حضرت علی علیه السلام که در دوران زمامداری جامعه اسلامی سر لوحه برنامه خویش را اصلاح انحراف و زدودن تحریفات قرار داده بود و بی هیچ واژه‌ای آنچه را حق می دانست اظهار و عمل می کرد، هرگز سخنی در زمینه تحریف قرآن در میان نیاورد. آن امام همام حتی پیشنهاد برخی افراد در زمینه اصلاح پاره‌ای اغلاط املائی در مصاحف عثمانی را به شدت نفی و به الهی بودن متن مکتوب عثمانی تصریح نمودند. «۲» دعوت مکرر آن هدایتگر دلسوز آن بود که مردم کتاب خدا، این نور سرمدی را در بوته نسیان نسپارند:

(۱) - ر. ک: قرآن شناسی، ج ۱، ص ۲۳۴.

(۲) - ر. ک: بخش سوم، قرآن از نزول تا تدوین.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۰۶

ثم انزل عليه الكتاب نورا لا- تطفأ مصابيحها و سراجا لا يخبوا توقده ... فانه حبل الله المتين و سببه الامين، و فيه ربيع القلب و ينابيع العلم ... و اعلما ان هذا القرآن هو الناصح الذي لا يغش و الهادي الذي لا يضل، و المحدث الذي لا يكذب و ما جالس هذا القرآن احد الا قام عنه بزيادة، زياده في هدى و نقصان من عمى ... «۱»

و كتاب الله بين اظهركم، ناطق لا يعيا لسانه، و بيت لا تهدم اركانه و عز لا تهزم اعوانه. «۲»

از امام ششم حضرت جعفر بن محمد علیه السلام نقل است که:

هو كلام الله و كتاب الله و وحيه و تنزيله و هو الكتاب العزيز الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه. «۳»

انه حق من فاتحته الي خاتمه ... «۴»

از امام باقر علیه السلام است که فرمود:

و كان من نبذهم الكتاب ان اقاموا حروفه و حروفوا حدوده، فهم يروونه و لا- يرعونه، و الجهال يعجبهم حفظهم للزوايه و العلماء

يحزنهم تركهم للرعايه ... «۵»

همان طور که حدیث متواتر ثقلین مروی از طریق فریقین گواه روشن بر تحریف نایابی قرآن سترگ است. چرا که پذیرش تحریف مستلزم عدم اعتبار کتاب و سقوط حجیت آن است. در حدیث یاد شده تمسک به کتاب خدا لازمه هدایت یابی

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

(۳) بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۸.

(۴) همان.

(۵) روضه کافی، ج ۸، ص ۵۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۰۷

شمرده شده است. افزون بر آنکه عدم حجیت کتاب خدا یعنی ثقل اکبر، زمینه بهره‌گیری از ثقل اصغر و سنت را نیز مسدود می‌نماید که اعتبار خویش را از متن وحی قرآنی می‌گیرد.

أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي، ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدى ابدا.

همچنان که در یک سلسله اخبار، قرآن به عنوان معیار سنجش و رد و قبول روایات معرفی شده است. این نصوص که در ارتباط با وضع و جعل و نسبت گفته‌های خود ساخته بر رسول خدا و امامان شیعه بیان شده است، این شاخص استوار را در اختیار عموم مردم قرار داده است که وقتی حدیثی از قول آن بزرگواران به ایشان رسید، آن را در پرتو قرآن ارزیابی نمایند، اگر مطابق آن بود بپذیرند، و اگر مخالف آن بود، نفی نمایند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: اِنَّ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُوْرٌ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللهِ فَخُذُوْهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللهِ فَرُجُوْهُ. «۱»

طبیعی است که می‌بایست متن قرآن قطعی‌السنند و مصون از هر گونه تحریف باشد تا مقیاس حق و باطل شمرده شود.

از این روی عرضه روایات می‌بایست به همین متن متواتر میان مسلمانان باشد.

واضح است که وقتی منقولات گزارش دهنده از تحریف قرآن بر خود متن قرآن کریم عرضه و با آن ارزیابی گردد مخالف قرآن که صراحتاً صیانت خود را تضمین می‌نماید شمرده می‌شود. بنابر این، این منقولات در صورتی که قابل توجیه نباشند، طرد گردند.

ج) گواهی تاریخ بر تواتر نص قرآن

همان طور که در بخش سوم ملاحظه گردید،

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹، نیز ر. ک: بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۷، مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری ج ۱۷، ص ۳۲۵.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۰۸

متن قرآن دارای سندی بسیار زنده و استوار است که زمینه هر گونه تردید افکنی را منتفی می‌سازد. این مکتوب الهی که مهیمن بر همه کتب آسمانی و اساس قانونی و قانون اساسی مسلمانان هدایت جوست، از همان آغاز نزول با جان مسلمانان در آمیخت و سوره‌ها و آیات، بلکه واژگان و حروف آن بر ابزارها و لوح دلها ثبت و ضبط گردید و به طور متواتر میان تمام مسلمانان دست به دست گشت و هر چه بر عمر زمینی این نامه هدایت گذشت، جایگاه رفیع آن در دلها افزایش یافت. «۱»

همان طور که بسیاری از اعلام شیعه از عصر ائمه علیهم السّلام تا به امروز همین معنا را تصریح و مورد تأکید قرار داده‌اند. شرح آرای آن بزرگان نگارش مستقلی را طلب می‌کند. «۲» به اشاره نام برخی از آنها ذکر می‌شود. شیخ صدوق (۳۸۱ هـ) در الاعتقادات، باب ۳۳، شیخ مفید (۴۱۳ هـ) در اوایل المقالات، ص ۹۳، شریف مرتضی علم الهدی (۴۳۶ هـ) در مسائل طرابلسیات اولی، مذکور در مقدمه مجمع البیان، شیخ طوسی (۴۶۰ هـ) در مقدمه تفسیر تبیان، امین الاسلام طبرسی (۵۴۸ هـ) در مقدمه مجمع البیان، سید بن طاووس (۶۶۴ هـ) در سعد السعود، علامه حلی (۷۲۶ هـ) در اجوبه المسائل المهناویة... تا عصر حاضر و دانشمندان و فقهای بزرگ

معاصر شیعه همانند امام خمینی (ره) و آیت الله خوئی (ره) و ...

حتی کسانی مثل امام ابو الحسن اشعری، پیشوای اشعریان در قرن چهارم همین رأی را عقیده مقبول و مشهور دانشمندان دانسته، هر گونه تغییر، کاهش، افزایش را به شدت نفی می‌کند و عقیده به تحریف را منسوب به گروه اندکی از خشک اندیشان شیعه، همانند حشویه عامه می‌داند که قابل اعتنا نمی‌باشد. «۳»

(۱) - ر. ک: به بخش: قرآن از نزول تا تدوین.

(۲) - ر. ک: صیانه القرآن عن التحریف، ص ۵۴.

(۳) مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۱۹، به نقل از صیانه القرآن من التحریف، ص ۷۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۰۹

دستاویزهای قائلان تحریف

اشاره

همان طور که ملاحظه گردید عقیده رسمی و قطعی شیعه امامیه - همانند دیگر فرق اسلامی - تحریف نیافتگی قرآن بود و محدثان بزرگ ایشان از عصر ائمه علیهم السلام تا دوران متأخر یعنی زمان خاتمه المحدثین شیخ حرّ عاملی و ملا محسن فیض هر یک به تصریح و تأکید صیانت قرآن از هر گزندی را بیان داشته بودند و احدی از ایشان سخنی از تحریف به میان نیاورده بود، هر چند که در میان عامه سخنان اهل حدیث و حشویه ایشان مبنی بر نسخ تلاوت مستلزم تحریف کتاب شریف می‌نمود. اما در طلیعه قرن دوازدهم گروهی از متنبسکان بی‌ژرفا پدید آمدند که جز جمود بر ظاهر نقل هیچ عیار دیگری را در امر شناخت دین نمی‌شناختند. اینان که موسوم به اخباریان شدند، به انگیزه‌های تولمایی و تبرّایی افراطی و برای تکریم عترت پیامبر و طعن بر اغیار و مخالفان ایشان به اصطلاح جای اصلاح ابرو، چشم را کور کردند! پیشوا و جلودار این جمع شخصیت دلسوز ولی ساده دل یعنی سید نعمه الله جزایری (۱۱۱۲ ه ق) بود که برای نخستین بار افسانه تحریف قرآن را سر داد. وی در کتاب الانوار النعمانیة که مملو از قصص، افسانه‌ها و منقولات ساختگی و نابخردانه است، بر اساس اخباری از این دست به زعم خویش دست اغیار را در دست اندازی نسبت به ساحت قرآن رو کرد و ایجاد تغییر و تحریف در کتاب خدا را افشا کرد! «۱» سپس همین اندیشه توسط هم رأی او میرزای نوری (۱۲۵۴ ه ق) شاگرد شیخ انصاری و استاد شیخ آقا بزرگ تهرانی مؤلف الذریعه و شیخ عباس قمی مؤلف سفینه البحار دنبال شد. او کتاب فصل الخطاب را در سه مقدمه و دوازده فصل تنظیم کرد و فصول دوازده گانه را به عنوان دلایل گوناگون بر تحریف پنداشت.

(۱) الانوار النعمانیة، ج ۱، ص ۹۷، ۹۸، ۲۷۷، ج ۲، ص ۳۵۷، منبع الحیاء.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۱۰

تألیف وی با عکس العمل بسیار منفی دانشمندان شیعه و سنی مواجه گردید.

ردیه‌های فراوانی از سراسر عالم اسلام بر کتاب وی نوشته شد، که کشف الارتیاب فی عدم تحریف الکتاب نوشته معاصر وی، شیخ محمود بن ابی القاسم مشهور به معرب طهرانی (۱۳۲۳ ه ق) با استواری خود، او را به انفعال کشاند. لیکن آثار شوم این نظریه بی‌اعتبار رخنه‌ای عظیم و فتنه‌ای پر غوغا در عالم اسلام و مجادلات نوپای شیعه و سنی و طعن بر یکدیگر گردید.

شکفت آنکه از دلایل دوازده‌گانه او تنها دو دلیل از طریق شیعه نقل شده، باقی همه از احادیث اهل سنت است که خود آنان نیز کمترین اعتباری برای آنها قائل نمی‌باشند. دلایل دوازده‌گانه وی در امور ذیل خلاصه می‌شود:

۱. مشابهت امت اسلامی با سایر امتهای.

او در فصل یک به روایات اهل سنت و برخی از احادیث شیعه - کُلِّ ما کان فی الامم السالفه یكون فی هذه الامه مثله - «۱» و ظاهر برخی آیات - لَتَوْكِبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ - «۲» استناد جسته است که هر آنچه در امتهای پیشین رخ داده است، به دلیل مشابهت، در امت اسلام نیز رخ خواهد داد و از جمله این رویدادها تحریف کتاب آسمانی است.

اخبار مورد اشاره که اخبار آحادند، صرف نظر از مناقشه در سند هیچ گونه دلالتی نداشته به علم بر تحریف نمی‌انجامد. زیرا اگر مرادشان مشابهت کامل در همه امور باشد، مناقص آیات و روایات نفی تحریف است. همان طور که اعجاز و جاودانگی قرآن نیز نشانگر تفاوت صریح میان قرآن و سایر کتب آسمانی است. «۳» و اگر مفاد این روایات مشابهت فی الجمله در برخی امور منظور باشد، مستلزم اثبات دعوی مستدل نمی‌باشد.

(۱) البیان، ص ۲۲۰.

(۲) انشقاق / ۱۹.

(۳) ر. ک: حقائق هامة حول القرآن، ص ۳۹۵.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۱۱

۲. روایات جمع قرآن توسط خلفا و وجود قرآنها دیگر.

عنوان یاد شده حاصل سخن حاجی نوری در فصل‌های دوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم است. او در این فصول به کیفیت جمع قرآن در روزگار ابو بکر (فصل دوم) و عثمان (فصل هفتم) و وجود مصاحف دیگری همانند مصحف حضرت علی علیه السلام (فصل چهارم) و مصحف عبد الله بن مسعود (فصل پنجم) و مصحف ابی ابن کعب (فصل ششم)، که مخالف مصحف کنونی یعنی مصحف رسمی دستگاه خلافت بوده‌اند، اشاره کرده، از اینها تحریف قرآن موجود در دست مسلمانان را نتیجه‌گیری کرده است. چنانکه در بخش مربوط به نزول و تدوین قرآن به تفصیل شرح داده شد، متن قرآن کریم بتمامی در عصر رسول اکرم به دستور آن گرامی تحریر شد. مأخذ اصلی نگارشهای بعدی که به دواعی گوناگون انجام گرفت، افزون بر حافظه تمام صحابیان، مکتوبات کاتبان وحی، رسول خدا بوده است، و عدم کاستی و فزونی و تغییر متن حاضر از وحی قرآنی نازل بر پیامبر خدا تردید ناپردار است. مصاحف شخصیت‌های والای دیگر با قرآن موجود، تفاوت در متن نداشته، بلکه آنچه که به عنوان موارد اختلاف یاد شده از قبیل نگارش بر ترتیب نزول، بیان شأن نزول، تفسیر و تأویل و بیان مصداق و غیره بوده است و اگر قرآن موجود با قرآن مدون عثمانی تفاوت متن داشت، حضرت علی علیه السلام به آن اعتراض و در عصر خلافت آن را اصلاح می‌کرد.

۳. اخبار نسخ التلاوة.

در کتب اهل سنت روایات فراوانی نقل شده است که مضمون آنها گویای نسخ تلاوت، در بخش معظمی از قرآن است! این اخبار که توسط اهل الحدیث و حشویه عامه نقل شده از لحاظ سند مردود، و از حیث محتوا مطرود و مناقص دلایل قطعی است. این مجموعه اخبار که بدون ارزیابی سند و مضمون مورد پذیرش عامه واقع شده، جهت پرهیز از اتهام تحریف، موسوم به نسخ تلاوت

شده است. فصول سوم و هشتم و از جمله دلایل میرزای نوری در

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۱۲

دعوی تحریف قرآن این گروه از مرویات است که غالب نامقبول، و در مواردی نیز احتمالاً خلط روایت به وحی قرآنی است.

نسخ تلاوت از دیدگاه شیعه به طور کلی مورد انکار، و اخبار یاد شده به هیچ وجه پذیرفتنی نیست.

نمونه‌هایی از نسخ تلاوت آیه «رجم» است که عمر بن خطاب نقل کرد و کسی آن را نپذیرفت: الشيخ و الشيخة اذا زنيا فارجموهما البتة «۱»، آیه رغبه: ان انتفائکم من آبائکم کفر بکم «۲»، آیه جهاد: جاهدوا کما جاهدتم اول مرة «۳»، آیه فراش: الولد للفراش و للعاهر الحجر «۴»، آیه حنیفیه در سوره بیته: «انّ الدین عند الله الحنیفیه غیر المشرکه و لا الیهودیة و لا النصرانیة و من یفعل خیرا فلن یکفره «۵»، آیه رضاعه، که عایشه گفته از جمله آیات نازل این بوده است: عشر رضعات معلومات یحرّمن، سپس تبدیل به «خمس معلومات» شد و پس از وفات پیامبر، موریانه آن را خورد! «۶» سوره‌ای که ابو موسی اشعری مدعی شد معادل سوره برائت بوده است و به زعم خویش آن را فراموش کرده است و فقط این دو جمله را یاد دارد! لو کان لابن آدم وادیان من مال لا بتغی وادیان ثالثا و لا یملأ جوف ابن آدم الا التراب. به زعم عمر بیش از دو سوم قرآن از میان رفته و از (۱۰۲۷۰۰۰) حرف تنها (۳۲۶۷۱) حرف باقی مانده است! «۷» به گمان مالک بن انس سوره برائت معادل سوره بقره بوده است که بخش نخست و از جمله بسمله در آن حذف شده است! «۸»

(۱) الاتقان، ج ۲، ص ۸۶.

(۲) الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۶.

(۳) همان.

(۴) فتح الباری بشرح البخاری، ج ۱۲، ص ۱۲۷، به نقل از صیانه القرآن من التحریف، ص ۱۲۸.

(۵) مسند احمد جنبل، ج ۵، ص ۱۳۲، به نقل از صیانه القرآن من التحریف، ص ۱۳۲.

(۶) تنویر الحوالک، ج ۲، ص ۱۱۸، به نقل از صیانه القرآن من التحریف، ص ۱۳۱.

(۷) الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۸.

(۸) همان، ج ۱، ص ۱۸۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۱۳

۴. اخبار کاهش قرآن.

عنوان یاد شده از نظر محتوا و مضمون تفاوت چندانی با مطالب قبلی ندارد. لیکن غالب احادیث این بخش از طریق اخباریان شیعه منقول است. فصل یازدهم و دوازدهم فصل الخطاب مشحون از این گونه احادیث است که حاجی نوری آنها را دلیل تحریف قرآن پنداشته است. فصل نهم کتاب یاد شده، پیرامون حذف و سقط نام اوصیای پیامبر اکرم و فاطمه زهرا علیها السلام و فصل دهم درباره کنار نهادن بسیاری از قراآت نیز برای وی این نتیجه را بخشیده است که قرآن را محرف شمارد! در پاسخ به این دستمایه، دانشمندان اسلامی شیعه پاسخهای متینی ارائه کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

احادیث فصول یازده و دوازده که ۱۱۲۲ روایت است، اکثریت آنها سند نداشته و یا سندشان فاقد اعتبار است و از کتب کسانی مانند احمد بن محمد سیّاری و علی بن احمد کوفی، نقل شده که کذاب و فاسد المذهب بوده‌اند. «۱» مرویات دارای سند که قابل توجه‌اند تنها ۳۰۷ فقره است که اکثر آنها مربوط به اختلاف قرائت است. برخی از آنها نیز روایات تفسیری یا توضیحی و یا شأن

نزول یا تأویل آیه و یا تعیین مصداق است.

و دسته‌ای از آنها که واژه تحریف در آنها مذکور افتاده است، تحریف معنوی، مورد نظر است و نه تحریف اصطلاحی (۲). بدین لحاظ هیچ یک از اینها نمی‌توانند دامن قرآن را به تحریف آلوده کنند.

اساساً این اخبار آحاد که در تحریف قرآن نقل شده به فرض صحت سند، حجیت آنها متوقف بر حجیت خود قرآن است. چون مرجع حجیت قول رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و امام معصوم خود قرآن است. از این روی اخذ مفاد اخبار تحریف

(۱) البیان، ص ۲۴۵.

(۲) ر. ک: صیانه القرآن، ص ۱۹۶-۲۳۹.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۱۴

موجب اسقاط و فقدان اعتبار خود آنها می‌شود، یعنی از ثبوت آنها عدم آنها لازم می‌آید. «۱» مشکلی که اخباریان داشته‌اند مشکل روش شناسی در معرفت الحدیث و فهم دینی است. زیرا قرآن را که متن قطعی الصدور و حاکم بر حدیث و محک و ملاک صدق آن است، محکوم داوری حدیث قرار داده‌اند. این همه بیراهه روی، ناشی از اتکای افراطی به هر گونه منقول بوده است که راه نقد و نگرش واقع بینانه را مسدود کرده است.

این همه، تمام آن چیزی است که گروهی کوشیده‌اند به گمان خدمت به قرآن آن را گوشزد همگان نمایند، تا ثابت کنند که گروهی جفا پیشه در شأن قرآن ستم روا داشته در حق آن خیانت ورزیدند و آن را به تحریف کشاندند! لیکن دیدیم که این بیهوده گویی‌های ساده لوحانه کمترین ارزشی در نگاه امت اسلامی ندارد. زیرا متن متواتر قرآن کریم برتر از این رخنه‌هاست و دلایل عقلی، و نقلی خود متن قرآن و روایات قطعی و شواهد گویای تاریخی در میان امت اسلامی و اجماع قطعی همه عالمان اسلامی پشتوانه این اعجاز الهی است و سترگی قرآن فراتر از آن است که نیازمند به دلسوزی‌های کوتاه نظرانی چون اهل الحدیث عامه و اخباریان شیعه باشد!

(۱) مهر تابان، ص ۲۰۶، از قول علامه طباطبایی (ره).

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۱۵

پرسش‌هایی جهت تأمل

- ۱- مفهوم لغوی کلمه تحریف را بیان نمایید.
- ۲- اصطلاحات گوناگون واژه تحریف را گزارش کنید.
- ۳- توضیح دهید که برهان حکمت چگونه تحریف ناپذیری قرآن را اثبات می‌کند؟
- ۴- از اعجاز و تحدی قرآن چگونه می‌توان صیانت قرآن کریم را اثبات نمود؟
- ۵- مفاد آیه ذکر چیست؟
- ۶- آیه عزّت چه نوع دلالتی بر تحریف ناپذیری قرآن کریم دارد؟
- ۷- نگرش امامان معصوم علیهم السلام نسبت به قرآن موجود چگونه بوده است؟
- ۸- شواهد تاریخی عصمت متن قرآن کدامند؟
- ۹- مفاد مشابهت امت اسلامی با سایر امتها چیست؟

- ۱۰- آیا لازمه جمع عثمانی تحریف پذیری قرآن است؟
- ۱۱- آیا نسخ در تلاوت قابل پذیرش است؟
- ۱۲- اخبار منقول در زمینه نقصان قرآن چگونه ارزیابی می‌شود؟
- علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۱۷

بخش پنجم اصول و مبانی فهم قرآن

اشاره

برخور از قرآن اگر خواهی ثبات در ضمیرش دیده‌ام آب حیات می‌دهد ما را پیام لا تخف می‌رساند بر مقام لا تخف صد جهان باقی است در قرآن هنوز اندر آیاتش یکی خود را بسوز روزها، شب‌ها تپیدن می‌توان عصر دیگر آفریدن می‌توان اقبال علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۱۹

فصل اول فهم پذیری قرآن

اشاره

در مجموعه مباحث علوم قرآن یک سلسله از آنها مربوط به اصالت نص قرآن است، همانند: کیفیت نزول و وحی آن، دلایل حقانیت و خدایی بودن و عرصه‌های اعجاز آن، طریقه نگارش و تدوین آن، قرائت و به خاطر سپاری و صیانت آن، تحریف ناپذیری و ماندگاری اصل و متن آن.

به طور طبیعی پس از تثبیت این سلسله مباحث و احراز الهی بودن متن قرآن، مرتبه بعد که مرحله بسیار اساسی و هدف نهایی نزول نص به شمار می‌آید، فهم محتوای وحی است. این مرحله همان است که اصطلاحاً «تفسیر وحی» نامبردار است، و به یک معنا می‌توان آن را نقطه محوری و منشأ پدیداری حوزه‌های گوناگون معرفت دینی محسوب داشت.

در عصر نزول و روزگار حضور پیامبر خدا در میان مسلمانان، به حسب اینکه این گرامی نامه الهی به زبان و لغت اصیل تا زیان بود و از دیگر سوی سیرت کرداری و بیان گفتاری آن گرامی همواره قرین قرآن، و آنان خود در فضای فکری و اجتماعی فرود دسته دسته آیات قرار داشتند. از این روی ایشان با اندیشه بسیط و زلال خود

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۲۰

مفاهیم ظاهری غالب آیات را دریافت می‌داشتند.

امّا آن فضای اجتماعی- فرهنگی برای همیشه پایدار نماند. با رحلت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و دگرگونی‌های اجتماعی، و توسعه جغرافیای عالم اسلام و کثرت نو مسلمانان که هر یک از لغت و زبان و فرهنگ و روحیات ویژه‌ای برخوردار بودند، بالطبع داد و ستد فکری جدیدی تکوین یافت. آمد و شده‌های مسلمانان بلاد گوناگون عرب و غیر عرب، ارتحال صحابیان بزرگ رسول خدا آن اصالت آغازین زبان و فرهنگ و سیره علمی باقیمانده را متأثر ساخت. از سوی دیگر دشمنان داخلی و خارجی عالم اسلام که در مقابل اقتدار این آیین نو توان معارضه آشکار را از دست داده بودند، کوشیدند تا انتقام خویش را از طریق تزریق اندیشه‌های کژ و آلوده در لباس شبهه و یا در قالب شرح دیانت و تفسیر کتاب خدا در کام مسلمانان فرو ریزند.

دربار اموی دمشق پذیرای کسانی همچون کعب الاحبار، وهب بن منبه و امثال ایشان گردید که با زبان خیرخواهانه کینه‌های درونی خویش را از طریق نشر افسانه‌های تلمود و ... در فضای فکری جامعه اسلامی جای دادند. همین داستان در عصر عباسیان به گونه‌ای دیگر و با تشکیل رسمی مجالس بحث و مناظره و آزادی مطلق ارباب مذاهب و ادیان گوناگون، و ترجمه آثار کلامی و فلسفی یونانی، عناصر جدید دیگری را وارد فضای فکری متتبعان مسلمان کرد و در اثر همین زمینه‌هاست که ملاحظه می‌کنیم برداشت‌های گوناگون، و گاه معارض از حقایق کتاب خدا عرضه می‌شود. رهیافت‌های فکری اهل تعطیل، تشبیه، جبر، تفویض و ... همه با استناد به آیات الهی صورت می‌گیرد و این همه رهاورد این دگرگونی‌هاست.

اینها شمه‌ای از عوامل و اسبابی است که همه و همه نیازمند چاره‌جویی، و یافتن راه کار صحیح و بی‌پیرایه در راستای فهم کتاب خداست.

اگر اندک صحابیان قرآن آشنایی چون امیر مؤمنان علی علیه السلام، عبد الله ابن مسعود، ابی ابن کعب و ابن عباس و حتی گروهی از تابعین، تنها در قلمرو اثر و فهم حضوری علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۲۱

خویش از رسول خدا و استناد به پاره‌ای واژگان، قرآن را تفسیر نمی‌کردند، در دورانهای متأخر- هر چه که از صدر نخست فاصله می‌گیریم- با پیدایش اندیشه‌های مشحون از پرسش و شبهه، ما شاهد ابداع رأی در عرصه دریافت‌های قرآنی هستیم. در این صورت ما دیگر در این عصر نمی‌توانیم برای دستیابی و استخراج مراد الهی، اعم از منطوق و مفهوم و دلالت التزامی، همان رویه نخستین را شاخص بشماریم. اکنون باید در جستجوی عناصری بود که مجموعه آنها مبانی، اصول، روشها و رهیافت‌های این راه پرخوف و خطر را در رسیدن به نتایج مثبت تسهیل نماید. واضح است که برای مسلمان جستجوگر امروز صرف آشنایی بدون با زبان عربی، و پیدا کردن چند روایت و یا نقل قول صحابه و تابعین جهت فهم مضبوط و روشمند نص شریف قرآنی کافی نمی‌باشد. بلکه فهم امروزی ما نیازمند اموری فراتر از اینهاست. قواعدی که گذشت زمان و علل و عوامل گوناگون فرهنگی، اجتماعی مقتضی آنها گردیده است، و گرنه قرآن همان قرآن است که در آن عصر بود. در راستای همین امر است که دانشمندان اسلامی کوشیدند تا هر یک به سهم خویش گامی در تبیین آن اصول و قوانین بردارند. با تأسف این تلاشها در خلال تفاسیر و مقدمات آنها و کتب علوم قرآنی، پراکنده است. جمع و تدوین، پیرایش و تنقیح آن مایه‌های نخستین اهتمامی ویژه را طلب می‌کند تا جوینده عصر حاضر را در فهم کتاب خدا یاری رساند.

بخش حاضر به منظور انجام این رسالت فراهم آمده است.

مفهوم تفسیر

تفسیر از لحاظ لغت شناسی، مصدر باب تفعیل، مشتق از کلمه «فسر» است. «فسر» و «سفر» دو کلمه مقلوبند که در حروف و معنا دارای اشتراک گوهری‌اند، گرچه از حیث آرایش حروف و قلمرو کاربرد تفاوت‌هایی را نشان می‌دهند. «فسر» چنانکه واژه شناس متقدم خلیل بن احمد می‌گوید، به معنای روشن نمودن و آشکار ساختن علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۲۲

و پرده بر گرفتن است.

ابن منظور نیز می‌نویسد: «الفسر، الیابان و کشف المغطی. فسر الشیء یفسره، ای أبانه.» (۱)

البته راغب اصفهانی ضمن شرح قرابت لفظی و معنایی «فسر» و «سفر» این تمایز را قائل است که «سفر» ویژه کشف معنای حسی است، چنانکه «اسفر الصبح» یعنی روشنایی روز طالع و ظاهر شد. ولی «فسر» در کشف معنای عقلی به کار می‌رود. (۲)

در هر صورت کلمه «تفسیر» در قالب ثلاثی مزید، با «فسر» که ثلاثی مجرد است، هر دو دارای یک معنا می‌باشند که عبارت است از کشف کردن، روشن نمودن و استخراج کردن. فلذا در تعریف اصطلاحی تفسیر گفته‌اند: التفسیر هو کشف القناع. زمخشری می‌گوید:

التفسیر علم یبحث فیه عن احوال کلام الله المجید من حیث دلالتہ علی مرادہ.

بدر الدین زرکشی می‌نویسد:

التفسیر علم یعرف به فهم کتاب الله المنزل علی نبیہ محمد صلی الله علیه و اله و سلم و بیان معانیہ و استخراج احکامه و حکمه. «۳»
با توجه به آنچه گذشت می‌توان چنین گفت:

تفسیر قرآن، علمی است که هدف آن کشف مقاصد خداوند متعال از خلال کلام او قرآن مجید است.

حاصل این تعریف آن است که مفسر کلام الهی به استناد یک سلسله اصول و مبانی تثبیت یافته و در پرتو ابزارها و روشهای مناسب، در پی رهیافتی تازه و نتایجی نو از مفاهیم نهفته در آیات تشریحی خداوند است. همان گونه که دانشمند طبیعت

(۱) لسان العرب، ج ۵، ص ۵۵.

(۲) مفردات راغب.

(۳) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۲۳

شناس با استناد به یک سلسله مبانی و استمداد از یک مجموعه ابزارهای مناسب در قالب یک روش ویژه، در تکاپوی شناخت و کشف رازها و روابط مکنون در طبیعت خاموش است. تمایز بنیادی کوشش این دو گروه را باید تنها در برخی مبانی، ابزارها، روشها و راهبردها و شیوه نگرش و تجزیه تحلیل‌ها دانست، لیکن از جهت نتایج و غایات کلی حقیقت‌جویی هر دو هدف مشترکی را دنبال می‌کنند.

از تعریف یاد شده این نکته روشن گردید که «تفسیر» هدفی فراتر از «ترجمه» را دنبال می‌نماید. چه اینکه در ترجمه دشواری، صرفاً از جهت ناآگاهی به مفهوم واژه است که از طریق جستجو در مآخذ لغت‌شناسی برطرف می‌گردد، لیکن مجهول تفسیری ابهام در دلالت کلام است که افزون بر یافتن مفهوم لغوی تلاش در راستای دلالت کلام را نیز می‌طلبد.

ضرورت فهم کلام خداوند

این پیش فرض مقبول همه خدا باوران وحی پذیر است که غرض اساسی از نزول پیام خداوند سبحان، آن است که مردم آن را دریافت نمایند، بخوانند، بدانند و به عمل بپیوندند. به بیان دیگر بینش و منش خود را بر مدار آن سامان دهند. لازمه طبیعی تحقق این هدف آن است که ما با ذهنیت جستجوگر، به منظور آگاهی یابی از نیازهای فکری و رفتاری خویش در محضر وحی مکتوب الهی قرار بگیریم. قرآن سند نبوت شریعت خاتم و قانون اساسی و اساس قانونی دست نخورده اسلام است که راه و رسم زندگی توحیدی و سعادت آفرین را به انسان می‌آموزد: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ. «۱» قرآن سخن هدایتگر پروردگار و تجلی اسمای حسنا و صفات علیای حق تعالی است که از بارگاه ذات قدسی ظهور و نزول یافته و از مخاطب‌های خویش یعنی همه اندیشه‌های حقیقت جو و خرد ورز

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۲۴

دل سپاری طلب می‌کند: كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ. «۱»

هر گونه تساهل و تسامح در راستای فهم این متن مقدس، در خور سخت‌ترین نکوهش است: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا. «۲» روشن است که این هشدار پند آموز، گزارش دهنده یک خطر بزرگ و زیان جبران ناپذیر است.

چرا که اگر بشریت با این تنها نسخه شفاف و فرجامین وحی آسمانی، که برنامه حیات انسان است، پیوند نجوید و حیات و هستی خود را در آینه قرآن نبیند، گوهر وجود خویش را در تاریکی‌های هزار لایه و صفحات زنگار آلود عالم مادی خواهد نگریست. طبیعی است که در چنین فرض آن گوهر راستین و سرمایه یک بار مصرف خود را به بهایی ناچیز به رهنان فریب کار و دلربایان خوش نما خواهد فروخت.

دانش حاضر حجاب اکبر است بت پرست و بت فروش و بتگر است «۳» با توجه به همین واقعیت است که سرور کاینات، پیامبر رحمة للعالمین با دیدگان حقیقت بین خویش این فضا را ترسیم نموده، اعتصام به جبل الله اکبر را در کنار ثقل اصغر، مایه نجات و باعث وصول به سعادت دنیا و آخرت شمردند: فَإِذَا التَّبْتَستِ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَانَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدِّقٌ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ. «۴»

گر تو می‌خواهی مسلمان زیستن نیست ممکن جز به قرآن زیستن «۵»

دلایل نیاز به علم تفسیر

اشاره

هر چند قرآن از لحاظ لغت، عربی گویاست و خود را نور روشن و بیان برای عموم

(۱) ص / ۲۹.

(۲) - محمد / ۲۴.

(۳) اقبال لاهوری.

(۴) اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

(۵) اقبال لاهوری.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۲۵

مردم می‌شمارد: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا «۱»، هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى. «۲» اما بی‌گمان مفاد این سخن آن نیست که تمام مخاطبان و عربی دانان به محض شنیدن قرآن، همه مقاصد آن را دریابند و نیاز به هیچ گونه شرح و تبیین، دقت و تأمل نداشته باشند.

این نکته در متن قرآن مورد توجه قرار گرفته است که پیامبر اکرم افزون بر وظیفه ابلاغ و تلاوت پیام قرآن به مردم، عهده‌دار مسؤولیت دیگری به عنوان تبیین و تعلیم کتاب پروردگار به مردم نیز بودند: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ «۳»، وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. «۴»

در اینجا به اختصار برخی جهات و عواملی که نیاز به علم تفسیر را آشکار می‌سازند، یادآور می‌گردد.

۱. بلندای فصاحت و بلاغت.

قرآن کریم گرچه به هدف فهم مردم از سوی خدای سبحان در قالب زبان مفاهمه عربی جای گرفته است، لیکن از آنجا که ساختار عبارت پردازی آن در نهایت فصاحت و بلاغت و شیوایی است، بالطبع مشحون از کنایه، استعاره، تمثیل، تشبیه، اشاره، رمز و بدایع ادبی است.

همین نظم شگفت انگیز و اسلوب استوار بیانی قرآن، مایه اعجاب مخاطبان و دلدادگی به قرآن و ناتوانی دشمنان از تحلیل آن می‌شد. از این روی نمی‌توان انتظار داشت که همه افراد در یک سطح تفصیلی به تمام حقایق قرآن راه جویند، و لذا نیازمند به علم تفسیر می‌باشند.

۲. سبک ویژه قرآن.

قرآن مجید در عرضه معارف خویش، شیوه‌ای ویژه دارد.

(۱) نساء / ۱۷۴.

(۲) - آل عمران / ۱۳۸.

(۳) جمعه / ۲.

(۴) نحل / ۴۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۲۶

آیات قرآن در قالب یک فصل بندی موضوعی تنظیم و تنسيق نیافته است، بلکه به اقتضای فرایند نهضت اسلام و شکل گیری جامعه اسلامی عصر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و مطابق قانون تدریجی تعلیم و تربیت بشر، نازل شده است. از این روی فهم معارف قرآن کریم در عرصه‌های گوناگون فکری و علمی، مقتضی آگاهی نسلهای بعدی از فضاهاى نزول آیات و آگاهی از قرائن پیوسته و ناپیوسته متن قرآنی است.

۳. تبیین اصول و کلیات.

قرآن به عنوان پیام هدایت الهی برای انسان، همه ساخت‌های حیات مادی و معنوی را در بر می‌گیرد. در این کتاب جامع، تمام قلمروهای زندگی مادی و معنوی، فردی، اجتماعی، اخلاقی و حقوقی، دنیایی و آخرتی و جز آن از آغاز آفرینش و مبدأ شناسی تا مسیر و برنامه زندگی و سرمنزل نهایی و مقصد فرجامین همه مورد توجه و تشریح الهی است. فضاهاى بیکران معارف قرآن از جنین تا جنان و از ملک تا ملکوت و از ذره تا کهکشان را فرا می‌گیرد و در یک کلام همه چیز مربوط به هدایت و تربیت انسان را در خود نهفته دارد: وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ. «۱»

طبیعی است که این همه نمی‌تواند در یک کتاب به صورت تفصیلی بیان گردد.

بلکه ناگزیر می‌بایست اصول کلی و خطوط محوری و راهگشا و نقشه اساسی به عنوان متن تغییرناپذیر به شمار آید و تفصیل و تبیین فروع آن بر عهده پیامبر و جانشینان راستین و معصوم او و عقل و درایت خود مردم با بهره‌گیری از شیوه تعلیمی آن راهبران الهی واگذار گردد.

۴. محتوای فراطبیعی.

قرآن کتاب راهنمای عموم بشر تا روز قیامت است.

مخاطب قرآن فطرت زوال ناپذیر آدمی در هر عصر و نسل و نژاد است. بدین جهت پیامهای قرآنی در بر دارنده محتوایی ژرف و جهان شمول است. ناگزیر مخاطبان

(۱) نحل / ۸۹

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۲۷

قرآن در هر عصری می‌بایست متناسب با نیازهای متغیر زمان در پی کشف و استخراج معارف والای آن تکاپو کنند، و این هدف جز از مسیر علم تفسیر و راهکارهای صحیح آن میسور نمی‌گردد.

بدر الدین زرکشی می‌گوید:

... و إنما احتیج الی التفسیر، لما فیہ من دقائق باطنه لا تظهر الا بعد البحث و النظر، مع سؤال النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عنها فی الاکثر ... و لم ینقل الینا عنهم تفسیر القرآن و تأویله بجملته، فنحن نحتاج الی ما کانوا یحتاجون الیه، و زیاده ... «۱»

۵. تفاوت‌های فکری مردم و مراتب حقایق قرآن.

قرآن کتاب مردم و به زبان مردم است، لیکن این سخن بدان معنا نیست که عموم مردم در یک سطح از مقاصد آن بهره‌مند باشند. چرا که تفاوت استعدادها و سرمایه‌های معرفتی و روحيات نفسانی مردم انکارناپذیر است. از سوی دیگر قرآن کریم نیز حقایقی هزار لایه دارد که همه آنها بر خانه ذهن و جان همگان فرود نمی‌آید. قرآن دارای وجه و ظاهری است که عالم و عامی از آن منتفع می‌گردند، لیکن کنه و باطنی دارد که رهیابی به آن، ویژه صافی‌ترین جانهاست: لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. «۲»

قرآن دارای محکماتی است که در خور هاضمه فکری افراد متعارف است، لیکن متشابهاتی دارد که هضم آن در خور اندیشه و جان نخبگان بشری (راسخان در علم) است: وَ مَا یَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ. «۳» و دیگران از سایه سار وجود ایشان می‌توانند این بخش از فیض سرمدی را به تماشا بنشینند.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

کتاب الله عز و جل علی اربعة اشياء: علی العبارة، و الاشارة، و اللطایف

(۱) البرهان، ج ۱، ص ۱۳.

(۲) واقعه / ۷۹.

(۳) آل عمران / ۷.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۲۸

و الحقایق. فالعبارة للعوام، و الاشارة للخواص، و اللطایف للأولیاء و الحقایق للأنبیاء. «۱»

لازمه نکات یاد شده آن است که فهم روشمند و مضبوط کلام خداوند از ضروری‌ترین و ارزشمندترین رشته‌های دانش در حوزه معرفت دینی محسوب می‌گردد. سیوطی از ابن عباس شاگرد حضرت علی علیه السلام و از قرآن آموزان نخست نقل می‌کند که گفت: الذی یقرء القرآن و لا یحسن تفسیره کالاعرابی یهد الشعر هذا. «۲» نیز از سعید بن جبیر روایت شده است که گفت: من قرأ القرآن و لم یفسره کان کالاعمی. «۳»

امکان تفسیر و فهم قرآن

اشاره

رهیافتهای گذشته گویای این واقعیت است که وظیفه خطیر همه مسلمانان در مواجهه با کتاب خدا آن است که در جهت دریافت حقایق والای آن اهتمام ورزند.

ممکن است در این جا ایرادها و پرسش‌هایی به این مضمون مطرح گردد که این مسؤلیت در فرضی معنا دارد که فهم پذیری قرآن اثبات گردد. از این رو برخی از ایرادها در این زمینه مورد توجه و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. پیامبر معلم قرآن است.

اشاره

با تأمل در متن قرآن کریم می‌توان دریافت که خدای متعال حق تبیین و تفصیل کتاب خویش را تنها بر عهده دریافت کننده قرآن یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم قرار داده است و ایشان را به عنوان معلّم کتاب خویش معرفی کرده است: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ «۴»،

(۱) بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۳.

(۲) الاتقان، ج ۴، ص ۱۹۸.

(۳) مقدمتان فی علوم القرآن، ص ۱۹۳.

(۴) نحل / ۴۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۲۹

وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ «۱»، هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ «۲»

با توجه به آیات پیش گفته، پیامبر خدا همان طور که مهبط نزول وحی است، شرح و تعلیم مفاهیم و مقاصد وحی نیز تنها در شأن آن بزرگوار است.

نقد:

بی‌گمان تشریح جزئیات و تفصیل احکام و معارف شریعت و وظیفه رسالتی پیامبر اکرم است، و رسول الله مدینه دانش بیکران غیب و مخزن اسرار حق است. لیکن شأن معلم بودن پیامبر نسبت به قرآن هرگز بدان معنا نیست که قرآن در افاده مقاصد خویش نارسا و نامفهوم باشد. قرآن در عین اینکه پیامبر اکرم را مبین و معلّم کتاب می‌نامد، اوصافی همانند گویا بودن را به خود کتاب نسبت می‌دهد: إنا أنزلناه قوآناً عربياً لعلكم تعقلون «۳»، وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ. «۴» جمع این دو گونه آیات با همدیگر افاده کننده این حقیقت است که فهم پذیری ویژگی اساسی قرآن کریم است، گر چه اجمال و ژرفایی معنا و برخوردار از لایه‌های روئین و زیرین

ویژگی دیگر آن است و همین امور مستدعی تبیین و تعلیم لسان کسی است که آبخشور دانش او برگرفته از همان مصدر وحی باشد.

۲. دو گروه عمده روایات]

اشاره

در کتب حدیث روایات بسیاری وجود دارد که مضمون مشترک همه آنها حاکی از آن است که مردم به خودی خود و تنها با تکیه بر دانش و توان فکری خویش نمی‌توانند به مقاصد قرآن راه یابند. در اینجا به دو گروه عمده از این روایات اشاره می‌کنیم:

الف) اهل بیت ترجمان قرآن اند:

اشاره

در برخی از احادیث این گروه چنین آمده است که دانش قرآن فقط نزد اهل بیت پیامبر اکرم است. در کلامی از امام صادق علیه السلام خطاب به معلی بن خنیس چنین آمده است:

(۱) نحل / ۶۴.

(۲) جمعه / ۲.

(۳) یوسف / ۲.

(۴) نحل / ۱۰۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۳۰

فأما ما سألت عن القرآن فذلك أيضا من خطراتك المتفاوتة المختلفة، لأن القرآن ليس على ما ذكرت، و كل ما سمعت فمعناه على غير ما ذهب اليه، و أما القرآن امثال لقوم يعلمون دون غيرهم، و لقوم يتلونه حق تلاوته، و هم الذين يؤمنون به و يعرفونه، و أما غيرهم فما اشد اشكاله عليهم، و ابعده من مذاهب قلوبهم، و لذلك قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: انه ليس شيء ابعد من قلوب الرجال من تفسير القرآن، و في ذلك تحير الخلاق اجمعون الا من شاء الله و انما اراد الله بتعميته في ذلك ان ينتهوا الى بابه و صراطه، و ان يعبدوه و ينتهوا في قوله إلى طاعة القوام بكتابه، و الناطقين عن امره، و ان يستنبطوا ما احتاجوا اليه من ذلك عنهم لا عن انفسهم، ثم قال: «و لو ردوه الى الرسول و الى اولى الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم» فأما عن غيرهم فليس يعلم ذلك ابداء، و لا يوجد و قد علمت انه لا يستقيم ان يكون الخلق كلهم ولاة الامر، لأنهم لا يجدون من يأتمرون عليه و من يبلغونه امر الله و نهيه، فجعل الله الولاة خواص ليقصدى بهم، فافهم ذلك انشاء الله. و ارباك و ارباك و تلاوة القرآن برأيك. فان الناس غير مشتركين في علمه، كاشتراكهم فيما سواه من الامور، و لا قادرين على تأويله الا من حده و بابه الذي جعله الله له فافهم انشاء الله، و اطلب الامر من مكانه تجده انشاء الله. (۱)

در برخی از احادیث این گروه این تعبیر مذکور است که اهل بیت پیامبر جانشین او و تفسیرگوی کتاب خدا هستند. از امام رضا علیه السلام به نقل از پدران خویش از قول پیامبر این بیان آمده است که خدای متعال چنین فرمود:

انا الله لا اله الا انا خلقت الخلق بقدرتی، فاخترت منهم من شئت من انبیائی، و اخترت من جمیعهم محمداً فبعثته رسولا الی خلقی، و اخترت له علیاً فجعلته له اخی و وزیراً و مؤدیاً عنه من بعده الی خلقی، و خلیفتی علی عبادی، لیبین لهم کتابی و یسیر فیهم بحکمی، و جعلته العلم الهادی من الضلاله و بابی الذی منه اوتی. «۲»

(۱) وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۳ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۳۸.

(۲) همان، حدیث ۳۰.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۳۱

در پاره‌ای از این روایات قرآن ملازم با اهل بیت دانسته شده است. از امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین نقل شده که فرمود: ان الله طهرنا و عصمنا و جعلنا شهداء علی خلقه، و حجه فی ارضه، و جعلنا مع القرآن و القرآن معنا، لا نفارقه و لا یفارقنا. «۱» در برخی از این روایات این بیان وارد است که معرفت قرآن مخصوص مخاطبهای آن است. حضرت امام محمد باقر علیه السلام در مناظره با قتاده فرمود:

بلغنی انک تفسر القرآن؟ فقال له قتاده: نعم، فقال له ابو جعفر علیه السلام: فان کنت تفسره بعلم فانت أنت و أنا اسألک، الی ان قال: و یحک یا قتاده ان کنت انما فیسرت القرآن من تلقاء نفسک فقد هلکت و اهلکت، و ان کنت قد فیسرته من الرجال، فقد هلکت و اهلکت، و یحک یا قتاده انما یعرف القرآن من حوطب به. «۲»

ارزیابی:

این روایات شریف که همه به طور تقریب مفاد همگون و مشترکی دارند، صرف نظر از زمینه‌ها و مخاطبها و موقعیتهای بیان، این مقصود را می‌پردازند که شأن آموزگاری و تبیین شیوه بهره‌گیری و راه جویی به مقاصد واقعی، ژرفای حقایق قرآن و کنه آن، تنها براننده خاندان عترت پیامبر است. امامان معصوم و پاک سرشت تنها میراث داران علم نبی و آبنوشان «وحی تسدید» اند. این حقیقت راستین مورد پذیرش و اذعان همه است که کلیدهای فهم کامل، استوار و خلل‌گریز قرآن به نزد آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم مکنون است. اما این سخن، مستلزم آن نمی‌باشد که کتاب خدا را در هاله‌هایی از غبار و پرده‌هایی نامکشوف بپنداریم، آن سان که هیچ‌گونه خودنمایی و ظهوری برای مردم نداشته باشد.

متن پویا و اسلوب گویای قرآن چنان است که هر مخاطبی را بی‌اختیار در کمند عشق خویش قرار می‌دهد. این حقیقت ناشی از آن است که هر کس به منظور

(۱) همان، حدیث ۴.

(۲) همان، ص ۲۵.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۳۲

حقیقت‌شناسی، و به دور از حجابهای غرض‌ورزی در محضر کلام خداوند بنشیند، این گرامی‌نامه، بی‌دریغ خود را بر او عیان می‌سازد، و به فراخور ظرفیت وجودی، افق معرفتی و زمینه‌های نفسانی وی زلال جاری خویش را بر او فرو می‌ریزد: أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا «۱»، و ما جالس هذا القرآن احد الا قام عنه بزيادة او نقصان، زيادة في هدى او نقصان من عمي. «۲»

(ب) نهی از تفسیر قرآن:

اشاره

گروه دیگری از روایات است که مفهوم مشترک آنها پرهیز دادن مردم از تفسیر قرآن است. در برخی از این روایات، از مطلق تفسیر، در مورد قرآن نهی شده است: من فسر آیه من کتاب الله فقد كفر. «۳» در برخی روایات از سخن گفتن بدون علم در مورد قرآن نهی شده است. از قول امام حسین علیه السلام روایت شده است که در پاسخ اهالی بصره که معنای «صمد» را پرسیده بودند، نوشت: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اما بعد فلا- تخوضوا فی القرآن و لا- تجادلوا فیهِ و لا تتکلموا فیهِ بغير علم، فأنی سمعت جدی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يقول: من قال فی القرآن بغير علم فلیتوب مقلعه من النار. «۴» در برخی از این احادیث از تفسیر به رأی نهی شده است، چنانکه از رسول خدا نقل شده است که فرمود: من فسر القرآن برأیه فقد افتری علی الله الکذب. «۵» نیز از قول رسول خدا نقل شده است که فرمود: قال الله جل جلاله: ما آمن بی من فسر

(۱) رعد/ ۱۷.

(۲) نهج البلاغه، خ/ ۱۷۶.

(۳) وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۳ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۶۷.

(۴) همان، حدیث ۳۵.

(۵) همان، حدیث ۳۷.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۳۳

برأیه کلامی. «۱» در برخی از این روایات تفسیر قرآن، دور از دسترس عقل و دل انسانها قلمداد شده است.

جابر بن یزید می گوید: از امام باقر علیه السلام از تفسیر کلام خدا پرسیدم، پاسخ فرمود.

بار دیگر پرسیدم، به گونه‌ای دیگر پاسخ فرمود. وقتی علت این تفاوت را پرسیدم، فرمود: یا جابر انّ للقرآن بطنا و له ظهر، و للظهره ظهر، یا جابر و لیس شیء ابعده من عقول الرجال من تفسیر القرآن، انّ الایة یکون اولها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل متصرف علی وجوه. «۲»

و در پاره‌ای از روایات این گروه، از «ضرب قرآن به قرآن» نهی شده است:

ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض الا کفر. «۳»

ارزیابی:

این نکته بدیهی است که اظهار نظر درباره کتاب خدا، اگر مبتنی بر ضوابط علمی و قواعد عقلایی نباشد، نادرست است و مصداق تفسیر به رأی و افترا بر خداوند خواهد بود. تفسیر به رأی از جمله آفات مهم تفسیر است و طبیعی است که امری مطرود به شمار آید. تفسیر به رأی مصادیق و نمودهای گوناگونی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. تفسیر کردن کتاب خدا بدون داشتن صلاحیت‌های لازم و آشنایی با راه و رسم و ضوابط صحیح آن. (در مباحث آینده آن ضوابط ذکر خواهد شد) زیرا این اظهار نظر مصداق قول بدون علم است.

راغب اصفهانی پس از بیان دو دیدگاه افراطی و تفریطی در جواز و عدم جواز تفسیر، خود شروطی دهگانه را برای مفسر کتاب

خدا بر می‌شمارد، سپس می‌گوید:

«کسی که واجد این شروط بوده آنها را رعایت کند، سخن او در شأن کلام خدا،

(۱) امالی صدوق، ص ۶.

(۲) وسائل، ج ۱۸، باب ۱۳ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۴۱.

(۳) همان، حدیث ۲۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۳۴

تفسیر به رأی شمرده نمی‌شود. «۱»

۲. پیش داوری و تطبیق قرآن بر اندیشه‌های ذهنی خود، بی‌آنکه شاهد و دلیل روشنی بر آن داشته باشد، همان طور که اگر ما عینک آبی بر چشم خود بزنیم، حتی اشیای سفید را هم تیره می‌بینیم. در فکر و اندیشه هم پیش داوری مانع از نیل به حقیقت است. این نوع از تفسیر می‌تواند مبتنی بر عوامل و انگیزه‌های گوناگونی همچون اغراض شیطنی و هوا پرستانه، جمود و دگم اندیشی، گرایشهای فرقه‌ای یا سیاسی، تعجیل در استنتاج و استنباط بدون جستجوی کافی از قرائن پیوسته و ناپیوسته کلام و جز اینها باشد. این معنا همان است که دانشمندان بزرگ اسلامی از این سنخ روایات فهمیده‌اند. لیکن اخذ به ظواهر قرآن به استناد قواعد و اصول متعارف علمی عقلانی و پس از جستجو از قرائن و شواهد، مشمول این روایات نمی‌باشد. «۲»

با توجه به این توضیح و با دقت در احادیث یاد شده، معلوم می‌گردد که آنها در مقام نفی امکان فهم قرآن نیستند، بلکه سخنان آن راهبران معصوم گویای این معناست که عروج به قله‌های رفیع و مقدس قرآن کار هر کسی نیست. دستیابی به رهنمودهای سعادت آفرین کلام خدا، مردان هوشمند، پاک روان و کار آزموده‌ای را طلب می‌کند که در پرتو راهبرد مریبان راستین الهی شیوه‌های صعود این راه پر خوف و خطر را هشیارانه آموخته باشند. چنین اندیشه‌هایی می‌باید تا از هرج و مرج و درهم آمیختن محکومات با متشابهات و پیدایش تنافی و آشفتگی در مفاهیم آیات، که مصداق ضرب مطرود است، «۳» در امان بمانند، و از غرضهای آلوده در رهیافتهای قرآن مصون باشند، تا از پرتگاههای هلاکت و گمراه سازی خود و

(۱) مقدمه تفسیر راغب اصفهانی، ص ۹۳.

(۲) بنگرید به: البیان، ص ۲۸۷، جزوه التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ص ۴۳.

(۳) بنگرید: المیزان، ج ۳، ص ۸۰.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۳۵

دیگران ایمن بگذرند. طبیعی است که جلوس بر این کرسی رفیع، شأن هر ناپخته سری نیست.

۳. اختلاف فهمها و برداشتها: با مراجعه به متون تفسیری و کتب گوناگونی که فرق گوناگون کلامی، فلسفی، عرفانی، فقهی، حدیثی در جامعه اسلامی، ملاحظه می‌شود که یک اختلاف دامن گستری پیرامون فهم قرآن و تفسیر آن وجود دارد. هر یک از ارباب مذاهب، آیات قرآن را از منظر تفکر فرقه‌ای خویش می‌نگرد و برای اثبات دعاوی فکری خود به آیاتی استناد می‌جوید که آن برداشت مطرود دیگران است. گاه مخالفان فکری آن گروه همان آیه را در راستای تبیین اندیشه خویش می‌بینند. ظاهریان و اهل حدیث آیات قرآن را منحصرأ در همان افاده ظاهریشان معنا می‌کنند، در حالی که عقل گرایان و اهل تأویل و متصوفان همان آیات را بر یک سلسله مقاصد باطنی حمل می‌کنند. فلاسفه آیاتی را در راستای اندیشه‌های فلسفی خویش می‌شناسند که فقیهان این گونه استشهاد جویی را بی‌ربط تلقی می‌کنند، و ...

نقد:

این تفاوت برداشت‌ها در اثر اسباب و عوامل مختلفی است.

پاره‌ای از این اختلافات ناشی از تفاوت‌های فکری خود مردم و خصوصیات قرآن است. قرآن برای همه مردم است با همه اندیشه‌ها و ذهنیتها و استعداد‌های گوناگونی که دارند. در عین حال معارف قرآن برخی محکم است و برخی متشابه، ظاهری دارد و باطنی، ناسخی و منسوخی. بنابر این دسترسی مردم نسبت به مراتب متعدد معنایی قرآن گونه‌گون خواهد شد. از سوی دیگر برخی از این اختلافات به خاطر ناآگاهی از معیارها و روشهای درست فهم کتاب خداست که می‌بایست نسبت به آن هشیار بود. مسلمانان پس از محروم ماندن از عترت پیامبر که ترجمان قرآن و آموزگار روش فهم مضبوط کتاب آسمانی بودند، هر یک با استناد به دانش محدود خویش روشی خاص را در فهم دین برگزیدند. این سلیقه‌های شخصی و استحسانات عقلی و دگم اندیشی‌ها، در نهایت به افراط و تفریطهای بسیاری در

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۳۶

دریافت دین فطری و خردمندانه اسلام پدید انجامید و این امر تا بدانجا پیش رفت که اساس توحید و کمال ذات باری در لایه‌های این کژاندیشی واژگونه تفسیر گردید.

این همه از آنجا پدید آمد که مسلمانان پیام هدایتگر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم یعنی تمسک توأمان به قرآن و عترت را کنار نهادند: ایها الناس! انئی تارک فیکم الثقلین، ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی ابدًا، کتاب الله و عترتی اهل بیتی. و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. «۱»

این گمراهی‌ها وقتی رخ نمود که شعار «کفانا کتاب الله» جایگزین رهنمود پیامبر خاتم گردید.

همین طور ممکن است برخی از این اختلافها ناشی از هوا پرستی، اغراض پست دنیوی و دین به دنیا فروشی برخی عالم نمایان، پدید آمده باشد و برداشتها و معانی به آیات خدا نسبت داده شود که ناصواب و ناشایست باشد. حقیقت جویان و دین خواهان راستین می‌بایست در برابر آنها بی تفاوت نباشند و جلوی کج اندیشی‌ها و خودخواهی‌ها و برداشتهای ناسالم و تحریف‌آمیز معانی کتاب خدا را بگیرند، چنانکه در خود قرآن کریم مکرر این امر گوشزد شده است: فَمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ ... «۲»

بالاخره نوع دیگری از این اختلافها می‌تواند فراورده هجوم و نفوذ فرهنگ و افکار بیگانگان در حوزه فرهنگ و اندیشه اسلامی باشد. با اوج و گسترش نهضت اسلام ماده پرستان، ملحدان، مشرکان، عالمان یهود و نصارا و ... که بساط عقاید باطل خویش را بر باد فنا می‌دیدند، خود را در زیر نقاب اسلام جای دادند و در دربار امویان و عباسیان و یا در گوشه و کنار جغرافیای اسلامی، تفسیر کننده اسلام

(۱) کنز العمال، ج ۱، ص ۴۴، مسند احمد حنبل، ج ۵، صص ۱۸۲ و ۱۸۹.

(۲) مائده/۱۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۳۷

شدند و از این طریق فرهنگ و عقاید تورات و انجیل محرف و افکار زرتشتی و جز آن را در قلمرو فکر پیروان اسلام نفوذ دادند. با این همه، هیچ یک از این اسباب و امور نمی‌تواند مانع تفسیر و دلیل بر فهم ناپذیری کتاب خدا باشد که برای فهم و شکل آفرینی زندگی مردم نازل شده است.

این اختلافات تنها کار و وظیفه ما را در تفسیر دشوارتر می‌نماید که با نگرشی واقع بینانه و با استناد به منابع و ابزارهای معتبر و با روش مضبوط به سراغ درک معارف قرآن مجید برآئیم و به طور جدی مراقب آسیبها و آفات باشیم.

۴. تحول معرفت بشری و فهم ناپایدار: پرسش دیگری که در مواجهه با فهم متن قرآن کریم، در پیش روی اذهان قرار می‌گیرد، این است که با توجه به دگرگونی پیوسته علوم و معارف بشری چگونه می‌توان از یک دریافت پایدار و تفسیر معتبر نسبت به کتاب خدا سخن گفت؟ به عبارت دیگر تفسیر متون دینی تجزیه، تحلیل و برداشتی است که از اندیشه مفسر برخاسته است. این برداشتها متأثر از مجموعه علوم، ویژگیهای فکری، فرهنگی، اعتقادی هر عصر است. با توجه به آنکه علوم و معارف بشری همواره امری سیال و در حال نوسان است، بنابر این هرگز یک فهم پایدار و ثابتی از کلام خداوند نخواهیم داشت.

نقد:

دگرگونی معرفت بشری به نحو قضیه موجه کلیه، پذیرفته نیست. چه اینکه اعتبار و ارزش معرفت انسان در پرتو ثبات و پایداری یک سلسله قضایای بدیهی و زیرین مانند «استحاله اجتماع و ارتفاع نقیضین»، «وابستگی معلول به علت»، و قضایای اولی در هندسه و ریاضیات و ... است. با فرض دگرگونی این نوع قضایای بنیادی، اعتبار علمی خود این فرضیه نیز از بین می‌رود.

از سوی دیگر، تحول در معارف مکتسب آدمی، اعم از تجارب درونی و بیرونی و تأملات عقلانی، امری تازه و سخنی بدیع نمی‌نماید. لیکن تمام سخن این است که مفهوم تحول معارف بشری، لزوماً به معنای ویرانگری یافته‌های پیشین و جایگزینی معارفی نو و بی‌ارتباط نمی‌باشد. فرهنگ و علوم انسانی همانند حلقات

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۳۸

زنجیر است که ارتباطی وثیق میان آنها برقرار است. همواره معرفتهای پیشین انسانها زمینه‌ساز دانش نوین و موجب فربهی و بالندگی فرهنگ جمعی انسان است.

در تفسیر قرآن کریم که آخرین صحیفه آسمانی است، همواره مسلمانان درست اندیش این پیش فرض را در طلیعه‌ی رهیافتهای قرآنی خویش داشته‌اند که این متن پایدار رهنمود همه نسلها و عصرها و پاسخگوی نیازهای متغیر اندیشه و رفتار آنهاست: وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ ۝۱، «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا. از این روی می‌بایست با چنین نگاهی مقاصد خویش را از آن بجویند. ششمین امام معصوم از فرزندان پاک پیامبر در شرح همین ویژگی، یعنی جامعیت و جهان شمولی معارف قرآن فرمودند: لَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ لِرِجَالٍ دُونَ زَمَانٍ، وَ لَأَنَّ دُونَ نَاسٍ، فَهَوِيَ كَلِّ زَمَانٍ جَدِيدٍ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضُّ الِیَوْمِ الْقِيَامَةِ. ۲»

بدین سان لازمه طبیعی پذیرش همین پیش فرض بوده است که دانش تفسیر و غور در معانی آیات قرآن به اقتضای موقعیت‌های اجتماعی هر دوران، واقعیتی انکار ناپذیر در میان عالمان مسلمان بوده است. هر چند به حسب جو سیاسی و حاکمیت‌های ناصالح، مسلمانان آن گونه که شایسته و بایسته قرآن بود- با شیوه‌های هدایت خواهانه- به سراغ قرآن نرفتند و همین امر موجب زوال شکوه آغازین، و زمینه‌ساز افول و انحطاط آنان گردید.

دلایل فهم پذیری قرآن

۱- عقل.

بی‌گمان کارآمدترین ابزار درونی وجود آدمی که اعتبار آن ذاتی است و نیروی تمیز آفرین میان حقیقت ناب از سراب است،

اندیشه اوست. همین نیروست

(۱) نحل / ۸۹.

(۲) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۵ ..

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۳۹

که حوزه ویژه حیات انسان را از موجودات دیگر جدا می‌نماید و انسان را ملزم به کسب و جذب کمالات و دفع زیان و ضرر می‌کند. هموست که پذیرش دین الهی را لازم، و ضرورت وحی را تثبیت می‌کند. نیروی شعور همچنان که در اصل پذیرش وحی حکم و داور انسان است، در ساحت فهم وحی نیز حاکم و یاریگر بشر است. این قوه همان گونه که ارسال وحی را بر خدا لازم می‌شمارد- به اقتضای کمالاتی که دارد- پذیرش، معنایابی و صبغه‌گیری از وحی را نیز بر آدمی لازم می‌دارد، و وحی نامفهوم و بی‌تأثیر را فاقد حکمت تلقی می‌کند.

۲- نص وحی.

همان طور که پیشتر یادآور گردید، در خلال متن وحی نازل بر پیامبر نیز فراوان و به صراحت آن ایده دنبال شده است که این رهنمود جامع و پایدار، پیام زندگی ساز است. به عبارت دیگر قرآن با دعوی کمال و ماندگاری خویش، خود را به عنوان یک متن زنده و پویا روشن‌گر و جهت بخش در راهبرد زندگی متحول انسان معرفی می‌کند، نه یک متن تاریخی که صرفاً دارای ارزش تاریخی و باستانی است.

این آموزه تکیه‌گاه فکری، بهره‌گیری انسان مسلمان را از قرآن به خوبی ترسیم می‌کند، که او چه وظیفه و مسؤولیتی را در این راستا می‌باید ایفا کند.

۳- سنت و منشی پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام.

شیوه و مرام پیامبر خدا و عترت او چنین بوده است که پیوند مردم را به طور مستقیم با کتاب خدا استوار سازند. از این روی تمسک به جبل‌الله را منشأ سعادت می‌دانستند. امام علی علیه‌السلام مکرر توصیه می‌داشتند که مردم قرآن را از زندگی عینی و عملی خویش جدا نسازند. البته تلاش آن راهنمایان راه‌خدایی آن بود که مسلمانان ضوابط و قوانین برداشت از کتاب خدا را بیاموزند و بر مدار آن شاخص‌های اساسی پایدار بمانند تا به گمراهی مبتلا نگردند.

در روایات متواتری از آن بزرگواران معیار پذیرش روایات منسوب به آنان، مطابقت با قرآن مجید بر شمرده شده است، یعنی اگر روایتی به ایشان نسبت داده

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۴۰

شد که مخالف کتاب الهی است، آن روایت «باطل» و «زخرف» است و می‌باید آن را طرد (ضرب بر دیوار) کرد. «۱» صراحت این بیان راه را بر هر گونه تردید و درنگ می‌بندد، و آشکار می‌سازد که از نقطه نظر آن راز آشنایان بارگاه قدس الهی، متن قرآن به فراخور اندیشه‌ها و خصایص روحی انسانها بر کام و جان ایشان فرو می‌بارد و این دریافت‌های بشری تا جایی اعتبار دارد که می‌تواند معیار اثبات و نفی مرویات سخنان معصومان گردد.

۴- سیره جاری مسلمانان.

همه فرق اسلامی و عموم مسلمانان در هر سطح از بینش و دانش، از همان عهد نخست تا به امروز، بر اساس این واقعیت به کتاب الهی خویش باور داشته‌اند که باید آن را تلاوت و قرائت نمود و فهمید. هرگز کسی از مسلمانان به این بهانه که قرآن فراسوی افق اندیشه‌هاست، دریچه‌های پرتو افشانی قرآن را به روی خویش نمی‌بسته است. این سیره مخصوص مسلمانان نبوده بلکه ویژگی عقلایی ابنای بشر است، از جانب شرع مقدس نیز هیچ گونه نهی و منعی بر این منش عقلایی صورت نگرفته است.

(۱) ر. ک. البیان، ص ۲۶۵.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۴۱

پرسش‌هایی جهت تأمل

- ۱- مفهوم تفسیر چیست؟
 - ۲- آیا معلم بودن پیامبر یا ترجمان بودن اهل بیت نسبت به قرآن، معارض فهم پذیری قرآن است؟
 - ۳- تفسیر به رأی را نقد و بررسی نمایید.
 - ۴- آیا اختلاف فهمها از قرآن مخدوش کننده هر نوع فهمی است؟
 - ۵- شرح دهید که چگونه دگرگونی معرفت‌های بشری ناقض اعتبار تفسیر قرآن نمی‌شود.
 - ۶- دلایل فهم پذیری قرآن کریم کدامند؟
- علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۴۳

فصل دوم زبان شناسی قرآن

اشاره

بی‌گمان راه دستیابی به مقاصد هر گوینده‌ای شناخت زبان مفاهمه اوست. غرض از زبان شناسی در این مقوله، لغت و لهجه تکلم و خط و نگارش نمی‌باشد که میان اقوام گوناگون و نژادهای مختلف جغرافیایی عالم، متفاوت است. زیرا همه می‌دانند که زبان قرآن از این جهت عربی است که متمایز از صدها نوع زبان دیگر همچون فارسی، انگلیسی، عربی، فرانسوی و غیره است. صرف نظر از این تمایز لغوی، در قلمرو درونی هر یک از زبانهای مردم دنیا نوعی تمایز در گفتمان و نوشتار موجود است. دانشمندان رشته‌های گوناگون علمی مانند حکیمان، عارفان، پزشکان، فیزیک دانان، شیمی دانان، زیست شناسان، ریاضی دانان، حقوقدانان، سیاستمداران، و ... هر یک اصطلاح مخصوص حوزه علمی و طریقه محاوره ویژه خویش را دارند که با آن حرف می‌زنند و می‌نویسند، چنانکه سربسته و به رمز سخن گفتن، رسم و مرام عرفاست و در غالب این علوم الفاظ و واژگان در معانی لغوی آغازین خود به کار نمی‌رود، هر چند بی‌تناسب با آن نیست.

نیز در میان هر قوم و نژادی یک نوع زبان عمومی و همگانی، و یک نوع زبان

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۴۴

ادبی در قالب نثر و نظم هیجان انگیز و برخاسته از نیروی تحلیل نیز موجود است.

اینک با دو پرسش اساسی رو به رو هستیم:

نخست آنکه آیا در میان عرف انسانی یک نوع زبان مشترک تفهیم و تفاهم، محتوی یک سلسله قوانین مقبول و متعارف وجود

دارد که تمام اقوام و ملل با هر لغت و هر نوع دانش، عالم و عامی خود را پایبند و ملزم به رعایت آن بدانند؟ یا در هر رشته از معارف انسانی یک نوع زبان ویژه و به خصوص وجود دارد و زنجیره مرتبط میان این عرصه‌های گوناگون فکری موجود نیست؟ واقعیت آن است که پاسخ به این پرسش امر ساده‌ای به نظر نمی‌رسد و طرح دیدگاه‌های متفکران بشری را نیز نمی‌توان در آن خصوص وافی به یک مقصود روشن دانست. لیکن با کاوش در ارتکازات عرفی عقلا- و با یک تحلیل ذهنی می‌توان به یک نتیجه‌گیری اقتناع‌کننده نایل شد. ظاهراً ما ناچاریم این پیش‌فرض را پذیرا باشیم که عرف عقلا در ارائه مقاصد خود به همدیگر به یک سری معیارهایی پایبندند. از جمله این معیارها، آن است که کاربرد الفاظ را تابع همان معانی وضع شده برای آنها می‌دانند و نه اراده‌گوینده. همان‌طور که قصد اولیه در استعمال هر واژه‌ای، اراده معنای حقیقی آن کلمه است. لیکن معیار دیگری که در محاوره عرف وجود دارد آن است که بستر محاوره عرف این گستردگی را دارد که به هنگام نیاز به انواع گوناگون مجاز گویی پردازد. استفاده از مثال برای تبیین یک مقصود، تشبیه کردن، کنایه زدن، استعاره، رمز گویی و اشاره و ... همه در محاورات جاری عرف و عقیده همه ملل و اقوام نمایان است. حتی بسیاری از اصطلاحات علمی در دانشهای گوناگون از نوعی مجاز بهره می‌برند. بنابراین، نمی‌توان انواع این کاربردها را که بشر در زندگی روزمره برای اظهار مقاصد درونی خود نیازمند به آنهاست. (مانند تشبیه معقول به محسوس جهت فهم یک حقیقت) را خارج از زبان عرف عقلایی، قلمداد کنیم. البته این مسأله روشن است که اعراض از معانی حقیقی کلمات و روی آوری به معانی مجازی تنها در

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۴۵

صورتی رواست که قرینه و شاهد کافی بر آن موجود باشد. از این روی بعید به نظر نمی‌رسد که برای نوع بشر یک زبان همگانی و مشترک در تمام ساحت‌های گوناگون علمی و نیازهای عملی زندگی قائل شویم که تمام طبقات اعم از عالمان، ادیبان متوسطان و عامیان، به فراخور موقعیت فکری خویش بدان ملتزمند.

منشأ پیدایی زبان شناسی دینی

پرسش دوم که مقتضی روند تحقیق ماست آن است که زبان متون مقدس دینی و از جمله قرآن کریم به عنوان مأخذ ارجمند شریعت محمدی صلی الله علیه و اله و سلم چه زبانی است؟ آیا زبان قرآن یک زبان علمی، ادیبانه، ویژه و متفاوت با زبان عرف عقلاست؟ و یا آنکه شیوه مفاهمه قرآن کریم همان قالب عرف و عقلای بشر است؟

پیش از پاسخ به این موضوع لازم است اندکی پیرامون منشأ پیدایش این بحث جستجو کنیم، تا جایگاه و اهمیت موضوع روشن گردد. منشأ و زمینه‌های پیدایش این موضوع در حوزه دین شناسی مسلمانان بر خلاف زمینه‌های پیدایی زبان دین در جهان غرب مسیحی که عوامل و اسباب خاص خویش را دارد، از آنجا نشأت یافت که ژرف اندیشان مسلمان در فهم معانی پاره‌ای آیات همچون مشابهات و حروف مقطعه و غیره مواجه با اشکال شدند.

می‌دانیم که مفاهیم دینی و به ویژه قرآنی، گستره‌ای به فراخور تمام ابعاد حیات و روابط گوناگون انسان با مبدأ، مقصد هستی، طبیعت و هم نوعان و حشر و نشر آدمی دارد. این دعاوی گوناگون شامل گزاره‌های توصیفی از خدا، صفات و افعال او، آفرینش جهان در شش روز، آفرینش انسان در مراحل گوناگون، تکلم خدا با فرشتگان، میثاق ذر، ابلیس، هبوط انسان از بهشت، توبه، گزارش جلوه‌های طبیعت، آسمانها، زمین، پدیده‌های آسمانی و زمین، ابر، باد، باران، شرح تاریخ دیانت و سرنوشت انسان در زمین، امتها، پیامبران و معجزاتشان، فرجام پند آموز خوبان و بدان، تبیین قانونمندی و سنت مداری عالم، وصف جهان پس از مرگ،

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۴۶

برزخ، سؤال و گواهی شهود و بهشت و نعمتها و جهنم و عذابها و عالمی بی‌پایان و بیکران، شرح درخواستها و بایسته‌ها و نبایسته‌های خدا و انشآت دستوری و پرهیزی خدا از انسان و ... است.

همچنان که اشاره شد این پرسش طبیعتاً در مرحله نخست برای گروهی از ژرفکاوان مسلمان پدید آمد که وقتی در قرآن صفاتی چون تکلم و سماع و علم و رحمت و قدرت را به خداوند نسبت می‌دهد- صفاتی که به نحوی در انسان نیز وجود دارد- مفهوم حقیقی این صفات در خداوند چیست؟ آیا این واژگان افاده‌کننده همان معانی متعارف در انسان است؟ همین طور این نوع استفهام به گونه دیگری در زمینه افعال باری رخ می‌نماید.

کاربرد تعبیر به ظاهر حسی و مادی مانند، «جاء رَبُّكَ»، «۱» ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ، «۲» وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى، «۳» بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ «۴» و ... بسیار مسأله برانگیز بود.

کشمکش‌ها و منازعات بی‌فرجام ظاهر گریبان و اهل تأویل و راهبردهای تنزیه و تعطیل و تشبیه، همه در تحلیل و معنایابی همین موضوع بود. البته این مشکل به همین عرصه محدود نماند، بلکه در حوزه‌های دیگری همچون عهد و میثاق خدا با انسان و عالم ذر، گفتگوی خداوند با فرشتگان، عصیان آدم و خروج از بهشت، اعتراف به گناه و توبه و ... نیز مطرح شد. همین طور در گستره مفاهیم عددی، همانند آفرینش در شش روز «۵» و سموات سبع «۶» پیش آمد که این آیات را چگونه می‌توان معنا کرد؟ آیا همان معانی روئین و ظاهری این آیات منظور است؟ یا

(۱) فجر / ۲۲.

(۲) یونس / ۳.

(۳) انفال / ۱۷.

(۴) مائده / ۶۴.

(۵) اعراف / ۵۴.

(۶) طلاق / ۱۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۴۷

مقصود دیگری در کار است و این واژگان صرفاً پلی برای اشاره به آن معانی نهفته است؟ نیز وقتی قرآن در مقام گزارش از جهان پسین و نعمتها، لذتها، خوردنیها، نوشیدنیها، نهرهای روان، قصرهای پرشکوه و بوستانهای دیدنی و صحنه‌های غم بار عذابها، غلها و دود و آتش و چرکاب و ... است، آیا این واژگان منعکس‌کننده همان معنایی است که به انس ذهنی ما برای ما تداعی می‌شود؟ در هر حال در فضایی گسترده آیا قرآن به حسب موضوعات مختلف دارای زبانهای گوناگون است؟ یا آنکه قلمروهای متنوع محتوایی باعث تفکیک و تمایز نبوده و یک زبان مشترک و همه فهم حاکم بر تمام حوزه‌های معرفتی قرآن است؟

هر چند در مراجع کهن اسلامی بحثی مستقل تحت این عنوان تقریر نیافته است، لیکن از راهبردها و نگرشهای گوناگونی که در کتب حدیث و تفسیر و کلام، و عرفان و تصوف، عرضه شده است، می‌توان به نکات قابل توجهی در این زمینه پی برد و دیدگاههای گذشتگان را پیرامون آن به دست آورد.

با یک نگرش تاریخی می‌توان دو دیدگاه را در این زمینه چشمگیر دانست.

یکی نظریه‌ای است که مفاهیم دینی و قرآنی را آمیخته‌ای از شیوه‌های گوناگون و ترکیبی از زبانهای مختلف می‌داند. حاصل این نظر آن است که قرآن در مواردی از زبان عرف استفاده کرده است و در مواردی از زبان ادبی و کنایه و مجاز و در پاره‌ای از

مفاهیم از زبان رمز و ...

نظریه دیگر آن است که قرآن همه جا دارای یک زبان است، لیکن سخن بر سر آن است که آن زبان چیست و چگونه قابل کشف و اثبات است؟ برخی آن زبان را همان زبان عرف عقلا می‌دانند. «۱» برخی دیگر آن را یک زبان ویژه و عرف مخصوص خود. «۲»

(۱) البیان، ص ۲۶۳.

(۲) المیزان، ج ۱، ص ۹، ج ۳، ص ۷۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۴۸

راه کشف زبان قرآن

اشاره

ما چگونه و از چه راهی می‌توانیم بفهمیم که زبان قرآن چه شیوه زبانی است و آیا یک زبان یا چند زبان است؟ به عقیده ما به جای نگرش و نقد تاریخی دیدگاه‌های گوناگون راه مناسب و مطمئن‌تری که برای کشف زبان قرآن وجود دارد یک نحوه تحلیل درون دینی و برون دینی است. هر یک را به اختصار بررسی می‌نماییم.

۱- تحلیل زبان قرآن از زاویه برون دینی

همه مبدأ شناسان عالم به این حقیقت اعتراف دارند که خدای متعال شرایع و کتب آسمانی خویش را محض عنایت، رحمت، لطف و حکمت برای هدایت مردم و اتمام حجت ایشان فرستاده است. فلسفه نزول شریعت اکمال عقل و تحقق غایت آفرینش انسان در نیل به سعادت و قرب ربوبی است. از این روی اقتضای طبیعی آن هدف این است که لسان وحی و شریعت همان زبان محاوره و تفاهم مردم باشد تا بتوانند اهداف و مقاصد آن را درک و عمل نمایند. در غیر این فرض هدف نزول آن تحقق نخواهد یافت. این ارزیابی به ویژه از آن روی برای ما ارزش مؤکدی خواهد داشت که ما مشاهده می‌کنیم در خود نص قرآنی تمام اهتمام بر ایجاد انگیزه مخاطبان جهت برقراری ارتباط مستقیم با متن وحی و فهم آن است.

۲- تحلیل زبان قرآن از زاویه درون دینی

الف) یک اصل کلی که قرآن در باره وحی آسمانی باز می‌گوید آن است که همه فرستادگان خدا به زبان قوم و امت خویش مبعوث شده‌اند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِبَلْسَانٍ قَوْمِهِ». «۱»

مفاد آیه شریفه آن است که لسان و حیانی پیامبران، چیزی جدا و ناشناخته مردم

(۱) ابراهیم / ۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۴۹

برای آن دیار و مخاطبان ایشان نبوده است.

شاید کلام شریف نبوی نیز ناظر به همین آیه باشد که فرمود: «أنا معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس بقدر عقولهم». «۱»

هر چند ممکن است حدیث شریف متضمن مقتضیات فکری و روحی معاصران هر پیامبری می‌باشد.

(ب) در قرآن کریم بارها تصریح شده است که قرآن به زبان مردم و برای فهم ایشان است.

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾، هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ. ﴿٣﴾

(ج) دعوت به تدبر در محتوای قرآن:

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٤﴾، وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ. ﴿٥﴾

طبیعی است که اگر تدبر و ژرف اندیشی متن قرآن بازیافت معرفتی و هدایتی ثمر بخشی نداشته باشد، دستور دادن به آن از سوی خدای حکیم بیهوده خواهد بود.

(د) تحدی و هم‌آورد جویی از مخالفان آیاتی که مکرر از مخالفان و معارضان قرآن طلب می‌کند، اگر برآستی در خدایی بودن آن تردید دارند، مانند آن را بسازند و به خدا نسبت دهند، نشان روشنی از این واقعیت می‌دهد که قرآن در ظرف فهم و درک و مقایسه آنها جای می‌گیرد و بر همین

(۱) بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰۶.

(۲) آل عمران / ۱۳۸.

(۳) ابراهیم / ۵۲.

(۴) ص / ۲۹.

(۵) قمر / ۱۷.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۵۰

اساس، برتری آن را نسبت به هر سخن دیگری می‌یابند. در غیر این صورت این فراخوان و محاجه نامفهوم و بی‌اعتبار خواهد بود. از آنچه ذکر شد، این نتایج به دست می‌آید:

اولاً: کلام و حیانی و فعل گفتاری خداوند «معنادار» است و بر اساس همان معنا داری است که شریعت و هدایت و کمال آفرینی انسان شکل می‌گیرد.

ثانیاً: زبان وحی الهی در کتب آسمانی و از جمله قرآن که اکنون اصیل‌ترین متن باقیمانده در دست بشر است، قابل شناسایی است. نمی‌توان تصویر روشنی از نامه هدایت خدا به انسان را ترسیم نمود که قابل فهم مخاطبان زمینی آن نباشد.

زبان قرآن همان زبان تفاهم و تخاطب عرف عقلاست و خداوند برای ابلاغ پیام خود به مردم طریقه و زبان دیگری جز آن را برنگزیده است. (۱)

مراتب گوناگون فهم قرآن

ذکر این نکته ضروری است که تفسیر و شناختن معانی متن مفسر نتیجه تلاش ذهن انسان است.

دو عنصر اساسی در سائقه وجودی هر کس مبدأ رهیافت مفاهیم دینی است:

یکی از آن دو عبارت است از «حظ معرفتی و شناختی»، و دیگری عبارت است از «صفا و پاکی نفسانی». به حسب اینکه این دو عنصر در فرد فرد بشر تفاوت بسیار قابل توجهی دارد، نمی‌توان یافته‌های درونی آنها از حقایق هستی مشهود و نیز «وحی مکتوب» را یکسان دانست. به هر میزان که این دو عنصر در وجود پرسشگر و جوینده معارف معنوی، فعال‌تر و راقی‌تر فراهم باشد، زمزم جاری از کوثر وحی و ارمغانهای شکفته از بوستان قرآن نیز برای وی افزون‌تر خواهد بود.

از دیگر سوی ویژگی‌های وجودی متن آیه‌های قرآن ارجمند نیز عامل اساسی

(۱) ر. ک: البیان، ص ۳۶۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۵۱

دیگر و تأثیر گذار در نمودهای متفاوت فهم می‌باشد.

قرآن با چهره‌های گوناگون مجمل، مبین، مطلق، مقید، عام، خاص، ناسخ، منسوخ، محکم متشابه، ظاهر و باطن، درجات و مراتبی متنوع از حقایق را در اختیار انسانها می‌گذارد. مراتب قرابت و میزان راز آگاهی هر یک از مخاطبان به این خصوصیت‌ها، تعیین کننده سهم و بهره آنان از معارف مکنون در ورای کلمات این کتاب شریف است.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۵۲

پرسش‌هایی جهت تأمل

۱- مفهوم زبان شناسی چیست؟

۲- ریشه‌های پیدایی شناخت زبان دینی چیست؟

۳- زبان قرآن چگونه زبانی است؟

۴- راههای دستیابی به زبان قرآن کدامند؟

۵- سطوح و مراتب گوناگون حقایق قرآن گویای چه نکته‌ای است؟

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۵۳

فصل سوم ابزارها و مصادر تفسیر

اشاره

از رهگذر مباحث گذشته، فهم پذیری کلام خدا و ضرورت آگاهی از علم تفسیر معلوم گردید. طبیعی است که برای شناخت قرآن به عنوان منبع اساسی معرفت دینی، ما نیازمندیم که ابزارهای خاص آن را پیدا کنیم و حدود استفاده از هر یک آنها و میزان تأثیر و اعتبار از آنها را بدانیم. اما این ابزارها و مصادر را چه کسی معین می‌کند؟ چگونه قابل شناسایی است؟ روشن است که ایفای نقش اساسی در تعیین این ابزارها از ناحیه دو عامل است:

یکی موضوع و قلمرو پژوهش مورد نظر. دوم موقعیت فرد عالم و پرسشگر متن. در مباحث پیشین اشاره شد که موضوع و محور معنابخشی در تفسیر، «کلام خدا» است. پرواضح است که این کلام به اقتضای جایگاه وجودی گوینده خویش در کلیت متفاوت از کلام انسانی است، گو اینکه ممکن است جهت اشتراکی نیز میان آنها یافت شود. از همین روی قرآن در شکل و ساختار ظاهری کلام، همان شیوه محاوره و مفاهمه عرف عقلا را در ارائه پیام خویش ملحوظ داشته است. بنابر این در نوعیت از همان ابزارها و قواعد گفتمان عرفی پیروی می‌کند.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۵۴

با این وجود نص قرآنی از حیث محتوای متن خصوصیات ویژه‌ای دارد که به جز معیارهای عمومی عقلا- در فهم گفتار متعارف خویش یک سلسله وسایط و معیارهای دیگر را نیز پیش می‌کشد.

جامعیت و اکمال شریعت توسط قرآن، به طور قهری مقتضی آن است که در متن وحی قرآنی کلیات و اصول اساسی بینشی و ارزشی مورد توجه قرار گیرد. در نتیجه تبیین آن اصول و تطبیق آنها بر مصادیق، نیازمند به مصدر سنت یعنی سخنگوی وحی، و نیز خلاقیت فکر و اندیشه یعنی استنتاج کننده از متن و تطبیق دهنده آن بر جریانات زندگی ایمانی انسان مسلمان در عرصه چهره‌های ناپایدار زمان است.

از سوی دیگر قرآن صرفاً یک متن علمی و گزارش کننده یک سلسله معارف و بایسته‌ها و نبایسته‌ها نمی‌باشد. بلکه ویژگی برجسته قرآن هدف گیری تربیتی و هدایتگری و نفوذ در ژرفای وجود انسان است. بدین لحاظ تنها کارکرد ذهنی فرد و بهره‌گیری از عوامل بیرونی نمی‌تواند، زمینه تحقق عینی معارف قرآن کریم را فراهم سازد، بلکه شفافیت این متن برای مخاطب خویش افزون بر این امور، شفافیت و صافی درونی نفس کاوشگر را نیز ضروری می‌شمارد. این حقیقت در وهله نخست از سوی خود قرآن القا گردید و سپس در زبان راهبران دینی و دانشمندان اسلامی تحت عنوان «علم موهبت» نام گرفت.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ. لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. (۱)
وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَالِمُ الْغُيُوبِ. (۲)

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ. (۳)
علی علیه السلام در بخشی از خطبه ذی قار می‌فرماید:

(۱) واقعه / ۷۷-۷۹.

(۲) بقره / ۲۸۲.

(۳) اعراف / ۱۴۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۵۵

ان علم القرآن لیس یعلم ما هو الا من ذاق طعمه، فعلم بالعلم جهله، و بصر به عماه، و سمع به صممه، و ادرك به ما قد فات، و حیى به بعد اذمات، فاطلبوا ذالك عند اهله ... (۱)

بر شماری یک سلسله علوم و ویژگیها از سوی دانشمندان اسلامی برای تفسیر کتاب خدا، در حقیقت به منزله تعیین همان ابزارها و مصادر بیرونی و ویژگیهای درونی است که انسان را مستعد و پذیرای مفاهیم قرآن می‌نمایند.

راغب اصفهانی در کتاب ناشناخته خود مقدمه تفسیر، پس از ذکر دو دیدگاه افراطی و تفریطی در زمینه جواز و نفی تفسیر، و ابطال هر دو می‌گوید:

و الواجب ان یبین اولا- ما ینطوی علیه القرآن و ما یحتاج الیه من العلوم، فنقول و بالله التوفیق: ان جمیع شرائط الایمان و الاسلام التی دعینا الیها و اشتمل القرآن علیها ضربان: علم غایته الاعتقاد، و هو الایمان بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الاخر. و علم غایته العمل، و هو معرفه احکام الدین و العمل بها.

و العلم مبدأ و العمل تمام. و لا یتیم العلم دون عمل، و لا یخلص العمل دون العلم و لذلك لم یفرد تعالی احدهما من الاخر فی عامه القرآن، نحو قوله: و من یؤمن بالله و یعمل صالحا.

آنگاه می‌گوید:

این علم و عمل مطلوب در پرتو مجموعه‌ای از وسائل فراهم می‌گردند، و لا یمکن تحصیل هذین (العلم و العمل) الا بعلوم لفظیه، و عقلیه، و موهبیه.

سپس آنها را شرح داده ذیل ده عنوان بر می‌شمارد و در خاتمه می‌گوید: این علوم ابزار و وسیله کار مفسرند:

فجملة العلوم التي هي كالألة للمفسر، ولا تتم صناعته إلا بها، هي هذه العشرة: علم اللغة، و الاشتقاق، و النحو، و القراءات، و السير، و الحديث، و اصول الفقه،

(۱) و مسائل، ج ۱۸، ابواب صفات قاضی، باب ۱۳ حدیث ۲۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۵۶

و علم الاحكام، و علم الکلام، و علم الموهبة. «۱»

در این فصل می‌کوشیم تا مهمترین ابزارها و دستاویزهای فهم کلام الهی را طبق یک نظام بندی مرور کنیم.

۱- ادبیات و قواعد زبان شناسی.

اشاره

برای درک سخن هر گوینده و نقطه آغاز تفاهم، نیاز به آگاهی از قواعد اولیه مربوط به زبان و لغت اوست. بدین لحاظ از آنجا که زبان و لغت قرآن عربی است، داشتن اطلاعات کافی و عمیق از ادبیات این زبان از ضروریات است. امام شاطبی می‌گوید:

من اراد تفهم القرآن، فمن جهة لسان العرب يفهم، و لا سبيل الى تطلب فهمه من غير هذه الجهة. «۲»

در این جا مهمترین عناوین مربوط به عنوان یاد شده را بر می‌شماریم.

معنا شناسی واژه‌ها. شناخت دقیق معانی و مدلولات لغوی واژگان از لوازم اساسی تلاش مفسر است. اما باید با کوشش پی‌گیر خود و با استفاده از کهن‌ترین منابع لغت شناسی و کتب نظم و نثر مقارن عصر نزول، به معنای متداول هر واژه در آن روزگار دست یازد. همین طور می‌باید تفاوت قالب و مدلول کلمه‌ها را تشخیص دهد. برای مثال بداند که «حمد» و «مدح» چه نقاط مشترک و متفاوتی با همدیگر دارند، کلمه «الله» واجد چه نوع بار معنوی خاصی است، کلمه «رب» چه ویژگی محتوایی را افاده می‌کند، و آیا در قرآن لغات مترادف داریم یا نه. مناسب‌ترین منابع قابل استفاده در این راستا، اشعار جاهلی همچون «معلقات سبع» و امثال آنهاست. چنانکه از ابن عباس نقل شده است:

(۱) مقدمه تفسیر، ص ۹۳.

(۲) موافقات فی اصول الاحکام الشریعة، شاطبی، ج ۲، ص ۶۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۵۷

الشعر ديوان العرب، فاذا خفي علينا الحرف من القرآن الذي انزله الله بلغة العرب، رجعنا الى ديوانها، فالتمسنا معرفة ذلك منه. «۱»

او خود بسیاری از الفاظ و آیات قرآن کریم را در پرتو معنا شناسی واژگان به استناد اشعار و تکلم اهالی بادیه که زبانشان آمیخته به فرهنگ‌های بیگانه نشده و دارای اصالت بود، تفسیر می‌کرد. شرح دویست کلمه از قرآن در پاسخ نافع ابن ازرق که ابن عباس همه را بر اساس اشعار جاهلی معنا کرد، معروف است و در اتقان ذکر شده است. برای نمونه در معنای کلمه شریفه لن یحور «۲» گفت:

در لغت حبشی به معنای لن یرجع است و سپس این شعر لبید را خواند:

و ما المرء الا كالشهاب وضوئه يحور رمادا بعد اذ هو ساطع «۳» نیز نقل است که در مجلس خلیفه دوم وقتی سخن از او یاخذهم علی تخوف «۴» پیش آمد، خلیفه اظهار نا آگاهی کرد. شخصی از قبیله هذیل با استناد به شعری پاسخ داد که ما تخوف را به معنای تنقص می‌دانیم. «۵»

برای استفاده از مآخذ لغت شناسی باید به کتب لغت قرنهای اولیه و مقارن ظهور اسلام رجوع کرد. کتابهای العین خلیل ابن احمد فراهیدی، مقایس اللغة زبیدی، تهذیب اللغة از هری، صحاح اللغة جوهری، مجمع البحرین صاغانی در این زمینه مناسب است، «لسان العرب» نیز که معانی را مستند به کاربری‌های آن بیان می‌کند، در خور توجه است. التحقیق فی کلمات القرآن، از آیه الله مصطفوی نیز اثر ارزشمندی است. نکته در خور ذکر آن است که تنها ترجمه لفظی کلمه نمی‌تواند مفهوم حقیقی آن را ارائه کند، چه آنکه تعدادی از واژگان قرآن کریم، اصطلاح

(۱) الاتقان، ج ۲، ص ۶۷.

(۲) انشقاق/ ۱۴.

(۳) الاتقان، ج ۲، ص ۷۸.

(۴) نحل / ۴۷.

(۵) موافقات شاطبی، ج ۲، ص ۸۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۵۸

شرعی در معنای خاصی شده‌اند، بدین سان نمی‌توان صوم را به استناد لغت شناسی به معنای درنگ و امساک معنا کرد، و صلوات را دعا. بلکه می‌بایست معنای اصطلاحی آنها در شرع نیز جستجو شود.

صرف شناسی و علم اشتقاق. چیرگی و آگاهی دقیق نسبت به ریشه اصلی واژه‌ها و تشخیص اسم و فعل و حرف، جهت تفکیک معانی اصلی و تبعی، و تفاوت‌های معنایی که شکلها و اشتقاقات گوناگون پدید می‌آورد، از ابزارهای لازم دانش تفسیر است. زیرا عدم احاطه به اشتقاق کلمات، خطاهای تفسیری را در پی دارد.

زمخشری در این باره می‌گوید:

من بدع التفاسیر قول من قال: انّ الامام فی قوله تعالی: یوم ندعو کلّ أناس بامامهم «۱» جمع «ام» و انّ الناس یدعون یوم القیامة بامهاتهم دون آبائهم. و هذا غلط أوجه جهله بالتعریف، فانّ «امًا» لا یجمع علی «امام». «۲»

همان طور که اگر کسی عالم به اشتقاق کلمه «مسیح» نباشد و نداند از «سیاحه» است، یا از «مسح»، طبیعی است که در معنای آن دچار مشکل خواهد شد. «۳»

نحو شناسی. دانستن جایگاه ترکیبی کلمات در ساختار جمله‌ها و نقش هر یک، برای فهم آیات قرآن امری اجتناب ناپذیر است. تبیین، مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، صفت، ظرف، حال، مصدر، اسم زمان و مکان و ... تأثیر بسزایی در مفهوم جمله ایفا می‌کند. پیداست که ملاک مراجعه به کتب نحو، مراجعه به مصادر معتبر و قواعد متفق علیه است و نه آرای نادر و یا مورد اختلاف.

معانی، بیان، بدیع یا قواعد زیبا سازی کلام. یافتن مناسب‌ترین مواد و مصالح

(۱) اسراء / ۷۱.

(۲) الاتقان، ج ۴، ص ۲۱۴.

(۳) همان.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۵۹

یعنی کلمه‌ها برای جایگاه لازم خود، و ایجاد گویاترین سازه‌های ترکیبی و شیواترین ساختمان در ترکیب جمله‌ها، موجب دلپذیری سخن و تأثیر آفرینی آن در قلوب می‌شود. قرآن کتابی است سرشار از فصاحت و بلاغت و آراسته به انواع گوناگون محسنات

لفظی و معنوی. خدای بزرگ با دانش بیکران خویش جهت تفهیم هر چه بهتر حقایق نامحسوس و فراطبیعی خود در قالب الفاظ، ناگزیر از به کارگیری انواع هنرها و آرایه‌ها بوده است. درک اشاره‌ها، کنایه‌ها، تمثیل‌ها، تصویرها، تشبیه‌های معقول به محسوس، استعاره‌ها و ... نیازمند به شناخت و آگاهی از دانش معانی بیان است. کسی که در مقام تفسیر کلام خدا بر می‌آید ناگزیر می‌بایست از انواع گوناگون فنون بلاغت و صنایع لفظی و معنوی بدیعی همچون سجع، ترصیع، جناس، انواع تشبیه، اقسام علاقه که موجب گذر از معنای حقیقی به مجازی است، کنایه‌ها، حسن تعلیل، التفات، ارسال مثل، حسن مطلع، حسن تخلص، تلمیح و جز اینها آگاهی داشته باشد، تا بتواند جایگاه معنای حقیقی و راستین کلام را، انسان که مراد گوینده است دریابد. سیوطی می‌گوید: دانش معانی، بیان و بدیع که موسوم به علوم بلاغند، رکنی مستحکم در کار و بار دانش تفسیر است، چه آنکه اعجاز قرآن کریم در پرتو این علوم شناخته می‌گردد. (۱)

اصول عرفی حاکم بر الفاظ جهت تعیین دلالت کلام و مراد متکلم. دانش تفسیر در صورتی مثمر خواهد بود که مخاطب کلام دو مرحله اساسی را جهت رسیدن به مقصود گوینده پشت سر بگذارد. چه اینکه هم می‌دانیم الفاظ در مقام کاربرد و استعمال همیشه در قلمرو معنای حقیقی خویش باقی نمی‌مانند، بلکه در بسیاری از موارد در مفهوم مجازی به کار می‌روند. افزون بر این، ممکن است گوینده سخن به هنگام استعمال کلام غیر از مفهوم ظاهری سخن منظور دیگری را در نظر داشته

(۱) الاتقان، ج ۴، نوع ۷۷.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۶۰

است که برای ما ناشناخته است. بنابر این ما چگونه می‌توانیم، مراد و مقصود گوینده را بدست آوریم و به او نسبت دهیم که مراد جدی او از یک سخن همان است که ما می‌فهمیم؟ برای پاسخ و رهایی از این مشکل، استناد به عرف عقلا، راهگشاست. عقلا به صورت ارتکازی یک سلسله اصول و قوانین را به طور تسالم عام در محاوراتشان مورد پذیرش قرار داده‌اند که آن اصول حاکم و راهنمای تفاهم عمومی است و تخلف از آنها مطرود است.

اقسام دلالت

دلالت دارای اقسامی است. یک نوع دلالت، دلالت منطوقی است، یعنی همان معنایی که اصالتاً و یا تبعاً از لفظ به ذهن متبادر می‌گردد. چنانچه واژه‌های مورد نظر محتمل معنای دیگری نباشد، در این صورت آن معنای متبادر را در اصطلاح «نص» می‌نامند. لیکن اگر در لفظ مورد نظر احتمال معنای دیگری - که البته مرجوح است - برود، معنای راجح متبادر به ذهن، اصطلاحاً «ظاهر» نامیده می‌شود.

نوع دیگر از دلالت، دلالت مفهومی است، یعنی آن معنایی که لازمه عقلی، عرفی و یا عادی معنای مقصود است. خواه به شکل مفهوم موافقت، که اصطلاحاً فحوای خطاب نام دارد، مثل دلالت مفهومی *فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ* (۱) بر تحریم ضرب و شتم والدین، چرا که زشت‌تر و بدتر از *اف* گفتن است. خواه از قبیل مفهوم مخالفت، یعنی آن دلالتی که مخالف حکم منطوق است، مانند مفهوم صفت، شرط، حال، ظرف، عدد و جز آن. همانطور که دلالت مفهومی *إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا* (۲) این است که در خبر غیر فاسق یعنی عادل، تبیین و تفحص واجب نمی‌باشد، بلکه

(۲) - حجرات / ۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۶۱

می‌توان به آن اعتماد کرد و پذیرفت.

پس از بیان این مقدمه باید توجه داشت که بی‌تردید، الفاظ در مقام استعمال و کاربرد گویندگان، هیچ‌گونه تحول و دگرگونی از لحاظ موقعیت معنایی خویش نمی‌پذیرند، بلکه تابع همان معنای وضعی خویشند. به عبارت دیگر اراده گویندگان هیچ‌گونه تغییری در معنای آنها پدید نمی‌آورد، چرا که اراده مستعمل در مرتبه متأخر از وضع است. افزون بر این، اگر معنای الفاظ پیرو اراده گویندگان آنها تغییر پذیر باشد، لازمه‌اش آن است که در تمام الفاظ، موضوع له خاص و جزئی باشد، زیرا اراده گویندگان همواره جزئی و ذهنی است.

صرف نظر از موضوع یاد شده، دشواری دیگر در زمینه راهیابی به معنای مقصود، آن است که غالباً حوزه کاربرد کلمات گسترده‌تر از قلمرو معنای حقیقی وضعی است. کلمات در مقام استعمال، موصوف به یک سلسله ویژگی‌های عارضی، همچون مجاز (عبور از معنای حقیقی). تخصیص، تقدیر گیری (اضمار) و ... می‌گردند. اگر کسی در مقام مخاطب و مفاهمه مدعی یکی از خصوصیات عارضه بر الفاظ و کلام خویش شد، چه باید کرد؟

در اینجا نیز قانون عرفی حاکم بر محاورات پاسخگوی این معضل است. قانون ارتکازی عقلاً در این موارد آن است که اصل اولی در هر کلام افاده همان معنای حقیقی است، مگر آنکه گوینده قراین کافی و گویا برای اراده معنای مجازی، تخصیصی و تقدیری عرضه و ارائه نماید.

البته تأمل در مستند این اصل حاکی از آن است که دو مأخذ می‌تواند مبنای این اصل باشد: یکی همان دلیل «تبادر» و پیشی گرفتن معنای حقیقی - وضعی به ذهن است، یعنی معنای حقیقی واجد این ویژگی است که بدون هیچ‌گونه کمک خواهی از قراین، صرفاً از متن لفظ، به ذهن منتقل می‌گردد. از سوی دیگر این ویژگی نیز برای معنای حقیقی ملحوظ است که می‌توان آن را بر لفظ حمل کرد و متقابلاً سلب آن معنا از کلمه نارواست. صحت حمل، عدم صحت سلب، به عبارت دیگر، این

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۶۲

همانی مفهومی که زمینه‌ساز نسبت در قضیه منطقی است، از علایم حقیقت است.

در صورتی که معنای مجازی و ... فاقد این خصیصه است.

از سوی دیگر قاعده مقدمات حکمت، نیز بیانگر این اصل است که وقتی گوینده‌ای در مقام بیان مقصود خویش بود، و در چنین موقعیتی ایراد سخن نمود، الفاظ وی همان معنای وضع شده لغوی را افاده می‌نماید، و به هیچ‌روی تابع و اسیر متکلم نخواهد بود. بنابر این اگر او مدعی شود که مقصود من معنای دیگری غیر از معنای وضعی کلمه بوده و یا قصد شوخی و جز آن را داشته است، هرگز ارتکاز عرفی عقلاً این ادعا را از او نمی‌پذیرد. «۱»

۲- مضمون و سیاق خود قرآن

الف) قراین ناپوسته گویا

برای فهم مقصود هر گوینده‌ای مناسب‌ترین شیوه آن است که سخنان گوناگون خود او را در کنار هم و مرتبط با هم بنگریم و ارزیابی و نتیجه‌گیری کنیم. قرآن کریم کلام جامع الهی است که اصول اساسی هدایت و تربیت بشر را در خود نهفته دارد.

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ. «۲»

هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ. «۳»
 إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ. «۴»

قرآن که بیان کننده هر چیز، راهنما و روشنگر و جدا کننده حق از باطل است، متصور نیست که در تبیین مقاصد خود نارسا باشد. از این روی متقن ترین مأخذ و در راستای کشف مقاصد خدای بزرگ نگرشی پیوستاری به متن قرآن عظیم و

(۱) جهت شرح بیشتر اینگونه مباحث، ر. ک: کفایه الاصول، مبحث الفاظ.

(۲) نحل / ۸۹.

(۳) بقره / ۱۸۵.

(۴) طارق / ۱۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۶۳

هماهنگی و همسویی مدلول آنهاست. البته روشن است که این سخن هیچ گونه تعارضی با مقام تبیین پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام ندارد. چرا که افادات و رهنمودهای آن شایستگان الهی - همان طور که گزارش خواهد شد - همه بر گرفته از چشمه سار قرآن کریم و لایه‌های تودرتوی این نص استوار است.

آیات قرآن ناظر به همدیگر و همه در راستای یک هدف محوری یعنی توحید در بینش و منش قرار دارند. برای دریافت یک دیدگاه نظام مند و یک تصویر کامل پیرامون هر یک از مفاهیم بینشی و یا ارزشی قرآن همچون مبدأ شناسی، انسان شناسی، پیامبر شناسی، آخرت شناسی، فرشته شناسی، فلسفه شریعت، آگاهی یابی از وظایف فردی و اجتماعی انسان، روابط و حقوق متقابل اجتماعی مؤمنان با یکدیگر و با بیگانگان، گزیری جز این نداریم که آیات گوناگون مربوط به هر موضوع را در کنار هم و همچون اعضای یک پیکر ببینیم. در غیر این صورت برداشت و تصویر ما از قرآن یک تصویر ناقص و همراه با گمراهی و انحراف و به دور از حقیقت خود قرآن است. پیدایش مذاهب گوناگون کلامی چون مشبهه، مجسمه، حشویه، جبریه، کرامیه، صفاتیه و ... همین طور رهیافتهای عملی دنیا گریزی، گوشه گیری، و ترک تلاش و تکاپو به بهانه توکل، و ستم پذیری به عنوان صبر و ...

همه ناشی از همین آفت و نگرش یکسویه و تک بعدی از مفاهیم مرتبط کتاب جامع الهی است. اکتفا و استناد به ظهور بدوی آیات متشابهی که موهم جسمانیت خداست: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا. «۱» و یا سلب اختیار انسان: «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ «۲»» موجب این دریافتهای ناقص است.

غفلت از آیات روشن و محکم دیگر که به صراحت هر گونه جسمانیت و نقص و صفات امکانی را از خدای سبحان نفی و او را کمال مطلق معرفی می کند

(۱) فجر / ۲۲.

(۲) تکویر / ۲۹.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۶۴

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) «۱» و یا هزاران تکلیف و مسؤولیت را بر دوش انسان گذاشته، او را میثاق دار و تعهد سپار و پاسخ گو می شمارد (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ) «۲» و یا مفهوم توکل بر خدا را نگرشی توحیدی دانسته، هرگز آن را جایگزین پویایی انسان موحد و سبب ایستایی نمی شمارد، همه سبب گردید که چهره‌ای وارونه از دین و قرآن عرضه شود، و کتابی که خود منشأ حرکتها و نهضتها بود و جان و جهان را دگرگون می ساخت، بی تأثیر گردد. دانشمند تیزبین اسلامی آیه الله شهید صدر در همین زمینه می گوید:

و قداذی هذا التناثر و نزعهُ الاتجاه التجزئی الی ظهور التناقضات المذهبیه العدیده فی الحیاه الاسلامیه ... «۳»

نگرش ارگانیک و زنده آیات به همدیگر و نادیده نگرفتن پیوند آنها امری است که پیش از هر کس خدای متعال آن را به عنوان مبنای رهیافت فهم مخاطبان کلام خویش قرار داده است:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ. «۴»

آیه شریفه که دارای یک موقعیت کلیدی در عرصه قرآن شناسی است، محکمت را به عنوان ام، مرجع و رکن متشابهات معرفی نموده و هر گونه برداشت و رهپویی در محتوای قرآن شریف را در پرتو محکمت و با تکیه به آنها مجاز می‌شمارد. البته در زمینه آیه شریفه پرسشهای بسیاری مطرح است، مانند مفاد محکم و متشابه، تفاوت متشابه با مجمل و مبهم، چه مقدار از قرآن کریم متشابه

(۱) شوری / ۱۱.

(۲) مدثر / ۳۸.

(۳) مقدمات فی التفسیر الموضوعی للقرآن، محمد باقر صدر، ص ۱۲.

(۴) آل عمران / ۷.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۶۵

است، آیا متشابهات به طور مطلق این گونه‌اند و یا به طور نسبی و شأنی؟ اساساً راز تشابه پاره‌ای از آیات چیست؟ آیا متشابهات فهم پذیرند یا نه؟ و اگر چنین‌اند آیا فهم آنها مختص به معصومان علیهم السلام است و آنان تنها مصداق راسخان در علم می‌باشند و یا آنکه مصداق اکملند؟ و ...

به اتفاق دانشمندان فریقین، «و» در آیه شریفه عاطفه است، و راسخان در علم هر یک به میزان بهره معرفتی و صفای درونی خویش می‌توانند پرتوهایی از حقایق قرآنی را دریابند. «۱»

به غیر از عنوان یاد شده، ارجاع آیات منسوخ به ناسخ - مانند عده زنی که شوهرش وفات کرده نخست یک سال بود «۲» و سپس چهار ماه و ده روز معین گردید «۳» - مطلق به مقید مانند: مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ «۴» که مقید به مرگ در حال کفر شده است: وَمَنْ يَزِدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمَتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ «۵» و آیات مجمل به آیات مبین، شیوه‌ای پایدار و راهگشا برای دریافت حقایق قرآنی است.

قرآن در آیاتی به طور سربسته ایمان و رفتار نیک را مطرح ساخته و نتایج آن را بر می‌شمارد.

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ... وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. «۶»

طبعاً این پرسش برای ما پدید می‌آید که مؤمن راستین در تعریف قرآن چیست و دارای چه ویژگی‌هایی است؟ همین طور مصداق رفتارهای نیک و صالح که نامبردار

(۱) ر. ک: تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۴۸، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۹۹، التمهید فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۴۸.

(۲) بقره / ۲۴۰.

(۳) بقره / ۲۳۴، نساء / ۱۲.

(۴) مائده / ۶.

(۵) بقره / ۲۱۷.

(۶) بقره / ۲۵.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۶۶

قرآن است چه چیزهایی است؟ اگر با همین ذهنیت پرسش‌دار به سراغ آیات دیگر قرآن برویم، مشاهده می‌کنیم که پاسخ گویای

پرسشهای ما در آنها نهفته است: علوم قرآن (سعیدی روشن) ۲۶۶ الف) قراین ناپیوسته گویا ص: ۲۶۲

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا، لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ. «۱» و یا در آیه دیگر می‌فرماید: إِنَّمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. «۲»

این شیوه از تفسیر یعنی اتکای قرآن به خود قرآن همان روشی است که پیامبر خدا و پیشوایان معصوم شیعه علیهم السلام به عنوان معلمان راستین کتاب خدا بر آن تأکید ورزیده آن را در کار می‌بستند.

رسول خدا فرمود: ان القرآن لم ينزل ليكذب بعضه بعضا و لكن نزل يصدق بعضه ببعض. «۳» از امیر المؤمنین حضرت علی علیه

السلام نقل شده است که فرمود: کتاب الله تبصرون به و تنطقون به و تسمعون به. ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعض. «۴»

از حضرت رسول مروی است که وقتی آیه «۵» الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ «۶» نازل گردید، مسلمانان را افسرده و مأیوس دید، وقتی علت این نگرانی را پرسیدند، گفتند: کدام یک از ما بر خود ستم روا نداشته است، تا مشمول ایمنی و هدایت الهی باشد؟ رسول گرامی صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند: منظور از ظلم در آیه مذکور شرک به خداست، زیرا خداوند می‌فرماید: يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ «۷».

(۱) انفال / ۷۴.

(۲) انفال / ۲.

(۳) الدر المنثور، ج ۲، ص ۵.

(۴) خطبه، ۱۳۳.

(۵). ۸۲ سوره انعام.

(۶) انعام / ۸۲.

(۷) لقمان / ۱۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۶۷

(ب) قراین پیوسته

آنچه تا کنون مورد گفتگو قرار گرفت، ملحوظ داشتن قرینه ناپیوسته کلام بود. بعد دیگری از ارجاع و استناد به خود قرآن، قرینه سیاق است که از ادوات مستحکم و قابل توجه برای مفسر کلام الهی است. گر چه آیات بسیاری از سوره‌ها به صورت متفرق و در طول زمان نازل شده‌اند، لیکن این حقیقت را نمی‌توان کنار نهاد که میان آیات هر سوره پیوند و انسجامی ارگانیکی وجود دارد و هدف ویژه‌ای را تعقیب می‌نماید. از این روی در عین عدم تمرکز نزولی، واجد تمرکز کامل معنوی می‌باشند. بدین جهت ملاحظه صدر و ذیل، سیاق و آهنگ و فضای عمومی حاکم بر سخن و قرینه پیوسته آیه، امری ضروری است و نادیده گرفتن آن موجب استنتاج‌های ناصواب و دور از حقیقت خواهد بود.

مثلا اگر ما جمله شریفه و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة را گسسته از قبل و بعد و فضای عمومی حاکم بر آن در نظر بگیریم، یک مفهوم گمراه کننده و دور از حقیقت مورد نظر قرآن کریم و یک معنای مرده خواهد بود. لیکن با نگاهی به فضای حاکم بر آیه و قبل و بعد نشانگر آن است که آیه نه تنها زمینه‌ساز سکون و بی حرکتی نمی‌شود، بلکه در جای ایستادن و کمک نکردن نظام صالح اسلامی در رسیدن به مقصود را مایه هلاکت و انحطاط می‌شمارد. پیش از جمله یاد شده می‌فرماید: و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة، و یكون الدین لله، فان انتهوا فلا عدوان الا علی الظالمین. الشهر الحرام بالشهر الحرام، و الحرمات قصاص، فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم، و اتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقین. سپس می‌افزاید: وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (۱)

با توجه به آهنگ و خوردن سخن روشن می‌شود که آیه در سیاق آیاتی است که مسلمانان را ترغیب به جهاد در راه خدا می‌نماید. طبیعی است که جهاد زاد و توشه

(۱) بقره/ ۱۹۳-۱۹۵.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۶۸

می‌خواهد، از این روی بر کسانی که دارای تمکن مالی می‌باشند، لازم است که برای تجهیز نیروی جهادی انفاق مال کنند. به دنبال این سخن می‌فرماید: انفاق نکردن ملازم با وقوع در نابودی و انحطاط جامعه اسلامی و شکست از کافران است. در پایان می‌افزاید که امر احسان ویژه جهاد نمی‌باشد، بلکه همواره یک امر مطلوب برای قوام امت اسلامی است.

۳- سنت معصوم علیه السلام

اشاره

بی‌گمان از جمله شئون پیامبر بزرگوار اسلام و امامان معصوم علیهم السلام تبیین مقاصد کتاب الهی و تعلیم شیوه بهره‌گیری و هدایت جویی از عروه الوثقی و جبل متین الهی است: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ. (۱)
علامه طباطبایی (ره) می‌نویسد:

آیه مبارکه دلیل بر حجیت سخن پیامبر اکرم در شرح آیات قرآن کریم است. و آنچه بعضی گفته‌اند و آن را مختص به غیر از موارد نص و ظاهر، از متشابهات و یا اسرار کلام الله و تأویلات آنها دانسته‌اند، شایسته پذیرش نمی‌باشد. (۲)
ابن تیمیه می‌گوید:

يجب ان يعلم ان النبي صَلَّى الله عليه و اله و سلم بين لاصحابه معاني القرآن كما بين لهم الفاضله، فقوله تعالى: «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» يتناول هذا و هذا، و قد قال ابو عبد الرحمن السلمی: حدثنا الذين كانوا يقرئونا القرآن - كعثمان بن عفان و عبد الله بن مسعود و غيرهما - أنهم كانوا اذا تعلموا من النبي صَلَّى الله عليه و اله و سلم عشر آيات لم يجاوزوها حتى يتعلموا ما فيها من العلم و العمل، قالوا: فتعلمنا القرآن و العلم و العمل جميعا ... (۳)

(۱) نحل / ۴۴.

(۲) الميزان، ج ۱۲، ص ۲۶۱.

(۳) علوم القرآن عند المفسرين، ج ۳، ص ۴۲۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۶۹

مصدر آگاهی رسول خدا «وحی تشریحی» است و مرجع بینش سرشار امامان معصوم شیعه، «وحی تسدیدی». از رسول خدا مروی است که فرمود: الا- انی اوتیت علم الکتاب و مثله معه. «۱» همان طور که در مورد علی علیه السلام نیز فرمود: انا مدینه العلم و علی بابها. «۲» و در حدیث ثقلین که از احادیث متواتر میان فریقین است و در کتب معروف حدیث اهل سنت و امامیه نقل شده است، رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

ایها الناس انما انا بشر شک ان ادعی فاجیب و انی تارک فیکم الثقلین، الثقل الاکبر و الثقل الاصغر، الثقل الاکبر کتاب الله تعالی حبل ممدود من السماء الی الارض، و عترتی اهل بیتی، ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیهما، فلا تسبقوهم فتهلکوا، و لا تعلموهم فانهم اعلم منکم. «۳»

در حدیث دیگری که حموینی نقل می کند فرمود:

«علی مع الحق و القرآن و الحق و القرآن مع علی، و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.» «۴»

سیوطی از قول ابن مسعود نقل می کند که گفت: «ان القرآن انزل علی سبعة احرف ما منها حرف الّا و له ظهر و بطن و ان علی بن ابی طالب عنده منه الظاهر و الباطن.» «۵»

نیز همو نقل می کند که ابو الطفیل گفت:

علی بن ابی طالب را در حال ایراد خطبه مشاهده کردم که چنین می گفت: «سلونی،

(۱) سنن ابی داود، ج ۴، ص ۲۰۰، شماره ۴۶۴.

(۲) کنز العمال، ج ۲، ص ۲۰۱.

(۳) مستدرک حاکم، ۳/ ۱۴۸، کنز العمال، ۱/ ۴۴، مسند احمد جنبل، ۵/ ۱۸۹.

(۴) فرائد السمطین، نسخه خطی کتابخانه دفتر تبلیغات اسلامی قم، الصواعق المحرقة ابن حجر عسقلانی، ص ۷۵.

(۵) الاتقان، ج ۲، نوع ۸۰.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۷۰

فو الله لا تسألونی عن شیء الّا اخبرتکم، و سلونی عن کتاب الله، فو الله ما من آیه الّا و انا اعلم ابلیل نزلت ام بنهار ام فی سهل ام فی جبل.» «۱»

نیز فرمود: «و الذی لا اله غیره ما نزلت آیه من کتاب الله و انا اعلم فیمن نزلت و این نزلت.» «۲»

محمد حسین ذهبی می نویسد:

کان علی (رضی الله عنه) بحرا فی العلم و کان قوی الحجّة سلیم الاستنباط ...

فکان اعلم الصحابة بمواقع التنزیل و معرفة التأویل. «۳»

کارکردهای گوناگون سنت در ارائه مفاهیم قرآن

اشاره

موضوع در خور اهمیت، آن است که معلوم گردد سنت چه نوع کارکردی را در تفسیر و ارائه معارف الهی قرآن ایفا می نماید. با

تجزیه تحلیل و تأمل در سنت گفتاری، رفتاری و تقریری بر جای مانده از پیامبر خدا و جانشینان معصوم آن بزرگوار، ما سه گونه نقش و کارکرد را مشاهده می‌کنیم:

الف) تفسیر و تبیین قرآن

یک نوع از ایفای نقش سنت را می‌توان در قالب تبیین و تفسیر محتوای قرآن، شرح مبهمات آن، تخصیص مطلقات، تعیین مصداقها، تشریح احکام، و تأویل و بازگویی بطن آیات تلقی نمود. از رسول گرامی صلی الله علیه و اله و سلم در مورد آیه شریفه فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ «۴» سؤال شد، کیف یشرح صدره؟ «قال: نور یقذف به فینشرح له و ینفسح، قالوا: فهل

(۱) همان.

(۲) همان.

(۳) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۸۹.

(۴) انعام / ۱۲۵.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۷۱

لذالك من اماره يعرف بها قال: الانابه الى دار الخلود والتجافي عن دار الغرور، والاستعداد للموت قبل لقاء الموت. «۱»
نیز از پیامبر اکرم مروی است که فرمود: «صلوا كما رأيتموني أصلي» و یا فرمود:
«خذوا عني مناسككم». «۲»

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

لما نزلت هذه الآية: مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ «۳»، قال بعض اصحاب رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: «ما اشدّها من آية فقال لهم رسول الله: اما تبتلون في اموالكم و في انفسكم و ذراريتكم؟ قالوا: بلى، قال: هذا مما يكتب الله لكم به الحسنات و يمحوها به السيئات. «۴»

ب) تعلیم شیوه تفسیر به مردم

نقش بسیار مهم و اساسی دیگری که سنت نسبت به کتاب خدا ایفا می‌کند آموزش طریق بهره‌گیری از قرآن و ارائه کلیدهای فهم قرآن و تفسیر آن است، تا مردم با بهره‌گیری از آن شاخصها، خود مستقلا بتوانند، از قرآن منتفع گردند. آن انسانهای کامل که در دو ویژگی معرفت سرشار و صفا و جلای نفس سر آمد اقرآن و همگنان بودند، برخوردار از این توفیق رحمانی بودند که پرتوهای درخشان و ژرفاهای حقایق وحی را متجلی می‌دیدند. از این روی تلاش و اهتمام آن فرزندگان این بود که باورمندان و راهجویان این کتاب مقدس، آن دو خصیصه زمینه‌ساز را در خود تعالی بخشند، تا خود به طور خودکار و متکی بر خود با ژرف اندیشی کافی راه و رسم تفسیر و معرفت دینی را بیاموزند، نه آنکه پیوسته شنوای دیکته‌وار شرح مورد به

(۲) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۵.

(۳) نساء / ۱۲۳.

(۴) تفسیر البرهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۴۱۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۷۲

مورد آیه‌ها باشند.

از امام جعفر بن محمد علیهما السلام روایت است که فرمود:

ان هذا القرآن فيه منار الهدى و مصابيح الدجى، فليجل جال بصره، و يفتح الضياء نظره، فان التفكير حياة قلب البصير، كما يمشى المستنير فى الظلمات بالنور. «۱»

بر همین اساس رسول مکرم اسلام جهت تشویق مردم در فراگیری معرفت دینی قرآنی فرمودند: «ما انعم الله على عبد بعد الايمان بالله افضل من العلم بكتاب الله و المعرفة بتأويله ...» «۲»
عیسی بن عبید می گوید:

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به من فرمود: «ما تقول اذا قيل لك: أخبرني عن الله، أشیء هو ام لا شیء؟ قال: فقلت له: قد اثبت الله عز و جل نفسه شیئا حيث يقول: قُلْ أَى شَىءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ ...» «۳» فأقول: انه شیء لا كالأشیاء، اذ فى نفى الشیئیة عنه ابطاله و نفيه به قال لى: صدقت و اصبت ...» «۴»

همان طور که ملاحظه می شود امام شیوه زمینه چینی فکری مخاطب و استنتاج یک مفهوم معرفتی از قرآن کریم در ارتباط با خدای متعالی را مورد تأیید و تصویب قرار می دهند.

همانطور که استناد و استدلال معصومان به آیات قرآن برای اثبات یک مطلب، رهنمود بخش این معناست که مسلمانان خود شخصا با تدبر در آیات الهی قرآن می توانند بسیاری از مجهولات معرفتی خویش را بر طرف نمایند.

فى وصیة النبى صلی الله علیه و اله و سلم لعلی یا علی! تارك الحج و هو مستطیع، كافر، يقول الله تبارك و تعالى:

(۱) - اصول کافی، کتاب فضل قرآن، حدیث ۲، ۴.

(۲) بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۸۳.

(۳) - انعام / ۱۹.

(۴) نور الثقلین، حویزی، ج ۱، ص ۷۰۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۷۳

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. «۱» یا علی! من سوف الحج حتى يموت، بعثه الله يوم القيامة يهوديا او نصرانيا. «۲»

ج تبیین تأویل و تعلیم راهبانی به بطون قرآن

اشاره

نوع دیگری از آموزه‌های تبیینی و تعلیمی سنت در ارتباط با کتاب، تأویل آیات و نیز ارائه مفاهیم نهانی و باطنی قرآن، و آموزش شیوه دستیابی به لایه‌های زیرین آیات است. از پیغمبر اکرم حدیث معروفی نقل شده است که فرمود: «ان للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه

بطنا الی سبعة ابطن». «۳»

از امام باقر علیه السلام سؤال شد، منظور از این بیان که قرآن ظاهری دارد و باطنی چیست؟ فرمود:
ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما مضی و منه ما لم یجیء بعد، یجری کما تجری الشمس و القمر، لکل ما جاء منه شیء و قد قال الله تعالی: و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم. «۴»
همین طور اصطلاح «تأویل» در قرآن کریم مکرر نامبردار است.

مفهوم تأویل

اشاره

واژه مذکور، از ماده «أول» به معنای رجوع و بازگشت یا از «آل»، «ایاله» به مفهوم سیاست کردن و تدبیر «۵» و یا به فرجام رساندن «۶» آمده است.

(۱) آل عمران / ۹۷.

(۲) نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۴.

(۳) - تفسیر صافی، مقدمه، ۸.

(۴) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱.

(۵) اساس البلاغه، ج ۱، ص ۱۵.

(۶) مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۷۴

کلمه تأویل در قرآن دارای کاربردهای گوناگونی که اشاره می‌شود.

۱. سرانجام و پایان یک امر:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. «۱» در این آیه، تأویل به همان معنای ارجاع و یا عاقبت امر می‌باشد. به همین معناست در آیات اعراف / ۵۳ و یونس / ۳۹ و اسراء / ۳۵.

۲. تعبیر خواب:

وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رُبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ ... «۲»

۳. تبیین و توجیه تشابهات:

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ... «۳»

دیدگاههای دانشمندان اسلامی در حقیقت تأویل متفاوت است. تأویل در اصطلاح سلف و متقدمان در معنای توجیه و تفسیر متداول بود، چنانکه ابو عبیده می‌گوید: «تفسیر و تأویل، به یک معنا گفته می‌شوند.» «۴»
طبری نام تفسیر خودش را جامع البیان عن تأویل القرآن، نهاده است. ولی تأویل مشکل القرآن و یا تأویل در امالی سید مرتضی در

زمینه آیات خاصی که مفاد ظاهری آنها مراد نیست، نشانگر تلقی نوعی تمایز با تفسیر است. همین طور تأویل به معنای تعیین یکی از معنای احتمالی با استفاده از قراین و شواهد، و نیز تفسیر و یافتن معنای باطنی و نهانی لفظ، با استنباط از شواهد و قراین، و یا به معنای حقایق عینی و خارجی (در جملات اخباری تحقق خود مخبر به در جملات انشایی نفس عمل) «۵»، و یا حقایق والای قرآن به عنوان اهداف و غایات بنیادی تکالیف و احکام

(۱) نساء / ۵۹.

(۲) یوسف / ۶ و آیه ۳۶، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰، ۱۰۱.

(۳) آل عمران / ۷.

(۴) علوم القرآن عند المفسرین، ج ۳، ص ۲۱۱.

(۵) ابن تیمیه، به نقل از تفسیر المنار، ج ۳، ذیل آیه ۷ آل عمران.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۷۵

و مواعظ و قصص «۱»، متمایز از تفسیر قلمداد می‌شود.

با دقت و تحلیل در آیاتی که واژه تأویل در آنها نامبردار است و روایاتی که از سنت معصوم نقل است و نظرات اندیشمندان اسلامی، می‌توان به این نتیجه‌گیری نزدیک شد که تأویل قرآن به دو معنای حی قابل تفکیک است:

۱. تأویل مختص به آیات متشابه، که مفاد آن، یافتن معنای حقیقی مراد و دفع تشابه است، همان گونه که آیه هفت آل عمران نشانگر آن است و آیات متشابه را مستقل در افاده مقصود ندانسته، استنتاج از آنها را ویژه راسخان در علم با استناد به محکومات می‌داند. چه اینکه این دسته آیات افزون بر ابهام، شبهه انگیزند و دستاویز بیمار دلان واقع می‌گردند، همانند کاربرد تعابیر وجه در *يُرِيدُونَ وَجْهَهُ* «۲»، *يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ* «۳»، *نَفْسٌ فِي يَدِ اللَّهِ نَفْسُكَ* «۴»، *جَنبٌ فِي جَنْبِ اللَّهِ* «۵»، *فَوْقَ* در *هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ* «۶»، *قَرَبٌ* در *وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ* «۷» و ... در مورد خدای سبحان که موجب ابهام مشابهت پروردگار با موجودات امکانی است.

۲. تأویل عامی که همه آیات شریفه قرآن دارند، یعنی بطن و لایه‌های زیرین.

منظور از بطن در مقابل ظهر، آن مفهوم فراگیر و عام منتزع از فحوای آیه است که در مورد خاصی نازل شده است. مورد نزول آیه با تمام خصوصیات زمانی مکانی و مناسبات نزول، ظهر آیه نام دارد. لیکن اگر آیه را از همه این ویژگیهای موردی و قشرهای روین تجرید نماییم و به اصطلاح الغای خصوصیت کرده، گوهر اصلی آن

(۱) المیزان، ج ۳، ص ۴۸.

(۲) انعام / ۵۲.

(۳) فتح / ۱۰.

(۴) آل عمران / ۲۸.

(۵) زمر / ۵۶.

(۶) انعام / ۱۸.

(۷) ق / ۱۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۷۶

را- که یک مفهوم شامل و فراگیر است- کشف نماییم، بطن آیه است. وجود همین ویژگی است که منشأ جاودانگی و طراوت همواره مفاهیم قرآن ارجمند است، و در روایات منشأ زنده بودن و پویایی آن دانسته شده است: و لو انَّ الایة اذا نزلت فی قوم، ثم مات اولئک القوم، ماتت الایة و لما بقی من القرآن شیء، و لکن القرآن یجری اوله علی آخره، ما دامت السموات و الارض، و لكل قوم آیه یتلونها، هم منها من خیر او شر ... «۱»

تأویل به معنای باطن آیات، مفهومی است که در طول معنای ظاهری آیه قرار دارد و طبیعی است که این دو معنا هرگز همدیگر را نفی نمی‌کنند. به عبارت دیگر تأویل بدین معنا یک نوع دلالت التزامی غیر بین است که از رهگذر شرایطی کشف می‌گردد. «۲» مفهوم ظاهری آیه فَلَیَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ... «۳» همان است که انسان در زمینه غذای خویش کنجکاو و هوشیاری داشته باشد که از کجا و چگونه به دست می‌آید، و عوامل و اسباب آن چیست.

ارمغان این اندیشه‌ورزی، سپاسگزاری از آفریدگار و قدرشناسی از نعمت‌های اوست. لیکن افزون بر این می‌بینیم، که سنت معصوم آیه را در مفهوم «دانش» می‌نگرد. کلینی با اسناد خود از قول زید شحام نقل می‌کند، از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ما طعامه؟ قال: علمه الذی یأخذه، عمّن یأخذه.

پیداست که حیثیت ارتباط مفهوم ظاهری و مفهوم باطنی آیه کاملاً برقرار است.

همان سان که غذای جسم منشأ تداوم حیات انسان است، غذای روح یعنی علم، به ویژه دانش شریعت نیز موجب استمرار حیات جاویدان روان آدمی است. از این روی سزااست که انسان در مبادی پیدایش و بهره‌گیری آن نیک بنگرد و آن را با

(۱) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۵.

(۲) قرآن در اسلام، ص ۳۶، جزوه درسی التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت.

(۳) عبس / ۲۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۷۷

صافی برگزیند.

البته این نکته در خور دقت است که راهیابی به مفهوم باطنی و تأویل آیات، مستدعی احتیاطی ویژه و مشروط به رعایت کامل مناسبت میان مفهوم ظاهری و مفهوم باطنی است. زیرا همان طور که گذشت مفهوم باطنی یک مفهوم بیگانه از معنای ظاهری آیه نبوده بلکه در طول آن قرار دارد. از سوی دیگر برای رسیدن به مفهوم باطنی آیه می‌بایست در تنقیح مناط و تقسیم منطقی، نهایت دقت اعمال شود تا رکن اصیل و عام که در حقیقت مفهوم دخالت دارد کشف گردد و از امور تبعی بازشناسی شود.

مفهوم ظاهری کلمه «میزان» در آیه وَ أَقِیْمُوا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ «۱» همان ابزار سنجش و ترازوی عدل آفرین در اشیای عادی است. دستور ظاهری آیه آن است که مردم در تعامل اجتماعی و داد و ستد، کفه‌های دو عدل را سبک و سنگین و کم و زیاد ننمایند. لیکن اگر واژه یاد شده را از قراین ظاهری و زمینه‌های انس ذهنی تجرید نماییم، یک مفهوم عام و فراگیر را در اختیار ما می‌گذارد که همه گونه ابزار و ترازوی سنجش، اعم از مادی یا معنوی در تمام شؤون حیات را شامل می‌گردد. از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود:

المیزان الذی وضعه الله للأنام هو الامام العادل الذی یحکم بالعدل، و بالعدل تقوم السموات و الارض ... و قد امر الناس ان لا یطغوا علیه و یطغوه بالقسط و العدل و لا یبخسوا من حقه او یتوافقوا فی امثال او امره ... «۲»

از آنچه گفته شد معلوم گردید، که نقش اساسی سنت در ارتباط با کتاب خدا، به طور غالب یک نقش تعلیمی و آموزه‌ای است تا مردم خود بتوانند با فراهم کردن شرایط فهم کلام الهی به طور مستقیم حقایق آن را بیابند. اساساً تعداد روایاتی که

(۱) الرحمن / ۹.

(۲) تأویل آیات الظاهره، سید شرف الدین استر آبادی، ج ۲، ص ۶۳۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۷۸

صرفاً جنبه تفسیری و تبیینی نسبت به مراد آیات داشته باشد، کمتر از روایاتی است که جنبه آموزشی و ارائه طریق دارد. مکانت رفیع سنت آن بود که رسول خدا و جانشینان راستین او از برکت علم لدنی ربوبی، روابط ناپیدای آیات الهی را شناخته و آنها را در پرتو یکدیگر معنا می نمودند. چنانکه امام باقر علیه السلام فرمودند: اذا احدثکم بشیء فاسألونی عنه من کتاب اللّٰه. «۱» از همین روی اهتمام آنان این بود که مردم کتاب خدا را از راه صحیح آن بشناسند. علامه طباطبائی (ره) در این باره می گوید:

و من هنا يظهر ان شأن النبی صلی اللّٰه علیه و اله و سلّم فی هذا المقام هو التعلیم فحسب و التعلیم انما هو هدیة المعلم الخیر ذهن المتعلم و ارشاده الی ما یصعب علیه العلم به و الحصول علیه لا- ما یمتنع فهمه من غیر تعلیم، فانما التعلیم تسهیل للطریق و تقریب للمقصد، لا- ایجاد للطریق و خلق للمقصد، و المعلم فی تعلیمه انما یروم ترتیب المطالب العلمیة و نضدها علی نحو یمتله ذهن المتعلم و یانس به فلا یقع فی جهد الترتیب و کد التنظيم فیتلف العمر و موهبة القوة او یشرف علی الغلط فی المعرفة. «۲»

سخنان صحابیان، روایات اسباب نزول

در پایان بحث سنت و جایگاه آن در مقام تفهیم کتاب، به طور طبیعی این پرسش مطرح می گردد که جایگاه و موقعیت سخنان صحابه رسول اکرم و نیز روایات اسباب نزول، در این زمینه چیست؟ قبل از پاسخ به این پرسش، لازم است نخست تعریفی از صحابه داشته باشیم.

از نقطه نظر اهل سنت، هر کس که در حال اسلام، محضر پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و اله و سلّم را درک کرده باشد، صحابه آن حضرت محسوب می شود.

(۱) المیزان، ج ۳، ص ۸۷.

(۲) المیزان، ج ۳، ص ۸۵.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۷۹

ولی از نظر تفکر شیعی، صحابه از «صحاب» جمع صاحب، به معنای معاشر و ملازم است و در اصطلاح به این مفهوم تلقی می شود که مدتی مدید مصاحب رسول خدا بوده، از محضر آن بزرگوار بهره فراوان علمی و معنوی برده باشد. «۱»

پیدا است که چنین شخصیت‌هایی چندان فراوان نبودند. سرآمد آن برجستگان و نخبگان علی بن ابی طالب بود و عبد اللّٰه بن مسعود، ابی ابن کعب و عبد اللّٰه بن عباس و ... علی علیه السلام که به اعتقاد فریقین همتا و ماندنی نداشت، می فرمود: هر چه دارم از محضر رسول خدا آموخته‌ام: تعلّمته من ذی علم.

با توجه به این دو نگرش متفاوت، طبیعی است که در پاسخ به پرسش بالا نمی توان یک دیدگاه مشترک و مورد وفاق همگانی را مشاهده کرد. در میان اهل سنت غالب تفاسیر نقلی، از صحابه و تابعین است و تا حدود قابل توجهی هم به دیده پذیرش نگریسته می شود، هر چند برخی محققان ایشان در مقام نقد و ارزیابی آنها بر آمده‌اند. «۲» ابو حنیفه در مورد تابعین عقیده داشت که آنان نیز مانند دیگران، افرادی معمولی‌اند: هم رجال نحن رجال، یعنی فکر آنها ارزش خاص خودش را دارد، لیکن باعث نمی شود که درست آن را بپذیریم. اما حاکم نیشابوری نوعی تفصیل قائل است. او می گوید:

اگر سخن صحابی پیرامون موضوعی بود که خارج از فکر متعارف بشر است، مانند مسائل مربوط به آخرت، معلوم می‌شود که از پیامبر شنیده است، لیکن اگر مربوط به اموری بود که قابل فهم برای افکار متعارف است، چنین اعتباری را ندارد. در هر صورت نکته‌ای که نمی‌توان از آن چشم پوشید آن است که سخنان صحابی‌ان و همین طور تابعان، به اعتبار اینکه بلا واسطه یا با یک واسطه محضر

(۱) برای توضیح این دو دیدگاه، ر. ک: صحابی‌ان از دیدگاه قرآن، در نشریه مبین شماره ۹-۱۰.

(۲) ر. ک. اضواء علی السنه المحمديه، ابوریثه.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۸۰

پیامبر را درک کرده و شاهد نزول آیات کریمه قرآن بوده‌اند و به عنوان قرینه بیرون محسوب است، می‌تواند برای ما «ارزش تنبیهی» داشته باشد.

همان گونه که رسم و شیوه علمی دانشمندان در علوم مختلف آن است که برای پژوهش در زمینه یک موضوع علمی، دیدگاه‌های عالمان پیشین را که سنگهای نخستین آن دانش را نهاده‌اند، می‌نگرند و گاه از لابه‌لای آنها نکته‌هایی می‌آموزند، گفته‌های مستند صحابه و تابعین و مفسران پیشین نیز در شأن قرآن برخوردار از این میزان ارزش علمی است.

در زمینه روایات اسباب نزول، که بیانگر موقعیت‌ها و زمینه‌های فکری اجتماعی نزول آیات قرآن کریم است، بی‌گمان می‌توان آنها را دربردارنده فواید و آثاری چند همانند: ایجاد بصیرت در فهم مناسبتر آیات، آگاهی بخشی از حکمت‌های تشریح، تسهیل حفظ و به خاطر سپردن آیات، پی بردن به چهره پردازی‌ها و تاریخ‌سازی‌ها قرآن و ... دانست. اما با این وجود این نکته را نمی‌توان نادیده انگاشت که شأن نزول به فرض صحت، تنها تبیین کننده مورد نزول آیه‌ها و شرح ظاهر آنهاست، و هرگز مفهوم عام فرازمانی، فرامکانی آیات را محدود نمی‌سازد. افزون بر آنکه راهیابی و نفوذ روایات بی‌شمار مجعول و ساختگی در میان روایات اسباب نزول، راه استفاده از آنها را بسیار دشوار و ناهموار کرده است. «۱»

۴- عقل و تفکر خلاق

اشاره

تفسیر و گویایی متن وحی، دستاورد یک تعامل چند جانبه میان مبدأ الهی ارسال پیام، واسطه ایصال پیام، و مقصد گیرنده پیام است. در میان سه مأخذ و مصدر که برای فهم وحی یاد شد، استناد جویی و گویاسازی متن توسط مواجهه چهره به چهره خود متن و قراین و شواهد پنهان در آن، در حقیقت مربوط به موقعیت مبدأ

(۱) ر. ک. اسباب یا زمینه‌های نزول آیات، نگارنده.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۸۱

ارسال وحی می‌بود. شرح و تبیین وحی و یا تعلیم شیوه پیام‌گیری از متن وحی، مربوط به آورنده پیام الهی می‌بود. ابزارهای زبانی و عرف حاکم بر تفاهم عقلا، مأخذ متعارف در فضای زندگی مخاطب می‌بود که مقبول‌گوینده وحی نیز قرار می‌گرفت. این سه که بر شمرده شد، همه به نوعی خارج از حوزه ذهنی فرد مفسر قرار دارد. در حالی که بدون چالش فکری وی، در حقیقت آن مصادر به زبان نمی‌آیند و راز آنها گشوده نمی‌شود. این کاوشگر متن مفسر است که با دستاویز قرار دادن آن مصادر و درگیر

شدن با متن، آن را به استنتاج می‌کشاند و به سخن او می‌دارد.

از این روی این موضوع مناقشه بردار نیست که نیروی «عقل آدمی» نقطه تمایز حیات انسان از سایر موجودات و منبع درونی و استوار معرفت حقایق مادی و معنوی است. قوه شعور انسان همان سان که در ضرورت وحی داور و در پذیرش آن امدادگر است، یاریگر انسان در فهم محتوای وحی نیز می‌باشد، و روی گردانی از این مبنا، تلاشی بی‌حاصل و رویه‌ای ناصواب است. تنها تأملی که در این زمینه ضروری می‌نماید، تدقیق در تعریف حدود و ضابطه‌مندی این ابزار جهت پیشگیری از رهیافتهای نارواست. و طرفه آنکه قرآن کریم به گونه‌ای شگفت آور جایگاه این ابزار پر ثمر را گوشزد نموده در مقام فهم شریعت و تدبیر مخاطبان را در جنب تبیین رسول الله به عنوان شاخص نهایی و متمم تحقق هدف نزول آن معرفی کرده است:

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. (۱)
أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا. (۲)

(۱) نحل / ۴۴.

(۲) محمد / ۲۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۸۲

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. (۱)

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ. (۲)

حاصل آیات شریفه به وضوح نشانگر آن است که دل سپاری و تأمل حقیقت جویانه در کتاب تدوین و شریعت- همان گونه که درباره کتاب تکوین نیز این گونه است- از انتظارات اصیل صاحب شریعت از مردم است.

آفریدگار انسان و فرستنده پیام آسمانی هدایت، شأنیت سرشت مشترک انسان را این گونه مخمّر ساخته که راه زندگی را خردمندانه بیابد و عیار تفکر را که انسان ودیعه‌دار آن است به ظهور و تجلی فعلی بنشانند. چرا که در غیر این صورت تکاپوی وی در زندگی قرین زیانباری و جبران ناپذیری خواهد بود:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. (۳)
وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ. (۴)

اعتبار و حجیت عقل

این نکته محرز که ارزش منطقی معرفت عقلی و حجیت آن در زمینه‌ای که عقل مجال داوری و اظهار نظر دارد، ذاتی است، یعنی از این لحاظ عقل خود منبعی فوق سؤال است. زیرا میزان و عیاری برتر از عقل در این مسأله نداریم و این قضیه استدلال نمی‌پذیرد. زیرا هر گونه استدلال عقلی برای حجیت عقل و استدلالات عقلی دور و محال است. چون لازمه استدلال عقلی برای حجیت استدلال عقلی، این است که پیش از آن، استدلال عقلی حجیت داشته باشد!

(۱) انبیاء / ۱۰.

(۲) ص / ۲۹.

(۳) اعراف / ۱۷۹.

(۴) ملک / ۱۰.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۸۳

صرف نظر از جهت یاد شده از نقطه نظر اسلام و سبک و سیاق قرآن، این همه دعوت، ترغیب، هشدار، نکوهش که درباره تدبیر، تفکر، تذکر، تفقه و پرهیز از غفلت نموده، همه حاکی از این حقیقت بسیار والاست که نیروی شگرف فهم و شعور درونی آدمی و حاصل تأملات منطقی او دارای اعتبار و ارزش مثبت معرفتی است. در غیر این صورت دعوت به مقدمه‌ای که هیچ گونه نتیجه‌ای بر آن مترتب نباشد، بی حکمت و ناشایست است. اگر تفکر منطقی وسیله‌ای برای احتجاج نمی‌باشد و اعمال خلاقیت و استنتاج از داده‌های معرفتی که هنر اندیشه است، بی ثمر است، دعوت‌های پی در پی قرآن کریم برای استفاده از نیرویی که خود لب و عصاره وجود انسان است، چه مفهومی خواهد داشت؟

در روایت معروف امام موسی بن جعفر علیهما السلام به هشام بن حکم چنین آمده است:

«یا هشام ان لله على الناس حجتين، حجة ظاهرة و حجة باطنه، فاما الظاهرة فالرسول و الانبياء و الائمة، و اما الباطنة فالعقول.»

در فراز دیگری از همین کلام گرانمایه می‌فرماید: «یا هشام! ان الله تبارك و تعالى اكمل للناس الحجج بالعقول.» (۱)

حضرت در این عبارت، عقل را به گونه‌ای معرفی می‌کنند که اگر آن نمی‌بود، حجتهای دیگر الهی یعنی انبیا و کتب، ناتمام می‌بود و مقصود پروردگار در دعوت و هدایت مردم به بار نمی‌نشست.

در کلام دیگری از امام باقر علیه السلام چنین آمده است: انما يداق الله العباد في الحساب يوم القيامة على قدر ما آتاهم من العقول في الدنيا. (۲)

در سخن دیگری که از رسول خدا نقل شده این عبارت وجود دارد: «انما يدرك الخير كله بالعقل و لا دين لمن لا عقل له.» (۳)

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳-۱۶.

(۲) همان، کتاب عقل و جهل، حدیث، ۷.

(۳) تحف العقول، ص ۵۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۸۴

جایگاه عقل در فهم دین

به راستی اگر عنصر عقل را در فهم حقایق، و معرفت پیام خداوند از کار بیندازیم، چه معیار بی نقصان دیگری می‌تواند جایگزین آن گردد؟ البته طبیعی است که این ابزار نیز در عرصه تکاپوی خویش دارای یک سلسله محدودیتها، موانع و ضوابط می‌باشد، لیکن تمام سخن در آن است که کارکرد مثبت و گریز ناپذیر این نیروی الهی قابل چشم پوشی نیست. از این روی در تفسیر کتاب الهی می‌بایست از این ابزار ارزشمند، دور از افراط به نیکی انتفاع برد. چگونه می‌توان قرآن را یک متن پویای الهی برای زندگی بشر در طول تاریخ دانست، با این حال نقش تفکر خلاق و منطقی انسان را در فهم آن بی‌ثمر دانست؟

تاریخ دیانت بشر، زیانهای جبران ناپذیری را در اثر راندن عقل از حریم فهم وحی متحمل شده است. کافی است تنها نگاهی دوباره به جمود آبای کلیسا در قرون وسطای مسیحی داشته باشیم، تا فاجعه تلخ دین‌گریزی و دین‌ستیزی فراگیر جهان غرب را بنگریم. همچنان که جریان دگرگونی مسیر تاریخ اسلام در واقعه صفین و در پی خرد سوزی خوارج و استمرار همین کژ راه با سطح بینی و استناد به «لا حکم الا لله»، بدون تعمق در مفاد حقیقی آن، و نیز جمود بر ظواهر و عقل‌ستیزی اهل حدیث در میان عامه و شیعه، انسان دین فطری توحیدی و شریعت پاک محمد صلی الله علیه و اله و سلم، را از حقیقت خود واژگونه ساخت، که جز قشری

بی‌خاصیت و ایستا از آن آیین حرکت آفرین و برکت‌زا باقی نگذاشت.

بسکه بستند بر او برگ و سازگر تو بینی شناسیش باز این داستان غمبار از آن روی پدید آمد که فروغ دین در فراق عقل نشست و در بستر پر تلاطم و متغیر زندگی، تفکر حقیقت بین و مسأله یاب در بارگاه رهنمود دامن گستر و آینده بین دین به کاوش نشست، تا رازهای ناشناخته تجدد زندگی را در پرتو اصول پایدار وحی و سنت بجوید. البته واضح است که منظور از عقل ورزی در امر دین شناسی هرگز به مفهوم تصحیح تأویل‌های بی‌وجه و دور از حقیقت پاره‌ای

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۸۵

از متکلمان و متصوفان و قیاس و استحسان پاره‌ای از فقیهان نمی‌باشد که به تأثیر از پیش ساخته‌های مذهبی و یا تذوق و سلیقه شخصی با انحراف از مصادر فهم دین، از ظواهر آیات روی بر می‌تابند. چرا که این بی‌پروایی‌ها نیز خود به نوعی دیگر، دین‌گریزی و تحریف حقیقت تلقی می‌گردد و مصداق همان غبار آفرینی است که سنت نبوی و ولایی به سختی از آن نکوهش داشته و از آن نهی نموده است: من تکلم فی القرآن بغير علم فلیتوبأ مقعده من النار «۱»، من تکلم فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطأ. «۲»

(۱) وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات قاضی.

(۲) همان.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۸۶

پرسش‌هایی جهت تأمل

- ۱- ابزارها و مصادر تفسیر کدامند و چگونه قابل تعیین‌اند؟
- ۲- قواعد ادبی و زبانی چه نقشی در تفسیر قرآن دارند؟
- ۳- دلالت سخن و مراد جدی گوینده را چگونه می‌توان به دست آورد؟
- ۴- مآخذ بودن قرآن در ارائه و گویا سازی معارف خویش چگونه است؟ شرح دهید.
- ۵- کارکردهای سنت در ارتباط با قرآن کدامند؟
- ۶- مفهوم تأویل را شرح دهید.
- ۷- اندیشه خلاق آدمی چه نقشی در فهم زنده و استوار قرآن دارد؟

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۸۷

پیوست‌های فصل

اشاره

* دو بحث محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ، مرتبط با فصل سوم یعنی نگرش پیوستاری و متناظر آیات به همدیگر است. اما به خاطر گستردگی دو عنوان مورد اشاره و حفظ روند طبیعی مباحث فصل، آن دو به شیوه پیوست ضمیمه گردید که به طور مستقل قابل مطالعه و تدریس می‌باشند.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۸۹

پیوست اول شناخت محکم و متشابه

ضرورت شناخت محکم و متشابه

اهمیت مسأله محکم و متشابه از آن روست که در وهله نخست خود قرآن کریم این موضوع را طرح کرده، پیروی از متشابهات را سلوک گمراهان دانسته است. از سوی دیگر این موضوع مبدأ پرسشها و ابهاماتی شده است که فهم و حل آنها از مبادی علم تفسیر محسوب است. چرا که ممکن است گفته شود قرآن دارای آیاتی متشابه است و علم متشابهات از علوم مستأثر و مختص الهی است، پس در تفسیر قرآن می‌بایست این قسم آیات را خارج از حوزه فهم قرار دهیم.

همچنان که ممکن است پای فراتر نهاده، آیات متشابه قرآن را، مانع افاده و حجیت تمام آیات تلقی نمایند. بدین معنا که نامعلوم بودن تعداد و مصادیق متشابهات را دستاویزی برای هر مورد احتمالی قرار داده، عامل توقف قلمداد کنند.

بالاخره این پرسش برای هر اندیشمند مسلمان مطرح است که آیا متشابهات قرآن با ارجاع به محکمت قابل فهم و تفسیر و تأویل است؟ یا آنکه این دسته آیات برای همیشه معماً گونه و راز آلود خواهند ماند؟ به عبارت دیگر منظور از «ام» بودن

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۹۰

محکمت برای متشابهات، آیا به معنای مفسّر بودن محکمت برای متشابهات است؟ یا آنکه مقصود آن است که صرفاً می‌بایست به محکمت به عنوان اصول کتاب نگریسته شود و بس، و متشابهات هیچ گونه حجیت معرفتی ندارند؟ و اگر چنین است پس فایده نزول و حکمت تشابه این دسته از آیات چیست؟

مفهوم محکم

واژه «حکم» در لغت به معنای ردّ و منع است. از همین جهت «حاکم» را حاکم گویند که وظیفه وی منع ظلم و از بین رفتن حقوق مردم است.

«حکمت» صفتی است که دارنده خود را از رفتار نامطلوب باز می‌دارد. «احکام» به مفهوم استواری و اتقان است. «محکم» اسم مفعول از همین باب است. سخن واضح و گویایی که راه نفوذ احتمالات گوناگون در آن بسته است و مراد واقعی گوینده را افاده کرده، نیازمند به تأویل نباشد، محکم نامیده می‌شود.

از نظر دانشمندان علوم قرآن و تفسیر، محکمت آیاتی هستند که از لحاظ رسایی و دلالت آن گونه وضوح دارند که زمینه‌ای برای احتمالات معانی گوناگون باقی نمی‌گذارند، چنانکه غالب آیات قرآن کریم این گونه‌اند.

شیخ طوسی (۴۶۰ ه) در تفسیر کهن خویش می‌گوید:

فالمحکم هو ما علم المراد منه بظاهره من غیر قرینه تقترن الیه و لا دلاله تدلّ علی المراد به لوضوحه، نحو قوله: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً»^۱، و قوله:

«لَا يَظْلِمُ مَثْقَالَ ذَرَّةٍ»^۲، لآنه لا يحتاج فی معرفه المراد به الی دلیل. «۳»

همین طور ز محشری (۵۲۸ ه) در تفسیر خویش می‌نویسد: «احکمت عبارتها

(۲) نساء / ۳۹.

(۳) تفسیر تبیان، ج ۲، ص ۳۹۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۹۱

بان حفظت من الاحتمال و الاشتباه» «۱».

از نویسندگان علوم قرآن، زرکشی (۷۹۴ ه) می گوید:

فأما المحکم فأصله لغة المنع ... و اما فی الاصطلاح فهو ما احکمه بالامر و النهی و بیان الحلال و الحرام. «۲»

از متأخران، آلوسی می گوید:

آیات محکومات ای واضحة المعنی، ظاهرة الدلالة، محکمة العبارة، محفوظة من الاحتمال و الاشتباه. «۳»

علامه طباطبایی می گوید:

از نظر مفسران، محکومات آیاتی هستند که معنای مراد آنها روشن است و به معنای غیر مراد اشتباه نمی شود. «۴»

مفهوم متشابه

«شبهه» و «شبه» و «شبيه» به معنای «مثل» و «مانند» و همانندی دو چیز است. «شبهه» آن است که میان دو چیز به واسطه بسیاری شباهت به دشواری تمییز داده می شود.

إِنَّ الْبَقْرَةَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا «۵» به همین معناست. «تشابه» یعنی تماثل و همانندی. لفظ «متشابه» لفظی است که معانی متعدد و شبیه به هم دارد و بدون قرینه، مقصود گوینده را منتقل نمی کند و نسبت به غرض گوینده نارساست. در حقیقت متشابه بودن وصف معانی است. زیرا معانی گوناگون یک لفظ است که شبیه همدیگرند و لفظ به جهت ارتباط با معنا، موصوف به تشابه می گردد.

(۱) کشاف، ج ۱، ص ۳۳۷.

(۲) البرهان فی علوم القرآن ج ۲، ص ۱۹۹.

(۳) روح المعانی، آلوسی بغدادی، ج ۳، ص ۷۹.

(۴) قرآن در اسلام، علامه طباطبایی، ص ۴۲.

(۵) بقره / ۷۰.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۹۲

متشابه یعنی لفظی که در آن معانی همگون و متماثل محتمل است و همه آن معانی، قابل اراده از آن لفظ هستند.

این نکته نیز گفتنی است که تشابه، اختصاص به معانی الفاظ ندارد، بلکه گاه اعمال و افعال خارجی نیز موصوف به تشابه می گردد. چنانکه در داستان معروف مصاحب موسی علیه السلام کارهای او در ظاهر شبیه انگیز می نمود و لذا مورد اعتراض ایشان واقع می شد. «۱»

از نظر دانشمندان تفسیر، آیات متشابه آیاتی هستند که پذیرای معانی همانند می باشند و به خاطر همین تشابه معانی است که مفهوم ظاهری آنها مقصود نیست.

از همین رو که هر یک از آن معانی به طور یکسان قابل استفاده از آن لفظند، موجب شبیهه، و نیازمند به تأویل اند و همان گونه که

مجال تأویل صحیح‌اند، قابل تأویل به باطل نیز می‌باشند. به همین جهت است که می‌توانند دستاویز افراد کج اندیش و بیمار دل قرار گیرند: فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ. «۲»

شیخ طوسی در تعریف متشابه می‌نویسد:

المتشابه ما لا يعلم المراد بظاهرة حتى يقترن به ما يدل على المراد منه. «۳»

ویژگی متشابهات

از آیه شریفه‌ای که منشأ تقسیم آیات به دو گروه محکمت و متشابهات است، استفاده می‌شود که تنها ابهام و اجمال در مفاد آیه‌ای موجب تشابه آن نمی‌شود.

عامل تشابه امر دیگری غیر از اینهاست. زیرا ممکن است آیه‌ای دارای ابهام و اجمال باشد و با تفسیر و توضیح ابهام آن برطرف گردد.

(۱) کهف / ۶۰-۸۲.

(۲) آل عمران / ۷.

(۳) - تبيان، ج ۲، ص ۳۹۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۹۳

ویژگی اساسی آیات متشابه آن است که هدف بیماردلان و دستاویز فتنه جوین قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر متشابهات همانگونه که قابلیت تأویل صحیح دارند، شأنیت تأویل به باطل را نیز دارند. بدین لحاظ تأویل پذیری، به مفهوم ارجاع و بازگرداندن کلام به همان معانی واقعی عقلایی و مراد حقیقی، ویژگی آیات متشابه است. در حالی که تفسیر پذیری و رفع ابهام و استخراج معانی تازه مختص به این دسته آیات نبوده، بلکه شأن تمام آیات قرآن است.

با توجه به تعریفهای یاد شده می‌توان یاد آور گردید که متشابه بودن آیه‌ای یک امر شأنی و نسبی است. بدین معنا که دسته‌ای آیات همانند آیات صفات و افعال خداوند، افعال انبیا، روابط انسان با خدا و ... شأنیت تشابه را دارند، چنانکه ممکن است، همین آیات برای برخی افراد متشابه باشند و لیکن برای دیگران نه.

در روایت مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: المتشابه ما اشتهه علی جاهله. «۱»

چنانکه فرق گوناگون کلامی هر یک به ظاهر همین آیات استناد جبر مطلق و یا اختیار مطلق انسان و یا تجسم خداوند، و یا گناه کاری انبیای الهی را استظهار می‌نمودند. در حالی که مکتب تفسیری اهل بیت علیهم السلام و پیروان ایشان با نگرشی جامع به مفاهیم قرآن از این گونه انحرافها مصون بودند.

راز تشابه یک دسته آیات

با توجه به این پیش فرض که فلسفه فرستادن کتاب آسمانی از جانب خدای متعال، بهره‌وری و انتفاع مردم از زلال معارف آن است و همین هدف در آیات بسیاری مورد یاد آوری نیز قرار گرفته است «۲»، این پرسش پدید می‌آید که چرا دسته‌ای آیات متشابه‌اند؟ علت تشابه و تردید آفرینی در کلام خداوند چیست؟ چرا خداوند تمام

(۱) البرهان، ج ۲، ص ۲۰.

(۲) نحل / ۱۰۳، یوسف / ۲، بقره / ۱۸۵، نساء / ۸۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۹۴

قرآن را به گونه‌ای نازل نکرد که همه آیاتش صراحت در مقصود داشته، قابل حمل بر احتمالات گوناگون و معانی مختلف و دستاویز افراد دلمرده قرار نگیرد؟

بیشتر به این مقدمه ضروری باید توجه کرد که راه تفهیم و تفاهم در میان انسانها استخدام الفاظ است و انسانها مقاصد و اندیشه‌های درونی خویش را از این راه به یکدیگر منتقل می‌سازند.

خدای حکیم نیز که پیامبرانی از سنخ خود مردم برای هدایت ایشان برگزیده است، رهنمودهای و حیانی خویش را از همین طریق و در قالب پیامها و تعابیر کلامی توسط پیامبران به مردم ابلاغ کرده است.

از سوی دیگر تردیدی نیست که الفاظ و کلمات، قالبها و ظروفی محدودند، لیکن حقایق و مفاهیم نامحدود و بیکرانند.

قرآن کریم ظرف معارفی والا و نامحدود از جهان طبیعت و فرا طبیعت است که به اراده و رحمت الهی در همین نشئه دنیا به انسان عرضه و تفهیم شده است، تا بشریت به اقتضای فطرت کمالجویی خود از آن حقایق محروم نماند. این همه در قالب همین الفاظ متعارف و کلمات محدود جای گرفته است، و به ناچار یک لفظ معانی گوناگونی را بر تافته است. مانند لفظ شیر که دارای معانی گوناگونی است و به انواع کنایه، استعاره، تشبیه، مجاز گویی توسل جسته که از سویی موجب تقریب به ذهن است و از سوی دیگر موجب پیدایی تشابه. حاصل مقدمات یاد شده آن است که عامل اساسی در پیدایی تشابه یک سلسله عوامل طبیعی و قوانین مربوط به مفاهیم است (جای دادن معارف والای حیات در قالب الفاظ که قاصر از گنجایش آن حقایقند) و هیچ گونه دلالتی بر قصور متکلم در عرضه پیام خویش ندارد. (۱)

برای مثال معرفی خدای نامحدود و کمال مطلق چه تعبیری می‌توان آورد که در عین گویا بودن به مقصود دشواری تردید زایی و شبهه برانگیزی را نداشته باشد؟

(۱) ر. ک: میزان ج ۳، ص ۵۸، نیز تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۴۴۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۹۵

اگر ناگزیر از واژه‌ای آشنا همانند «نور» در *اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ* ... «۱» استفاده گردد، باز هم این کلمه تنها می‌تواند تشبیه و تمثیلی از یک حقیقت متعالی به امور محسوس باشد:

چونکه با کودک سر و کارت فتادپس زبان کودکی باید گشاد همین طور تبیین قدرت مطلقه و استثنا ناپذیر خداوند فراخور فهم عموم مردم، مستلزم استفاده از تعابیری کنایی است: *يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ* «۲»، *وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ* ... «۳»

آیا خدای جهان، در یک قصر سر برافراشته‌ای نشسته و او را دستی فراتر از همه دستهاست؟! جهت نفی چنین پنداشتها از متشابهات و تنزیه ذات بی‌مثال خدا از هر گونه توهم جسمانیت «۴»، بارها و به صراحت هشدار داده شده است: *لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ* «۵»، *سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ* «۶»، *سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ*. «۷»

همان گونه که برای تفهیم فاعلیت فراگیر و استقلال خدایوند در سراسر گیتی، و افاده دیدگاه توحیدی و خدا محوری، و نگرش آیه‌ای و تلقی وابستگی و تعلق همه فاعلیتها به آن ذات سرمدی، همه امور به خداوند منسوب می‌گردد. تا آنجا که می‌فرماید: *وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى* «۸»، *وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ*. «۹»

لیکن جهت پیشگیری از هر گونه راهبرد ناصحیح و اندیشه خطرناک جبرانکاری

(۱) نور / ۳۶.

(۲) فتح / ۱۰.

(۳) انعام / ۶۱.

(۴) ر. ک: تنزیه باری در نگاه قرآن، مجله مبین، ۶.

(۵) شوری / ۱۱.

(۶) - نمل / ۸.

(۷) انعام / ۱۰۰.

(۸) انفال / ۱۷.

(۹) - انسان / ۳۰، تکویر / ۲۹.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۹۶

در افعال انسان، در آیات بسیاری به صراحت افعال و وقایع جاری عالم را به فاعلهای طبیعی آنها مستند می‌دارد و در ارتباط با افعال انسان او را مسؤول آثار رفتار خویش معرفی نموده، هشدار می‌دهد که: لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى «۱».

مفهوم بودن یا راز آمیزی متشابهات

مهمترین بحث در آیات، محکم و متشابه آن است که یا آگاهی به تأویل آنها ویژه خداست و یا آنکه این دسته آیات در پرتو محکومات قابل فهمند؟ این پرسش بیشتر از آن جا نشأت می‌گیرد که «واو» در آیه هفت آل عمران عاطفه و مفید تشریک است، یا «واو» استیناف و آغاز یک جمله منفصل؟

اگر «واو» در جمله ما يعلم تأویله ألما الله و الراسخون فی العلم عطف به «الله» باشد، اشتراک آنان را با الله در آگاهی از تأویل متشابهات می‌رساند، یعنی: تأویل قرآن را کسی جز خداوند و راسخان در علم نمی‌داند. و اگر «واو» استیناف و شروع جمله نو می‌باشد، جمله و الراسخون فی العلم جمله‌ای مستقل خواهد بود و مفاد آیه آن است که: تأویل متشابهات را تنها خدا می‌داند. و راسخان در دانش تنها می‌گویند ما به همه آیات ایمان داریم.

با توجه به صدر و ذیل و سیاق آیه شریفه و قراین پیوسته و ناپیوسته، عاطفه بودن واو مستبعد به نظر نمی‌رسد، زیرا: اولاً: همان گونه که پیشتر گذشت به دلایل عقلی و نقلی، هدف از نزول قرآن مجید هدایت، تربیت و بهره‌مندی انسانها از این ودیعه بی‌همگون الهی است. «۲»

بنابر این چگونه می‌توان پذیرفت خدای حکیم در چنین متنی، آیاتی معماگونه و

(۱) نجم / ۳۹ - ۴۰.

(۲) ص / ۲۹، محمد / ۲۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۹۷

راز آمیز قرار دهد که هیچ کس، حتی پیامبری که این آیات بر او نازل شده از معنا و مقصود آنها آگاه نباشد؟! آیا در این صورت

نزول این گروه آیات خالی از فایده و بدون حکمت نخواهد بود؟

ثانیا: در متن آیه شریفه، محکّمات به عنوان امّ و مرجع کتاب معرّفی شده‌اند، لازمه بین این سخن که وقتی در میان دو دسته آیات محکّمات به عنوان اصل و مرجع به حساب می‌آیند، آن است که برای فهم و تشریح معانی آیات متشابه می‌بایست آنها را با ارجاع به محکّمات و به کمک آنها مقصد یابی و تأویل نمود.

چنانکه همین معنا در کلام شریف امام رضا علیه السلام مورد تئبه است: من ردّ متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم. «۱» مفاد این کلام صراحت دارد که متشابه آیه‌ای است که استقلال در افاده مدلول خود ندارد، بلکه در پرتو ارجاع به سوی محکّمات روشن می‌گردد، نه آنکه راهی به فهم مدلول آن پیش رو نباشد. «۲»

ثالثا: یاد کرد راسخ در علم، مشعر آن است که در این وصف نکته‌ای است که باعث شده تا راسخان اعتراف کنند همه آیات از ناحیه خداست. اگر راسخان در علم، تأویل متشابهات را نمی‌دانستند، نام بردن آنان تنها به این دلیل که همه آیات را از سوی خدا می‌دانند، وجهی نداشت. زیرا مؤمنان عامی نیز به این سخن اقرار می‌دهند.

اگر بپذیریم که هر واژه از قرآن بنابر حکمت ویژه‌ای که داشته به کار آمده است، باید اعتراف کنیم که نام بردن راسخان در علم، بدان جهت است که آنان به رغم مردم عادی در برخورد با متشابهات لغزش و تزلزلی پیدا نمی‌کنند. راسخان در علم کسانی هستند که در پرتو ثبات در علم ارکان و قواعد دین را از منابع استوار آن آموخته‌اند. از این روی وقتی با آیه‌ای مواجه می‌شوند که ظاهر آن مقصود

(۱) عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱، ص ۲۹۰.

(۲) - ر. ک: قرآن در اسلام، ص ۴۵.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۹۸

نمی‌باشد، در پرتو رسوخ در فهم دین، می‌دانند که آن آیه دارای تأویل صحیحی است و می‌بایست در جهت راهیابی به مراد آن گام پویند. بدین سان ذکر عنوان یاد شده فراتر از صرف یک اعتراف است.

بدرالدین زرکشی ضمن گزارش دو نظر در مورد آیه شریفه، شرح مفصّلی در مورد عاطفه بودن «واو» نگاشته و سخن مجاهد را نقل می‌کند که اگر راسخان در علم از معنای متشابه بهره‌مند نبودند، و صرفا سخنشان این بود که به آیات ایمان دارند، این فضیلتی برای آنان به شمار نمی‌آمد، زیرا این اقرار را همه دارند. «۱»

رابعا: در طول تاریخ تفسیر، هیچ یک از مفسران اسلامی در برخورد با آیات متشابه، به دلیل متشابه بودن توقف نکرده، بلکه تمام آیات ارجمند قرآن، حتی حروف مقطعه آن را نیز تفسیر و تأویل کرده‌اند. حتی کسانی همچون فخر رازی که تأویل متشابهات را از علوم ویژه خدا می‌دانند، در سراسر تفسیر خویش می‌کوشد تا مقاصد آیات قرآن اعم از محکّمات و متشابهات همه را به دست آورد.

به نظر می‌رسد، اختلاف عقیده در مفهوم بودن و عدم امکان فهم متشابهات، ناشی از اشتباه در تعیین مصادیق متشابهات است. آنان که متشابهات را قابل فهم نمی‌دانند، در بیان مصداق، مواردی همچون علم الساعة، اشراف الساعة و مانند آن را مثال می‌آورند. در حالی که آنچه نامعلوم است، مصداق خارجی این گونه عناوین است و نه مفهوم و مراد آنها، و این مثالها ارتباط چندانی با آیات واجد شأنیت تشابه، ندارد.

در خاتمه، طرح این پرسش قابل توجه است که با فرض عاطفه بودن «واو»، آیا راسخان در علم منحصر در پیامبر اکرم و امامان معصوم است؟

همان طور که از معنای لغوی واژه مذکور استفاده می‌شود، رسوخ به مفهوم ثبات

(۱) البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۹۹.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۲۹۹

در دانش است و از نظر کاربرد قرآنی دارای گستره‌ای تشکیکی است. چنانکه در آیه‌ای بر دانشمندان اهل کتاب اطلاق می‌گردد: لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ ... «۱» البته روشن است که مصداق اکمل راسخان در علم امامان معصوم علیهم السّلام می‌باشند و سر سلسله ایشان رسول مکرم اسلام است. چنانکه امام باقر بیان فرمودند:

كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَفْضَلَ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عِلِمَ قَدْ عِلِمَ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ اللهُ عَلَيْهِ مِنَ التَّوِيلِ وَالتَّنْزِيلِ، وَ مَا كَانَ اللهُ يَنْزِلُ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ هُوَ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ «۲» با توجه به آنچه بیان شد بطلان این دعوی که تمام قرآن به دلیل الله نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا «۳» متشابه و غیر قابل تفسیر است، نیز روشن گردید. زیرا مفاد آن آیه همان طور که غالب مفسران تصریح نموده‌اند تشابه در استواری و اتقان، اعجاز و خلل ناپذیری است و «۴» ربطی به آن تشابه که وصف برخی آیات است ندارد.

همان طور که احکام در سوره هود نیز خواه به معنای «به هم پیوستگی» «۵» و یا «بساطت قبل از نزول» «۶» و جز اینها ... باشد، ربطی به محکم در مقابل متشابه که وصف برخی از آیات است ندارد. البته تنافی مفهوم این دو آیه (هود و زمر) با آیه آل عمران یک تنافی بدوی است، که با تأمل در محدوده کاربرد هر یک، بر طرف می‌شود.

(۱) نساء/ ۱۶۲.

(۲) تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۹۸.

(۳) زمر/ ۲۳.

(۴) تفسیر تبیان، ج ۹، ص ۲۱، انوار التنزیل و اسرار التاویل، ج ۴، ص ۳۲، تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۱۲۳.

(۵) تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۹.

(۶) المیزان، ج ۱۰، ص ۱۳۶.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۰۰

پرسش‌هایی جهت تأمل

۱- ضرورت شناخت محکم و متشابه چیست؟

۲- مفهوم محکم و متشابه را گزارش کنید.

۳- تفاوت اساسی تشابه و ابهام چیست؟

۴- راز تشابه پاره‌ای از آیات چیست؟

۵- آیا متشابهات قابل فهم نمی‌باشند؟

۶- آیا تشابه یک وصف شأنی و نسبی است؟ یا یک وصف دائمی؟

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۰۱

پیوست دوم شناخت ناسخ و منسوخ

اهمیت شناخت ناسخ و منسوخ

از همان عهد نخست اسلام، شناختن ناسخ و منسوخ قرآن در میان مسلمانان اهمیت ویژه‌ای داشت. چرا که این آگاهی از مقدمات لازم برای فهم کتاب خدا و استنباط و دریافت معارف و احکام اسلامی است. چنانکه حضرت علی علیه السلام به قاضی ابو یحیی فرمود: آیا ناسخ را از منسوخ می‌شناسی و در مقام تفسیر کتاب الهی هستی؟ گفت: خدا بهتر می‌داند، امام فرمود: هلکت و اهلکت. (۱)

همین طور امام صادق علیه السلام به برخی متفقهان کوفه فرمود: با چه معیاری بر کرسی افتا و اظهار نظر در امر دین نشست‌ای؟ بم تفتیهم؟ اتعرف کتاب الله حق معرفته، و تعرف الناسخ من المنسوخ (۲)؟ نیز در احتجاج با متصوفان فرمود: ألكم علم بناسخ القرآن و منسوخه؟ ... و کونوا فی طلب ناسخ القرآن من منسوخه و محکمه

(۱) الاتقان، نوع ۴.

(۲) تفسیر صافی، ج ۱، مقدمه دوم.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۰۲

من متشابهه و ما احلّ الله فيه ممّا حرّم، فأنه اقرب لكم من الله، و ابعد لكم من الجهل ... (۱)

همان طور که ملاحظه گردید دلایل مسأله ناسخ و منسوخ نقلی است و جز بیانات اهل بیت که مقبول فریقین است، عمومات آیات نیز دال بر آن است، همانند:

ما نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا (۲)، وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِّلُ. (۳)

کلمه نسخ در لغت به معنای از بین بردن، تبدیل و جایگزین نمودن، نقل و انتقال، استنساخ و نسخه‌برداری آمده است. (۴) واژه مذکور به همین مفهوم لغوی در قرآن کریم کاربرد یافته است:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ ... (۵).

مقصود از نسخ در اصطلاح، رفع و برداشتن یک حکم است که بر حسب ظاهر اقتضای استمرار و دوام داشته است و جایگزین کردن به حکم دیگر، به گونه‌ای که اجتماع آن دو حکم با هم ممکن نباشد، خواه تنافی میان آن دو حکم، ذاتی باشد و یا به خاطر دلیل خارجی (۶). به عبارت دیگر نسخی که به خدا نسبت داده می‌شود، چیزی است که به حسب نگرش ظاهری ما نسخ شمرده می‌شود. قانون مورد نسخ از نظر علم الهی از همان آغاز موقت و محدود بوده، لیکن مصالح ایجاب می‌کرده است که خداوند پایان زمانی آن حکم را تا اعلام حکم بعدی پنهان دارد. از این روی

(۱) وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۳۵.

(۲) بقره/۱۰۶.

(۳) نحل/۱۰۱.

(۴) لسان العرب، ج ۳، ص ۶۱.

(۵) حج / ۵۲.

(۶) ر. ک: البیان، ص ۳۰۷، تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۴۱۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۰۳

حقیقت نسخ از ناحیه خداوند تأخیر در بیان زمان پایان یک حکم و قانون است که به خاطر حکمت‌هایی صورت می‌گیرد و نه پیدایی رأی جدید. چرا که تبدل رأی در ذات خدا محال است. همان طور که بدا آشکار شدن امور تکوینی نیز به معنای ظهور یک امری است که در علم الهی موجود، لیکن بر مردم پنهان بوده، سپس معلوم گردیده است.

این است مفهوم *يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ*. «۱» خداوند همان گونه که پیش از آفرینش، اختیاردار است، پس از آفرینش نیز مرید و مختار مطلق است.

با توجه به تعریف یاد شده روشن گردید که نسخ، قطع استمرار حکم سابق است. در حالی که تخصیص، محدود کردن و منحصر نمودن حکم عام به بعض افراد و رفع حکم از سایر افراد و اخراج آنان از شمول حکم است. تفکیک این دو از همدیگر امری خطیر و موجب پرهیز از خلطی است که برای برخی رخ داده و بسیاری از مصادیق تخصیص را تحت عنوان نسخ ذکر نموده‌اند، و از همین رو در تعداد آیات منسوخ اختلاف بسیار گسترده‌ای پدید آمده است. «۲»

از سوی دیگر اگر قانون و تشریحی از همان آغاز محدود به زمان معینی معرفی شده باشد، رفع این حکم پس از انقضای مدت آن نیز نسخ محسوب نمی‌گردد.

همان گونه که برداشتن حکم در موارد ضرر، حرج و اضطرار و یا مصالح و ضرورت‌های موقت دیگر نیز نسخ شمرده نمی‌شود، زیرا همه این موارد از قبیل تبدیل موضوع است و نه رفع حکم.

فلسفه نسخ در قرآن

مسأله نسخ اجمالاً مورد اتفاق همه مسلمین است. زیرا بسیاری از احکام شرایع پیشین با آمدن احکام و شرایع جدید نسخ گردید و احکام جدیدی به جای آنها

(۱) رعد / ۳۹.

(۲) ر. ک: البیان، ص ۳۰۸.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۰۴

تشریح شد. قرآن کریم نسخ حکم قبله مسلمین را چنین ترسیم می‌دارد: *وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ*. «۱» اما با این همه، این موضوع منشأ نقض و ابرام و دیدگاه‌های گوناگونی از ناحیه دانشمندان اسلامی و همین طور معاندان قرآن واقع شده است.

برخی به انگیزه‌های حقیقت پوشی اساساً نسخ را امری ناممکن پنداشته، به زعم خود آن را بدون حکمت و دور از شأن خداوند قلمداد نموده‌اند. زیرا اگر وضع یک حکم ناشی از مصلحت بوده، رفع آن بی‌معناست، و اگر رفع حکم مستند به آگاهی از مصلحت جدید دانسته شود، این هم مستلزم نقض در ذات و فعل قانونگذار است.

همچنان که برخی پنداشته‌اند التزام به ناسخ و منسوخ در متن قرآن مستلزم تنافی و اختلاف میان آیات است، در حالی که راهیابی

اختلاف در متن قرآن محال است. «۲»

نیز گفته شده است که وجود آیات منسوخ سبب اشتباه مکلفین می‌گردد. زیرا گمان می‌کنند که آن آیات نیز لازم‌الرعايه‌اند.

همین طور گفته شده است که اساساً فایده وجود و ثبت آیاتی که حکمشان منسوخ شده است، در قرآن چیست؟

این ایرادها همه ناشی از غفلت یا تغافل از مفهوم حقیقی نسخ و حکمت آن است. همان گونه که در بحث نزول تدریجی قرآن اشاره شد، حکمت اساسی تدریج در تشریح و نزول آیات قرآن کریم، قانون فطری، طبیعی و معقول تعلیم و تربیت مخاطبان می‌باشد. خدای متعال برای تثبیت معارف و نظامهای ارزشی جاودانه اسلام، شرایط عینی و واقعیت‌های خارجی معرفتی و توان علمی و عملی

(۱) بقره / ۱۵۰.

(۲) نساء / ۸۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۰۵

مخاطب‌های انسانی را در نظر گرفته است، تا مرحله به مرحله پذیرای ابعاد گوناگون معرفتی و دستورات رفتاری این آئین پایدار باشند. بنابر مصالح مورد نظر احکام الهی همه یکسان و یکنواخت نمی‌باشد، برخی احکام به حسب شرایط و موقعیت اجتماعی عصر نزول دارای مصلحت موقت بوده است و در نتیجه حکم خاص آن موارد نیز از همان آغاز نیز در نزد خداوند قلمروی محدود داشته، لیکن بنابر حکمت‌هایی بر مردم مکتوم داشته شده است.

همین طور التزام به تنافی آیات قرآن به دلیل ناسخ و منسوخ، ناشی از بی‌توجهی به این حقیقت است که اختلاف منفی، «۱» در آیات قرآن، اختلاف حقیقی و در ظرف واقع است و نه اختلاف ظاهری و شکلی که با ملاحظه مناسبات زمان دو حکم برطرف می‌شود.

از سوی دیگر، نا آگاهی مخاطبان به هیچ روی از نظر عقلی عذر مقبولی برای وقوع در خطا و اشتباه نمی‌گردد. چرا که آنها وظیفه دارند، به جستجوی عام و خاص، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و ... برآیند و سپس اقدام به عمل نمایند. همان گونه که انحصار دادن فایده‌ی آیات شریفه قرآن به بیان حکم عملی، نیز قضاوتی نارسا در شأن قرآن است. زیرا تشریح احکام رفتاری یکی از فواید به حساب می‌آید و آیات قرآن چهره‌های گوناگون و آثار مختلف معرفتی، تربیتی و عملی را متضمن‌اند.

نسخ مقبول، نسخ حکم و نه تلاوت

دانشمندان اسلامی نسخ قرآن را چند گونه تصویر کرده‌اند که برخی اقسام مورد پذیرش و اتفاق همه مسلمانان است و برخی مورد اختلاف است.

آن قسمی که معروف و مورد توافق همه فرق اسلامی است، نسخ حکم آیه

(۱) نساء / ۸۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۰۶

است، نه نسخ تلاوت. قابل ذکر است که این قسم خود دو گونه است: گاه مفاد آیه‌ای ناسخ آیه دیگر قرار می‌گیرد «۱» و گاه مفاد

آیه توسط سنت قطعی و نه خبر واحد منسوخ می‌گردد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ، ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. «۲»
مفسران گفته‌اند: این خواست را کسی جز امیر المؤمنین علیه السلام انجام نداد، تا آنکه آیه دیگری که ناظر بر این آیه بود نازل و حکم صدقه را نسخ نمود: أَسْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. «۳»

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا- يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ «۴»، وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا. حَسِيدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ. فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ. «۵»

آیه اول به چشم پوشی از ستمگران و اعمال ناروای مشرکان دستور داده است، که در دوران مکه در موقعیت ضعیفی، بودند و آیه دوم مربوط به عفو و نادیده گرفتن رفتارهای ناپسند اهل کتاب نسبت به مسلمانان است که در طلیعه هجرت نازل شده است. لیکن آیه نخست با نزول رخصت در قتال با مشرکان چون: أُوذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. «۶» و آیات دیگری که تحریض بر قتال، «۷» و استیصال

(۱) هر چند برخی منکر این قسمند، بنگرید به: من قضایا القرآن، ص ۱۳ به بعد، از عبد الکریم خطیب.

(۲) مجادله / ۱۲.

(۳) مجادله / ۱۳.

(۴) جاثیه / ۱۴.

(۵) بقره / ۱۰۹.

(۶) حج / ۳۹.

(۷) انفال / ۶۵.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۰۷

مشرکان نمود نسخ گردید. همچنان که آیه دوم توسط حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ «۱» نسخ گردید. وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَهُ مِنْكُمْ. فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا. «۲»

مرسوم نخست آن بود که اگر عمل منافی عفت انجام داد و شهود بر آن گواهی دادند، در خانه محبوس بماند تا مرگ وی فرا رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود این آیه منسوخ گردید و سبیل مورد نظر در آیه همان بیان حدود شرعی «تازیانه» در مورد باکره و «سنگسار» در همسردار است که بعدا اعلام گردید. «۳»

نسخ مردود

به جز مورد یاد شده اهل سنت دو نوع دیگر برای نسخ بر شمرده‌اند که نه تنها دلیل بر اثبات ندارند، بلکه به جهت ملازمت با تحریف قرآن، مردود و مطرود است.

نسخ حکم و تلاوت هر دو

برخی از اهل الحدیث طبق نقل بی اعتبار بر عایشه نسبت داده‌اند که گفت:
 كان فيما انزل من القرآن: عشر رضعات معلومات يحرم من. ثم نسخن بخمس معلومات، و هنّ فيما يقرأ من القرآن. «۴»
 پذیرش این نوع نسخ سخن شگفتی است. چگونه کسی می‌تواند این نسخ را

(۱) توبه/ ۲۹.

(۲) نساء/ ۱۵.

(۳) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۶، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱.

(۴) صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۷، به نقل از تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۴۲۰.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۰۸

پذیرد و از سوی دیگر تحریف ناپذیری قرآن را که مستند به دلیل قطعی است معتقد باشد؟ از همین روی است که محققان اسلامی این نوع نسخ را مردود دانسته‌اند.

بدر الدین زرکشی پس از نقل این دیدگاه از قول قاضی ابو بکر آن را مطرود می‌شمارد. چرا که مستند به خبر واحد و بی اعتبار است. «۱» همین طور امام سرخسی می‌گوید: این سخن بازی با قرآن و منافی با دلایل صریح و قطعی حفظ قرآن است. «۲»

نسخ تلاوت نه حکم

یعنی آیاتی از قرآن کریم نسخ شده باشد که دارای حکم تشریحی بوده است، سپس خود آن آیات از صفحه وجود محو گردد، ولی حکم آن باقی باشد.

این نوع از نسخ نیز گرچه مورد پذیرش برخی از اهل سنت و مورد تردید گروهی دیگر واقع شده است، لیکن از ریشه نادرست است. زیرا شبیه همان نوع اول است که اولاً دلیل ندارد و صرفاً مستند به خبر واحد فاقد اعتبار در این زمینه است.

اضافه بر اینکه این نوع نسخ منافات با مصلحت نزول آیه دارد. افزون بر اینکه این نوع نسخ التزام به تحریف قرآن است. آنچه که باعث شده گروهی به پذیرش چنین روایاتی تن در دهند و از لوازم آن غفلت ورزند، پذیرش بی قید و شرط و نامضبوط احادیث منقول در صحاح سته و تعبد بر آن بوده است! «۳»

(۱) البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۹.

(۲) اصول السرخسی، ج ۲، ص ۷۸، به نقل از تلخیص التمهید ج ۱، ص ۴۲۳.

(۳) برای توضیح بیشتر بنگرید به: تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۴۲۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۰۹

پرسش‌هایی جهت تأمل

۱- نقش شناخت ناسخ و منسوخ در تفسیر قرآن چیست؟

۲- حکمت نسخ برخی قوانین تشریحی چیست؟

۳- حقیقت نسخ چیست؟

۴- آیا نسخ قرآن مستلزم اختلاف میان آیات است؟

۵- نسخ قابل پذیرش چه نوع نسخی است؟

۶- چه نوع نسخی مردود است و چرا؟

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۱۱

فصل چهارم مبانی و معیارهای فهم روشمند وحی

دو روش در تفسیر

اشاره

نگرشی تاریخی- انتقادی بر بستر پیدایش و تطورات تفسیر قرآن، نشانگر تنوع روش‌ها و گوناگونی رهیافت‌های تفسیری در قلمرو فضاهای مختلف فکری مفسران و سلیقه‌ها و زاویه‌های علمی مطالعاتی ایشان است. پرسش اساسی آن است که آیا واقعیت موجود، گویای همان حقیقتی است که می‌بایست مطرح باشد؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش ناچاریم چشم اندازی هر چند کوتاه نسبت به گذشته داشته آنها را در یک دسته بندی کلاسیکی جستجو کنیم.

۱- نقلگرایی و استناد جویی به نصوص

اشاره

استناد جویی به نصوص تفسیری- تأویلی به غیر از روایات کلیدی و تعلیمی که شیوه تفسیر و تأویل را می‌آموزند، قدیم‌ترین سبک تفسیر در میان مسلمانان کهن، صحابیان و تابعین و غیر ایشان بوده است که آثار و پیامدهای ویژه‌ای نیز، در فهم دین و مستندات کتاب خدا از خود بر جای نهاده است.

اثر چشمگیر و قابل توجه این نوع تفسیر در صورتی که به نقل قابل اعتماد از

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۱۲

معصوم صادر شده باشد، و محتوای آن در تطابق کامل با اصول قطعی شریعت و درایت باشد، آن است که در ارائه و گزارش مراد خداوند از اعتبار ویژه و ارزشمندی برخوردار است.

البته محدودیت قابل ملاحظه تفسیر اثری، آن است که در برگیرنده تمام آیات قرآن نمی‌باشد. تعداد روایات تفسیری که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم منسوب است و از طریق فریقین مورد پذیرش است، بسیار اندک است. ممکن است یکی از عوامل این محدودیت آن باشد که سطح پرسشها، خواسته‌ها، انتظارات و اندیشه مخاطبان اولیه محدود بوده است. افزون بر آنکه چه بسا در پرتو قراین و شواهد محیط بر فضای نزول آیات، فهمی بسیط و اقناع کننده برای ایشان حاصل بوده و نیازمند به توضیح نبوی نمی‌نموده است. صرف نظر از آنکه ممکن است تعداد معتناهی از این احادیث تفسیری در عهد ممنوعیت نقل و نگارش حدیث

مفقود گردیده و برای همیشه جامعه از آنها بی بهره مانده است.

با این همه در دوره‌های بعد مکتوباتی مستقل در زمینه این شیوه از تفسیر تحریر یافت که جامع البیان محمد بن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰) را می‌توان کهن‌ترین نوع مدون تفسیر اثری به مذاق اهل سنت شمرد. پس از آن تفسیر ابو الفداء حافظ عماد الدین معروف به ابن کثیر (۷۰۰-۷۷۴)، و الدر المنثور فی التفسیر المأثور، از جلال الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱) نامبردار است.

در میان تفاسیر اثری شیعه معمولاً تفسیر علی بن ابراهیم، از معروفیت و قدمت برخوردار است. هر چند به دیده تحقیق این تألیف با محتوای فعلی خویش صرفاً یک تفسیر اثری نبوده و استناد آن به علی ابن ابراهیم را ناتمام شمرده، آن را دست پرورده آرای گوناگون نشان می‌دهد. غیر از کتاب نامبرده، تفسیر فرات کوفی، البرهان تدوین سید هاشم بحرانی و نور الثقلین تدوین حویزی و تفسیر عیاشی نیز در شمار تفاسیر روایی شیعه‌اند. لیکن مناسب‌تر و پیراسته‌تر از اینها تفسیر صافی اثر عالم وارسته و محدث بزرگ ملا محسن فیض کاشانی است.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۱۳

آسیب‌ها و آفات این روش

از آفات و آسیب‌های تفسیر مأثور در همان معنای رایج خود، می‌توان این امور را بر شمرد:

۱. ضعف یا فقدان سند. بسیاری از روایات تفسیری که در کتب تفسیر مأثور ثبت شده، اساساً فاقد سند معتبر است. این روایات صرفاً به صحابه یا تابعین نسبت دارد و موقوف است. از این رو تبیین آیات الهی با تکیه بر چنین منقولاتی مواجه با اشکال است.

۲. وضع، جعل، اسرائیلیات. آسیب بسیار بزرگ دیگری که روایات تفسیری بدان مبتلا هستند، مسأله جعل و تولید حدیث و نسبت دادن آن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم است. این موضوع علل گوناگونی دارد که بررسی همه آنها دور از غرض فعلی است.

اما ناگزیر می‌بایست به اشاره آن را مطرح نماییم.

پس از شهادت امیر المؤمنین علی علیه السلام و روی کار آمدن معاویه و تشکیل حکومت قیصری و کسرایی به جای خلافت نبوی، بسیاری از آداب و سنن دینی درهم شکسته شد. ارزشهای ارتجاعی جاهلی به دست کسانی که هرگز اسلام در جانشان نرفته بود دوباره احیا گردید. معاویه که خود و خاندانش کینه‌ای دیرینه از اسلام و خاندان پیامبر در دل داشتند و اسلام را تنها وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد شوم دنیوی خویش می‌دیدند، در این عصر فرصت مناسبی برای نیل به اهداف خویش یافتند. در چنین فضایی شخصیت‌های دین به دنیا فروشی همانند عبد الله بن سلام و کعب الاحبار، ابو هریره و از پی آنها نیز وهب بن متبه و ابن جریح و امثال اینان، ابزار بسیار مناسبی برای ایفای این نقش بودند. آنان با وضع و جعل و نقل افسانه‌های یهودی- مسیحی به عنوان شرح و بیان مفاهیم دینی، هر آنچه که می‌خواستند به نام دین اسلام و سخنان پیامبر اکرم در فکر و فرهنگ جامعه تحت حکومت امویان القا نمودند و تاریخ دیانت و نشو و نمای اسلام را انسان که می‌پسندیدند رقم زدند.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۱۴

۳. افزون بر این آفت دیگری که این شیوه از تفسیر در برداشته است، رهیافت دگم اندیشانه بر ظاهر سنت و موقوف ساختن معانی کتاب بر آن و تعطیل ابزار اندیشه و عقل در فهم دین است. این بینش یک سویه و تک بعدی مبنای یک تفکر بسته در معرفت دینی است که منجر به رکود و انزوای دین از صحنه زندگی سیال و پویای انسان در مدار تحول و پیشرفت و دگرگونی اجتماعی گردید.

۴. جبران خلأها با فکر انسانی. پیامد معکوس دیگری که نقل‌گرایایی به مفهوم رایج آن در میان اهل سنت از مسلمانان- با حذف عترت پیامبر- بر جای نهاد، آن بود که با توجه به فقدان حدیث نبوی در راهبرد تمام معارف بینشی و بایسته‌ها و نبایسته‌های رفتاری در مسائل عبادی و معاملاتی و سیاسی اجتماعی، به ناچار این گروه برای رفع کمبود در این زمینه‌ها به عناوین بسیار غیر قابل دفاعی همچون مصالح مرسله، استحسان، قیاس، سد ذرایع متوسل شدند که هیچ یک از اینها مستند مقبولی به همراه نداشت و خود مانعی بزرگ برای رسیدن به مقاصد حقیقی خدای متعال به شمار می‌آمد.

۲- دگر اندیشی‌های بی‌ضابطه

در برابر شیوه نقل محوری در تفسیر، شیوه دیگری در فرایند فهم وحی در میان مسلمانان پدیدار شد که می‌توان آن را نوعی بی‌پروایی افسار گسیخته و حریم شکنی در مدار عقل و وحی تلقی کرد.

همان سان که اشارت رفت، پس از چالش‌های فریب کارانه و گمراه کننده معاویه با حکومت قانونی مسلمین، و از پی روی کار آمدن امویان در عرصه حاکمیت امت اسلامی و فقدان یک پایگاه فکری- معنوی اقناع کننده و هدایت گر در جامعه اسلامی، مجال گسترده‌ای برای نشو و نمای اندیشه‌های بیگانگان- در برابر اندیشه‌های ناب اسلام محمدی صلی الله علیه و اله و سلم که عترت پیامبر پرچمدار آن بودند- فراهم گردید. پیدایش فرق گوناگون کلامی مذهبی، شعوبیگری، جبری گری، قدری گری، علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۱۵

تفکر تشبیهی، اندیشه ارجائی، صوفی گری، باطنی گرای، ادب گرای و علم مداری و جز آن منشأ اعمال سلیقه محض در فهم دین گردید. هر یک از این فرق هدف و مقصد ویژه‌ای را جستجو می‌نمودند و به تناسب، دانسته یا نادانسته، مبنای خاصی را برای فهم دینی خویش گزینش کرده بودند.

فرقه‌های کلامی به تأثیر از فرهنگ‌های و ارادتی و ذهنیتهای پیش ساخته خود، در مواجهه با مسائل گوناگون به پاره‌ای از آیات استناد می‌جستند و پاره‌ای دیگر را در بوته نسیان می‌نهادند، و گاه برای تطبیق آیات بر اندیشه‌های مقبول خویش دست به تأویل زده، و از معانی ظاهری آن اعراض می‌نمودند.

نگرشهای کلامی و عقل گرا، اگر چه در پی تطبیق مفاد آیات بر یافته‌های عقلی و توجیه آنها بر اساس اندیشه‌های انسانی متعارف بود و توسل به استعاره و مجاز و تمثیل را به طور نوعی وسیله کار خویش می‌دانستند، لیکن الفاظ را از قلمرو معانی خویش بریده نمی‌دانستند.

فرقه‌های دیگری موسوم به باطنیان و متصوفان در عرصه حیات فرهنگی جامعه اسلامی نشأت یافتند که مبنای اساسی دین فهمی ایشان آزادی از هر گونه قاعده و قانون، و تساهل و تسامح کامل بود. «۱» آنان با دستاویز قرار دادن یک سلسله کنایات و اشارات و معانی باطنی و پنهانی قرآن، از قلمرو قواعد عرفی عقلانی حاکم بر الفاظ پای بیرون نهاده، اساس معرفت دینی خویش را بر تأویل و دعوی نیل به اسرار درونی و نهفته قرار دادند. باطنیان- قائلان به امامت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام- پیش از آنکه دارای یک تفکر مذهبی باشند، یک گروه سیاسی تلقی می‌شدند.

اهتمام این فرقه در امر دینی رسیدن به مقاصد سیاسی محسوب می‌شد و مستند ایشان در فهم دین تشخیص رهبری فرقه به اتکای رمز و تأویل و جز آن بود. ایشان ظاهر شریعت را قشر دانسته و مقصد اصلی آن را باطن که به منزله مغز و لب است

(۱) ر. ک: الفرق بین الفرق، بغدادی، ص ۲۶۶.

می‌شمردند. بر این اساس تمام ظواهر شریعت را رمز، و مفاهیم دینی کفر و ایمان، بهشت و جهنم و فرشتگان و ... را اشاره به امور نهانی می‌پنداشتند. به زعم ایشان آیه وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ «۱» مؤید دعوی ایشان در خلع از آداب شریعت است. «۲»

از میان متصوفان، غزالی و ابن عربی که بزرگترین مقرر آرای نظری آن محسوب می‌شدند، جولانگاهی بسیار گسترده و بی‌حد و مرز از تأویل و فهم باطنی شخصی را در فهم نصوص دینی در پیش روی خود می‌دیدند. ابن عربی عقیده خود را چنین بازگو می‌نماید:

همان طور که تنزیل اصل قرآن بر پیامبران از نزد خداوند بوده است، تنزیل فهم آن بر قلوب مؤمنان نیز، از ناحیه حضرت حق صورت می‌پذیرد ... فیض الهی و بشارتهای روحانی هرگز مسدود نگشته است و این خود، از مراتب و شؤونات نبوت است. راه روشن است و در، باز و عمل، مشروع ... «۳»

او عبارت شریفه فَأَعْتَبُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ «۴» را گواه برداشت خویش می‌داند که از صورت و ظاهر باید گذشت و به معانی باطنی رسید. «۵» این مبنای فکری، او را تا جایی پیش می‌برد که تساهل کامل در امر دین و پذیرش هر نوع عقیده‌ای را روا می‌شمارد. مبادا خود را به اعتقادی ویژه مقید سازی و غیر آن را مردود شماری، که خیر بسیاری را از دست می‌دهی، بلکه حقیقت از تو پنهان می‌شود. روانت را چون ماده اولی برای پذیرش تمام انواع اعتقادات آماده نما.

(۱) اعراف / ۱۵۷.

(۲) فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۲۷۹.

(۳) همان، ج ۱، ص ۵۵۱.

(۴) حشر / ۲.

(۵) - فصوص الحکم، فص هودی.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۱۷

او مفاد آیه شریفه فَأَيُّهَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ «۱» را شاهد بر این موضوع می‌گیرد که همه اعتقادات درست‌اند. «ثم» در آیه اشاره به همان اعتقادات متخالف است، پس همه مصیب و مطابق با واقعند و همه مأجورند و هر مأجوری رستگار است و هر رستگاری مورد رضایت است.

او بر اساس تذوق، مفاهیم ظاهری تمام آیات را کنار نهاده به تأویل می‌پردازد. در تفسیر آیات مربوط به کعبه، بیت و حج می‌گوید: بیت، قلب است و مقام ابراهیم، مقام روح و مصلا، مشاهده و مواصله الهیه است، و بلد امن، صدر انسانی است و طواف، اشاره به رسیدن به مقام قلب و بیت معمور، قلب عالم است و حجر الاسود، روح است. «۲»

چنانکه اشاره شد یک شیوه از برخورد با کلام الهی در سیر تطوری آن، مواجهه ادب گرایانه با آن بوده است. تردید نمی‌رود که قرآن شیواترین متن عربی است که تاریخ این زبان به خود دیده است. همچنین بازشناسی ظرافتهای بلاغی قرآن کمک بسیار بزرگی در باز نمود اعجاز بیانی قرآن خواهد بود. لیکن تمام سخن اینجاست که این بعد که یک ویژگی و یک چهره از قرآن می‌بود، آن گونه برخی را به خود مشغول داشت، و به افراط کشیده شد که اهداف ارشادی و تربیتی قرآن را تحت الشعاع خود قرار داده به آن تنها به عنوان یک کتاب ادبی و آثار کلاسیک نگریسته شد. اگر در آثار زمخشری (۵۳۸ه) و ابن عطیه اندلسی (۵۴۲ه) و ابو مسلم اصفهانی (۳۲۲ه) و امثال اینها نکات ادبی به عنوان ابزار کار فهم تلقی می‌گشت، در آثاری مانند البحر المحیط ابو حیان اندلسی (۷۴۵ه) و شروح متعدد انوار التنزیل بیضاوی (۶۸۵ه) تمام هدف و کار و بار به حساب آمد و مقصد اساسی (هدایت یابی

از قرآن) بسیار کم رنگ و بی‌رونق گردید.

(۱) بقره/ ۱۱۵.

(۲) تفسیر القرآن الکریم، منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۸۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۱۸

روش دیگری از تفسیر که در طول تاریخ همواره کما بیش مورد توجه و مورد استفاده بوده است، تفسیر علمی است. گرچه تعریف مورد وفاقی از تفسیر علمی به دست نیامده، لیکن این برداشتهای سه گانه در مفهوم تفسیر علمی مد نظر بوده است:

اول- استخدام علوم برای فهم قرآن، دوم- تطبیق آیات قرآن بر کشفیات علمی، سوم- استخراج علوم گوناگون از متن قرآن.

این واقعیت تردید ناپردار است که قرآن به اقتضای تبیین قوانین هدایت بشر، اشاره‌ها و تلمیحات فراوانی به حقایق کائنات و آیه‌های تکوینی در آفاق هستی و جان انسان افکنده و برگ‌هایی از آغاز و فرجام و گذشته و آینده کتاب گیتی و عالم و آدم و ذره و کهکشان، فرشته و پری، جنین و جنان و غیر آن بر گشوده است. شاید همین امر در ذهن پاره‌ای از مسلمانان اینسان تظاهر یافته است که انتظار کشف تمام حقایق را از قرآن داشته باشند. چنان که ابن مسعود گفت: «من اراد علم الاولین و الاخرین فلیتدبر القرآن.» پس از او نیز این سخن تکرار و توسط غزالی (۵۰۵هـ) اظهار شد که تمام علوم داخل افعال و صفات خداست و در قرآن توضیح داده شده است و این علوم بی‌مرز و پایان است. «۱»

همو در جواهر القرآن، علوم قرآن را دو دسته تحت عنوان علوم ظاهر، قشر و صدف، و علوم باطن، لب و کنه بر می‌شمارد. سپس بهره‌گیری تمام علوم را از قرآن گزارش می‌نماید. «۲»

اما تفسیر علمی به مفهوم اینکه همه چیز در قرآن وجود دارد و می‌بایست آن را شناخت، از قبیل خلط میان نتیجه و غایت است که برای این گروه

(۱) احیاء العلوم، باب فی فهم القرآن.

(۲) جواهر القرآن، فصل ۴ و ۵.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۱۹

پدید آمد. آن غرض اصیل که کتاب الهی برای آن نازل شده، انسان سازی و هدایت و تربیت اوست. اگر خصوصیات گوینده و متن حاوی ویژگی‌هایی است که ارمغانهای ارزشمند علمی‌یی پدیدار سازد، اینها از قبیل نتایجی است که بر آن مترتب است.

واقعیت دیگری که در کنار این موضوع وجود داشته، چالش پیوسته میان دین باوری و دین ستیزی بوده است. از همان قرون اولیه پس از ظهور اسلام و فضای پهناور جغرافیای عالم اسلام، همواره برخورد فکری مسلمانان با افکار بیگانگان استمرار داشته است.

البته در این رویارویی گاه به عنوان حمایت از دین، از سوی برخی مسلمانان مایه‌هایی از کیسه پرداخت می‌شد که به زعم خود مایه تقویت مبانی دین و اثبات سترگی آن به شمار می‌آمد! امام فخر رازی (۶۰۶) که ذهنی انباشته و پرگستره از افکار گوناگون دارد،

بسیاری از سخنان دانشوران انسانی را بر آیات قرآن کریم تطبیق می‌دهد. همو آیه فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ «۱» را بر هیئت بطلمیوسی و دیدگاه زمین مرکزی حمل می‌کند. الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا «۲» را شاهد سکون زمین تلقی می‌نماید. «۳»

این شیوه برخورد با قرآن آنگاه به اوج خود رسید که در عصر جدید، پس از رنسانس و حاکمیت مطلق دانش تجربی، تمدن پر طمطراق مادی تمام سنگرها را فتح کرد. در این عصر دانشوران مسلمان با سیل بنیان براندازی مواجه شدند که نه تنها دعوی کشف رازهای هستی، بلکه دعوی کارآمدی در تمام عرصه‌ها و تعیین‌کننده تکلیف عالم و آدم را داشت. خوش اقبالی این اختاپوس

عالم گیر از آن روی بود که دین (در غرب مسیحی در تمام دوران حیات خود و در عالم اسلام پس از

(۱) بقره/ ۲۹.

(۲) بقره/ ۲۲.

(۳) تفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۱، ص ۱۴۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۲۰

افول و انحطاطی که مسلمانان در اثر حاکمیت فرمانروایان فاسد و اختلافات دامن گستر و غفلت‌های مرگبار، بدان مبتلا شده بودند) سکه‌ای بی‌پشتوانه قلمداد گشته بود، و علوم آزمایشگاهی توفیق نسبی خویش را در مهار طبیعت تثبیت کرده بود. در چنین نبرد نابرابری بود که بار دیگر نواندیشان مسلمان به تکاپو افتادند تا شکاف ژرف میان سنت و دینداری را با تجدد و تمدن از میان بردارند، و شوکت و پارینه دین را در وفاق با قافله علم جلوه دهند.

در این راستا گروهی از نواندیشان چون عبد الرحمن کواکبی (۱۳۲۰ هـ) سر سید احمد خان هندی (۱۸۹۸ م)، سید امیر علی (۱۳۴۷ هـ) شیخ محمد عبده (۱۹۰۵ م)، سید رشید رضا (۱۹۳۵ م)، طنطاوی مؤلف جواهر القرآن، عبد الرزاق نوفل مصری مؤلف القرآن و العلم الحدیث و ... در صدد برآمدند تا معارف و رهنمودهای اسلام را منطبق با قوانین علمی بدانند، تا از قافله تمدن و دانش عقب نمانند.

این مرعوبیت باعث شد، برخی از این نواندیشان تا آنجا پیش رفتند که در مقام تشریح فواید جسمانی و اجتماعی عبادات و فرایض شرعی برآمدند و معیار حقانیت اسلام را توافق با قوانین علمی مربوط به طبیعت دانستند و به تطبیق آیات قرآن با علوم روز و تأویل ناموزون آنها دست یازیدند. «۱» برخی از اینان اعجاز و آثار معنوی دعا، فرشتگان، شیاطین و غالب امور ماورای علمی را به دیده انکار نگریستند! «۲» این شیوه از شناخت کتاب که به دعوی احیای دین صورت می‌گرفت، روح آفاق گیر آن را به دشنه زخمین می‌کرد. این رویکرد نیز روی دیگر همان سکه

(۱) - ر. ک: تاریخ نهضت‌های دینی، اسلامی معاصر، علی اصغر حلبی، ص ۱۴۳، نیز تفسیر و تفاسیر جدید، بهاء الدین خرمشاهی، ص ۵۹.

(۲) تفسیر و تفاسیر جدید، بهاء الدین خرمشاهی ص ۶۲.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۲۱

مصلحت جویانه بود که از جیب خود برای دین خدا مایه می‌گذاشت و می‌گفت:

کل آیه تخالف ما علیهم اصحابنا فهی مؤولّه او منسوخه و کل حدیث کذالک فهو مؤول او منسوخ! «۱» آنچه که به اشاره مورد یاد کرد قرار گرفت، نمونه‌هایی از واقعیت موجود و عینی برخورد و تعامل مسلمانان با قرار سترگ بود. اما آیا حقیقت همان بود که رخ داد؟ و بایسته همان بود که انجام گرفت؟ آیا متن و نص کتاب از آسمان فرود آمده بود تا اندیشه را از کرسی فهم به زیر کشاند و عقل را به انزال نشانند؟ یا آمده بود تا عقل را به تحکم نشانند و خود پیرو اندیشه‌های مصلحت بین بشر گردد؟

آیا قرآن همان بود که الفاظ و عبارات ظاهری آن دل مشغولی زبانها و قیل و قال مدرسه‌ها باشد؟ یا تمام چهره قرآن همان گوهر پنهان آن می‌بود و برای رسیدن به آن، می‌بایست وجه رویین آن (شریعت) کنار نهاده شود؟ یا اثبات عظمت کتاب خدا وامدار تکریم انسانها در پرتو تأویل و تطبیق آن بر دست مایه‌های دانش محدود تجربی بود؟

۱. اعتبار فهم انسانی از متون دینی

مگر جز این بود که قرآن پیام الهی به سوی بشر بود تا انسان آن را بخواند، بفهمد، و صبغه مطلوب خدایی بگیرد؟ آیا حاصل این فکر جز آن بود که دین الهی و پیام آسمانی فهم پذیر است و آن فهم دارای ارزش و حجیت است؟

(۱) - سخن ابو الحسن عید الله الکرخی رئیس علمای حنفی بغداد به نقل از ذهبی در التفسیر و المفسرون، ج ۳، ص ۱۰۰. علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۲۲

خدا مبدأ الهی پیام دین (پیام خدا) متظاهر در قالب ۱- کتاب ۲- بیان پیامبر پیامبر واسطه ایصال پیام ۱- ابلاغ پیام ۲- تبیین و تشریح کلیات پیام ۱- تعلیم شیوه‌های بهره‌گیری از متن پیام انسان مقصد نهایی دریافت پیام سه وظیفه گوش سپاری فهم و بینش دینی سلوک و منش دینی

۲. انسانی بودن زبان دین

اگر پذیرفتیم که پیام الهی انسان را مقصد خود و مخاطب خویش ساخته، پای او را درگیر ماجرای دین و کتاب نموده است، آیا می‌توان گفت که زبان فهم آن و راه کار دریافت آن را در پیش روی بشر قرار نداده است؟ یا ناگزیریم به این واقعیت تن در دهیم که نص دین راه نیل به حقایق خود را نشان داده و بیان نموده که دارای ظاهر (همان کارکرد زبان عقلا) و بطن (یک عرف ویژه افزون بر خصیصه پیشین) محکم و متشابه است و اینها در پیوند با هم باید نگریسته شوند.

۳. قلمرو دین، هدایت و تربیت همه جانبه انسان

اگر مبدأ الهی پیام و ویژگیهای وجودی گیرنده پیام را انسان که هستند پذیرفتیم، آیا انتظار بخرد ما نسبت به دین و پیام مکتوب پروردگار جز این است که آن را کتاب علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۲۳

هدایت انسان در جنب سایر معرفتهای وی و مکمل خلاءهای دست نیافتنی مربوط به راهیابی او در تکاپوی بی‌انتهای حیات معقول بدانیم و نه یک کتاب طبیعت شناسی چون فیزیک، شیمی، زیست شناسی و ...؟ وقتی این گونه است پس چرا این همه دست اندازی‌ها به این سوی و آن سوی؟ تا بدین وسیله به گمان خود به تکریم قرآن برآیم. مگر گوینده این متن مقدس اهداف نزول آن اهداف مانند قسط و اعتدال، (اهداف مقدماتی) عبادت، (اهداف متوسط) فوز، فلاح، (اهداف عالی) را ترسیم نکرده است؟

۴. جامعیت، کمال و خاتمیت دین

وقتی گوینده نص قرآنی را، خدای آگاه به تمام رازهای پیدا و پنهان عالم دانستیم: لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبُحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي ... «۱» که قلمرو آفاقی این پیام را تمام عرصه زمان و پهنه مکان معرفی نموده است و کمال و جامعیت این گرامی نامه را در ترسیم راهبرد کلی و خطوط اصلی نیازهای اصیل انسان دانسته، چرا و با چه مبنایی می‌توان آن را در حصار فرهنگ روزگار نزول و مخاطبان و نیازهای ویژه آن شمرد و به زعم نقصان و پرکردن خلأهای پنداری به استحسان و مصلحت اندیشی بشری متوسل گردید؟

آیا این مبانی مقبول قوم نبود که هر یک به سویی رفتند و شیوه‌ای ناساز و بی‌قواره را در تصویر قرآن پیش گرفتند؟ یا انگیزه‌ها و اسباب دیگری موجب غفلت و سد راه مسیر در به کار بستن این مبانی شد؟ گذشته هر چه بوده، گذشته است. البته این نگرش انتقادی می‌تواند این فایده را داشته باشد که آن نامرادی‌ها بار دیگر تکرار نگردد. همان گونه که پیشتر متذکر گردید، تفسیر و فهم دین تلاش انسانی است که در

(۱) کهف/ ۱۰۹.

علوم قرآن(سعیدی روشن)، ص: ۳۲۴

پرتو اجتهاد و کوشش هوشیارانه انسان فراهم می‌آید. پیام و کتاب خداوند از سوی خدا آوازه گوش انسان و آویزه جان وی قرار گرفته، او را به درگیری با متن فرا خوانده است.

طبیعی است که برای فهم درست هر متن علمی و عمیق، آگاهی و احاطه به مصادر و ابزارهای علمی ویژه آن علم ضروری است. افزون بر این از آنجا که تفسیر کتاب هدایت و متون دینی با تفسیر نوشته‌های علمی محض انسانی تفاوت‌های بسیاری از حیث متن و محتوا دارد، شرایط و صلاحیتهای ویژه‌ای برای مفسران متون دینی پیش روست، آنسان که اگر کسی فاقد پاره‌ای از آن صلاحیتهای بود، به همان نسبت دریافت او نسبت به مقاصد پروردگار دچار نقصان خواهد بود.

شرایط لازم مفسر متون دینی

اشاره

با توجه به آنکه اجتهاد و به استنتاج کشاندن متن صامت، مبتنی بر همان مبانی پیشین است، دو ویژگی محوری برای مخاطب انسانی کتاب در مواجهه با پیام آسمانی ملحوظ است:

۱. ویژگی معرفتی.

عناصر و مؤلفه‌های معرفتی اجتهاد تفسیری که به منزله اطلاعات و مواد خام تحقیق و استنتاج وی می‌باشند، به طور تقریب همان ابزارها و مصادر فهم می‌باشند که در فصل جداگانه‌ای تفصیل داده شد.

۲. ویژگی عاطفی روانی.

جز اندوخته‌های علمی و آگاهیهای اساسی، صفای باطن و طهارت نفسانی از شرایط رکین در دریافت حقایق کتاب هدایت خداست.

کسی که می‌خواهد رازهای نهفته در کلام پروردگار را بنیوشد، می‌باید نفس خویش را از کدورتها، حجابها و زنگارهای موانع صافی بدارد، تا روان او آینه اسرار ربانی و انعکاس فیض قدسی شود. منزل پیام وحیانی خود این واقعیت را چنین ترسیم

علوم قرآن(سعیدی روشن)، ص: ۳۲۵

کرده است: اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. «۱»
و در فراز دیگری می‌فرماید: لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. «۲»

و در جای دیگری به صراحت اعلام می‌دارد تکاپوگرانی که انگیزه و رفتارشان فروتر از شأن انسانی باشد، از این سرچشمه زلال بهره‌لازم را نمی‌برند و چالاکیشان راه به سر منزل مطلوب نمی‌برد: سَأَصْدِرُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ... «۳» حجابهای روحی بزرگترین مانع «دانش موهوبی» است که ارمغان پارسایی و خداباوری است. «۴»

ابو حنیفه در محضر امام صادق علیه السلام حضور داشتند. پس از صرف غذا امام علیه السلام فرمودند: «الحمد لله رب العالمين، اللهم ان هذا منك و من رسولك.» ابو حنیفه به اعتراض پرسید برای خدا شریک قرار می‌دهی؟ امام علیه السلام فرمودند: وای بر تو! خداوند در قرآن می‌گوید: وَ مَا تَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَعْنَاهُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ ... «۵» همین طور می‌فرماید: وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ ... «۶» ابو حنیفه گفت: به خدا سوگند، گویا هرگز این آیات را نخوانده‌ام. در این هنگام امام علیه السلام فرمود: آری خوانده و شنیده‌ای، اما خداوند در حق تو و امثال تو این گونه آیات را نازل ساخت: أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا «۷»، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ «۸». «۹»

(۱) بقره / ۲۸۲.

(۲) واقعه / ۷۹.

(۳) - اعراف / ۱۴۶. علوم قرآن (سعیدی روشن) ۳۲۵. ویژگی عاطفی روانی. ص: ۳۲۴

(۴) ر. ک: البرهان فی علوم القرآن، زرکشی، ج ۲، ص ۲۷، تفسیر صافی، فیض کاشانی، مقدمه.

(۵) توبه / ۷۴.

(۶) توبه / ۵۹.

(۷) محمد / ۲۴.

(۸) - مطففین / ۱۴.

(۹) - بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۳۹.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۲۶

معیارهای فهم روشمند وحی

اشاره

أَلَمْ يُوْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ. «۱»

اگر کالای دین برای کامروایی انسان در تکاپوی زندگی نازل شده است، بی‌گمان می‌بایست راه و رسم و معیار درستی نیز برای رسیدن به آن و تمیز حق از باطل وجود داشته باشد. اگر معرفت دینی و فهم پیام الهی برترین تحفه جان آدمی است، پوشیده نیست که چه بسیار انحرافات و گمراهی‌هاست که از همین رهگذر به حریم دین راه یافته است.

یکی از موضوعات قابل توجه که قرآن مکرر آن را یادآور گردیده و نسبت بدان هشدار داده است، دست اندازی‌های نامیمون بشری است که رخسار دین را غبار اندود کرده است. تحریف معنوی کتاب یا تفسیر به رأی، بزرگترین خطری است که مانع دستیابی حقیقت و سد راه تعالی است. از این روی شناخت شاخصها و معیارهایی جهت تشخیص حقیقت ناب از سراب و رهیافتهای معرفتی صحیح از ناصحیح، امری بسیار ضروری است. آنچه در ذیل می‌آید کنکاشی است در شناسایی این معیارها.

۱. سازگاری با عقل.

گذشت که نیروی «شعور» در آدمی قوام حیات وی و اساسی‌ترین ویژگی ذاتی اوست. همین نیرو مبنای تعامل وی در زندگی و اصیل‌ترین منبع شناخت حق از باطل و راست از ناراست است که اعتبار خویش را از جایی اخذ نمی‌کند و داور نهایی انسان در پذیرش مبدأ و معاد و اصل دین است.

این پارامتر انسان ارجمند است که ارزیابی و نقد اندیشه‌ها نیز بر عیار همان میسور انسان است. قرآن در ارشاد به همین موضوع می‌فرماید:

(۱) اعراف / ۱۶۹.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۲۷

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ. (۱)

از این روی صحت هر گونه معرفت دینی و برداشت از وحی مبتنی بر مطابقت با عقل منطقی است. در نتیجه اگر تفسیری از کتاب خدا عرضه گردید که خرد ستیز و اندیشه‌سوز بود، بالطبع نمی‌توان آن را به عنوان مراد خدای حکیم پذیرفت. بر همین اساس راهبردهای تفسیری کسانی که از ظواهر متون دینی، خدا را دارای دست و پا، و دو چشم، انگشتان، کلام، صدا، سینه و بازو، و نفس و چهره و خنده کردن و صفات استهزا آمیز دیگری می‌دانند، دیدگاه‌هشان نابخردانه است و به هیچ روی نمی‌تواند مقبول افتد. تفکر تجسیمی، انسان وارگی و قائل به رؤیت خدا که در سراسر نوشته‌هایی همانند السنه از عبد الله بن احمد حنبل (۲۴۱ ه) و توحید از ابن خزیمه (۳۱۱ ه) و احمد بن تیمیه جز آنها منعکس است، انسان بی‌ربط به اصل دین است که حتی به تعبیر امام فخر رازی - همتای فکری این نحله - می‌بایست نام آنها را «کتاب شرک» نهاد! (۲) چرا که عقل سلیم هرگز انسان را مجاز نمی‌شمارد بر ترجمان ظاهری واژگانی همانند ید، جنب، عند، استوی، جاء و ... اکتفا نموده، ذات بی‌مانند خدا را در مرتبه ممکنات بنگرد. زیرا این راهبرد برداشتی ناصواب است و ساحت واجب الوجود کمال مطلق و هستی بی‌مثل و نامحدود: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، و منزّه از هر نوع صفات امکانی و محدودیت زاست. (۳)

همان سان که رهیافتهای قدری‌گری و جبرانکارانه در افعال انسان، به استناد ظواهر پاره‌ای از آیات مانند: وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ (۴)، وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ (۵) و نیز نظریه‌های تعطیل عقل و لا ادری‌گری در صفات الهی، و

(۱) زمر / ۱۷-۱۸.

(۲) فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۵۰.

(۳) ر. ک: تنزیه باری، مقاله نگارنده در مجله مبین شماره ۶ و ۷.

(۴) صافات / ۹۶.

(۵) قمر / ۵۲-۵۳.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۲۸

همین طور دیدگاههایی که ساحت قدسی انبیای الهی را آلوده به نسبت‌های ناپسند می‌پندارد و ... همه و همه خردسوز، و بر خلاف حقیقت و ناپذیرفتنی است.

۲. سازگاری با نیازهای اساسی انسان.

فلسفه وجودی شریعت هموار کردن راه تکامل انسان و تحقق هدف آفرینش است که در پرتو معرفت و اختیار صورت می‌پذیرد. کمال هر موجود و از جمله انسان عینیت یافتن و ظهور استعدادهای نوعی وجود اوست که در وی و به دیعت نهاده شده است. وجود انسان دارای ساحت‌های گوناگون است. او بدنی مادی و روانی غیر مادی دارد. هر یک از این دو بعد ویژگیها و خاستگاه‌هایی را متجلی می‌سازند. از این روی مقاصدی که انسان در زندگی می‌جوید متنوع است. برخی از این اهداف جنبه ابزاری و مقدماتی دارند، همانند خواسته‌های مربوط به قلمرو بدنی وجود او، و برخی به منزله اهداف متوسط به شمار می‌روند و پاره‌ای نیز مرتبط به عرصه زندگی بی‌زوال او، یعنی روان وی می‌باشند که اهداف نهایی و ماندگار تلقی می‌گردند.

طبعاً این ساز و کار وجودی انسان انتظارات او را از دین و شریعت شکل می‌بخشد. عقل انسان که حاکم بر ضرورت پیام وحی الهی - به منظور اکمال مبادی معرفتی خویش است - تحقق این انتظار را از دین می‌جوید که محتوای آن ناظر بر تمام ساحت‌های هستی او و زمینه‌ساز شکوفایی تمام توانایی او باشد.

بر همین اساس پیام راستین شریعت که از سوی آفریدگار آگاه بر تمام خصوصیات پیدا و پنهان انسان نازل شده، نمی‌تواند وجه‌های از واقعیت‌های زندگی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، عاطفی و عقلانی، این جهانی و آن جهانی وی را نادیده گرفته در بوته غفلت سپرده باشد.

با توجه به این معیار، آن دسته دریافته‌های دینی از کتاب خدا و سنت که مبتنی بر حذف بخشی از خاستگاه‌های اصیل و مشترک سرشت انسانی می‌باشد، و یا به آن نتیجه ختم می‌گردد، بی‌گمان، برداشتی ناقص قلمداد می‌گردد. از این رو نگرش‌های علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۲۹

دنیاگريزانه و ایده سرکوب مطلق غرایز، خواسته‌های جسمانی و ترویج عزوبت، انزواجویی و رهبانیت (در منظر مسیحیان و برخی مسلمانان) به عنوان دعاوی دینی و برداشت‌های آخرت‌گريزانه و آمال دین را در پادشاهی این جهانی خدا جستن، (همان سان که تئوری یهودیان است)، همه بر ساخته‌های بشری و پیرایه بند دین الهی است.

چه آنکه مفاهیم مربوط به نکوهش دنیا در قرآن مانند: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ. (۱)» و سنت راهبران الهی، بر اساس فلسفه جامعی از تفسیر حیات است که آدمی چشم اندازی فراخ از زندگی را آمال خویش گرفته، دنیا را تنها به عنوان ابزار و نه مقصد نهایی به شمار آورد. طبق این فهم نه تنها برخورداری از مظاهر و نعمتهای مادی معیشت مطرود نبوده، بلکه به اقتضای تأمین بخشی از نیازهای طبیعی و مشروع ضرورت نیز می‌یابد.

همان گونه که پیشوای بزرگ پرهیزکاران علی بن ابی طالب در سخن گرانمایه خویش فرمودند:

«من ابصر بها بصرته و من ابصر اليها اعتمه»

آب در کشتی هلاک کشتی است آب اندر زیر کشتی پستی است به گمان ما یکی از علل عقب ماندگی و انحطاط مسلمانان را می‌توان همین گزتابی در معرفت شناسی دینی در بستر تاریخ امت اسلامی به شمار آورد که از سوی بسیاری از عالمان زاهد و مقدسان مرشد بر اندیشه و جان عموم مسلمانان تلقین گردید و مرز میان تلاش، برای توسعه آبادانی و تمدن و تأمین خواسته‌های طبیعی در سطح مشروع نهاده نشد. تأکید قرآن و رهبران الهی آن بود که مردم و با تمام وجود در دام دنیا نغلتند و دل‌سپرده و اسیر آن نگردند، نه آنکه دنیا را رها کنند.

(۱) انعام / ۳۲، عنکبوت / ۶۴، محمد / ۳۶، حدید / ۲۰.

۳. تطابق با قواعد عرفی عقلایی حاکم بر زبان محاوره

این اصل مقبول همه اندیشمندان اسلامی و تمام فرق مسلمان است که زبان مفاهمه و مخاطبه دین - چه در قالب قرآن و چه در قالب سنت - در کلیت، همان زبان عرف عقلاست، نه زبان راز آمیز دیگری.

بر اساس این الگو، در مواجهه و مفهوم گیری از واژگان آیات قرآنی و سنت دینی، نادیده گرفتن این الگو به منزله خطای معرفتی مفسر دینی محسوب می گردد.

یکی از مبانی استوار عرف عقلا در محاورات آن است که هر واژه‌ای پس از تثبیت «ظهور» در یک معنایی، تابع همان معنای وضعی خویش است و اراده خاص گوینده یا شنونده، تأثیری در عدول از آن پدید نمی آورد، مگر آنکه قرینه عقلی یا نقلی اقناع کننده‌ای در میان آید که باز دارنده آن ظهور شود.

به عبارت دیگر هر چند حوزه مفاهمه عرفی این گستردگی را دارد که در آن مجازگویی و کنایه زنی و استعاره آوری به کار آید و معانی ظاهری فی حد نفسه اخذ نگردد، لیکن اعراض از معانی حقیقی و همین طور ظهور الفاظ تنها در صورتی مورد پذیرش است که مستند به قرینه عقلی یا لفظی قانع کننده‌ای باشد. این قانون عرفی ارتکازی عقلا - در تمام قراردادهای، عهدنامه‌ها، پیمانها، وصیت نامه‌ها، و ... حاکم است. اگر در یک قرارداد مشارکت نوشته باشند که صاحبان سهام در سود و زیان سرمایه گذاری خویش در آن شرکت سهیم می‌باشند، عرف، واژه‌های سود و زیان را به همان معنای متداول خویش تلقی می‌نماید و نه منظور دیگری. همان طور که اگر در وصیت نامه کسی مکتوب باشد که اموال او را به نسبت خاصی میان فرزندان تقسیم نمایند، عرف، کلمه فرزندان را، همان فرزندان حقیقی وی معنا می‌نماید، و به هیچ روی واژه فرزندان را به معنای فرزندان معنوی و شاگردان او نمی‌داند، مگر آنکه قرینه روشنی بر این معنا وجود داشته باشد.

بر اساس همین شاخص در گزاره‌های گوناگون بینشی، تاریخی، دستوری و ... که در قرآن کریم آمده است، پس از بررسی و جستجوی قراین و تشکیل ظهور، به هیچ

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۳۱

وجه نمی‌توان به بهانه نیل به مقاصد درونی و یا انگیزه‌های دیگر از آن ظواهر دست کشید و آنها را بر معانی مجازی، تمثیلی و امثال آن تأویل نمود. چرا که مقاصد باطنی و لباب درونی آیات هرگز نافی معانی ظاهر نبوده بلکه در طول آن قلمداد می‌شود.

با توجه به معیار مذکور آن سنخ تفاسیری که تمام مفاهیم دینی را ناظر بر معانی پنهانی و مقاصد باطنی گرفته، از ظاهر شریعت روی بر می‌تابند و «بیت» و «کعبه» را دل انسان، بهشت و جهنم را جامعه بی‌طبقه، احیای مردگان توسط عیسی را احیای روانهای مرده و اقامه نماز را بر پای داشتن قیام و انقلاب، و قطع دست سارق را به معنای از بین بردن زمینه‌ها، مجاری و اسباب سرقت می‌دانند، همه نوعی تذوق و تأویل بی‌پایه است. زیرا وجود استعاره و تمثیل و مجاز و حقایق باطنی و جز آن در قرآن هرگز مجوز این راهبرد نمی‌گردد که در برخورد با هر آیه‌ای به بهانه نیل به باطن، ظاهر آن را کنار بگذاریم. اگر تعبیری همانند: *وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَقَتْ غَزَلُهُمْ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا* «۱» به مفهوم یک تمثیل است، و یا آیاتی مانند: *مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى* «۲»، نیازمند به تأویل است، مفاد این سخن بیانگر آن نیست که تمام قرآن تمثیل است و مستدعی تأویل و رجوع به خلاف ظاهر. چرا که زبان این کتاب، زبان حقیقت گویی است و نه هزل: *إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَضْلٌ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ*. «۳»

۴ - سازگاری درونی مفاد نص

یکی از ملاکهای اساسی در فهم مضبوط دین و حیانی آن است که مفاد تفسیری بخشهای گوناگون متن قرآن کریم و سنت قطعی

معصوم، نمی‌بایست نسبت به همدیگر ناسازگار، متعارض و متراحم باشد. قرآن یک متن جامع است که از سوی

(۱) نحل / ۹۲.

(۲) اسراء / ۷۲.

(۳) طارق / ۱۴.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۳۲

آفریدگار محیط بر جهان نازل گردیده، و معارف آن دارای یک پیوستار فکری و منطقی و هماهنگ و جهت‌دار است. (توحید در بینش و رفتار) أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا. «۱»
اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي. «۲»

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کتاب الله ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعض و لا يختلف في الله ...» «۳»

بی‌توجهی به این اصل معرفتی، نتایج زیانباری را در عرصه دین بر جای می‌نهد که مورد سخت‌ترین نکوهش از جانب صاحب شریعت قرار گرفته است: ... أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ ... «۴»

بدین سان اگر ملاحظه می‌شود که در بستر تاریخ فهم دینی برداشت‌هایی متعارض (تنافی دو دلیل در محتوا و مدلول) از دین الهی و پیام وحی مکتوب عرضه می‌شود، این موضوع نشانگر نقصان فکری متصدیان دینی است، نه رخنه‌پذیری دین. در حقیقت اندیشه و بینش دین‌شناس این توان و توفیق را نداشته است که یک نگرش فراگیر و پیوستاری به تمام متن داشته، آن را متناظر بر همدیگر ببیند.

اگر گروهی از مسلمانان در تعامل اجتماعی فرد مسلمان، اطاعت از فرمانروایان را بی‌قید و مطلق قلمداد نموده، اطاعت از سلاطین جائر را به استناد ظاهر أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ «۵» واجب شمردند و صدها حدیث در حرمت مخالفت

(۱) - نساء / ۸۲.

(۲) زمر / ۲۳.

(۳) نهج البلاغه، خ ۱۳۳.

(۴) بقره / ۸۵.

(۵) نساء / ۵۹.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۳۳

با او سرودند «۱»، و از همین روی فجایع و مصایب بی‌شماری را در تاریخ دیانت الهی به ثبت رساندند، بی‌تردید گواه کج اندیشی، بد فهمی و غفلت یا تغافل آنان از نگرش جمعی به قرآن ارجمند بود. آنان این درک و هنر را نداشتند تا ده‌ها آیه دیگر و گویا در بیان شیوه سلوک اجتماعی فرادستان و فرودستان و ناروایی ستم‌پذیری و ستمکاری را به دیده حقیقت بین بجویند، و مقصد اساسی دین در صبغه اجتماعی ایمان داران را پیروی از اولیای الهی و بر پای داری قسط بدانند:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ... «۲» آنان به واقع بخشی از قرآن را گرفته، بخشی دیگر را کنار نهاده بودند که می‌گوید:

لَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا. «۳»

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا. «۴»

فَلَا تُطِعِ الْمُكذِّبِينَ ... «۵»

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسُّكُمْ النَّارُ. «۶»

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ. «۷»

این یکسو نگری در زمینه مسائل بینشی نیز قرن‌ها منشأ دل مشغولی و نزاع‌های بی‌پایان میان فرق اسلامی گردید. گروهی تنها با دستاویز قرار دادن ظاهر پاره‌ای از آیات که مفاد آنها توحید افعالی و اختصاص مؤثریت استقلالی و احاطه قیومی خدای متعال است، دیدگاه قرآن را در نفی علل و افاعیل طبیعی پنداشته، در نتیجه

(۱) ر. ک: تاریخ المذاهب الاسلامیه، ابو زهره، ج ۲، ص ۳۲۲.

(۲) - حدید / ۲۵.

(۳) کهف / ۲۸.

(۴) دهر / ۲۴.

(۵) قلم / ۸.

(۶) هود / ۱۱۳.

(۷) - شعراء / ۱۵۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۳۴

جبر انسان را نیز بر پای شریعت بستند.

در همین حال گروه دیگری به استناد ظاهر آیاتی که افعال را به علل طبیعی نسبت می‌دهد، جانب تفویض را گرفته، تأثیر تدبیری مستمر پروردگار را از صحنه هستی حذف کردند و به دیدگاه یهودی‌گری یعنی بریدگی جهان آفریده از آفریدگار، رسیدند. در حالی که حقیقت چیزی جز آن هر دو بود. به واقع مفاد این دو دسته آیات، مفسر یک هدف می‌بود، و استناد مرگ و حیات، و رشد و ثمردهی، رزق و ...

به اسباب قریب و طبیعی، که به اذن خدا صورت می‌گیرد و در طول فاعلیت حقیقی و استقلالی خداست، هیچ گونه تنافی با فاعلیت خداوند ندارد: وَأَخِي الْمَوْتِي يَأْذِنُ اللَّهُ «۱». «۲»

ما رمیت اذ رمیت گفت حق کار حق بر کارها دارد سبق دیدن یک زاویه و غفلت از زوایای دیگر منشأ بروز این خطاها گردید. همان گونه که عدم ژرفکاوی در آیات و تفکیک میان اراده تکوینی و وجود بخشی با اراده تشریحی (مصلحت بینی خدا در سرنوشت انسان) که به اشاره‌های لطیف مورد توجه قرار گرفته بود، عامل دیگر این خطا بود: إِنَّ تَكْفُرًا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ «۳»

۵. سازگاری با روح کلی شریعت توحیدی

کسی که بر کرسی فهم دین می‌نشیند، ناگزیر است خود را در محدوده‌ای معین و مواجه با یک سلسله مبادی قطعی ببیند که در بدهت آنها خدشه‌ای نیست. این مبادی مسلم در واقع قلمرو و صبغه جولان فکری و تفاسیر دینی او را ترسیم و تعیین می‌نمایند.

(۱) آل عمران / ۴۹.

(۲) ر. ک: واژه «اذن» در معجم المفهرس.

(۳) زمر / ۷.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۳۵

او باید در راهبرد دین شناسی خویش همواره متذکر این امر باشد که با متنی مواجه است که تصویر مبدأ توحیدی و مقصد آخرتی زندگی و مسیر هدایت و حیانی، به وضوح هر چه تمام از اصول زیرین این پیام است. او باید بداند در مقام تفسیر کتابی است که قلمرو خویش را تقریر کرده و اهداف خود را اعلام داشته و ارکان اساسی پیام خود را تنصیص نموده است. روح کلی توحید محوری، معاد باوری، ارزش‌های انسانی، غیب و شهود و عمل و نتیجه، فرشته و شیطان و ایمان و کفر، حق و باطل و ... شاکله اصلی این متن است که دوست و دشمن بر آن اذعان و اعتراف داشته‌اند.

این شاخص و شاکله به ما می‌فهماند که برداشت‌ها و تفسیرهای این جهانی و علم زده از تعبیر دینی، و رهیافت‌های سکولاریستی و پولولاریستی از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله چه مقدار از روح دین حنیف بیگانه است.

آنان که به تأثیر از سیطره دانش تجربی جدید می‌کوشند تا تمام مفاهیم دینی را در قالب علوم نوین بیابند و از این طریق به گمان خویش قلمرو علم و دین را مجانس هم جلوه دهند، ناگزیر در بسیاری از موارد به تهی کردن واژگان دینی از روح اصلی شریعت دست می‌یازند. اینان غالب موارد متون دینی را که از غیب و اعجاز و فرشته و جن و شیطان و ... سخن به رفته است، در نمودهای این جهانی می‌نگرند.

چنان که پرندگان حامل سنجیل را مگس‌های حامل میکروب (۱)، پرندگان مذبوح ابراهیم را به مفهوم پرندگان تربیت یافته «۲»، شیطان و جن را نیروهای اهریمنی درون وجود انسان می‌بینند. «۳» تا آنجا که برخی به التقاط کامل یَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ «۴» را در معنای روزگاری که در آن مبادله اقتصادی و شکاف طبقاتی رخت بر بسته می‌گیرند!

(۱) تفسیر عم جزء، محمد عبده.

(۲) تفسیر المنار، ج ۳، ص ۵۳.

(۳) سر سید احمد خان هندی، تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان.

(۴) ابراهیم / ۳۱.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۳۶

نیز آنان که دست‌یابی به گوهر حقیقت را بهانه‌ای برای به مسلخ کشاندن ظاهر شریعت می‌دانند، و دعوی حقانیت همه عقاید و آرا را می‌نمایند و نزاع میان شرک و توحید و کفر و ایمان و باطل و حق را جنگی لفظی و زرگری قلمداد نموده، پذیرش تکثر دینی و تسامح مطلق را شعار خویش ساخته، آن را بر پای دین می‌گذارند، روشن است که پوستین را وارونه بر تن کرده‌اند! روشنفکری، خواه در قالب دیرین خود، یعنی استناد به تجارب باطنی و یافته‌های درونی، که باطنیان و متصوفان پرچمدار آن بودند، و خواه در چهره نوین آن یعنی استناد دادن همه بنیادهای معرفتی به تجارب بیرونی (آمپریسم)، و خارج کردن گزاره‌های دینی از حوزه اثبات پذیری و ابطال پذیری، و استنتاج پلورالیزم دینی و تلقی همه راهها به عنوان صراط مستقیم «۱»، راهبردی است که از حیث نظری مغایر با روح توحید و حق و باطل و ایمان و کفر است به عنوان دو جبهه آشتی ناپذیر است. زیرا هیچ یک از این دو بینش به اقتضای خصیصه ذاتی خویش و با حفظ هویت خود نمی‌تواند پذیرای وجود دیگری در کنار خود باشد، مگر آنکه جمع میان امور متناقض و متضاد ممکن باشد! همین سان فهم‌های سکولاریستی یعنی بیرون راندن دین از حوزه زندگی اجتماعی و محصور کردن آن در حیطه زندگی شخصی و رابطه فردی با خدا و رابطه اخلاقی محض با دیگران را می‌توان نمونه دیگری از تفسیرهای دینی

نادرست دانست، که غالب از سوی استعمارگران، سیاستمداران خودکامه روشنفکران مرعوب، و مقدسان متحجر مطرح شده است. گر چه هر یک از اینها انگیزه‌های خاص در نحوه نگرش خویش داشته‌اند، لیکن نتیجه فکری همه اینها بیرون راندن نیروی معنوی دین از صحنه اجتماع، و مناقض با اهداف اساسی و روح دین است. چه آنکه اصلاح ذاتی فرد و کمال ایمانی او تنها در پرتو محیط و اجتماعی صالح و الهی

(۱). ۲۳- مجله کیان، تابستان ۷۶، مقاله صراطهای مستقیم.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۳۷

تحقق می‌یابد، و امر سعادت آخرت او رهین تکاپوی جهت‌دار دنیوی اوست.

من غلام آنکه نفروشد وجود جز بدان سلطان با افضال وجود

من غلام آن مس همت پرست کو به غیر کیمیا نارد شکست «۱» و الحمد لله اولاً و آخر.

(۱) مثنوی، دفتر پنجم.

علوم قرآن (سعیدی روشن)، ص: ۳۳۸

پرسش‌هایی جهت تأمل

- ۱- روشهای اصلی در تفسیر قرآن کدامند؟
- ۲- گونه‌های مختلف تفسیر ادبی، کلامی، علمی، آیا به عنوان روش محسوبند؟
- ۳- مبانی فهم قرآن کدامند؟
- ۴- سازگاری فهم دینی با عقل را شرح دهید.
- ۵- بر اساس تطابق فهم دینی با روح کلی شریعت چه نوع تفاسیری به نقد کشیده می‌شود؟
- ۶- ارتباط پیوستاری متن قرآن کریم حاوی چه پیامی در راستای فهم آن است؟
- ۷- مفهوم تطابق تفسیر با قواعد عرفی حاکم بر زبان محاوره چیست؟

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

